



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

زینب

پیدائش تا شہداء

شناخت ابعاد مختلف شخصیت
حضرت زینب (س) لام اللہ علیہا

..... ♦ حسین کردی ♦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زینب بیدارگر تاریخ

نویسنده:

حسین کردی

ناشر چاپی:

حکمت فراز

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	زینب بیدارگر تاریخ
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	تقدیم به
۱۷	فهرست مطالب
۳۴	سیده العقائل (بزرگ بانوی بانوان)
۳۴	اشاره
۳۴	معرفی اجمالی
۳۶	نسب
۳۸	سومین فرزند
۴۲	تاریخ ولادت
۴۴	نام گذاری
۴۶	فضائل و القاب
۴۶	اشاره
۴۹	ولیه الله
۵۰	عالمه غیر معلمه
۵۶	عابده آل علی
۵۸	العصمة الصغری
۵۹	الصدیقه الصغری
۶۱	عفیفة کریمه
۶۳	فصیحة بلیغه
۶۴	صابرة محتسبه
۶۵	لبوة الهاشمیة
۶۶	ایثار و گذشت

۶۸	کنیه ها
۶۸	اشاره
۶۹	ام الحسن
۶۹	ام کلثوم
۶۹	اثبات کنیه ام کلثوم
۶۹	اشاره
۷۰	تصریح علما
۷۲	کثرت روایات ام کلثوم
۷۴	خطابه بلیغ ام کلثوم
۷۷	ام کلثوم در اخبار مقاتل
۷۷	روایت اول
۷۸	روایت دوم
۷۸	روایت سوم
۸۰	روایت چهارم
۸۰	کنیه های دیگر
۸۲	نتیجه گیری
۸۲	حضرت زینب و اهل کساء
۸۲	اشاره
۸۳	حضرت زینب و پیامبر
۸۳	راوی خطبه فدک
۸۵	زمان امام علی
۸۶	زمان امام حسن
۸۷	زمان امام حسین
۸۷	زمان امام سجاد
۸۹	هویت شناسی زینب و ام کلثوم
۸۹	اشاره

۹۰	دختران علی و فاطمه
۹۲	هویت ام کلثوم کبری
۹۴	زینب صغری یا کبری
۹۶	همسر و وفات ام کلثوم کبری
۹۸	هویت ام کلثوم صغری
۱۰۱	ام کلثوم و زینب در کربلا
۱۰۵	همسر ام کلثوم صغری
۱۰۷	جمع بندی
۱۰۹	همسر
۱۱۲	فرزندان
۱۱۴	حضرت زینب در کربلا
۱۱۴	اشاره
۱۱۶	منزل خزیمیه
۱۱۶	روز تاسوعا
۱۱۸	شب عاشورا
۱۲۰	روز عاشورا
۱۲۰	شهادت علی اکبر
۱۲۱	شهادت علی اصغر
۱۲۱	شهادت عبدالله
۱۲۱	شهادت امام حسین
۱۲۲	اسارت زینب در روز یازدهم
۱۲۴	رهبر کاروان اسرا
۱۲۴	تعداد اسرا
۱۲۸	هدایت مدترانه
۱۲۸	حفاظت از اسرا
۱۳۲	دلداری به اسرا

۱۳۴	حمایت از ولایت
۱۳۵	تحریف زدایی از شخصیت زینب
۱۳۵	اشاره
۱۳۸	سر بر محمل کوبیدن
۱۳۹	اشکالات سندی
۱۴۱	اشکالات محتوایی
۱۴۱	قیاس باطل
۱۴۲	ماجرای پیراهن کهنه
۱۴۵	تهمت طلاق
۱۴۵	عدم دلیل معتبر
۱۴۷	منشاء شبهه
۱۴۷	نگرانی در شب عاشورا
۱۴۹	پریشان کردن مو و گیسو
۱۵۰	مخالفت با سیره
۱۵۰	مخالفت با امر امام
۱۵۱	بدون پوشش بودن در ماجرای کربلا
۱۵۳	تعبیر منابع و مقاتل
۱۵۷	حماسه عفاف و حجاب زینب
۱۵۷	اشاره
۱۵۸	اقدامات امام حسین
۱۶۱	اعطای زیور آلات به دشمن
۱۶۱	فرار بانوان از معرض خطر
۱۶۲	مقاومت و مطالبه پوشش
۱۶۴	سخنرانی در کوفه
۱۶۴	حجاب در مجلس ابن زیاد
۱۶۸	حجاب در مجلس یزید

۱۶۹	امتحانات الهی حضرت زینب
۱۶۹	اشاره
۱۷۰	امتحان با خوف
۱۷۰	خروج از مدینه
۱۷۱	خروج از مکه
۱۷۲	خوف در طی منازل
۱۷۲	لشکر حز
۱۷۳	ورود به کربلا
۱۷۳	خوف در شب عاشورا
۱۷۳	خوف در روز عاشورا
۱۷۵	اوج ترس و وحشت
۱۷۵	غارت خیمه ها
۱۷۶	آتش زدن خیمه ها
۱۷۶	شام غریبان
۱۷۷	زندانی کوفه
۱۷۹	شام
۱۸۰	امتحان با گرسنگی
۱۸۰	گرسنگی در کودکی
۱۸۰	گرسنگی در کربلا
۱۸۲	گرسنگی در راه شام
۱۸۲	امتحان با نقص اموال
۱۸۲	امتحان با رنج های جسمانی
۱۸۲	تازیانه خوردن در کربلا
۱۸۳	درمسیر کوفه و شام
۱۸۵	امتحان با نقص ثمرات
۱۸۷	رمز پیروزی زینب

۱۸۹	حضرت زینب پس از اسارت شام
۱۸۹	اشاره
۱۸۹	برگزاری سوگواری در شام
۱۹۲	برگزاری سوگواری در مدینه
۱۹۴	هجرت دوباره به شام
۱۹۴	وفات
۱۹۶	علت سفر دوم به شام
۱۹۷	آرامگاه
۱۹۷	اشاره
۱۹۸	قائلین به مزار در مدینه
۱۹۸	ادله
۱۹۸	قاعده استصحاب
۱۹۹	اخبار و روایات
۲۰۰	نقد دیدگاه اول
۲۰۰	رد دلیل اول
۲۰۱	رد دلیل دوم
۲۰۲	ام کلثوم مدفون در بقیع
۲۰۵	قائلین به مزار در مصر
۲۰۷	منابع
۲۰۷	اشاره
۲۰۷	اخبار الزینبیا
۲۱۰	کشف و شهود صوفیه
۲۱۲	رد دیدگاه دوم
۲۱۲	اشاره
۲۱۲	ضعف اخبار الزینبیا
۲۱۴	بطالان قول صوفیه

- ۲۱۵ عدم ورود اولاد علی به مصر
- ۲۱۶ عدم نقل جهان گردان
- ۲۱۸ عدم ثبت مورخان
- ۲۲۱ عدم اطلاع فاطمیان
- ۲۲۲ مزارهای معروف علویان
- ۲۲۶ اضطراب مورخان موافق
- ۲۲۶ صاحب مقبره زینبیه مصر
- ۲۲۸ قائلین به مزار در شام
- ۲۲۹ گروه اول
- ۲۳۰ گروه دوم
- ۲۳۲ گروه سوم
- ۲۳۲ گروه چهارم
- ۲۳۲ نقد و بررسی
- ۲۳۵ ادله دیدگاه سوم
- ۲۳۵ اشاره
- ۲۳۶ زیارت مرقد زینب
- ۲۳۷ شهرت تاریخی مزار
- ۲۴۰ کشف کتیبه مرقد
- ۲۴۱ گواهی بر وقف نامه
- ۲۴۲ شهادت مورخین و علما
- ۲۴۲ مرقد فضا در شام
- ۲۴۴ نتیجه گیری
- ۲۴۷ فضیلت زیارت حضرت زینب (سلام الله علیها)
- ۲۴۸ ارجاعات
- ۳۵۲ درباره مرکز

زینب بیدارگر تاریخ

مشخصات کتاب

سرشناسه : کردی، حسین، 1360-

عنوان و نام پدیدآور : زینب بیدارگر تاریخ / مولف حسین کردی؛ بازبینی و تصحیح زینب کردی؛ ویراستار ادبی رسول عالم.

مشخصات نشر : قم: حکمت فراز، 1401.

مشخصات ظاهری : 208 ص.

شابک : 5-20-5954-622-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه:ص. 158-208.

موضوع : زینب(س) بنت علی(ع)، 6 - 62ق. -- سرگذشتنامه

موضوع : Zeynab, Bent Ali -- Biography

شناسه افزوده : کردی، زینب، 1367-، مصحح

شناسه افزوده : عالم، رسول، 1365 -، ویراستار

رده بندی کنگره : BP52/2

رده بندی دیویی : 297/974

شماره کتابشناسی ملی : 8994369

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

نام کتاب: زینب بیدارگر تاریخ

مؤلف: حسین کردی

بازبینی و تصحیح: زینب کردی

ویراستار ادبی: رسول عالم

طراح جلد و صفحه آرا: مهدی رادمهر

ناشر: حکمت فراز

چاپ اول: 1401

تیراژ: 1000 نسخه

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است

ص: 1

تقدیم به

ساحت مقدس

ماه بی نشان حضرت زهرا (سلام الله علیها)

بانوی نور و برکت که دلها برای زیارت مزار پنهانش

بی تاب ..

و تقدیم به

قطب عالم امکان

مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

آنکه جهانی در انتظار عدالت و لطف اوست .

و تقدیم به

روح آسمانی

مادرم

که به من عشق و دوستی با اهل بیت را آموخت

و زینب وار

به من آموخت تا چگونه در عرصه زندگی، ایستادگی

را تجربه نمایم

ص: 2

زینب بیدارگر تاریخ

مؤلف: حسین کردی

ص: 3

15 سیده العقائل (بزرگ بانوی بانوان)

15 معرفی اجمالی

16 نسب

17 سومین فرزند

18 تاریخ ولادت

19 نام گذاری

20 فضائل و القاب

22 ولیة الله

23 عالمة غیر معلمه

26 عابدة آل علی

28 العصمة الصغرى

29 الصدیقة الصغرى

30 عقیفة کریمه

31 فصیحة بلیغه

32 صابرة محتسبه

33 لبوة الهاشمیة

34 ایثار و گذشت

35 کنیه ها

36 ام الحسن

36 ام کلثوم

- اثبات کنیه ام کلثوم 36
- تصریح علما 37
- کثرت روایات ام کلثوم 38
- خطابه بلیغ ام کلثوم 39
- ام کلثوم در اخبار مقاتل 41
- روایت اول 41
- روایت دوم 42
- روایت سوم 42

ص: 5

43	روایت چهارم
43	کنیه های دیگر
44	نتیجه گیری
44	حضرت زینب و اهل کساء
45	حضرت زینب و پیامبر
45	راوی خطبه فدک
46	زمان امام علی
47	زمان امام حسن
48	زمان امام حسین
48	زمان امام سجاد
49	هویت شناسی زینب و ام کلثوم
50	دختران علی و فاطمه
51	هویت ام کلثوم کبری
52	زینب صغری یا کبری
53	همسر و وفات ام کلثوم کبری
54	هویت ام کلثوم صغری
56	ام کلثوم و زینب در کربلا
58	همسر ام کلثوم صغری
59	جمع بندی
61	همسر
63	فرزندان

حضرت زینب در کربلا 64

منزل خزیمیه 65

روز تاسوعا 65

شب عاشورا 66

روز عاشورا 67

شهادت علی اکبر 67

شهادت علی اصغر 68

شهادت عبدالله 68

ص: 6

- شهادت امام حسین 68
- اسارت زینب در روز یازدهم 69
- رهبر کاروان اسرا 70
- تعداد سرا 70
- هدایت مدبرانه 72
- حفاظت از اسرا 72
- دلداری به اسرا 74
- حمایت از ولایت 75
- تحریف زدایی از شخصیت زینب 76
- سر بر محمل کوبیدن 78
- اشکالات سندی 79
- اشکالات محتوایی 80
- قیاس باطل 80
- ماجرای پیراهن کهنه 81
- تهمت طلاق 83
- عدم دلیل معتبر 83
- منشاء شبهه 85
- نگرانی در شب عاشورا 85
- پریشان کردن مو و گیسو 87
- مخالفت با سیره 88
- مخالفت با امر امام 88

بدون پوشش بودن در ماجرای کربلا 89

تعبیر منابع و مقاتل 90

حماسه عفاف و حجاب زینب 92

اقدامات امام حسین 93

اعطای زیورآلات به دشمن 94

فرار بانوان از معرض خطر 94

مقاومت و مطالبه پوشش 95

سخنرانی در کوفه 96

حجاب در مجلس ابن زیاد 96

ص: 7

98	حجاب در مجلس یزید
99	امتحانات الهی حضرت زینب
100	امتحان با خوف
100	خروج از مدینه
101	خروج از مکه
102	خوف در طی منازل
102	لشکر حرّ
103	ورود به کربلا
103	خوف در شب عاشورا
103	خوف در روز عاشورا
104	اوج ترس و وحشت
104	غارت خیمه ها
105	آتش زدن خیمه ها
105	شام غریبان
106	زندان کوفه
107	شام
108	امتحان با گرسنگی
108	گرسنگی در کودکی
108	گرسنگی در کربلا
109	گرسنگی در راه شام
109	امتحان با نقص اموال

- 109 امتحان با رنج های جسمانی
- 109 تازیانه خوردن در کربلا
- 110 در مسیر کوفه و شام
- 111 امتحان با نقص ثمرات
- 112 رمز پیروزی زینب
- 113 حضرت زینب پس از اسارت
- 113 برگزاری سوگواری در شام
- 115 برگزاری سوگواری در مدینه
- 117 هجرت دوباره به شام

ص: 8

وفات	117
علت سفر دوم به شام	118
آرامگاه	119
قائلین به مزار در مدینه	120
ادله	120
قاعده استصحاب	120
اخبار و روایات	121
نقد دیدگاه اول	122
رد دلیل اول	122
رد دلیل دوم	123
ام کلثوم مدفون در بقیع	124
قائلین به مزار در مصر	126
منابع	127
اخبار الزینبیات	127
کشف و شهود صوفیه	129
رد دیدگاه دوم	130
ضعف اخبار الزینبیات	130
بطلان قول صوفیه	132
عدم ورود اولاد علی به مصر	133
عدم نقل جهانگردان	134
عدم ثبت مورخان	136

عدم اطلاع فاطمیان 138

مزارهای معروف علویان 139

اضطراب مورخان موافق 141

صاحب مقبره زینبیه مصر 141

قائلین به مزار در شام 143

گروه اول 144

گروه دوم 145

گروه سوم 146

گروه چهارم 146

ص: 9

146	تقد و بررسی
148	ادله دیدگاه سوم
149	زیارت مرقد زینب
150	شهرت تاریخی مزار
152	کشف کتیبه مرقد
153	گواهی بر وقف نامه
154	شهادت مورخین و علما
154	مرقد فضه در شام
155	نتیجه گیری
157	فضیلت زیارت حضرت زینب
158	ارجاعات

تاریخ زن

آبرو می گیرد

وقتی پلک صبوری می گشایی

و نام حماسی ات

بر پیشانی دو جبهه نورانی می درخشد :

زینب !

شناخت ابعاد مختلف شخصیت حضرت زینب (سلام الله علیها)

در حقیقت درک زوایای مختلف قیام سرور و سالار شهیدان

است. کلام و منش او ، ترجمان همان مکتبی است که امام

حسین (علیه السلام) در پی احیای آن ، همراه با خانواده و

یارانش ، قدم به دشت تقطیده کربلا گذاشت و با لب تشنه

به شهادت رسید.

در حادثه کربلا رسالت شهدا در نیمروز دهم محرم سال 61

هجری ، پایان یافت و این پایان ، آغازی بود بر رسالت عظیم

عقیله بنی هاشم. برای زینب (سلام الله علیها)، زمین، بی وجود

حسین (علیه السلام)، غربت آباد است و زمان بی حضور او،

ملال انگیز ! ولی ماند ، تا فریاد گلویی بریده از حنجر او برخیزد

و در میان عربده باطل ، سکوت مظلومانه حقیقت را به

بلاغت کلام روشنگر خویش ، بشکنند.

زینب (سلام الله علیها) به عنوان پیام رسان عاشورا، تنها زنی

است که در یک مقطع زمانی ، به عنوان نایب امام معصوم

انجام وظیفه نموده است . در اثبات الوصیه مسعودی آمده

است " حسین (علیه السلام) به خواهرش زینب (سلام الله علیها)

وصیت کرد و در زمان امام چهارم ، علوم آل محمد (صلوات

الله علیهم) از زبان زینب (سلام الله علیها) دختر علی ، نشر

می شد ، برای پرده پوشی بر امام چهارم و حفظ جان او(1)"

قهرمان کربلا بودن تنها یکی از جلوه‌های شخصیتی

حضرت زینب (سلام الله علیها) است و سیره عملی ایشان در تمام

مراحل زندگی ، الگویی بسیار برجسته برای زنان مسلمان

است ، رنج بزرگی است که فقط به صبوری شناخته شود.

عظیم ترین مسئولیت او پیام رسانی نهضت عاشورا است

که تداوم این قیام در گرو این پیام رسانی است. پذیرش

این مسئولیت خطیر از یک سو ، حاکی از عزت نفس بالای

حضرت زینب (سلام الله علیها) است و از سوی دیگر، بر

اقتدار و هیبت ایشان می افزاید . از همین روست که ایشان

مقتدرانه اعمال و گفتار خود و دیگران را در راستای تحقق

اهداف نهضت مدیریت می کنند .

نسل امروز ما نیازمند بررسی مجدد شخصیت عظیم حضرت

زینب (سلام الله علیها) -آن بانوی عالم و مجاهد- است تا در

پرتوشناخت شخصیت نمونه -وی که برخاسته از ویژگی های

اسلامی است -الگویی برای زن مسلمان طراحى شود.

1- قمی، عباس. نفس المهموم. ترجمه محمد باقر کمره ای. قم: انتشارات مسجد جمکران، 1385 ش. : ص 311.

به یاری و لطف پروردگار در چند سال گذشته در حال تهیه
مجموعه ای متفاوت هستم که با نگاه ویژه ای به شخصیت
حضرت زینب (سلام الله علیها) می پردازد؛ و به دوره های
مختلفی از زندگی آن بزرگوار اشاره دارد ، به توصیه دوستان
و اساتید ارجمند مقرر گردید قبل از آنکه آن مجموعه
تکمیل و در اختیار عزیزان قرار گیرد ، در این مجموعه برای
آشنایی جویندگان و زائران حرم آن بانوی مکرمه ، با زندگی و
شخصیت ویژه ایشان معرفی اجمالی و مختصری از زندگی آن
بانوی بزرگوار انجام پذیرد ، امید است اساتید فن و صاحب
نظران نواقصی مشاهده نمودند از رهنمودهای خویش
بنده حقیر را بهره مند گردانند.

بر خود واجب می دانم از تلاش همه ی عزیزانی که در این
مدت برای آماده شدن این مجموعه به هر شکلی همکاری
نموده اند صمیمانه تقدیر و تشکر نمایم.

اجرهم عندالله

حسین کردی

مردادماه 1401

ص: 13

حضرت زینب کبری سلام الله علیها (5 یا 6 ق - 62 ه. ق)، سومین فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و همسر عبدالله بن جعفر بود. ایشان را با القاب عقيله بنی هاشم، ام المصائب،

دانشمند بدون معلم، متفکر بدون استاد، یاد کرده اند. حضرت زینب سلام الله علیها توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نام گذاری شد. وی پنج تن آل عبا، امام سجاد و امام باقر علیه السلام را درک کرده و در زمان حضور

امیرالمومنین علیه السلام در کوفه به زنان کوفه، تفسیر قرآن آموزش می داد.

حضرت زینب سلام الله علیها همراه با خمسه طیبه در مسائل سیاسی - اجتماعی شرکت فعال داشت.

ایشان همراه برادرش امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا حضور پیدا کرد و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به اسارت درآمد و سرپرستی اسرای کربلا را به عهده گرفت.

خطبه های ایشان در کوفه و شام علیه یزید و امویان معروف است. ایشان با خطبه های خود یزید و یزیدیان را رسوا نموده و پرده از چهره ظالمانه و ننگین حکومت اموی برداشت و پیام امام حسین علیه السلام، را به مردمان آن زمان رسانید.

بارزترین بعد زندگی حضرت زینب سلام الله علیها، نقش ویژه او در واقعه کربلا و دوران اسارت پس از این

واقعه است. از او به خاطر صبر و پایداری در واقعه عاشورا علی رغم از دست دادن عزیزترین کسانش به عنوان اسوه صبر، یاد کرده اند.

معرفی اجمالی

زینب کبری سلام الله علیها مکنای به ام الحسن و ام کلثوم (1) دختر ارشد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها در روز پنجم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجری در ایام حیات جد بزرگوار خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه منوره به دنیا آمد. (2) (3) (4)

کمتر از 5 سال داشت که جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت و اندکی بعد به فاصله 75 یا 95 روز مادرش زهرا اطهر سلام الله علیها را نیز از دست داد (5) (6) (7) و مسئولیت مراقبت از خواهران و برادرانش به دوش وی افتاد.

ص: 15

1- علوی عمری، علی بن محمد نسابه، المجدی فی انساب الطالبین، ص 18

2- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج 8، ص 166

3- ابن اثیر جزیری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج 5، ص 469

- 4- بيهقي ، ظهير الدين ، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب ، ج1، ص23
- 5- كليني ، محمد بن يعقوب ، الكافي ، ج1 ، ص458
- 6- علامه مجلسي ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج43 ، ص212
- 7- ابوالحسن اربلي ، علي بن عيسى ، كشف الغمه عن معرفه الائمه ، ج2، ص77

در عصر پدر، به زنان کوفی درس تفسیر و معارف اسلامی می داد. پدرش او را به عقد برادرزاده اش

عبدالله بن جعفر درآورد. حاصل این ازدواج 5 فرزند به نام های علی، عون، عباس، محمد و

ام کلثوم بود. (1) (2) (3) (4) شاهد حکومت کوتاه پدر و برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام و در نهایت شهادت آن بزرگواران بود.

با حرکت اما حسین علیه السلام از مدینه در بیست و هشتم رجب (5) (6) (7) و به نقلی سوم شعبان

سال 60 هجری. (8) (9)

حضرت زینب سلام الله علیها نیز به همراه فرزندان و بسیاری از خویشاوندان از جمله برادران، خواهران و

برادرزاده ها، رهسپار مکه شد. (10) (11)

در سفر طولانی مدینه تا مکه، مکه تا کربلا، کربلا تا کوفه، کوفه تا شام، شام تا کربلا و از کربلا تا

مدینه، همراه برادر شهیدش امام حسین علیه السلام و اسیران کوفه و شام بود. تلخ ترین صحنه ها

مصیبت ها را در ظهر عاشورا شاهد بود. حوادث دل خراش کوفه و شام موهایش را سفید و قامتش

را خمیده کرد. با این وجود، هرگز دم از گفتن حقایق و مظلومیت شهدای کربلا فرو نبست و افشاگر

حاکمان مستبد عصر خود بود تا آنجا که خطبه های دشمن شکن وی در کوفه و شام معروف است.

حضرت زینب سلام الله علیها سرانجام در 57 سالگی و در سال 62 قمری چشم از جهان فروبست.

نسب

حضرت زینب کبری سلام الله علیها دختر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بن عبدالمطلب، قریشی

هاشمی است. چنانکه منابع در معرفی وی چنین نوشته اند: «زینب بنت علی بن ابی طالب بن

عبدالمطلب الهاشمیة سبطه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امها فاطمة الزهراء قال ابن الاثیر انها ولدت في

حياة النبی...» (12) مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها (13) (14) (15) (16) (17) (18) (19) (20) (21) جدش رسول خدا حضرت

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و جده اش خدیجه کبری سلام الله علیها است.

بر اساس روایتی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، زینب کبری سلام الله علیها همانند دیگر خواهر و برادران مادری از خمیره ذات

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آفریده شده است. در روایات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «وُلِدَ

فَاطِمَةَ

- 1- ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد ، طبقات الكبرى، ج 8، ص 340
- 2- ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم المعارف، ص 207
- 3- ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، ج 69، ص 176
- 4- طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ج 1، ص 397
- 5- بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 3، ص 160
- 6- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج 5، ص 341
- 7- شيخ مفيد، محمد بن محمد الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 34
- 8- ابن اعثم كوفى، ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 21-22
- 9- خوارزمى، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 1، ص 273
- 10- ابو حنيفه دينورى، احمد بن داوود، الاخبار الطوال، ص 228
- 11- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على الاصابه فى تمييز الصحابه، ج 8، ص 166
- 12- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج 8، ص 166
- 13- ابن اثير جزرى، ابوالحسن على ن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج 7، ص 134
- 14- ابن حزم اندلسى، على بن احمد، جمهره انساب العرب، ص 37
- 15- ابن عنبه، احمد بن على، عمدته الطالب فى انساب آل ابى طالب، ص 38
- 16- تقى الدين مقرئزى، احمد بن على، امتاع الاسماع، ج 5، ص 371
- 17- شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 1، ص 354
- 18- ما مقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى علم الرجال، ج 10، ص 210
- 19- ما مقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى علم الرجال، ج 3، ص 244
- 20- ما مقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى علم الرجال، ج 4، ص 208
- 21- مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 2، ص 92

فَأَنَا وَلِيُّهُمْ وَعَصَبَتُهُمْ، وَهُمْ خُلِقُوا مِن طَيْبَتِي..؛ فرزندان فاطمه (حسن، حسین، زینب، و ام کلثوم و

محسن) که من ولی و سرپرست نَسَبی آنها هستم، از طینت و خمیره ذات من آفریده شده اند...»

مادر این بانو فاطمه زهرا بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است که قرآن کریم در آیه تطهیر به طهارت وی

شهادت داده است. (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (1)

وی سیده نساء العالمین، (2) (3) (4) (5) محبوب رسول الله (6) (7) (8) و اولین کسی اولین کسی است که به اذن الهی داخل در بهشت می شوند. (9) (10) (11) (12) (13) اما پدرش علی بن ابی طالب، اولین ایمان آورنده به رسو الله (14) (15) حضرت امیر مؤمنان، (16) (17) سید اوصیا (18) (19) (20) (21) (22)

مولای متقیان علیه السلام و رهبر روسپیدان عالم قائد الغرّ «المُحَجَّلِينَ می باشد. (23) (24) (25) (26) (27) (28) از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که درباره آن امام همام فرموده اند: «لو كان البحر مداداً و الاشجار اقلاماً و اوراقها قُرطاساً، والجن والانس كتاباً، لما احصوا مناقبهُ؛ اگر دریاها

مرکب، درختان قلم، برگ های درختان ورق، و جن و انس نویسنده شوند، نمی توانند

فضیلت های او را به شماره در آورند.» (لو ان الغياض اقلام، والبحر مداد، والجن حساب،

والانس كتاب ما احصوا فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام (29) (30) (31) (32) (33) (34) (35) (36) (37) (38) (39) (40) - (41) و امام حسن و حسین علیه السلام دو سرور جوانان اهل بهشت، برادرانش می باشند. (42) (43) - ترمذی، محمد بن عیسی، صحیح ترمذی، ج 5، ص 660- (44) (45) (46) (47) (48) (49) (50) (51)

سومین فرزند

امام علی علیه السلام 5 ماه پس از هجرت، در ماه رجب با حضرت زهرا سلام الله علیها ازدواج نمود. «تَزَوَّجَ عَلِي

فَاطِمَةَ فِي شَهْرِ رَجَبٍ بَعْدَ الْهَجْرَةِ بِخَمْسَةِ أَشْهُرٍ» (52) (53) (54) (55) (56) (57)

میوه های این ازدواج مبارک، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، زینب کبری سلام الله علیها و ام کلثوم سلام الله علیها و حضرت محسن علیه السلام بودند.

در نیمه رمضان سال سوم هجری و تقریباً یک ماه قبل از غزوه احد، بزرگترین فرزند امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها و سبط اکبر پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، حسن بن علی بن

ابی طالب علیه السلام دومین امام شیعه (58) (59) (60) (61) در شهر مدینه (62) (63) دیده به جهان گشودند. (64) (65) (66) (67) (68) (69)

- 1- احزاب /سوره 33 ، آیه 33
- 2- حاکم نيسابوری ، محمد بن عبدالله ، مستدرک الصحيحین ، ج 3 ، ص 204
- 3- حاکم نيسابوری ، محمد بن عبدالله ، مستدرک الصحيحین ، ج 3 ، ص 147
- 4- حاکم نيسابوری ، محمد بن عبدالله ، مستدرک الصحيحین ، ج 3 ، ص 170
- 5- بخاری ، محمد بن اسماعیل ، صحيح بخاری ، ج 4 ، ص 203
- 6- حاکم نيسابوری ، محمد بن عبدالله ، مستدرک الصحيحین ، ج 3 ، ص 167
- 7- متقی هندی ، علی بن حسام ، کنز العمال ، ج 7 ، ص 129
- 8- خطیب بغدادی ، احمد بن علی ، تاریخ بغداد ، ج 5 ، ص 239
- 9- شمس الدین ذهبی ، محمد بن احمد ، میزان الاعتدال ، ج 2 ، ص 618
- 10- متقی هندی ، علی بن حسام ، کنز العمال ، ج 12 ، ص 110
- 11- محب الدین طبری ، احمد بن عبدالله ، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی ، ج 1 ، ص 48
- 12- خطیب بغدادی ، احمد بن علی ، تاریخ بغداد ، ج 8 ، ص 712
- 13- متقی هندی ، علی بن حسام ، کنز العمال ، ج 12 ، ص 106
- 14- ابو عبدالرحمان نسائی ، احمد بن شعيب ، خصائص امير المؤمنين (عليه السلام) ، ص 44
- 15- ابن مرويه اصفهانی ، احمد بن موسى ، مناقب علی بن ابی طالب (عليه السلام) ، ص 58
- 16- علامه مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 37 ، ص 298
- 17- سید ابن طاووس ، علی بن موسى ، اليقين ، ص 93
- 18- قندوزی ، سليمان بن ابراهيم ، يناييع الموده ، ج 3 ، ص 296
- 19- محب الدین طبری ، احمد بن عبدالله ، الرياض النضرة ، ج 3 ، ص 138
- 20- طبری ، محمد بن جرير ، تاريخ الرسل و الملوك ، ج 4 ، ص 340
- 21- ابن اثیر جزری ، ابو الحسن علی بن ابی الكرم ، الكامل فی التاريخ ، ج 2 ، ص 526
- 22- محب الدین طبری ، احمد بن عبدالله ، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی ، ج 1 ، ص 71
- 23- فیروز آبادی ، سید مرتضی ، فضائل الخمسة من الصحاح الستة ، ج 2 ، ص 113
- 24- سید ابن طاووس ، علی بن موسى ، اليقين ، ص 476
- 25- شیخ حر عاملی ، محمد بن حسن ، اثبات الهدة ، ج 3 ، ص 243
- 26- حموی جوینی ، ابراهيم بن محمد ، فرائد المسطین ، ج 1 ، ص 145
- 27- کلینی ، محمد بن یعقوب ، الكافی ، ج 2 ، ص 446
- 28- ابن شهر آشوب ، محمد بن علی ، مناقب آل ابی طالب (عليهم السلام) ، ج 2 ، ص 236
- 29- گرجاکی ، محمد بن علی ، کنز الفوائد ، ص 129
- 30- خوارزمی ، موفق بن احمد ، المناقب ، ص 329

- 31- خوارزمي ، موفق بن احمد ، مناقب ، ص 33
- 32- گنجي شافعي ، محمد بن يوسف ، كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب (عليه السلام) ، ص 251
- 33- حموي جويني ، ابراهيم بن محمد فرائد المسطين ، ج 1 ، ص 16
- 34- ابن حجر عسقلاني ، احمد بن علي ، لسان الميزان ، ج 5 ، ص 62
- 35- شمس الدين ذهبي ، محمد بن احمد ، ميزان الاعتدال ، ج 3 ، ص 466
- 36- علامه مجلسي ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 40 ، ص 70
- 37- سيد بن طاووس ، علي بن موسى ، الطرائف ، ج 1 ، ص 139
- 38- بحراني ، سيد هاشم ، حليه الابرار ، ج 2 ، ص 130
- 39- قندوزي ، سليمان بن ابراهيم ، ينابيع الموده ، ج 1 ، ص 364
- 40- قندوزي ، سليمان بن ابراهيم ، ينابيع الموده ، ج 2 ، ص 254
- 41- بيهقي سبزواري ، حسن بن حسين ، غايه المرام ، ص 68
- 42- خوارزمي ، موفق بن احمد ، المناقب ، ص 291
- 43- خوارزمي ، موفق بن احمد ، المناقب ، ص 294
- 44- ابن شهر آشوب ، محمد بن علي ، مناقب آل ابي طالب (عليهم السلام) ، ج 3 ، ص 163
- 45- ترمذي ، محمد بن عيسى ، صحيح ترمذي ، ج 5 ، ص 656
- 46- ابن حجر عسقلاني ، احمد بن علي ، الاصابه في تمييز الصحابه ، ج 2 ، ص 63
- 47- ابن عبد البر ، يوسف بن عبدالله ، الاستيعاب في معرفه الاصحاب ، ج 1 ، ص 391
- 48- ابوالقاسم ابن عساكر ، علي بن حسن ، تاريخ مدينه دمشق ، ج 13 ، ص 212
- 49- ابن ماجه قزويني ، محمد بن يزيد ، سنن ابن ماجه ، ج 1 ، ص 44
- 50- ابن اثير جزري ، ابوالحسن علي بن ابي الكرم ، اسد الغابه في معرفه الصحابه ، ج 2 ، ص 11
- 51- ابوالحسن اربلي ، علي بن عيسى ، كشف الغمه عن معرفه الائمة ، ج 2 ، ص 83
- 52- ابن سعد بغدادى ، محمد بن سعد ، طبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 18
- 53- علامه مجلسي ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 19 ، ص 192
- 54- نور الدين حلي ، علي بن ابراهيم ، السيره الحلييه ، ج 2 ، ص 281
- 55- ابن عساكر ، علي بن حسن ، تاريخ مدينه دمشق ، ج 3 ، ص 157
- 56- طبري ، محمد بن جرير ، تاريخ طبري ، ج 11 ، ص 598
- 57- شوشتری ، قاضی نور الله ، احقاق الحق وازهاق الباطل ، ج 10 ، ص 350
- 58- ابوالحسن اربلي ، علي بن عيسى ، كشف الغمه عن معرفه الائمة ، ج 2 ، ص 136
- 59- طبرسي ، فضل بن حسن ، اعلام الوری باعلام الهدی ، ج 1 ، ص 402
- 60- كليني ، محمد بن يعقوب ، الكافي ، ج 1 ، ص 461
- 61- مقدسي ، مطهر بن طاهر ، البدء و التاريخ ، ج 5 ، ص 20
- 62- شيخ مفيد ، محمد بن محمد ، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد ، ج 2 ، ص 5
- 63- شيخ طوشي ، محمد بن حسن ، تهذيب الاحكام ، ج 6 ، ص 39

- 64- ابن شهر آشوب ، محمد بن على ، مناقب آل ابى طالب (عليهم السّلام) ، ج4 ، ص28
- 65- ابن اثير جزر ، ابوالحسن على بن ابى الكرم ، اسد الغابه فى معرفه الصحابه ، ج2 ، ص10
- 66- ابن حجر عسقلانى ، احمد بن على ، الاصابه فى تمييز الصحابه ، ج2 ، ص60
- 67- شوشترى ، قاضى نور الله ، احقاق الحق وازهاق الباطل ، ج26 ، ص337
- 68- ابن كثير دمشقى ، اسماعيل بن عمر ، البدايه و النهايه ، ج11 ، ص180
- 69- امين عاملى ، سيد محسن ، اعيان الشيعه ، ج1 ، ص557

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امام سوم، حضرت حسین بن علی علیه السلام (1) (2) (3) (4) - (5) (6) (7) (8) در شهر مدینه چشم به جهان گشودند. (9) (10) (11) بر اساس منابع روایی و تاریخی شیعی، سومین فرزند امام علی علیه السلام و حضرت زهرا ی مرضیه سلام الله علیها، زینب کبری و پس از ایشان زینب صغری مکنی به ام کلثوم است، که چهارمین فرزند علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها می باشد. حضرت زینب کبری دختر ارشد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها در روز پنجم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجری در ایام حیات جد بزرگوار خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه منوره به دنیا آمدند. (12) (13) (14)

تاریخ ولادت

در تاریخ ولادت حضرت زینب سلام الله علیها و اختلاف است و مورخان اقوال گوناگونی را ذکر کرده اند که بنابر قول مشهور حضرت زینب سلام الله علیها در پنجم جمادی الاول سال پنجم هجرت در مدینه متولد شده است. (15) (16)

برخی نیز پنجم جمادی الاول سال ششم هجرت را سال ولادت ایشان می دانند. (17) - (18) (19) (20) حسن محمد قاسم نویسنده مصری در کتابش با عنوان «السیدة زینب» آورده است: ایشان در ماه شعبان سال ششم هجری، دو سال پس از تولد برادرش امام حسین علیه السلام متولد شده است. در کشور مصر این قول مورد پذیرش واقع شده است. (21).

در کتاب ریاحین الشریعه آمده است که میلاد آن حضرت را، برخی پنجم ماه جمادی الاولی سال ششم، بعضی اوایل شعبان آن سال، بعضی در ماه رمضان و برخی دیگر در دهه آخر ماه ربیع الثانی و طبق نقلی ماه محرم سال پنجم هجرت ذکر کرده اند ولی هیچ یک از این اقوال دلیل محکم تاریخی ندارد. این عدم اتفاق نظر در مورد تاریخ وفات ایشان نیز به چشم می خورد به طوری که برخی آن را در ماه رجب سال 62 و بعضی در چهاردهم رجب سال 62 دانسته اند. (22) عبیدلی نسابه از عالمان قرن سوم هجری نوشته است: «زینب در زمان حیات جدش صلی الله علیه و آله و سلم دنیا آمد.» (23).

ابن اثیر جزری موصلی، مؤلف کتاب اسد الغابه او را از «صحابیات» شمرده و گفته است: «کانت

ص: 18

1- محمدی ری شهری، محمد، گزیده دانشنامه امام حسین (علیه السلام)، ج 1، ص 142

2- علامه مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، ج 5، ص 360

3- شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 27، ص 16

4- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 246

5- ابوبشر دولابی، احمد بن حماد، الذری 9 الطاهره، ص 121

6- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 5، ص 394

7- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، ج 1، ص 51

8- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 27

9- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 27

10- شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب، الاحکام، ج 6، ص 41

- 11- علامه مجلسى ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 44 ، ص 201
- 12- ابن حجر عسقلانى ، احمد بن على ، الاصابه فى تمييز الصحابه ، ج 8 ، ص 166
- 13- ابن اثير جزرى ، ابوالحسن على بن ابى الكرم ، اسد الغابه فى معرفه الصحابه ، ج 5 ، ص 469
- 14- بيهقى ، ظهير الدين ، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب ، ج 1 ، ص 23
- 15- على دخيل ، على محمد ، زينب بنت الامام امير المؤمنين (عليه السلام) ، ص 10
- 16- نقدى ، جعفر ، زينب كبرى (سلام الله عليها) ، ص 18
- 17- سپهر ، عباس قلى خان ، ناسخ التواريخ ، ولادت حضرت زينب (سلام الله عليها)
- 18- قزوينى ، سيد محمد كاظم ، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد ، ص 31
- 19- محلاتى ، ذبيح الله ، رياحين الشريعه ، ج 1 ، ص 35
- 20- بنت الشاطى ، عايشه ، زينب بانوى قهرمان كربلا ، ص 16
- 21- محمد قاسم مصرى ، حسن ، السيده زينب (عليها السلام) ، ص 2
- 22- محلاتى ، ذبيح الله ، رياحين الشريعه ، ج 1 ، ص 35
- 23- عبيدلى سابه ، يحيى بن حسن ، اخبار الزينبات ، ص 12

امراة عاقله لبیة جزلة، (1) زینب بانوی عاقل، خردمند و نیکورای بود.» ولی به تاریخ تولد زینب سلام الله علیها اشاره ای نکرده است. (2) (3)

بنابراین حضرت زینب کبری سلام الله علیها در ایام حیات جد بزرگوار خود رسول خدا صلی الله علیها و آله و سلم در مدینه منوره به دنیا آمده اند. برای میلاد این بانوی گرانقدر اقوال دیگری نیز گفته شده است؛ از قبیل «دهه

آخر ربیع الثانی سال هفتم هجری» پس از وفات زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، که حضرت زهرا سلام الله علیها بر بدن وی نماز خواندند. (4) (5).

همچنین برخی تاریخ ولادت ایشان را «اواخر رمضان سال نهم هجری» دانسته اند؛ اما قول مشهور همان جمادی الاول سال پنجم یا ششم هجری است. (6) (7)

نام گذاری

زینب معروفترین نام دختر ارشد امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام است. بر اساس روایات متعدد،

نام گذاری حضرت زینب سلام الله علیها، توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم صورت گرفت. به این صورت که پس از تولد وی، حضرت فاطمه سلام الله علیها دخترش را نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بردند و از ایشان خواستند که نامی برای وی انتخاب نماید، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این امر پیشی نمی گیرم در آن هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسافرت بودند. هنگامی که سه روز گذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از سفر مراجعت نمود و همان گونه که رسم و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود، نخست، به منزل حضرت زهرا سلام الله علیها وارد گشتند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به محضرشان شرفیاب شد و از ایشان درخواست کرد که برای دخترش نامی انتخاب بکند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند من هم از پروردگارم پیشی نمی گیرم. در این هنگام جبرئیل نازل شد و درود پروردگار را ابلاغ فرمود و گفت نام این مولود را «زینب» بگذار، چرا که این را در لوح محفوظ نوشته ایم. (8).

سپس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قنداقه وی را طلبید، او را بوسید و فرمود: «به حاضران و غایبان

اقتم وصیت می کنم که حرمت این دختر را پاس بدارند. همانا وی مانند خدیجه کبری سلام الله علیها

است.» (9) (10)

ص: 19

1- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن الکریم، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج 7، ص 134

2- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج 3، ص 497

3- محمد قاسم مصری، حسن، السیده زینب (علیها السلام) ص 17

4- شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاستبصار، ج 1، ص 485

- 5- شيخ طوسى ، محمد بن حسن ، تهذيب الاحكام ، ج3 ، ص333
- 6- نقدى ، جعفر ، زينب كبرى (سلام الله عليها) ، ص18
- 7- سپهر ، عباس قلى خان ، طراز المذهب مظفرى ، ص23
- 8- قزوينى ، سيد محمد كاظم ، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد ، ص35
- 9- ديباجى ، ابوالقاسم ، زينب الكبرى بطلة الحرّيه ، ص15
- 10- جزئرى ، سيد نور الدين ، خصائص الزينبيه ، ص42

سپس جبرائیل مصایب و مشکلاتی را که بر آن حضرت وارد خواهد شد، بازگو کرد. پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گریست و فرمود: هر کس بر این دختر بگرید، همانند کسی است که بر برادرانش حسن و حسین گریسته باشد. «إِنْ مِنْ بَكِي عَلَيْهَا، وَعَلَى مَصَائِبِهَا يَكُونُ ثَوَابُهُ كَثُوبٍ مِنْ بَكِي

عَلَى أُخْوِيهَا». (1) (2)

بنابر آنچه که بیان شد انتخاب نام حضرت زینب صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا و از طریق وحی بوده که

این خود فضیلتی برای ایشان می باشد. در معنای لغوی زینب دو نظریه عنوان شده است:

1. زینب یک کلمه ترکیبی از «زین» و «اب» به معنای «زینت پدر» می باشد. (3)

2. زینب کلمه ای بسیط بوده و نام «درخت» و یا «گل» می باشد. در لسان العرب آمده: «زینب

درختی زیبا و خوش بو است از این رو این نام برای دختران انتخاب می گردد. (4) (5) در کنایات

و استعارات عرب هر شخص بزرگ و نفیس به «درخت» تشبیه می شود مانند: «مَثَلًا كَلِمَةً

طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ» (6) و یا حدیث «أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرٍ وَاحِدٍ» (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13) (14) (15) (16)

(17) (18) در هر صورت قدر متیقن از این دو نظریه این است که زینب نامی زیبا و پر معناست.

برخی گفته اند زینب کبری سلام الله علیها به نام و یاد زینب، دختر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که وفات کرده بود، «زینب» نام گذاری شده است. چنانکه در احادیث آمده است مردی از اهل قم از امام

صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا زنان می توانند بر جنازه نماز بخوانند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: آری!

زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات یافت و فاطمه زهرا سلام الله علیها با تعدادی از زنان رفتند و بر جنازه او نماز گزارندند. «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَمِيَّينَ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! تُصَلِّي

النِّسَاءَ عَلَى الْجَنَائِزِ؟ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ النَّبِيِّ تُوُفِّيَتْ وَإِنَّ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا

خَرَجَتْ فِي نِسَائِهَا فَصَلَّيْتُ عَلَى أُخْتِهَا» (19)

فضائل و القاب

اشاره

حضرت زینب سلام الله علیها به اعتراف همه تاریخ نویسان، آراسته به همه فضایل و خصلت های والای

- 1- قزوینی ، سید محمد کاظم ، زینب الکبری (علیها السلام) من المهد الی الحد ، ج 1 ، ص 510
- 2- رحمانی همدانی ، احمد ، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلی الله علیه و آله و سلم) ، 636
- 3- فیروز آبادی ، محمد بن یعقوب ، القاموس المحيط ، ج 1 ، ص 80
- 4- فیروز آبادی ، محمد بن یعقوب ، القاموس المحيط ، ج 1 ، ص 80
- 5- ابن منظور ، محمد بن مکرم ، لسان العرب ، 1 ، ص 453
- 6- ابراهیم/سوره 14 ، آیه 24
- 7- حاکم نسابوری ، محمد بن عبدالله ، مستدرک الصحیحین ، ج 2 ، ص 383
- 8- المناوی ، محمد بن عبدالرؤف ، کنوز الحقایق ، ص 155
- 9- متقی هندی ، علی بن حسام ، کنز العمال ، ج 11 ، ص 608
- 10- طبرسی ، احمد بن علی ، الاحتجاج علی اهل اللجاج ، ج 1 ، ص 208
- 11- ابن عساکر ، علی بن حسن ، تاریخ مدینه دمشق ، ج 42 ، ص 65
- 12- قندوزی ، سلیمان بن ابراهیم ، ینابیع الموده لذوی القربی ، ج 1 ، ص 45
- 13- شیخ طبرسی ، فضل بن حسن ، تفسیر مجمع البیان ، ج 9 ، ص 48
- 14- فیروز آبادی ، سید مرتضی ، فضائل الخمسه من الصحاح السنّة ، ج 1 ، ص 208
- 15- طبرسی ، فضل بن حسن ، اعلام الوری باعلام الهدی ، ج 1 ، ص 316
- 16- علامه مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 35 ، ص 25
- 17- علامه مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 38 ، ص 309
- 18- علامه مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 15 ، ص 20
- 19- شیخ طوسی ، محمد بن حسن ، تهذیب الاحکام ، ج 3 ، ص 333

عفت همچون مادرش فاطمه سلام الله عليها، در رسایی و شیوایی بیان، مانند پدرش علی علیه السلام در حلم و بردباری چون امام حسن علیه السلام و در شجاعت و قوت قلب، مانند برادرش حسین بود.

زینب کبری سلام الله عليها تحت تربیت پدر و مادری همچون حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله عليها و با شایستگی و استعداد ذاتی که از آن بهره مند بود به مراتب عالی از فضائل و کمالات انسانی

دست یافت. او همانند پدر و مادرش جامع همه کمالات و صفات پسندیده بود. سخنرانی های

او در کوفه و شام خاطره خطبه های پدرش امیرمؤمنان علیه السلام را در یادها زنده کرد.

زینب کبری سلام الله عليها یکی از محدثان و راویان حدیث به شمار می آید و در سنین کودکی، در حالی

که بیش از 5 یا 6 سال از عمرش نمی گذشت، خطبه مادرش حضرت زهرا سلام الله عليها را با آن مضامین

بسیار بلند و عالی شنید و پس از آن برای دیگران نقل می کند. عبدالله بن عباس، شاگرد

برجسته حضرت علی علیه السلام و مفسر قرآن کریم، خطبه فدک حضرت زهرا سلام الله عليها را از زینب نقل

می کند و از آن بانوی بزرگ با عنوان «عقیلتنا؛ عاقل و دانای ما» یاد می کند. زینب از جنبه عبادت در حدی بود که در دوران اسارت و سخت ترین شرایط جسمی و روحی که ممکن است برای یک انسان پیش آید، شب زنده داری و نماز شبش ترک نگردید، در حالی که در شرایطی به مراتب آسان تر و سهل تر از آن انسان های معمولی قادر به حفظ برنامه های عادی و معمولی زندگی خود نیستند. عبادت و اطاعت خدا، حضرت زینب سلام الله عليها را از مصادیق روشن و بارز این حدیث قدسی قرار داده بود که خداوند متعال می فرماید:

« یا بن آدم، انا اقول للشيء كن فيكون، اطعني فيما امرتك اجعلك تقول للشيء كن فيكون» (1) (2) (3) (4) (5) (6)

ای فرزند آدم! من به هر چه بگویم باش، موجود می شود، در آنچه به تو دستور داده ام از من اطاعت کن تا تو را آن گونه قرار دهم که هر چیز بگویی باش، موجود شود! « حضرت زینب سلام الله عليها نیز بر اثر عبادت و اطاعت خدا به مقامی رسیده بود که از ولایت تکوینی برخوردار بود. روایت شده که آن حضرت پیش از سخنرانی خود در کوفه به مردم اشاره کرد، با آن اشاره نفس ها در

ص: 21

1- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه، ج 1، ص 363

2- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحمه، ج 7، ص 13

3- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 93، ص 376

4- علامه مجلسی، محمد باقر، ج 90، ص 376

5- دیلمی، حسن بن محمد ارشاد القلوب، ج 1، ص 156

6- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج 11، ص 259

سینه ها حبس شد و زنگ ها از صدا باز ایستاد و در یک کلام حضرت زینب سلام الله عليها به حق، زینت پدر، آن شخصیت یگانه تاریخ بود، همچنان که خداوند این نام را برای وی برگزید.

در کتاب مستدرک سفینه البحار چنین آمده است: «أما زینب الكبرى سلام الله عليها من رِوَاةِ الْحَدِيثِ، أَدْرَكَتِ النَّبِيَّ وَوَلَدَتْ فِي حَيَاتِهِ؛ (1) زینب کبری سلام الله عليها از روایان حدیث هستند که در زمان حیات پیامبر اسلام به دنیا آمدند و ایشان را درک نمودند.» همچنین در ادامه آمده است: «هِيَ عَقِيدَةٌ بَنِي هَاشِمٍ وَقَدْ حَازَتْ مِنَ الصِّفَاتِ الْحَمِيدَةِ مَا لَمْ يُحَرِّهَا بَعْدَ أُمِّهَا أَحَدٌ حَتَّى حَقَّ أَنْ يُقَالَ هِيَ الصِّدِّيقَةُ الصَّغْرَى، هِيَ فِي الْحِجَابِ وَاللِّفَافِ مَزِيدَةٌ لَمْ يَرِ شَخَصَهَا أَحَدٌ مِنَ الرِّجَالِ فِي زَمَانِ أَبِيهَا وَأَخْوِيهَا الْيَوْمَ طِفٌّ وَهِيَ فِي الصَّبْرِ وَالثَّبَاتِ وَ قُوَّةِ الْإِيمَانِ وَالتَّقْوَى وَحَيْدَةٍ وَهِيَ فِي الْفَصَاحَةِ وَالبَلَاغَةِ كَأَنَّهَا تَفَرَّغَ عَنْ لِسَانِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... (2) زینب بانوی بنی هاشم است که در صفات ستوده، برترین است و کسی جز مادرش بر او افتخار و برتری ندارد، تا جایی که اگر بگوییم

او(صدیقه صغری) است، حق گفته ایم در پوشیدگی و حجاب، چنان بود که کسی از مردان در زمان پدر و برادرانش او را ندید، جز در واقعه کربلا. او در صبر و قوت ایمان و تقوا منحصر به فرد بود و در فصاحت و بلاغت، گویا از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می گوید.» علامه مجلسی نیز از آن حضرت،

حدیث نقل کرده است. (3) سخنان و اشعار حضرت زینب سلام الله عليها درباره گفتار و حالات امام حسین علیه السلام نیز به عنوان حدیث، از معصوم علیه السلام محسوب می گردند. (4).

القابی هم که برای آن حضرت نقل شده است به گوشه هایی از عظمت شخصیت این بزرگ بانوی اسلام دلالت دارند. در ذیل گوشه هایی از فضیلت های زینب کبری سلام الله عليها، در قالب القاب ایشان بیان می گردد:

ولیه الله

هر لقب و فضیلتی که برای حضرت زینب کبری سلام الله عليها ذکر شده است همه فروعاً همین مقام ولایت زینب کبری سلام الله عليها می باشد. ولایت از ماده ولی است و ولی به معنی شدت قرب می باشد به نحوی که بین دو شی فاصله و حجابی وجود نداشته باشد از ریشه ولی هم ولایت به کسر و او ساخته می شود و هم ولایت به فتح و او ساخته می شود.

ص: 22

1- نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، ج 4، ص 313

2- نمازی، علی، مستدرک سفینه ابحار، ج 4، ص 313

3- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 36، ص 351

4- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج 2، ص 112

وزن فعاله به کسر فاء در زبان عربی دلالت بر شانی از شئونی جمعی و اجتماعی می کند ، مثل سقایة و تجارة. لذا ولایه به معنی تدبیر امور است و اگر نسبت به جامعه انسانها در نظر بگیریم ، یعنی تدبیر امور انسان ها و اگر به معنی مطلق بگیریم یعنی تدبیر ما سوی الله و کل عالم هستی . اما ولایت به فتح و او به معنی محبت و دوستی است و در هر دوی اینها شدت قرب ملحوظ است؛ محب باید فانی در محبوبش باشد و نباید بین او و محبوب فاصله ای باشد. ولی الله به معنی اول ، کسی است که از جانب حق متعال تعیین شده و شان ولایت و شئون جمعی

را به عهده دارد و ولایت به معنی دوم یعنی عاشق و فانی خدا.

لقب ولیة الله درباره حضرت زینب سلام الله علیها آمده است و هر دو معنی درباره شخصیت عظیم زینب کبری سلام الله علیها صدق می کند و این یعنی زینب سلام الله علیها کسی است که می تواند سرپرستی کند و در

حوادث و مشکلات و مصائب خویشتن دار باشد و تسلط بر نفس داشته باشد و اداره امور را بدست گیرد و همچنین ولی به معنی فانی در حق نیز بر این بانوی مجلله صادق است ، اگر این لقب امینه الله بودن را اساس قرار بدهیم قضیه عالمة غییر معلمة بودن حضرت نیز روشن می شد. زینب چون ولی الله است عالمة غییر معلمة فهمة غییر مفهمة است. (1).

عالمة غیر معلمة

مهمترین امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات حتی ملائکه دانش و بینش اوست. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.» (2) (3) و برترین علم ها ، علمی است که مستقیماً از ذات الهی به شخصی افاضه شود، یعنی دارای علم لدنی باشد . خداوند متعال در مورد حضرت خضر علیه السلام می فرماید: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛ (4) علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.»

زینب سلام الله علیها به شهادت امام سجاد علیه السلام داری علم لدنی است ، آن جا که بعد از خواندن خطبه در شهر کوفه توسط حضرت زینب سلام الله علیها به عمه اش خطاب کرد و فرمود: «انت عالمة غیر معلمة وفهمة غیر

مفهمة: (5) (6) (7) (8) (9) (10) توبی آنکه آموزگاری داشته باشی عالم و دانشمند هستی. » از همین روی است

ص: 23

1- علامه مجلسی ، محمدباقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 164

2- بقره/ سوره 2 ، آیه 31

3- بقره/ سوره 2 ، آیه 32

4- کهف /سوره 18 ، آیه 65

5- من علماء البحرين و القطیف ، و فیات الانمه ، ج 1 ، ص 438

6- قمی ، شیخ عباس ، سفینه البحار ، ج 3 ، ص 496

7- طبرسی ، احمد بن علی ، الاحتجاج علی اهل اللجاج ، ج 2 ، ص 31

8- بحرانی، عبدالله العوالم، الامام الحسين (عليه السلام)، ص 370

9- حسینی صدر، سید علی، العقائد الحقّه، ص 367

10- حائری، جعفر عباس، بلاغة الامام علی بن الحسين (عليه السلام)، ص 234

که می بینیم، هر که به نام زینب سلام الله علیها رسیده است اعم از شیعه و سنی از او با احترام یاد کرده است.

ابن حجر عسقلانی در الاصابه می نویسد: «وكانت عاقلة لبيبة جزلة زوجها ابوها ابن اخيه عبدالله بن جعفر فولدت له اولاداً وكان مع اخيها لما قتل فحملت الى دمشق وحضرت عند يزيد بن معاوية و كلامها ليزيد بن معاوية حين طلب الشامي اختها فاطمة مشهور يدل على عقل وقوة جنان؛ (1) وی بانویی عاقله، خردمند و نیکورای بود. پدرش (امام علی علیه السلام) او را به عقد پسر برادر خود یعنی عبدالله بن جعفر درآورد و زینب سلام الله علیها از او صاحب فرزندی شد. در سفری که امام حسین علیه السلام کشته شد، زینب همراه او بود و به دمشق نزد یزید به اسارت برده شد. سخنان او خطاب به یزید بن معاویه هنگامی که مرد شامی، دخترش فاطمه را از یزید، هدیه خواست مشهور است و دلیلی است بر عقل و خردمندی آن بانو.»

مقام علمی آن بانو چنان بود که به شهادت تاریخ، در روزگار امیرالمؤمنین علیه السلام برای زنان کوفه مجلس

درس معارف و تفسیر قرآن داشته است. سخنان و خطابه های عالمانه، همراه با استدلال به آیات قرآن، در کربلا، بازار کوفه، مجلس عبیدالله بن زیاد، در بین راه کوفه و شام، و همچنین در دربار «یزید»، از سوی زینب سلام الله علیها هر کدام شاهی بر عظمت دانش این بانوی بزرگوار است. حتی زمانی که در مجلس یزید آن خطبه آتشین را بیان کردند، یزید درباره اش گفت: اینان خاندانی هستند که فصاحت و دانش و معرفت را از پیامبر به ارث برده اند و آن را با شیر مادر نوشیده اند. (2)

از شیخ صدوق روایت شده است که زینب سلام الله علیها به جهت علم و دانش زیادی که داشتند، از سوی امام حسین علیه السلام نیابت خاص داشت (3) (4) (5) (6) (7) (8) (9)

و مردم در مسائل شرعی (حلال و حرام) به ایشان رجوع میکردند و از جمله القاب آن مخدیره نائبة الحسين است. وی دارای نیابت خاص از جانب امام حسین علیه السلام بود و مردم درباره حلال و حرام به ایشان مراجعه می کردند. (10) (11) (12)

ابن حجر در الاصابه می نویسد: بانوی خردمند زینب سلام الله علیها همان کسی است که در مدرسه باب

مدینه العلم درس خواند و امام علی بن الحسین علیه السلام ایشان را عالمه غیر معلمه خواند. (13)

ص: 24

- 1- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج 8، ص 167
- 2- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 136
- 3- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص 230
- 4- علامه مجلسی، محمدباقر، بحار انوار، ج 51، ص 364
- 5- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (علیه السلام)، ج 2، ص 208
- 6- موسه دائرة المعارف فقه اسلامی، فقه اهل بیت (علیهم السلام) ج 5، ص 166
- 7- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، ج 5، ص 125
- 8- قمی، شیخ عباس، سفیه البحار، ج 3، ص 497

- 9- محمدى رى شهرى ، محمد، دانشنامه امام حسين بر پایه قرآن ، حديث و تاريخ ، ج2 ، ص318
- 10- اللجنة العملىة فى مؤسسه الامام الصادق (عليه السلام) ، موسوعة طبقات الفقهاء ، ص326
- 11- حسينى صدر ، سيد على ، العقائد الحقّه ، ص367
- 12- شيخ صدق ، محمد بن على كمال الدين و تمام النعمه ، ص501
- 13- ابن حجر عسقلانى ، احمد بن على ، الاصابه فى تمييز الصحابه ، ج8 ، ص166

در یک مورد نقل شده است روزی امام حسن و امام حسین علیه السلام درباره بعضی از سخنان پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با هم گفتگو می کردند ، حضرت زینب سلام الله علیها وارد شدند و در بحث ایشان شرکت کردند و مساله را با تمام صوری که داشت با تفصیل تمام تبیین فرمودند . حضرت امام حسن علیه السلام وقتی این توانایی فوق العاده خواهر را دیدند ، خطاب به او فرمودند: «انک حقا من شجرة النبوة و من

معدن الرسالة...؛ به راستی که تو از درخت نبوت و معدن رسالت هستی.»(1)

حضرت زینب کبری سلام الله علیها مقام بیان روایت و حدیث را دارا بوده است و راویان بزرگی چون عبدالله

بن عباس از او روایت های زیادی را نقل می کند که از جمله این روایات خطبه تاریخی حضرت سلام الله علیها است ، این در حالی است که زینب سلام الله علیها در زمان خوانده شدن این خطبه 5 یا 6 سال بیشتر نداشتند. ابن عباس هر زمان از حضرت زینب سلام الله علیها نقل حدیث می کرد می گفت: «حدثنی عقیلتنا زینب؛ (2) (3) (4) (5) بانوی فهیم و اندیشمند ما زینب بر من چنین روایت کردند.»

لذا یکی دیگر از القاب ایشان عقیله بنی هاشم است . عقیله بنی هاشم حتی آگاهی به حوادث آینده را از پدر بزرگوار خود فرا گرفته بود ، همان گونه که بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند سلمان، ابوذر و برخی از یاران علی علیه السلام مانند میثم تمار ، رشید هجری، به این گونه اسرار آگاه بودند . زینب دانای اسرار بوده و خطبه او در مجلس یزید و پیشگویی هایش شاهد این مدعاست.

«فوالله لا تمحو ذکرتنا، ولا تمیت و حیننا، ولا تُدرک امدنا، و لا ترخص عنک عارها، و هل رأیک الا فذد، و ایامک الاعدد، و جمعک الابد؛ (6) (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13) (14) (15).

اما به خدا سوگند هر چه کنی نمی توانی نام و نشان ما را محو کنی ، و سروش ما را بمیرانی و به حد ما نتوانی رسید و ننگ این اعمال ننگین و ستمها را نتوانی شست و بدان که رای و تدبیرت سست و روزگارت اندک و انگشت شمار و جمعیتت رو به پراکندگی است...» زینب دانش سرشار داشت ، طبیعی است کسی که از محضر پیامبر (شهر علم) و علی علیه السلام (دروازه علم) کسب دانش نموده باشد ، بایستی دریای علم باشد.

ص: 25

1- شرقادی ، محمود ، السیدة زینب (علیها السلام) ، ص 98

2- قزوینی ، سید محمد کاظم ، زینب الکبری من المهد الی اللحد ، ص 39

3- ابوالفرج اصفهانی ، علی بن الحسین ، مقاتل الطالبین ، ص 95

4- اللجنة العلمية فی مؤسسة الإمام الصادق (علیه السلام) ، موسوعة طبقات الفقهاء ، ص 362

5- حسینی شهرستانی ، سید هبة الدین ، نهضة الحسین (علیه السلام) ، ص 76

6- قزوینی ، سید محمد کاظم ، زینب الکبری من المهد الی اللحد ، ص 469

7- محمدی ری شهری ، محمد ، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ ، ج 8 ، ص 316

- 8- محمدی ری شهری ، محمد ، الصحيح من مقتل سيّد الشهداء و اصحابه (عليهم السّلام) ، ص 1128
- 9- طبرسى ، احمد بن على ، الاحتجاج على اهل اللجاج ، ج 2 ، ص 37
- 10- ابن نما حلى ، جعفر بن ابى ابراهيم ، مثير الاحزان و منير سبل الأشجان ، ص 102
- 11- سيد ابن طاووس ، على بن موسى ، اللهوف فى قتلى الطفوف ، ص 218
- 12- موسى مقرّم ، سيد عبدالرزاق ، مقتل مقرّم ، ص 359
- 13- علامه مجلسى ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 135
- 14- حسينى شهرستانى ، سيد هبة الدين ، نهضة الحسين (عليه السّلام) ، ص 193
- 15- امين عاملى ، سيد محسن ، اعيان الشيعة ، ج 7 ، ص 140

یکی از القاب حضرت زینب سلام الله علیها عابده است، وی در سایه عبادت و مجاهده نفسانی به مقامی رسید که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در وداع آخر در روز عاشورا به او فرمودند: «یا اختاه لا تنسینی فی نافله الیل». بی شک بزرگترین وسیله برای تقرب به درگاه پروردگار متعال و وصول به مقام قرب و کمال، عبادت و بندگی در پیشگاه مقدس اوست و هرکس به هر مرتبه و مقامی که رسید از راه عبادت رسیده است. قرآن کریم نیز در سوره زمر هدف خلقت را عبادت ذکر کرده و می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (1).

البته عبادت خدا صرفاً به خواندن چند رکعت نماز و یا انجام برخی عبادت های بدنی و مالی محدود نمی شود، بلکه معنای عبادت چنانکه علمای لغت ذکر کرده اند غایت خضوع و تسلیم و اظهار ذلت در پیشگاه خدای تعالی است که نماز و روزه و سایر اعمال مصادیقی از آن مفهوم کلی و راهی برای رسیدن به آن مقام عالی است که به دستور شرع مقدس و رهبران اسلام باید انجام داد. راغب در کتاب مفردات گوید: «العُبُودِيَّةُ اِظْهَارُ التَّذَلُّلِ، وَالْعِبَادَةُ اِبْلَغٌ مِنْهَا لِأَنَّهَا غَايَةُ التَّذَلُّلِ؛ (2) عبودیت به معنای اظهار ذلت و خضوع است و عبادت معنای کامل تری دارد که همان غایت خضوع و اظهار ذلت است.»

عابده آل علی از دیگر القاب حضرت است. عبادت در این خاندان امری بدیهی است، امام زین العابدین علیه السلام در روز و شب، هزار رکعت نماز می گزارد و در اکثر اوقات عمر شریف شان روزه داشتند اما همچون جد بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام چون خداوند تعالی را سزاوار عبادت می دانستند، به عبادتش می پرداختند. چنانکه امام علیه السلام فرمودند: «إلهی ما عبدتک خوفاً من نارك ولا طمعا فی جنتک ولكنی وجدتک أهلاً للعبادة فعبدتک» (3).

همین مسئله را نسبت به علی علیه السلام عرض کردند و حضرت فرمودند: شما عبادت رسول الله را ندیده اید و تازه خود پیامبر اکرم هم می فرمایند: «مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَمَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (4) (5) (6) (7) (8) (9)

ص: 26

1- ذاریات/سوره 51، آیه 56

2- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج 1، ص 542

3- حسن حسین الحاج، الإمام السجّاد جهاد و أمجاد، ص 60

4- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 71، ص 235

5- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الفوائد الطوسیة، ص 308

6- محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه میزان الحکمه، ج 5، ص 94

7- حسینی عاملی، سید احمد بن زین العابدین، الحاشیة علی اصول الکافی، ص 321

8- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المؤمنین (علیه السلام)، ج 2، ص 552

9- مکارم شیرازی، ناصر، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج 15، ص 147

لذا این امور در این خاندان امری بدیهی است و کسی که در چنین خانواده ای بزرگ شده است ، طبیعتاً به سمت و سوی این امر سوق پیدا می کند ، لذا ایشان عابده آل علی است به گونه ای که در حادثه کربلا و لو نشسته ، نماز شب اش را ترک نکرد. حضرت زینب سلام الله علیها در عبادت ثانی حضرت زهرا سلام الله علیها بود، تمام شبها را به عبادت ، تهجد و تلاوت قرآن سپری می کرد .

زینب نمازهای مادرش زهرا سلام الله علیها و پدرش علی علیه السلام را شاهد بود ، او نیایشهای امام مجتبی علیه السلام را در دل شب ها و روزها دیده بود، عبادت و مناجاتهای امام حسین علیه السلام را به ویژه در شب و صبح عاشورا به تماشا نشسته بود و هر یک برای او درس و الگوی عبادت و مناجات بود. حضرت زینب کبری سلام الله علیها در دوران زندگی هیچ گاه تهجد را ترک نکرد و آن چنان اشتغال به عبادت و ورزید که ملقب به «عابده آل

علی» شد. حتی در شب یازدهم محرم با آن همه خستگی و فرسودگی و مشاهده آن همه آلام روحی نماز شب خود را خواند . از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که : «ان عمی زینب کانت تودی صلواتها من قیام الفرائض و النوافل عند مسیرنا من الکوفة الی الشام و فی بعض المنازل کانت تصلی من جلوس لشدة الجوع و الضعف منذ ثلاث لیل لانها کانت تقسم ما یصیبها من الطعام علی الاطفال لان القوم کانوا یدفعون لكل واحد منا رغیفا واحدا من الخبز فی الیوم واللیلۃ؛ (1) (2) (3) (4) (5)

عمه ام ، زینب نمازهای واجب و مستحبی اش را در طول مسیر کوفه به شام میخواند و در بعضی از توقفگاه ها از شدت گرسنگی و ضعف در مدت شبانه روز نمازش را نشسته خواند. چون آنچه از غذا سهم او بود، بین کودکان تقسیم می کرد . چون آن قوم به هر یک از ما یک گرده نان در شبانه روز می دادند. «

در کتاب مثیر الاحزان از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام نقل شده است: «و اما عمی زینب فانها لم تزل قائمة فی تلک اللیلة ای عاشرة من المحرم فی محرابها تستغیث الی ربها، و ما هدات لنا عین و لا سکتت لنا زفرة؛ (6) (7) - (8) (9) و اما عمه ام زینب ، پس وی همچنان در آن شب در جایگاه عبادت خود ایستاده بود و به درگاه خدای تعالی استغاثه می کرد و در آن شب چشم هیچ یک از ما به خواب نرفت و صدای ناله ما قطع نشد. «

ص: 27

- 1- محلاتی ، ذبیح الله ، ریاحین الشریعه، ج 3 ، ص 61
- 2- جزایری ، سید نور الدین ، خصائص زینبیه ، ص 120
- 3- رحمانی ، همدانی ، احمد ، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) ، ص 641
- 4- قزوینی ، سید محمد کاظم ، زینب الکبری من المهد الی اللحد ، ص 364
- 5- نقدی ، جعفر ، زینب کبری (سلام الله علیها) ، ص 62
- 6- نقدی ، جعفر ، زینب کبری (سلام الله علیها) ، ص 62
- 7- من علماء البحرین و القطیف ، وفیات الائمة ، ص 440
- 8- هاشمی ، خطیب ، علی بن حسین ، عقیلة بنی هاشم ، ص 14
- 9- رحمانی ، همدانی ، احمد ، فاطمة الزهراء بهجة قلبی المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) ، ص 641

امام حسین علیه السلام که خود معصوم و واسطه فیض الهی است هنگام وداع به خواهر عابده اش می فرماید:

« یا اختاه لا تسیننی عند نافلة اللیل؛ (1) خواهرم مرا در نماز شب خود فراموش مکن. » همه این وقایع به خوبی از اهتمام کامل حضرت زینب سلام الله علیها به عبادات خبر می دهد و درست به دلیل برخورداری از این ویژگی بوده است که یکی از القاب آن حضرت «عابدة آل علی علیه السلام» انتخاب شده است.

العصمة الصغری

از دیگر فضائل حضرت زینب سلام الله علیها دارا بودن مقام عصمت است به گونه ای که ملقب به لقب معصومه صغری می باشند. باید به این نکته توجه نمود که عصمت درجاتی دارد. مرتبه عالی آن مخصوص اهل بیت (علیهم السلام است که دارنده مقام امامت بودند. «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا» (2)

اما حضرت زینب سلام الله علیها نیز به دلیل برخورداری از طینت محمدی و مجاهده نفس، توانست به مرتبه ای از عصمت دست یابد. عصمت یعنی اینکه انسان به مرتبه ای از معرفت نائل شود که حقیقت و باطن گناه را مشاهده کند و چون انسان در این حالت با ملکوت هستی و جنبه های باطنی عالم در ارتباط هست، هرگز دچار اشتباه و خطا نمی شود. پس مصونیت از گناه و اشتباه، لازمه عصمت می باشد.

عصمت درباره اشخاصی که از اولیاء الله هستند اما مقام امامت یا نبوت را ندارند، مانند حضرت عباس علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها به معنای عصمت از انجام هرگونه گناه و حتی مکروهات است، اما عصمت از اشتباه در مورد آنان صادق نیست. اگرچه این گونه افراد با توجه به مقام معنوی و روحانی شان، دچار اشتباه نشدند، اما نمی توان امکان اشتباه را در مورد آنان محال عقلی دانست.

دلیل عصمت حضرت زینب سلام الله علیها آن است که امام سجاد علیه السلام در حق ایشان فرمودند: «أنتِ

بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفَهِّمَةٍ» (3) (4) (5) (6) (7) (8) از این سخن معصوم بر می آید که حضرت زینب سلام الله علیها متصل به عالم غیب بوده و علم خویش را نه از راه تعلیم بلکه از راه ملائکه دریافت می کرده است؛ و عصمت نتیجه چنین علمی است.

ص: 28

1- نقدی، جعفر، زینب، کبری (سلام الله علیها)، ص 62

2- احزاب /سوره 33، آیه 33

3- من علماء البحرین و القطیف، وفيات الائمة، ج 1، ص 438

4- قمی، شیخ عباس، سفینة البحار، ج 3، ص 496

5- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 2، ص 31

6- بحرانی، عبدالله، العالم، الإمام الحسین (علیه السلام)، ص 370

7- حسینی صدر، سید علی، العقائد، الحقة، ص 367

8- حائری، جعفر عباس، بلاغة الامام علی بن الحسین (علیه السلام) ص 234

پس هیچ تردیدی نمی ماند که آن بزرگوار، در مرتبه بسیار بالایی از کمالات انسانی بوده و بالتبع معصوم از گناه بودند، اما مرتبه کمالی و عصمت ایشان و هیچکس دیگری، در حد چهارده معصوم (علیهم السّلام) نبوده و نمی باشد.

الصّدیقة الصغری

صدیق مبالغه در صدق است و بر کسی اطلاق می گردد که در تمام حرکات و سکونات افعال او مبنی بر راستی و درستی باشد. مقام «صدیق» منصبی الهی است چنانچه در قرآن مجید جمعی از پیامبران بزرگ و مانند آنان به عنوان «صدق» توصیف شده اند «انّه کان صدیقاً نبیاً» از جمله حضرت ابراهیم علیه السّلام در سوره مریم آیه 41 (1) حضرت ادریس، در سوره مریم عاید در آیه 56 (2) و حضرت مریم در سوره مائده آیه 75. (3)

در بعضی از آیات قرآن «صدیقین» هم ردیف پیامبران ذکر شده اند. (4) (5) (6) (7) (8) (9)

در روایات شیعه و اهل سنت، از حضرت علی علیه السّلام به عنوان صدیق اکبر یاد شده است و این لقب را رسول خدا به او داده است. «قال علی بن ابی طالب: انا عبدالله و اخو رسوله و انا الصّدیق الاکبر. لا یقولها بعدی الا کاذب مفرّ، صلیت مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قبل الناس بسبع سنین؛ (10) (11) (12) (13) (14) (15) (16) (17) (18) (19) (20) (21) (22) (23) (24) (25) (26) (27) (28) (29) (30)

من بنده خدا و برادر رسول اویم، و من صدیق اکبر هستم، این ادعا را بعد من به جز دروغ گو و افترا زننده نمی کند، همانا من هفت سال قبل از مردم نماز به جای آوردم.» در روایتی دیگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از علی بن ابی طالب علیه السّلام، مومن آل فرعون و حبیب نجار به عنوان صدیقان نام برده است؛ و حضرت علی علیه السّلام را برترین آنها معرفی می کند. «الصدیقون ثلاثة: حبیب النجار مؤمن آل یاسین، و حزیب مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب الثالث، و هو افضلهم» (31) (32) (33)

در زنان سابقه این مقام به حضرت مریم علیه السّلام و در امت پیامبر به فاطمه زهراء سلام الله علیها اختصاص

دارد امام صادق علیه السّلام فرمود: «حضرت فاطمه سلام الله علیها را نه نام نزد حق تعالی است: فاطمه،

صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیّه، راضیه، مرضیه محدّثه و زهرا.» (34)

ص: 29

1- مریم/سوره 19، آیه 41

2- مریم/سوره 19، آیه 56

3- مائده/سوره 5، آیه 75

4- نساء/سوره 4، آیه 69

5- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 23، ص 349

6- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 8، ص 60

- 7- طبرسى ، فضل بن حسن ، مجمع البيان فى تفسير القرآن ، ج 9 ، ص 395
- 8- حوىزى ، عبد على بن جمعه ، تفسير نور الثقلين ، ج 5 ، ص 243
- 9- طباطبايى ، محمد بن حسين ، الميزان فى تفسير القرآن ، ج 19 ، ص 162
- 10- قندوزى حنفى ، سليمان بن ابراهيم ، ينابيع الموده لذو القربى ، ج 2 ، ص 144
- 11- فيروز آبادى ، سيد مرتضى ، فضائل الخمسة من الصحاح الستة ، ج 2 ، ص 97
- 12- ابن عساكر ، على بن حسين ، تاريخ مدينه دمشق ، ج 42 ، ص 33
- 13- علامه مجلسى ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 38 ، ص 216
- 14- ابن ابى الحديد ، ابو حامد عبد الحميد ، شرح نهج البلاغه ، ج 13 ، ص 228
- 15- علامه امينى ، عبدالحسين ، الغدير ، ج 2 ، ص 314
- 16- ابن شهر آشوب ، محمد بن على ، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام) ، ج 2 ، ص 286
- 17- شوشترى ، قاضى نورالله ، احقاق الحق وازهاق الباطل ، ج 4 ، ص 370
- 18- حاكم نيسابورى ، محمد بن عبدالله ، مستدرک الصحيحين ، ج 3 ، ص 120
- 19- ابو عبدالرحمان نسائى ، احمد بن شعيب ، السنن الكبرى ، ج 7 ، ص 432
- 20- ابو عبدالرحمان نسائى ، احمد بن شعيب ، خصائص امير المؤمنين (عليه السلام) ص 25
- 21- ابن ماجه قزوينى ، محمد بن يزيد ، سن ابن ماجه ، ج 1 ، ص 44
- 22- ابن ابى شيبه كوفى ، عبدالله ، المصنف فى الحديث ، ج 6 ، ص 368
- 23- عمرو بن أبى عاصم ، ضحاک بن مخلد شيبانى ، السنّة ج 2 ، ص 598
- 24- طبرى ، محمد بن جرير ، تاريخ الرسل و الملوك ، ج 2 ، ص 310
- 25- ابن اثير جزرى ، ابوالحسن على بن ابى الكرم ، الكامل فى التاريخ ، ج 2 ، ص 57
- 26- محب الدين الطبرى ، احمد بن عبدالله ، الرياض النضرة فى ناقب العشرة ، ج 3 ، ص 106
- 27- حموى جوينى ، ابراهيم بن محمد ، فرائد المسطين ، ج 1 ، ص 442
- 28- شعرانى ، عبدالوهاب بن احمد ، طبقات الكبرى ، ج 2 ، ص 54
- 29- متقى هندى ، على بن حسام ، كنز العمال ، ج 13 ، ص 122
- 30- ابن ابى الحديد ، ابو حامد عبد الحميد ، شرح نهج البلاغه ، ج 13 ، ص 200
- 31- ابن مردويه اصفهانى ، احمد بن موسى ، مناقب على بن ابى طالب (عليه السلام) ، ج 1 ، ص 331
- 32- متقى هندى ، على بن حسام ، كنز العمال ، ج 11 ، ص 601
- 33- مناوى ، محمد عبد الرؤوف بن على ، فيض القدير شرح الجامع الصغير ، ص 49
- 34- طبرسى ، فضل بن حسن ، اعلام الورى ، باعلام الهدى ، ج 1 ، ص 290

در زیارت نامه حضرت زهرا سلام الله علیها چنین آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَةُ» (1)

بعد از زهرای مرضیه سلام الله علیها حضرت زینب کبری سلام الله علیها را صدیقه صغری لقب دادند. قید صغری

بعد از صدیقه از باب «تعظیماً لأمه» می باشد. لذا چون مادرش فاطمه زهرا به صدیقه کبری مشهور بود، به وی صدیقه صغری می گفتند.

عفیفة کریمه

عفت و پاکدامنی، برازنده ترین زینت زنان، و گران قیمت ترین گوهر برای آنان است. در قرآن مجید و احادیث به ضرورت حجاب برای زنان تصریح شده است. زینب سلام الله علیها درس عفت را به خوبی در مکتب پدر آموخت، آنجا که فرمود: «ما الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَتْ يَكَاذُ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ (2)

مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد اما عفت می ورزد، نزدیک است که انسان عفیفة فرشته ای از فرشتگان باشد.» عقیده بنی هاشم، در حجاب و عفت، مانند مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها بود و به این مهم بسیار اهمیت می داد. تا پیش از عاشورا و جریان اسارت، مردی نامحرم چهره زینب را ندیده بود، چنان که در تاریخ آمده است: «هنگامی که زینب می خواست به مسجد النبی کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برود علی علیه السلام دستور می داد حسن و حسین علیه السلام همراه خواهرشان باشند. حسن علیه السلام جلوتر و حسین علیه السلام پشت سر، زینب در وسط حرکت می کرد. (3)

یحیی مازنی می گوید: «من در مدینه، مدت زیادی همسایه علی علیه السلام بودم، سوگند به خداوند،

در این مدت، هرگز زینب را ندیدم و صدایش را نشنیدم.» (4) (5) - (6)

حجاب و عفاف زینب به گونه ای بوده است که علامه مامقانی در این باره می گوید: «و هی فی الحجاب فریده لم یر شخصه بها أحد من الرجال فی زمان ابیها و اخویها الی یوم الطّف؛ (7) (8) زینب سلام الله علیها در حجاب و عفاف یگانه روزگار بوده است، کسی از مردان، در زمان پدر او و برادرانش تا روز عاشورا، او را ندیده بود.»

زینب کبری سلام الله علیها با حفظ عفت خویش در تمام عمر، حتی در سخت ترین لحاظ و شرایط کربلا،

ص: 30

1- سید ابن طاووس، علی بن موسی، الاقبال بالاعمال الحسنه، ج 3، ص 164

2- امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ترجمه مکارم شیرازی، ص 852

3- دستغیب، سید عبدالحسین، زندگانی، حضرت زینب (علیها السلام)، ص 19

4- محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت زینب فروغ تابان کوثر، ص 17

5- موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، نشریه معرفت، ج 114، ص 8

6- مظفری، سعید، محمد، اسیران و جانبازان کربلا، ص 91

7- رحمان همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجه قلب المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 638

حماسه ای از حجاب و حیا را در عین انقلاب بر علیه طواغیت به نمایش گذاشت. وی در دوران اسارت و در حرکت از کربلا تا شام سخت بر عفت خویش پای می فشرد. مورخین نوشته اند: « وَهِيَ تَسْتُرُ وَجْهَهَا يَكْفِيهَا، لِإِنَّ قِنَاعَهَا قَدْ أُخِذَ مِنْهَا؛ (1) او صورت خود را با دستش می پوشاند چون روبنده را از او گرفته شده بود.»

آن بانوی بزرگوار بود که برای پاسداری از مرزهای حیا و عفاف بر سر یزید فریاد می آورد که «أَمِنَ الْعَدْلُ يَا بَنَ الطَّلَقَاءِ تَحَذِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَانُكَ وَسَوْفُوكَ بِنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَّ بَايَا؟ قَدْ هَتَكْتَ سِتْرَهُنَّ وَأَبْدَيْتِ وُجُوهَهُنَّ؛ (2) ای پسر آزاد شده! آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان خویش را پشت پرده نشانی، و دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی؟ نقاب آنان را دریدی و صورت های آنان را آشکار ساختی.»

فصیحة بلیغه

از دیگر القاب حضرت زینب کبری سلام الله علیها فصیحة بلیغه می باشد. بانوی قهرمان کربلا، فصاحت و بلاغت را از پدر و مادر گرامی اش به ارث برده است، که کلامش «دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق» است. هنگامی که سخن می گفت، گویی از زبان پدر ایراد سخن می کرد.

سخنانش در بازار کوفه و مجلس یزید و نیز گفتوگوهای وی با عبدالله بن زیاد، بی شباهت به خطبه های امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خطبه فدکیه مادرش زهرا سلام الله علیها نیست. این خطبه ها در حالی ایراد می شد که زینب داغ های فراوانی در سینه داشت؛ گذشته از آنکه تشنه، گرسنه و بی خواب بود، سختی سرپرستی کودکان و راه را نیز به دوش می کشید.

بشیر بن خزیم اسدی می گوید: «وَنَظَرْتُ إِلَى زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ يَوْمَئِذٍ وَلَمْ أَرَ خَفِرَةً وَاللَّهِ انْطَقَ مِنْهَا كَأَنَّهَا

تَفَرَّعُ مِنْ لِسَانِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ در روز ورود این قافله، من نگاه کردم و زینب سلام الله علیها را دیدم. من در آن روز هیچ زنی را که سرپای وجودش شرم و حیا باشد، در سخنرانی ناطق تر و تواناتر و

چیره دست تر از زینب ندیدم. گویا در سخنرانی، شاگرد مکتب پدر بزرگوارش علی بود.»

«وَقَدْ أَوْمَأَتْ إِلَى النَّاسِ أَنْ اسْكُتُوا، فَازْتَدَّتِ الْإِنْفَاسُ وَسَكَنَتِ الْجِرَاسُ؛ (3) زینب یک اشاره

ص: 31

1- جزائری، سید نور الدین، خصائص الزینبیه، ص 345

2- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 134

3- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 2، ص 29

به جمعیت کرد، همین جمعیتی که داشتند ضجه می زدند و گریه می کردند، و یک عدّه هم سر و صدا می کردند، یک اشاره کرد که ساکت! نفس ها در سینه ها حبس شد. و جرس ها هم از صدا افتاد. حتی دیگر صدای زنگونه حیوانات هم شنیده نشد.»

زینب کبری سلام الله علیها بدون آن که آموزش دیده و یا تمرین خطابه کرده باشد و در حال تشنگی، گرسنگی، خستگی اسارت، داغدار و آواره با کسانی سخن می گوید که نه تنها با او هماهنگ نیستند بلکه حتی سنگ و خاکروبه بر سر او ریخته اند، با این حال سخنان زینب سلام الله علیها چنان بود که وجدان خفته مردم را بیدار کرد و صدای گریه از زن و مرد و پیر و جوان و خردسال بلند شد.

خزیم اسدی می گوید: پیر مردی را در کنار خود دیدم که بر اثر گریه محاسنش غرق اشک شده بود و می گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، پیر مردان شما بهترین پیر مردها، جوانان شما برترین جوان ها و زنان شما نیکوترین زنان هستند. نسل شما بهترین نسلی است که نه خوار می گردد و نه شکست می پذیرد. (1)

صابرة محتسبه

از دیگر فضائل و القاب حضرت زینب کبری سلام الله علیها صابرة محتسبه (صبرکننده برای خداوند) است.

از منظر دین، صبر جایگاه بس والایی داشته و خداوند متعال در قرآن کریم به صبرکنندگان بشارت داده است. «و بشر الصابرين» (2) در جای دیگر اعلام می دارد که اجر و پاداش صابران از حد و شمارش خارج است و آنها بدون حساب پاداش دریافت می دارند؛ «انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب» (3)

همچنین خداوند به صابران وعده همراهی داده است؛ «و اصبروا ان الله مع الصابرين» (4)

و در جای دیگر خداوند صابران را در زمره دوستان و محبوبان خود یاد می کند «والله یحب الصابرين» (5)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «صبر برای ایمان به منزله سر برای بدن است؛ همچنان که اگر سر برود بدن هم از بین می رود، اگر صبر از کف رود، ایمان نیز از کف می رود.» (6)

ص: 32

1- علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج 45، ص 108

2- بقره/سوره 2، آیه 155

3- زمر/سوره 39، آیه 10

4- انفال/سوره 8، آیه 46

5- آل عمران/سوره 3، آیه 146

6- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 2، ص 89

زینب سلام الله علیها نمونه و تجسم عالی صبر و پایداری است. مقاومت و شکیبایی در برابر مصایب و مشکلات، به ویژه در نهضت عاشورا، در راه پاسداری از حریم دین و کرامت انسانیت از خصیصه های بارز این بانوی بزرگ می باشد. صبر و ثبات شگفت انگیز زینب، همگان را به اعجاب واداشته است، زیرا از 5 سالگی برای وی مصایب جانکاه یکی پس از دیگری شروع شد، ولی زینب سلام الله علیها در برابر همه این مصیبت ها، قامت برافراشت و صبر کرد. روزی شاهد رحلت جدّ بزرگوارش رسول الله و تاثیر آن بر مسلمانان به ویژه بر خاندان او بود، زمانی دیگر شاهد مظلومیت و شهادت بانوی نمونه اسلام، مادرش زهرا سلام الله علیها بود، وی پس از آن مصیبت شهادت پدر بزرگوارش امیر مؤمنان را تحمل نمود، دختر علی علیه السلام همچنان شاهد لخته لخته شدن جگر برادرش امام حسن علیه السلام در اثر زهر جفا بود، ولی آنچه را که آن مخدّره در کربلا- مشاهده کرد، مصایب جانکاه و وصف ناپذیری است که کوه ها تاب تحمل آن را نداشت. در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم: «لَقَدْ عَجِبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ؛ ملائکه آسمان از صبر تو به شگفت آمدند.»

زینب سلام الله علیها در وادی صبر و استقامت، یکه تاز میدان است، به گفته علامه مامقانی: «و هی فی

الصبر و الثبات وحیده؛ زینب در صبر و ثبات بی نظیر و یگانه است.» (1) (2)

در بلندای مقام صبر و بردباری آن گوهر عظیم الهی، همین بس که وقتی در برابر پیکر نورانی و خونین برادرش حسین ایستاد، روبه آسمان کرد و گفت: «بار خدایا! این اندک قربانی و کشته شده در راه خودت را از ما (خاندان پیامبر) بپذیر.» (3) (4) (5) (6)

لبوة الهاشمیة

یکی از فضائل و القاب برجسته بانوی کربلا، شجاعت است. خدا در نظر پروا پیشگان بزرگ و غیر او در نظرشان کوچک، حقیر و فاقد اثر می باشد. امام علی علیه السلام می فرماید: «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ؛ (7) خالق در جان آنان بزرگ است. پس غیر او در چشمشان کوچک می باشد.» سر شجاعت اولیای الهی در همین است.

ص: 33

- 1- انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 5، ص 360
- 2- رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم)، ص 638
- 3- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 75
- 4- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج 8، ص 427
- 5- رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم)، ص 645
- 6- موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مقرر، ص 307
- 7- امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ترجمه مکارم شیرازی، ص 472

حضرت زینب سلام الله علیها در مهد شجاعت رشد یافته است و از شجاعت حیدری بهره مند است. لذا وی

را «لَبْوَةُ الْهَاشِمِيَّةِ؛ شیرزن هاشمی» لقب داده اند. آن بانوی ارجمند سلام الله علیها چون مردان بر سر دشمن

فریاد می زند، توییخ شان می کند، تحقیرشان می کند، و از کسی هراسی به دل ندارد. وی از برق شمشیر خون چکان آدم کشان واهمه ندارد و در مجلس ابن زیاد، بدون توجه به قدرت ظاهری او گوشه ای می نشیند و با بی اعتنایی به سؤالات او تحقیرش می کند، او را «فاسق» و «فاجر» معرفی می کند و می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَطَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيرًا وَإِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَهُوَ غَيْرُنَا؛ (1)(2) سپاس خدای را که ما را با نبوت حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) گرامی داشت، و از پلیدیها پاک نمود. همانا فقط فاسق رسوا می شود، و بدکار دروغ می گوید، و او غیر ما می باشد.»

وی همچنین در مقابل یزید بن معاویه، و دهن کجی ها و بدزبانی های او، شجاعت حیدری را به نمایش گذارده، چنین می گوید: «لَئِنْ جَرَتْ عَلَيَّ الدَّوَاهِي مُخَاطِبَتِكَ إِنِّي لَأَسْتَصِدَّ غَيْرَ قَدْرِكَ وَأَسْتَعِظُمُ تَقْرِيعَكَ وَأَسْتَكْبِرُ تَوْبِيخَكَ؛ (3) اگر فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته بدان که من قدر و مقدار تو را کوچک پنداشته و سرزنش تو را بزرگ شمرده و توییخ کردن تو را بزرگ می دانم.» ایشان جان امام سجاد علیه السلام را از مرگ نجات داد، و هرگز به ابن زیاد و یزید پسر معاویه اعتنایی نکرد، در حالی که آنان در اوج اقتدارشان بودند، و پاسبان ها با شمشیرهای از نیام بیرون کشیده اطراف ایشان را گرفته بودند.

ایثار و گذشت

ایثار به مفهوم عطا کردن و دیگری را بر خود ترجیح دادن؛ بهترین کرامت اخلاقی برای انسان ها و بالاترین نیکی ها است. ایثار در آیات (4) (5) (6) (7) (8) و روایات مورد تاکید قرار گرفته است.

امام علی علیه السلام می فرمایند: «الْإِثَارُ أَعْلَى الْإِيمَانِ؛ (9) ایثار، بالاترین درجه ایمان است.» «الْإِثَارُ أَعْلَى الْإِحْسَانِ؛ (10) ایثار برترین احسان است.»

ص: 34

1- علامه مجلسی، محمدباقر، بحار انوار، ج 45، ص 115

2- علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 45، ص 134

3- علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 45، ص 134

4- یوسف/سوره 12، آیه 91

5- طه/سوره 20، آیه 72

6- حشر/سوره 59، آیه 9

7- نازعات/سوره 79، آیه 38

8- اعلی/سوره 87، آیه 16

- 9- محمدى رى شهرى ، محمد ، ميزان الحكمة، ج 1 ، ص 16
- 10- محمدى رى شهرى ، محمد ، ميزان الحكمة، ج 1 ، ص 16

زینب کبری سلام الله علیها در عاشورای حسینی هر آنچه داشت، در طبق اخلاص گذاشت و به پیشگاه الهی

تقدیم نمود، رها کردن همه زندگی و شوهر خود در مدینه، تقدیم کردن دو فرزند برای شهادت در رکاب برادر، تحمل قتل و غارت و به اسیری رفتن و هتک حرمت در جریان اسارت و بسیاری دشواری های دیگر، همه نشانه ایثار و از خود گذشتگی حضرت زینب سلام الله علیها است. اوج ایثار و فداکاری و گذشت دختر علی علیه السلام در روز عاشورا به نمایش گذاشته می شود. نقل است که: صبح روز عاشورا در حالی که دو فرزند خود محمد و عون را به همراه داشت، خدمت امام حسین علیه السلام رسید. عرض کرد: جدم ابراهیم خلیل قربانی خدا را به جای قربانی شدن اسماعیل از خداوند جلیل پذیرفت. برادر جان تو نیز امروز این دو قربانی مرا بپذیر و اگر دستور جهاد از بانوان برداشته نمی شد، هزار بار جان خود را در راه محبوب فدا می کردم و هر ساعت خواستار هزار بار شهادت می شدم (1) وقتی که این

دو نوگل زینب، پس از پیکار با دشمن به درجه رفیع شهادت در رکاب امام حسین علیه السلام نایل آمدند و

پیکرهای غرق به خون آنان را به کنار خیمه ها آوردند. همه زنان از خیمه ها بیرون آمدند اما زینب

کبری سلام الله علیها برای این که مبادا ابا عبدالله علیه السلام خجالت زده شوند، از خیمه خود بیرون نیامدند. ایشان در ماجرای کربلا حتی از سهمیه آب خویش استفاده نمی کرد و آن را نیز به کودکان می داد. در بین راه

کوفه و شام، با اینکه خود گرسنه و تشنه بود، ایثار را به بند کشیده و آن را شرمنده ساخت. امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «انتها کانت تقدّم ما یصیبها من الطعام علی الاطفال لانّ القوم كانوا یدفعون لکل واحدٍ منّا رغیفاً من الخبز فی الیوم واللیلة» (2)

عمه ام زینب در مدت اسارت غذایی را که به عنوان سهمیه و جیره می دادند، بین بچه ها تقسیم می کرد، چون آنها در هر شبانه روز به هر یک از ما یک قرص نان می دادند. «

کنیه ها

اشاره

کنیه زینب کبری سلام الله علیها، پیوسته در ابهام بوده است و شاید همین ابهام منشاء، تردید درباره شخصیت ام کلثوم یا ام کلثوم های حاضر در کربلا و همچنین مدفن ایشان شده است.

ص: 35

1- سپهر، عباس قلی خان، طراز المذهب مظفری، ج 3، ص 74

2- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج 3، ص 62

اکثر علمای نسب شناس، درباره کنیه حضرت زینب سلام الله علیها ساکت بوده اند. برخی نیز به پسوند

کبری اکتفا نموده اند. (1) به جز اینکه ابن عتبه نسابه، که ادعا می کند کنیه زینب سلام الله علیها، ام الحسن بوده است. او تنها کسی است که چنین ادعایی میکند. (2) هر کس دیگری هم که

این کنیه را برای زینب سلام الله علیها ادعا کرده، از ابن عتبه نسابه پیروی نموده است. در نتیجه علامه نقدی، هنگام ذکر این کنیه می گوید: «به حقیقت این کنیه پی نبرده ایم.» (3) (4)

ام کلثوم

اگرچه در اکثر منابع تاریخی نصی نداریم که «ام کلثوم» کنیه حضرت زینب سلام الله علیها است اما در اکثر منابع حدیثی و روایی علما و محدثین مراد از ام کلثوم را همان زینب کبری سلام الله علیها دانسته اند. برای روشن تر مطلب در ادامه به قرائن و شواهد کاربرد کنیه ام کلثوم درباره حضرت زینب کبری سلام الله علیها اشاره می گردد.

اثبات کنیه ام کلثوم

اشاره

بدون شک شخصیتی که با نام زینب سلام الله علیها در احادیث مختلف و خصوصا در اخبار کربلا از وی نام

برده شده است، همان عقيله بنی هاشم است. علاوه بر این، اصل عقلایی اقتضا می کند که وقتی متکلم در مقام بیان و تفهیم کلامی مطلق و قابل تقیید آورده باشد، اما قیدی برای آن نیامده باشد کلامش در روشن ترین مورد و کامل ترین فرد تبلور پیدا می کند، چرا که ذهن به صورت فطری، متوجه کامل ترین فرد می شود. بنابراین اگرچه منابع تاریخی به وجود چند دختر با نام زینب و کنیه ام کلثوم برای حضرت علی علیه السلام تصریح می کنند، اما تعبیر ام کلثوم و زینب بدون قرینه در احادیث و اخبار منصرف است به همان شخصیت مشهور و حماسه ساز، یعنی حضرت زینب کبری سلام الله علیها فراوانی استعمال اسم زینب و کنیه ام کلثوم به صورت مطلق و کلی در اخبار، بر این مسئله دلالت دارد که بدون شک، منظور از این زینب و ام کلثوم همان بانوی خردمند است. از

طرفی هم در برخی منابع به صراحت نام حضرت زینب سلام الله علیها و برده شده و سخن یا واقعه ای را به

ص: 36

1- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 17

2- عبیدلی، نسابه، یحیی حسن، اخبار الزینبیات، ص 15

3- رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 636

4- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 17

ایشان نسبت داده اند اما در برخی منابع دیگر همان سخن یا واقعه به ام کلثوم نسبت داده شده است. بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که مستفاد محدثان از مجموع اخبار و احادیث این است که زینب کبری سلام الله علیها دارای کنیه ام کلثوم بوده است. در ذیل به قرائن و شواهدی اشاره می گردد که نشان می دهد اولا حضرت زینب کبری سلام الله علیها مکنای به ام کلثوم بوده اند و ثانيا مراد از ام کلثوم در منابع روایی و مقاتل همان شخصیت حضرت زینب کبری علیه السلام است مگر در مواردی خاص که مراد از ام کلثوم خواهر کوچکتر ایشان و از مادری غیر از حضرت زهرا سلام الله علیها است.

تصریح علما

گروهی از محققان و اندیشمندان، به این موضوع اعتراف کرده اند که کنیه زینب سلام الله علیها ام کلثوم بوده

است. در ذیل به نمونههایی اشاره می گردد که بر مکنی بودن عقيله بنی هاشم سلام الله علیها به ام کلثوم

تصریح می کنند:

1. علامه سیدحسن صدر، (م 1354 ه. ق) می گوید: زینب کبری سلام الله علیها، کنیه اش ام کلثوم است». (1)

2. مؤلف دانشنامه بزرگ «ناسخ التواریخ»، چند بار تصریح کرده است که مراد از ام کلثوم در روایات، همان زینب کبری سلام الله علیها است. (2)

3. سیدنورالدین محمد بن مرتضی، به این مطلب تصریح می کند که مراد از ام کلثومی که ابن طاووس به نقل از ایشان، خبر دفن امیر مؤمنان را روایت کرده و آن بانو هنگام دفن امیر مؤمنان از نجف اشرف خارج شده و جنازه پدرش را تشییع کرده است، همان زینب سلام الله علیها دختر علی علیه السلام است. (3) (4) (5) (6)

از طرفی هم به تصریح برخی منابع مراد از ام کلثومی که ماجرای دفن مادرش حضرت زهرا سلام و الله علیها

را نقل می کند، همان زینب سلام الله علیها دختر علی علیه السلام است.

4. علامه هبة الدین شهرستانی، (م 1388 ه. ق) معتقد است که امیر مؤمنان علیه السلام دو دختر به نام زینب و ملقب به ام کلثوم داشت. در بین آن دو بانو، خواهر بزرگ تر، همان بانوی کربلاست.

ص: 37

1- صدر، سید حسن، زینب الكبرى (سلام الله علیها)، ص 18

2- سپهر، عباس قلی خان، ناسخ التواریخ، ص 110

3- ابن طاووس، سید عبدالکریم، فرحة الغری، ص 64

4- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 38

5- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 42، ص 216

6- انصاری زنجانی ، اسماعیل ، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام) ، ج 7 ، ص 230

ابن عباس او را بانوی خردمند بنی هاشم می نامید و زهرا سلام الله علیها، دو سال بعد از ولادت حسین علیه السلام وی را به دنیا آورد. (1)

5. علامه سیدنورالدین، جزائری مؤلف کتاب الخصائص الزینیه به این موضوع تصریح کرده است که بیشتر خطبه ها و مرثیه هایی که به ام کلثوم نسبت داده می شود متعلق به همین بانوی محترم یعنی زینب الله است. این دیدگاه قوی ترین دیدگاه در این باره است. (2)

کثرت روایات ام کلثوم

بی گمان گستردگی و بالندگی مذهب شیعه مرهون از جان گذشتگی ائمه هدی (علیهم السلام) و تلاش های راویان احادیث ایشان در حفظ و نشر این آیین آسمانی است. امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید: «اعرفُوا مَنْزِلَ النَّاسِ عَلَيَّ قَدْرَ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا؛ (3) (4) (5) (6) (7) (8) (9)

مقام و منزلت افراد را، بر اساس تعداد احادیثی که از ما روایت می کنند، بشناسید.» حضرت

زینب سلام الله علیها به جهت مصاحبتی که با پنج تن آل عبا داشته است، روایات متعددی را از امام علی

علیه السلام فاطمه زهرا سلام الله علیها، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، نقل کرده است؛ که از طریق سلسله روایات در کتب مضبوط شده و به ما رسیده است. اما باید به این مطلب توجه داشت که بیش ترین

نامی که در بین دختران امام علی علیه السلام که به عنوان راوی آمده، اسم ام کلثوم است؛ به طوری که این اسم، بارها به هنگام سخن گفتن از احوال حضرت زهرا سلام الله علیها و اخبار امیرمؤمنان علیه السلام، در

«علل الشرایع»، «روضه الواعظین» و «بحار الانوار» آمده است.

ما قطعاً می دانیم، که عقیده بنی هاشم، زینب سلام الله علیها، بزرگترین دختر حضرت زهرا سلام الله علیها و عالم ترین دختر امام علی علیه السلام و معروف ترین آنان بوده است، تا جایی که حضرت زینب سلام الله علیها در کلام امام سجاد علیه السلام به شهادت «انتِ بحمدالله عالمةٌ بلا مُعَلِّمِه فَهَمَّةٌ غَيْرَ مُفَهَّمَةٌ» به علم لدنی رسیده

است. از شیخ صدوق روایت شده است که زینب سلام الله علیها از امام حسین علیه السلام نیابت خاص داشت و مردم در حلال و حرام، به او مراجعه می کردند. در منابع فراوانی چنین آمده است: «زینب سلام الله علیها،

روایات زیادی از مادرش زهرا. روایت کرده است.» (10) (11) (12) (13) (14) (15)

بنابراین می توان گفت: مراد از ام کلثومی، که در بیشتر اخبار آمده است، همان زینب کبری سلام الله علیها

ص: 38

1- حسینی شهرستانی، هبة الدین، نهضة الحسين (علیه السلام)، ص 141

2- جزائری، سید نورالدین، خصائص الزینیه، ص 65

- 3- علامه مجلسى ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 1 ، ص 106
- 4- علامه مجلسى ، محمد باقر ، مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول ، ص 170
- 5- مامقانى ، عبدالله ، تنقيح المقال فى علم الرجال ، ج 5 ، ص 37
- 6- كلينى ، محمد بن يعقوب ، الكافى ، ج 1 ، ص 50
- 7- شيخ حر عاملى ، محمد بن حسن ، وسايل الشيعه ، ج 20 ، ص 114
- 8- نورى طبرسى ، ميرزا حسين خاتمه المستدرک ، ج 5 ، ص 224
- 9- نعمانى ، محمد بن ابراهيم ، الغيبة ، ص 22
- 10- ابوالفرج اصفهانى ، على بن الحسين ، مقاتل الطالبين ، ص 60
- 11- نقدى ، جعفر ، زينب كبرى (سلام الله عليها) ، ص 35
- 12- رحمانى همدانى ، احمد ، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم) ، ص 639
- 13- قزوينى ، سيد محمد كاظم ، زينب الكبرى من المهد الى اللحد ، ص 39
- 14- حسينى شهرستانى ، هبة الدين ، نهضة الحسين (عليه السلام) ، ص 76
- 15- انصارى زنجانى ، اسماعيل ، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام) ، ج 5 ، ص 632

است. شیخ جعفر نقدی تصریح می کند که ام کلثوم در زبان محدثان، همان بانوی خردمند، زینب سلام الله علیها است؛ چرا که اگر آنها غیر ایشان را اراده می کردند، قیدی همانند وسطی یا صغری برای اسمش می آوردند. (1) همچنان که در «اعلام النساء»، نیز آمده است. (2)

تصوری که به هنگام سخن گفتن از اسم ام کلثوم در نزد محدثان شکل می گیرد، همان زینب سلام الله علیها است. مرحوم آیت الله العظمی خویی نیز در «معجم رجال الحدیث» حضرت زینب سلام الله علیها را جزو روایات شمرده است و گفته است که «جابر بن عبدالله انصاری» و «عباد العامری» از او نقل حدیث کرده اند. (3)

شاید بتوان منشاء اطلاق ام کلثوم را بر حضرت زینب سلام الله علیها را شباهت وی به خاله اش دانست. چنان که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «به همه حاضران و غایبان اتم وصیت می کنم و می خواهم به همه خیر دهید که این دختر را احترام کنند؛ چرا که او شبیه خاله اش ام کلثوم است.» (4) (5) همچنین در زیارت زینب سلام الله علیها آمده است: «السلام عليك يا زینب التقیة و السلام عليك يا ام کلثوم التقیة؛ سلام بر تو ای زینب پرهیزکار و سلام بر تو ای ام کلثوم پاک دامن» (6)

خطابه بلیغ ام کلثوم

اخبار متواتری از شیعه و سنی نقل شده است که زینب کبری سلام الله علیها دختر علی علیه السلام خطبه ای بلیغ

را در کوفه قرائت نموده است، و هیچ گونه اختلاف نظری در این زمینه وجود ندارد. علامه طبرسی، ابن طاووس، ابن نما حلی شیخ الطائفه و جاحظ، با عبارات گوناگون اما معنای واحد، این خطبه ها را روایت کرده اند. همه آن دانشمندانی که این خطبه را بیان کرده اند، تصریح نموده اند که زینب، دختر علی علیه السلام این خطابه ها را قرائت نموده است و در این باره که این زینب، همان زینب کبری سلام الله علیها است، هیچ گونه اختلاف نظری در بین آنها وجود ندارد.

حذیم بن شریک اسدی می گوید: «روزی زینب، دختر علی علیه السلام را دیدم که سخن می گفت. به خدا قسم هیچ زن پاکدامنی را سخنورتر از او ندیده ام. گویی که از زبان امیر مؤمنان، علی بن

ص: 39

1- نقدی، جعفر، زینب الکبری (سلام الله علیها)، ص 38

2- کحاله، عمر رضا، اعلام النساء، ج 2، ص 92

3- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج 24، ص 219

4- سپهر، عباس قلی خان، طراز المذهب مظفری، ص 136

5- جزائری، سید نورالدین، خصائص الزینبیه، ص 42

6- سپهر، عباس قلی خان، طراز المذهب مظفری، ص 70

ابی طالب علیه السّلام سخنانش را می گرفت. به مردم اشاره کرد، نفس ها حبس شد و صداها ساکت شد، سپس ایشان خطبه خواند... و خطبه را تا آخر نقل می کند. (1) (2) (3) (4) (5) (6) (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13)

اما احمد بن ابی طاهر بن طیفور بغدادی (م 280 ه. ق) آن خطبه را به سه سند دیگر بیان می کند که دو سند آن، به حزام اسدی یا حذیم اسدی منتهی می شود. او می گوید: «سمعت ام کلثوم بنت علی، وهی تقول فلم از خفرة واللّه انطلق منها، کانها تفرغ عن لسان امیرالمومنین؛ (14) از ام کلثوم، بنت علی علیه السّلام شنیدم که سخن می گفت. به خدا قسم! هیچ زن پاکدامنی را سخنورتر از او ندیده ام. گویی که کلماتش از زبان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام خارج می شد.»

در سند دیگری می گوید: «اخبرنا یحیی بن حمار البصیری: رایت ام کلثوم و لم ار خفرة واللّه انطلق منها وکانما تنطق علی لسان امیر المؤمنین...؛ (15) یحیی بن حمار بصیری روایت می کند: ام کلثوم را دیدم، به خدا قسم، هیچ زن پاکدامنی را سخنورتر از او ندیده ام. گویی که

از زبان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام سخن می گفت.»

حال با مقایسه تمام روایات پیشین، با اخبار ابن طیفور، برای ما به خوبی روشن می شود که بدون هیچ شک و تردیدی، مراد از ام کلثوم در این روایت همان بانوی خردمند، زینب کبری سلام الله علیها است. هیچ کدام

از علمای شیعه و سنی، شک ندارند که منظور از ام کلثوم، در این خبر زینب کبری سلام الله علیها بوده است.

این گونه بلاغت و روانی زبان، چگونه می تواند مربوط به غیر ایشان بوده باشد؟ پس این امر ثابت می کند

که ام کلثوم، در منابع حدیثی به عنوان کنیه بانوی خردمند، زینب کبری سلام الله علیها بوده است.

طبری می نویسد: «لما دخل براس حسین و صبیانه و اخواته و نسانه علی عبیدالله بن زیاد لبست زینب ابنة فاطمة اردل ثیابها... فقال عبیدالله ابن زیاد: من هذه الجالسة؟... فقال بعض امائها: هذه زینب ابنة فاطمة...؛ هنگامی که سر مبارک امام حسین علیه السّلام و فرزندان و خواهران و زنان اهل بیت حضرت را بر عبیدالله بن زیاد وارد کردند، زینب دختر فاطمه سلام الله علیها کهنه ترین لباسش را پوشید و ناشناس وارد شد و میان کنیزانش نشست. عبیدالله پرسید: این زن کیست؟ زینب کبری

ص: 40

1- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ج 1، ص 86

2- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 2، ص 29

3- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 1، ص 304

4- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص 92

5- ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد، البلدان، ص 224

6- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 121

7- محمد ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سیّد الشهداء و اصحابه (علیهم السّلام)، ج 1، ص 1036

- 8- محمدی ری شهری ، محمد ، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ ، ج 8 ، ص 122
- 9- علامه مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 108
- 10- سید اب طاووس ، علی بن موسی ، اللهوف فی قتلی الطفوف ، ص 86
- 11- امین عاملی ، سید محسن ، اعیان الشیعه ، ج 7 ، ص 138
- 12- قزوینی ، سید محمد کاظم ، زینب الكبرى من المهد الی اللحد ، ص 289
- 13- حسینی شهرستانی ، هبة الدین ، نهضة الحسین (علیه السلام) ج 1 ، ص 182
- 14- ابن طیفور ، احمد بن ابی طاهر ، بلاغات النساء ، ج 1 ، ص 25
- 15- ابن طیفور ، احمد بن ابی طاهر ، بلاغات النساء ، ج 1 ، ص 23

جواب نداد . تا سه بار این سؤال را تکرار کرد اما حضرت جوابی نداد. یکی از زنان گفت: او زینب دختر فاطمه سلام الله علیها است...» این مضمون در منابع متعدد دیگر در مورد زینب کبری نقل شده اما اسفراینی در کتاب نور العین ، این قضیه به ام کلثوم نسبت داده شده است.(1)

ام کلثوم در اخبار مقاتل

در بیشتر اخبار مربوط به واقعه کربلا و اسیران خاندان پیامبر، اسم ام کلثوم بارها تکرار شده است . در برخی موارد به تنهایی و در مواردی نام ام کلثوم به همراه نام زینب آمده است. به قرینه اینکه حضرت زینب کبری سلام الله علیها ، سرپرستی و ریاست حرم امام حسین را بر عهده داشت و در واقع تنها سرپرست اطفال و خانواده ایشان بودند (2) و نقشی اساسی در حفاظت از جان اسرا حتی امام سجاد علیه السلام داشته اند و به قرینه اینکه اکثر منابع تاریخی و حدیثی در واقعه کربلا ، سخن یا حادثه خاصی را به صراحت به حضرت زینب کبری سلام الله علیها نسبت داده اند اما در برخی منابع ، همان واقعه به ام کلثوم نسبت داده شده است ، می توان چنین نتیجه گیری کرد که کنیه ام کلثوم در مورد حضرت زینب سلام الله علیها هم به کار رفته است.

روایت اول

روایت شده است که امام حسین علیه السلام در شبی که در بامداد آن به شهادت رسید و در حال آماده کردن شمشیرش بود ، می فرمود: «یا دهر افُّ لک من خلیل! کم لک بالاشراق والاصیل! ؛ ای روزگار اف بر تو باد که چه دوست بدی هستی . در سپیده دمان وشامگاهان ...»

امام علی بن حسین علیه السلام می فرماید: من منظور ایشان را فهمیدم، به شدت گریه کردم، سکوت نمودم و فهمیدم که بلا نازل شده است . هنگامی که عمه ام زینب سلام الله علیها این زمزمه ها را شنید ، سراسیمه خود را به امام رساند و گفت: «وا مصیبتا! ای کاش امروز می مردم . مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن رفتند، ای خلیفه و باقیمانده آن بزرگواران!» حسین علیه السلام به

ص: 41

1- اسفراینی ابواسحاق ، نور العین فی مشهد الحسین (علیه السلام) ، ص 57

2- نقدی ، جعفر ، زینب کبری (سلام الله علیها) ، ص 97

آن بانو تسلیت گفت و وی را آرام نمود و سپس او را به صبر توصیه کرد. ابن اثیر، طبری، خوارزمی و ابوالفرج اصفهانی، ماجرا را این گونه روایت کرده اند. (1) (2) (3) (4)

اما سید بن طاووس (م 644 ه. ق) این حدیث را با تبدیل اسم زینب به ام کلثوم روایت کرده اند. (5) ابن نما و ابو مخنف، این روایت را درباره زینب، دختر علی آورده اند. بنابراین مسئله کاربرد کنیه ام کلثوم برای زینب کبری در این خبر، آشکار و روشن است. (6) (7)

روایت دوم

روایت شده است که لشکریان دشمن، بر خیمه ها هجوم آوردند؛ طوری که زن ها و کودکان متفرق شدند، زینب سلام الله علیها نزد علی بن حسین علیه السلام آمده و از او دفاع می کرد. حمید بن مسلم می گوید: به خیمه علی بن حسین علیه السلام رسیدم. او در بستر بیماری بود. شمر به همراه گروهی آمد. گروهی از یاران شمر گفتند: «آیا این جوان را نمی کشی؟» آن لعین قصد کشتن او را داشت و شمشیر خود را بیرون کشید. زینب سلام الله علیها خود را بر علی بن حسین علیه السلام انداخت و گفت: «اول مرا بکشید، بعد او را.»

بسیاری از مورخین مانند دربندی، شیخ نقدی و مقرر نیز این گونه روایت کرده اند. (8) (9) (10) (11)

اما در کتاب نور العین اسفرائینی نام زینب را به ام کلثوم تغییر داده است می نویسد: سپس لشکریان، رو به علی بن حسین آوردند که به علت بیماری ضعیف شده بود. می خواستند ایشان را به شهادت برسانند. هنگامی که ام کلثوم این گونه دید، نقاب از چهره برداشته، خود را بر روی ایشان (امام سجاد) انداخت و فرمود: «وای بر این همه هتک حرمت، وای بر کمی یاوران.. اگر باید او را بکشید، مرا نیز همراه او بکشید.» (12)

روایت سوم

روایت شده است که در بازار دمشق، روزنه بلندی وجود داشت که پنج زن روی آن قرار داشتند.

در بین آنها، پیرزنی گوژپشت نیز بود ف هنگامی که به سر بریده حسین علیه السلام رسید، سنگی برداشت

و با آن به سر مبارک حسین علیه السلام زد. زینب سلام الله علیها از دیدن این ماجرا آن قدر گریه کرد که از حال

ص: 42

1- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 5، ص 420

2- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 58

3- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 1، ص 338

4- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبین، ص 75

5- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص 49

6- ابن نما حلی، جعفر بن ابی ابراهیم، مثير الاحزان و منیر سبل الأشجان، ص 49

7- ابو مخنف الازدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ص 111

- 8- قرمانى ، يعقوب الصغر ، تاريخ القرمانى ، ص 108
- 9- دربندى ، فاضل ، اسرار الشهادة ، ص 257
- 10- نقدى ، جعفر ، زينب كبرى (سلام الله عليها) ، ص 109
- 11- خوارزمى ، موفق بن احمد ، مقتل الحسين (عليه السلام) ، ج 2 ، ص 48
- 12- اسفراينى ، ابواسحاق ، نور العين فى مشهد الحسين (عليه السلام) ، ص 64

رفت. این روایت را شیخ محمدباقر بهبهانی نقل کرده است. (1) اسفراینی نیز این روایت را نقل کرده و به جای اسم زینب، کنیه ام کلثوم را آورده است. (2) این روایت هم بیانگر این است که منظور از ام کلثوم همان زینب کبری سلام الله علیها است.

روایت چهارم

ابن طاووس و ابن نما درباره حوادث مجلس ابن زیاد در کوفه، روایت کرده اند: زینب سلام الله علیها به

صورت ناشناس آمد و در مجلس نشست. ابن زیاد پرسید: «او کیست؟» به او گفتند: «او زینب، دختر علی علیه السلام است» ابن زیاد رو به ایشان کرد و گفت: «خدا را شکر که شما را رسوا و دروغگویان را آشکار کرد.» زینب سلام الله علیها جواب داد: «همانا فقط فاسق رسوا میشود و بدکار دروغ می گوید، و او از ما نمی باشد.» (3) - (4)

طبری در تاریخ خود، خوارزمی در مقتل خود، و دیگران، این قضیه را به همین شکل بیان کرده اند. (5) (6) (7) اما اسفراینی، این موضوع را به ام کلثوم نسبت داده است و از دیدگاه او، آن بانو همان ام کلثوم است که به ابن زیاد می گوید: «همانا فقط فاسق دروغگو رسوا می شود.» (8)

این امر هیچ علتی ندارد جز اینکه ام کلثوم، همان زینب سلام الله علیها است. حضرت زینب سلام الله علیها

مسن ترین اسیری بود که به نزد ابن زیاد برده شد؛ و از خواهر دیگرش که وی نیز ام کلثوم نام داشت و جزو اسرای کربلا بود، بزرگتر بودند. این خبر را گروهی از علما نقل کرده اند و شیخ مفید در الارشاد به همین مطلب تصریح کرده اند. (9) (10) (11) (12) (13) (14)

کنیه های دیگر

درباره این شخصیت بزرگ اسلام و افتخار جامعه زنان القاب و کنیه های فراوانی ذکر شده است، صرف نظر از کنیه های معروف سه کنیه ام المصائب، ام الرزیا، ام النوائب قابل توجه می باشد. آنچه معروف است این است که چون زینب کبری سلام الله علیها ما از کودکی تا رحلت، مصائب زیادی دیدند لذا به او «ام المصائب» می گویند اما اگر دقت شود قضیه دقیق تر است. ام در

ص: 43

1- دهدشتی بهبهانی، محمد باقر، الدمعة الساکبة فی احوال النبی و العترة الطاهرة، ص 207

2- اسفراینی، ابواسحاق، نور العین فی مشهد الحسین (علیه السلام)، ص 64

3- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص 94

4- ابن نما حلی، جعفر بن ابی ابراهیم، مثير الاحزان و منیر سبل الأشجان، ص 90

5- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 5، ص 457

6- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 2، ص 47

7- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 81

8- اسفراینی، ابواسحاق، نور العین فی مشهد الحسین (علیه السلام)، ص 57

9- ابن ابی الحدید، ابوحامد عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج 5، ص 102

- 10- انصارى زنجانى ، اسماعيل ، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليه السلام) ، ج5 ، ص147
- 11- موسى مّقرم ، سيد عبدالرزاق ، مقتل مّقرم ، ص325
- 12- مبرد ، محمد بن يزيد ، الكامل فى اللغة و الادب ، ج3 ، ص189
- 13- شيخ مفيد ، محمد بن محمد الارشاد فى معرفه حج الله على العباد ، ج1 ، ص354
- 14- طبرى ، فضل بن حسن ، اعلام الورى باعلام الهدى ، ص471

لغت به دو معنا است معنای اول، اساس و ریشه و معنای دوم، پناهگاه، ملجا و ماوی است، شاید معنای اول به نحوی درست نباشد که بگوییم اساس و ریشه همه مصائب زینب است، بلکه معنی صحیح معنای دوم است و باید گفت: زینب پناهگاه مصیبت هاست، مصیبت که به تنهایی افراد را از پا در می آورند در مقابل عظمت زینب از پا میافتد و این معنا، معنای دقیقی است و باید مورد توجه قرار بگیرد.

نتیجه گیری

مراد از ام کلثوم در احادیث و اخبار، همان زینب کبری سلام الله علیها است که بعضی اوقات با اسم و بعضی اوقات با کنیه نام برده می شوند. همان طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گاهی با اسم و گاهی

با کنیه اش ابوالقاسم، یاد می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز گاهی با اسم و گاهی با کنیه اش ابوتراب، یاد می شود. در مورد دیگر ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز وضعیت به همین شکل بوده است. عادت نیز بر این است که در هنگام وارد آمدن مصیبت و بلا، در بسیاری از موارد، گاهی اسم را خطاب قرار می دهند، و گاهی کنیه را. (1)

حضرت زینب و اهل کساء

اشاره

بدون شک پنج تن آل عبا (اصحاب کساء) دارای شان و منزلتی بس بزرگ و دارای اوصاف و ویژگی های منحصر به فردی هستند که حقیقت و باطن آن را آن گونه که سزاوار است فقط خدا می داند و بر ما پنهان است. آیه تطهیر در حق ایشان نازل شده و دلالت بر عصمت آنها دارد. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خصوصاً فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیها در یک نگاه کلی همه شان دارای شخصیت های ممتاز و ویژگی های منحصر به فردی هستند زیرا که ایشان دامان نورانی صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها و در آغوش علی بن ابی طالب علیه السلام تربیت شده و پرورش یافته اند. در این میان نقش حضرت زینب سلام الله علیها بعد از شهادت مادرشان حضرت زهرا سلام الله علیها در ارتباط با پدر و برادرها و خصوصاً در حفاظت از اهل بیت امام حسین علیه السلام و انتقال پیام عاشورا نقشی منحصر به فرد است.

ص: 44

چنانچه زینب کبری سلام الله علیها در سال 5 هجری متولد شده باشد، تنها 5 سال محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درک کرده است. عبیدلی نسابه از عالمان قرن سوم هجری نوشته است: «زینب در زمان حیات جدش صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا آمد.» (1)

ابن اثیر جزری موصلی، مؤلف کتاب «اسد الغابه» او را از «صحابیات» شمرده و گفته است:

«کانت امرأة عاقلة لبيبة جزلة؛ بانویی عاقل، خردمند و نیکورای بود.» ولی به تاریخ تولد زینب سلام الله علیها

اشاره ای نکرده است. (2) (3) بنابراین حضرت زینب کبری سلام الله علیها در ایام حیات جد بزرگوار خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه منوره به دنیا آمده اند. روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره ذریه حضرت زهرا سلام الله علیها وارد شده است که شامل این بانوی بزرگ نیز می شود. در روایت آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام سوال کرد: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرموده است «إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنْتَ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ قَالَ نَعَمْ عَنِّي بِذَلِكَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَزَيْنَبَ وَأُمَّ كُلُّوْمَ؛ همانا فاطمه پاکدامن خداوند ذریه او را بر آتش جهنم حرام کرده است؟ حضرت در پاسخ می فرماید: بلی مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسن و حسین و زینب و ام کلثوم سلام الله علیها بوده است.»

در منابع نقل است، هنگامی که فداقه حضرت زینب سلام الله علیها را به پیامبر دادند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را گرفت و به سینه شریفش چسبانید و صورت مبارک خود را به صورتش نهاد و بلند گریست، چنانکه اشک از محاسن شریف او روان شد، فاطمه سلام الله علیها پرسید: ای پدر گرامی گریه ات برای چیست؟ خدا نگریاند دو چشم شما را! پیامبر فرمود: ای دختر من، ای فاطمه! بدان که بعد از تو و بعد از من این

دختر، گرفتار بلاها خواهد شد و مصیبت های گوناگون بر وی وارد خواهد شد. (4)

و در ادامه فرمودند: هر کس بر او و مصیبت هایش گریه کند، ثواب گریه اش مانند ثواب کسی است که بر دو برادر وی (حسن) و (حسین) گریه کند...» (5) (6)

راوی خطبه فدک

عقیله بنی هاشم اگرچه حدود 5 سال از عمر مادرش را بیشتر درک نکرد و در سنین 5 یا 6

ص: 45

1- عبیدلی، نسابه، یحیی بن حسن، اخبار الزینبیات، ص 12

2- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج 3، ص 497

3- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج 7، ص 134

4- انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء (علیها السلام)، ج 5، ص 373

5- سپهر، عباس قلى خان، طراز المذهب مظفرى، ص 53

6- قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 35

سالگی مادر را از دست داد اما در همین سنین اندک چنان تربیت شده بود که از فاطمه سلام الله علیها حدیث و روایت نقل کرده (1) و چند تن از تاریخ نویسان و محدثین سند خطبه «فدک» را به همین بانوی بزرگوار یعنی حضرت زینب سلام الله علیها رسانده و از او نقل کرده اند. بر کسی پوشیده نیست که نقل چنین خطبه ای از طرف دختری که در سن 5 یا 6 سالگی است و حفظ آن کلمات با آن همه بلاغت و جامعیت دلالت بر کمال رشد و فهم و علم و دانایی او می کند. به عنوان نمونه

ابوالفرج در مقاتل الطالبیین در شرح حال «عون بن عبدالله بن جعفر» می نویسد: «مادر عون زینب عقیله، دختر علی بن ابی طالب است. « سپس ادامه می دهد: «زینب همان زنی است که ابن عباس خطبه فدک فاطمه سلام الله علیها او را از او روایت کرده است و در آغاز خطبه گوید: این خطبه را عقیله ما زینب دختر علی علیه السلام برای ما روایت کرد. «(2) (3) (4) (5)

از میان محدثان، مرحوم شیخ صدوق در کتاب «علل الشرایع» بخشی از اوایل خطبه فدک را که در آن علل احکام ذکر شده نقل و سند آن را این گونه ذکر می کند: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِآبَادِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ قَالَتْ: قَالَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا...»(6)

پر واضح است که نقل چنین خطبه ای از طرف دختری در سن 5 یا 6 سالگی و حفظ کامل آن با آن همه بلاغت و جامعیت، نشانه کمال رشد، فهم علم و دانایی اوست و می توان گفت که ایشان عطیّه الهی بوده و ویژگی های خاصی داشته است.

زمان امام علی

چنانکه می دانیم علی بن ابی طالب علیه السلام حدود 4 سال از پایان عمر خود را در کوفه گذرانید و این هم

به خاطر آن بود که بیشتر هواخواهان آن حضرت در کوفه بودند و با معاویه که در شام سکونت داشت و خوارج که در نهروان بودند در حال جنگ بود و کوفه از این جهت نزدیکتر و آماده تر از مدینه بود.

مورخان نوشته اند: زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام مرکز خلافت خود را از مدینه به کوفه منتقل کرد،

ص: 46

1- ابوبشر دولابی، احمد بن حماد، الذریه الطاهره، ص 166

2- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری من المهد الی اللحد، ص 39

3- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، ص 95

4- اللجنة العلمية فی مؤسسة الإمام الصادق (علیه السلام) موسوعة طبقات الفقهاء، ص 362

5- حسینی شهرستانی، سید هبة الدین، نهضة الحسین (علیه السلام) ص 76

6- شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ج 1، ص 248

زینب سلام الله علیها نیز با شوهرش عبدالله بن جعفر به کوفه آمد و در آنجا ساکن شدند. عبدالله بن جعفر در

جنگ صفین جزو لشکریان علی علیه السلام بود و فرماندهی گروهی از سربازان آن حضرت را به عهده

داشت. در این مدت دختر بزرگوار آن حضرت یعنی زینب سلام الله علیها نیز به ارشاد و تعلیم زنان کوفه اشتغال داشت. در خصائص زینبیه جزایری (1) نقل شده است که زینب کبری در کوفه مجلس درسی برای زن ها تشکیل داد و برای آنها قرآن را تفسیر می کرد.

با توجه به مقام و احترامی که دختر امیر مؤمنان در کوفه پیدا کرده بود می توان دریافت که ماجرای اسارت زینب سلام الله علیها و بی احترامی های جنایت کاران بنی امیه و گماشتگان آنان که نسبت به آن بانوی بزرگوار پس از ماجرای جانگداز کربلا در این شهر انجام شد، تا چه اندازه برای دختر امیر مؤمنان ناگوار و دشوار بود و آن حضرت صبر و شکیبایی شگفت انگیزی در برابر این مصایب سخت از خود نشان داد و به خاطر رضای خدای سبحان این ناملایمات و اهانتها را بر خود هموار کرد، تا آنجا که وقتی عبدالله بن زیاد در آن مجلس شوم از وی پرسد: «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ؟»،

رفتار خدا را نسبت به برادرت حسین چگونه دیدی؟» زینب سلام الله علیها با کمال شهامت و قدرتی که حکایت از نیروی فوق العاده ایمانی او می کرد در پاسخ آن جنایتکار تاریخ اظهار داشت: «مَا رَأَيْتُ مِنْهُ إِلَّا جَمِيلًا؛ من از خدای تعالی جز نیکی و زیبایی چیزی ندیدم.» به راستی اگر برای دختر بزرگوار علی علیه السلام و این بانوی کم نظیر اسلام، در تاریخ جز همین یک فضیلت چیز دیگری به یادگار نمانده بود در معرفی عظمت و شخصیت والای او کافی بود!

زمان امام حسن

ارتباط بین امام حسن مجتبی علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها کبری همواره بر اساس احترام، علاقه و تبعیت بود. چون حضرت زینب کبری سلام الله علیها از دو منظر به امام حسن مجتبی علیه السلام می نگرد؛ یکی

از منظر ارتباط نسبی و خواهر و برادری و دیگری از منظر امامت. بنابراین امام حسن علیه السلام در جایگاه برادر بزرگتر از احترام و علاقه خاصی نزد زینب کبری سلام الله علیها برخوردار بودند. چنان که در حدیثی برادر بزرگ به منزله پدر دانسته شده است. «الاخ الاکبر بمنزلة الاب» (2) (3)

ص: 47

1- جزایری، سید نور الدین، خصائص الزینبیه، ص 27

2- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 78، ص 335

3- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 74، ص 21

از سویی دیگر امام حسن علیه السلام بعد از شهادت امام علی علیه السلام عهده دار منصب الهی امامت گردیدند و زینب سلام الله علیها همواره مطیع و پیرو امام زمان خود بودند. سخنان حضرت زینب سلام الله علیها در هنگام شهادت امام حسن علیه السلام گوشه ای از ارادت و علاقه ایشان به برادر را نشان می دهد. «وصاحت زینب: وا اخواه!

وا حسناه! واقلة ناصراه! یا اخی من الود به بعدک؟! وحزنی علیک لا ینقطع طول عمری! ثم انها بکت علی اخیها وهی تلثم خدیة وتتمرغ علیه ، وتبکی طویلاً . « (1)

زمان امام حسین

حضرت زینب کبری سلام الله علیها از همان کودکی علاقه ای عجیب به برادرش امام حسین علیه السلام داشت چنان که زینب کوچک هنگامی که گریه می کرد، تنها در آغوش برادرش آرام می گرفت. این رفتار فاطمه زهرا سلام الله علیها را شگفت زده کرده بود. به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: پدر من از چنین رفتاری تعجب می کنم. اینگونه محبت بیش از حد معمول است. زینب بدون دیدن حسین شکیبایی ندارد و اگر بوی حسین را نشود، جان از تنش بیرون می رود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی این حکایت را شنید، آه از سینه پرکشید و اشک بر چهره اش روان شد و فرمود: ای نور چشم من این دختر با حسین علیه السلام به سفر کربلا خواهد رفت و رنجها خواهد دید... (2)

در اخبار آمده که هرگاه حضرت زینب به دیدار برادرش امام حسین علیه السلام می آمد ، حضرت به احترام او و جلو پایش می ایستاد و او را در جای خود می نشاند ، حتی در حال قرائت قرآن کریم.

به راستی که این خود مقام عظیمی است ، در جلالت قدر و بزرگی مقام حضرت زینب سلام الله علیها همین بس که وقتی زینب سلام الله علیها نزد امام زمان خود می آید و آن حضرت قرآن می خواند، قرآن را بر زمین نهاد و برای اجلال و تعظیم و بزرگ داشتن او بر پای ایستاد. (3) (4)

زمان امام سجاد

زینب سلام الله علیها در موارد عدیده ای جان خویش را سپر بلای امام سجاد علیه السلام قرار داد و جان امام زین

العابدین علیه السلام را از خطر مرگ حتمی نجات داد. وی در هیچ شرایطی از امام زانش غافل نشد همواره مطیع و آماده جانبازی در رکاب امامش بود. در زیر اجمالاً به چند مورد اشاره می شود:

1. در روز عاشورا؛ هنگامی که امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت ، درخواست یاری نمود ، فرزند

ص: 48

1- مازندرانی حائری ، محمد مهدی ، معالی السبطين فی احوال الحسن و الحسين (علیهما السلام) ، ج 1 ، ص 335

2- جزائری، سید نور الدین ، خصائص الزینبیه ، ص 255

3- بحرالعلوم ، سید جعفر ، تحفه العالم ، ص 53

بیمارش امام زین العابدین علیه السلام روانه میدان شد. زینب کبری با سرعت حرکت کرد تا او را از رفتن به میدان نبرد باز دارد، امام حسین علیه السلام به خواهرش فرمود: او را باز گردان، اگر او کشته شود نسل پیامبر در روی زمین قطع می گردد. (1)

2. در روز عاشورا؛ وقتی لشکر ابن سعد برای غارتگری به خمیه ها ریختند و خواستند آن حضرت را به قتل برسانند، زینب سلام الله علیها رو به دشمنان کرده و فرمود: «به خدا قسم نمی گذارم او را بکشید، مگر این که اول مرا بکشید.» خواسته امویان پلید آن بود که ذریه علی علیه السلام را نابود کنند و از نسل او کسی باقی نگذارند تا همه آثار امام اعلیه السلام را از هستی ساقط سازند. بهترین دلیل این سخن، گفته شمر بن ذی الجوشن است که گفت: «فرمان امیر عبیدالله بر این صادر شده است که همه اولاد حسین کشته شوند.»

شمر این سخن را وقتی گفت که برای کشتن امام زین العابدین علیه السلام شمشیر برکشیده بود. همان هنگام،

زینب، عمه امام سجاد علیه السلام، در میان آنان قرار گرفت و گفت «والله لا- افارقه فان قتلته فاقتلنی معه؛ به خدا قسم هرگز او را رها نخواهم کرد، اگر می خواهی او را بکشی مرا نیز با او بکش.» (2) (3) (4) (5)

3. روز یازدهم، محرم امام سجاد علیه السلام را به جهت بیماری روی شتر بستند. وقتی از کنار پیکر شهدا می گذشت، بغض سنگینی، راه گلویش را بست، تا آنجا که دیگران گمان کردند ایشان جان به جان آفرین تسلیم می کند، در همین لحظه زینب سلام الله علیها سراسیمه خود را به او رساند و فرمود: «ای پسر برادر! شیطان تو را دور نکند از صبر و تحمل آنچه که می بینی. بدان که این عهدی است از جانب خدا که با جد و پدرت منعقد شده است.»

هویت شناسی زینب و ام کلثوم

اشاره

منابع تاریخی و روایی به وجود چند دختر با نام زینب و ام کلثوم در بین فرزندان حضرت علی علیه السلام تصریح کرده اند، تا جایی که سید محسن امین در اعیان الشیعه از 4 دختر با نام ام کلثوم برای حضرت علی علیه السلام نام می برد.

1. ام کلثوم کبری بنت فاطمه سلام الله علیها همسر عمر بن خطاب.

ص: 49

1- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 46

2- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 117

3- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری من المهد الی اللحد، ص 350

4- طبرسی، فضل بن حسن اعلام الوری باعلام الهدی، ص 472

5- ابوالحسن اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه عن معرفه الائمه، ج 2، ص 278

2. ام کلثوم همسر مسلم بن عقیل.

3. ام کلثوم صغری.

4. زینب که کنیه اش ام کلثوم است و قبرش در راویه دمشق است. (1)

همچنین شیخ مفید در بین دختران امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دو زینب و دو ام کلثوم تصریح می کند. (2) این تعدد در نام و کنیه باعث شده تا هویت و شخصیت ام کلثومی که راوی احادیث فراوانی از اهل بیت است و یکی از نقش آفرینان اصلی در تبیین اهداف و پیام کربلا است، در هاله ای از ابهام فرورود. چنان که در بعضی از کتب شخصیت اصلی ماجرا بین حضرت زینب سلام الله علیها و ام کلثوم مردد است و دقیقا معلوم نیست که آیا ام کلثوم همان زینب کبری سلام الله علیها است و یا شخصیت دیگری است؟ اساسا ام کلثومی که در واقعه عاشورا حضور داشته کیست؟ آیا فقط یک ام کلثوم در کربلا حاضر بوده یا ام کلثوم های متعددی در کربلا حضور داشته اند؟ تحقیقی هر چند کوتاه در منابع تاریخی، می تواند حقیقت امر را روشن کند.

دختران علی و فاطمه

تمامی مورخان و محدثان شیعه و سنی در ذکر نام فرزندان علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها از دو دختر نام

می برند: یکی زینب و دیگری ام کلثوم. بنابراین وجود دو دختر برای علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها، مورد اتفاق همه علمای شیعه و سنی است. بسیاری منابع هنگامی که نام فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام و

حضرت زهرا سلام الله علیها را ذکر می کنند، از زینب و ام کلثوم هر دو نام می برند. (3) (4) (5) (6) (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13) (14) (15) (16) (17) (18) (19) (20) (21) (22) (23) (24) (25) (26) (27) (28)

در ذیل به نمونه هایی اشاره می گردد:

1. امیرالمؤمنین فرمود: «... و ابنتی الحسن و الحسین و ابنتی زینب و ام کلثوم...؛ دو پسر حسن و حسین و دو دختر زینب و ام کلثوم.» (29)

2. درباره امام علی علیه السلام آمده است: «... و ابنیه الحسن و الحسین و ابنتیه زینب و ام کلثوم؛ ایشان دو

پسر حضرت به نام های حسن و حسین و دو دختر او به نامهای زینب و ام کلثوم دارند...» (30)

3. در مورد حضرت فاطمه سلام الله علیها می خوانیم: «... و حملت بالحسن فلما رزقته بعد اربعین یوما

ص: 50

1- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 1، ص 609

2- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 1، ص 354

- 3- ابو بكر بيهقي ، احمد بن حنين بن علي ، السنن الكبرى ، ج 7 ، ص 111
- 4- ابوالقاسم ابن عساكر ، علي بن حسن ، تاريخ مدينة دمشق ، ج 3 ، ص 179
- 5- ابوالقاسم ابن عساكر ، علي بن حسن ، تاريخ مدينة دمشق ، ج 69 ، ص 179
- 6- جمال الدين مزي ، يوسف بن عبدالرحمن ، تهذيب الكمال في اسماء الرجال ، ج 20 ، ص 479
- 7- ابن حجر عسقلاني ، احمد بن علي ، تهذيب التهذيب ، ج 8 ، ص 363
- 8- مسعودي ، علي بن حسين ، التنبيه و الاشراف ، ص 258
- 9- ابن كثير دمشقي ، اسماعيل بن عمر ، البدايه و النهايه ، ج 5 ، ص 314
- 10- ابوالحسن اربلي ، علي بن عيسى ، كشف الغمه عن معرفه الاثمه ، ج 2 ، ص 68
- 11- بلاذري ، احمد بن يحيى ، انساب الاشراف ، ج 1 ، ص 402
- 12- طبري ، محمد بن جرير ، تاريخ طبري ، ج 5 ، ص 153
- 13- ابن اثير جزري ، ابوالحسن علي بن ابي الكرم ، الكامل في التاريخ ، ج 3 ، ص 397
- 14- ابن اثير جزري ، ابوالحسن علي بن ابي الكرم ، اسد الغبه في معرفه الصحابه ، ج 7 ، ص 377
- 15- ابن اثير جزري ، ابوالحسن علي بن ابي الكرم ، اسد الغابه في معرفه الصحابه ، ج 7 ، ص 134
- 16- ابن حجر عسقلاني ، احمد بن علي ، الاصابه في تمييز الصحابه ، ج 8 ، ص 166
- 17- ابن حجر عسقلاني ، احمد بن علي ، الاصابه في تمييز الصحابه ، ج 8 ، ص 464
- 18- شيخ مفيد ، محمد بن محمد الارشاد في معرفه حجج الله على العباد ، ج 1 ، ص 354
- 19- يعقوبى ، احمد بن اسحاق ، تاريخ يعقوبى ، ج 2 ، ص 213
- 20- طبرسى ، فضل بن حسن ، تاريخ الموالي ، ص 23
- 21- ابن سعد بغدادى ، محمد بن سعد ، طبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 340
- 22- ابن سعد بغدادى ، محمد بن سعد ، طبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 338
- 23- علوى عمرى ، علي بن محمد نسابه ، المجدى في انساب الطالبين ، ص 18
- 24- علوى عمرى ، علي بن محمد نسابه ، المجدى في انساب الطالبين ، ص 17
- 25- ابن حزم اندلسى ، علي بن احمد ، جمهره انساب العرب ، ص 37
- 26- طبري ، محمد بن جرير ، تاريخ الرسل و الملوک ، ج 5 ، ص 153
- 27- مسعودى ، علي بن حسين مروج الذهب و معادن الجوهر ، ج 3 ، ص 6
- 28- ابن حبيب بغدادى ، محمد بن حبيب ، المنمق ، في اخبار قریش ، ج 1 ، ص 426
- 29- خصيبى ، حسين بن حمدان ، الهداية الكبرى ، ص 163
- 30- خصيبى ، حسين بن حمدان ، الهداية اكبرى ، ص 93

حملت بالحسين ثم رزقت زينب و ام كلثوم و حملت بمحسن؛ چهل روز پس از تولد امام حسن، حضرت زهرا عليه السلام امام حسين را باردار شد سپس زينب و ام كلثوم به دنيا آمدند و بعد، محسن را باردار شد.» (1) (2) (3) (4) (5)

4. در جای دیگر آمده است: «... علی و فاطمة و ابنيهما الحسن و الحسين و ابنتيهما زينب و ام كلثوم...؛ علی و فاطمه و دو پسر آنها حسن و حسين و دو دختر آنها زينب و ام كلثوم.» (6)

هويت ام كلثوم كبرى

بنابر آنچه گذشت نام یکی از دختران علی عليه السلام و فاطمه سلام الله علیها قطعاً زينب است اما نام دختر دوم چه بوده است؟ می دانیم که تعبیر ام كلثوم در زبان عربی اسم نیست بلکه کنیه است، لذا آرای مورخان و نسب شناسان درباره نام او متفاوت است. اغلب اهل فن نام وی را ام كلثوم كبرى ضبط کرده اند و تصریح به نامش نکرده اند، اما برخی نام وی را زينب صغری (7) (8) دانسته و ام كلثوم را کنیه

وی می دانند. (9) (10) باید توجه داشت که در عرف عرب نام گذاری شماری از فرزندان به یک نام (گاهی پنج تا ده تن به یک نام) رایج و معمول بوده است. (11).

علامه اربلی از قول شیخ مفید نام فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام را این گونه بر می شمرد: «الحسن و الحسين و زينب الكبرى و زينب الصغری المكناة ام كلثوم امهم فاطمة البتول سيدة نساء العالمين.» (12) علامه طبرسی می نویسد: «كان لفاطمة سلام الله علیها خمسة اولاد ذكر و انثى: الحسن و الحسين عليه السلام و زينب الكبرى و زينب الصغری المكناة بام كلثوم و ولد ذكر قد اسقطته فاطمة سلام الله علیها بعد النبي.» (13) (14) (15) (16) (17) (18) (19)

همچنین شیخ مفید در الارشاد نام هر دو دختر امام علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها را زينب دانسته

است؛ یکی زينب كبرى و دیگری زينب صغری که مکنای به ام كلثوم است. «... الحسن والحسين و زينب الكبرى و زينب الصغری المكناة ام كلثوم، امهم فاطمة البتول سيدة نساء العالمين...» (20)

ص: 51

-
- 1- طبری، محمد بن جریر، دلائل الامه، ص 104
 - 2- بحرانی، سید هاشم، مدینه المعاجز، ج 1، ص 369
 - 3- انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 5، ص 14
 - 4- عبدالزهراء، عبدالمحسن، المحسن بن فاطمة الهزراء (عليها السلام)، ص 91
 - 5- انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 10، ص 169
 - 6- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 30، ص 290
 - 7- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 1، ص 354
 - 8- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 42، ص 89
 - 9- شیخ مفید، محمد بن محمد الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 1، ص 354

- 10- علامه مجلسى ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 42 ، ص 89
- 11- مروزي علوي ، اسماعيل بن حسين الفخرى فى انساب الطالبين ، ص 247-245
- 12- ابوالحسن اربلى ، على بن عيسى ، كشف الغمه عن معرفه الاثمه ، ج 2 ، ص 67
- 13- طبرسى ، فضل بن حسن تاج المواليده ، ص 23
- 14- علامه مجلسى ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 42 ، ص 74
- 15- ابن عنبه ، احمد بن على ، عمدته الطالب فى انساب آل ابى طالب ، ص 32
- 16- ابن عنبه ، احمد بن على ، عمدته الطالب فى انساب آل ابى طالب ، ص 64
- 17- شوشترى ، محمد تقى ، قاموس الرجال ، ج 12 ، ص 77
- 18- شوشترى ، قاضى نورالله ، احقاق الحق وازهاق الباطل ، ج 32 ، ص 678
- 19- علامه مجلسى ، محمد باقر ، مرآه العقول وازهاق الباطل ، ج 3 ، ص 262
- 20- شيخ مفيد ، محمد بن محمد ، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد ، ج 1 ، ص 354

بنابراین، قول مشهور در منابع شیعی این است که امام علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها دو دختر به

نام زینب داشته اند. یکی زینب کبری و دیگری زینب صغری و کنیه زینب صغری ام کلثوم کبری بوده است. باید به این نکته توجه داشت که تعبیر ام کلثوم هم به عنوان کنیه برای حضرت زینب کبری سلام الله علیها به کار رفته و هم به عنوان کنیه برای خواهر وی به کار رفته است همین امر موجب شده است تا تعبیر ام کلثوم به کار رفته در برخی منابع در هاله ای از ابهام قرار گیرد. تا جایی که این سوال پیش می آید که آیا ام کلثوم حاضر در کربلا همان حضرت زینب سلام الله علیها بوده و یا خواهر کوچکتر حضرت زینب سلام الله علیها بوده است؟

زینب صغری یا کبری

همه مورخان و محدثان و دانشمندان شیعه و سنی اتفاق دارند که حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها دو دختر داشته اند، نام یکی ام کلثوم و نام دیگری را زینب آورده اند. (1) (2) (3) (4) (5) (6) (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13) (14) (15)

اما در مورد اینکه حضرت زینب سلام الله علیها به سن بزرگ تر است یا ام کلثوم میان دانشمندان و مورخین

اختلاف وجود دارد. اکثر علمای شیعه به ویژه متاخران زینب را بزرگ تر (16) و ام کلثوم را دختر کوچکتر (17) و شماری دیگر از آنان (18) (19) و غالب علمای اهل سنت، ام کلثوم را بزرگ تر و زینب را دختر کوچک تر دانسته اند. (20) (21) (22) (23) (24) (25) (26) (27) (28) (29) (30) (31)

بنابراین در نظر برخی از مورخین سومین فرزند و اولین دختر امام علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها

ام کلثوم کبری نام دارد که بر اساس گزارشات خلیفه دوم از وی خواستگاری نمود. از این نظر زینب خواهر امام حسین علیه السلام که در کربلا حضور داشته است فرزند چهارم بوده است، لذا وی را زینب صغری گفته اند. بنابراین دیدگاه از بین دختران امام علی علیه السلام و زهرای مرضیه سلام الله علیها زینب کبری مکنای به ام کلثوم کبری همان همسر خلیفه دوم بوده است که در بقیع مدفون گردیدند و دختر کوچکتر زینب صغری و مکنای به ام کلثوم بوده است و ایشان در حماسه کربلا حضور داشته و به اسیری رفتند و در شام مدفون گردیدند.

از طرف دیگر ما یقین داریم که از بین دختران حضرت زهرا سلام الله علیها فقط یک دختر در حماسه

ص: 52

1- ابن سعد بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج 8، ص 340

2- ابن سعد بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج 8، ص 338

3- ابوبشر دولابی، احمد بن حماد، الذریه الطاهره، ص 166

4- ابوبشر دولابی، احمد بن حماد، الذریه الطاهره، ص 92

5- ابوبشر دولابی، احمد بن حماد، الذریه الطاهره، ص 164

6- علوی عمری، علی بن محمد نسابه، المجدی فی انساب الطالبین، ص 18

7- علوی عمری، علی بن محمد نسابه، المجدی فی انساب الطالبین، ص 17

- 8- بلاذرى ، احمد بن يحيى ، انساب الاشراف ، ج 1 ، ص 402
- 9- شيخ مفيد ، محمد بن محمد ، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد ، ج 1 ، ص 354
- 10- ابن حزم اندلسى ، على بن احمد ، جمهره انساب العرب ، ص 37
- 11- طبرى ، محمد بن جرير ، تاريخ الرسل و الملوك ، ج 5 ، ص 153
- 12- يعقوبى ، احمد بن اسحاق ، تاريخ يعقوبى ، ج 2 ، ص 213
- 13- مسعودى ، على بن حسين مروج الذهب و معادن الجواهر ، ج 3 ، ص 63
- 14- ابن حبيب بغدادى ، محمد بن حبيب ، المنمق فى اخبار قريش ، ج 1 ، ص 426
- 15- ابوالقاسم ابن عساكر ، على بن حسين ، تاريخ مدينه دمشق ، ج 3 ، ص 179
- 16- طبرى ، محمد بن جرير ، تاريخ الرسل و الملوك ، ج 5 ، ص 461
- 17- شاكرى ، حسين ، العقيله و الفواطم ، ص 22
- 18- محمدى رى شهرى ، محمد ، موسوعه الامام على بن ابى طالب فى الكتاب و السنه و التاريخ ، ج 1 ، ص 111
- 19- غروى ، محمد هادى ، السيدة زينب فى تاريخ الاسلام ، ص 1
- 20- شمس الدين ذهبى ، محمد بن احمد ، سير اعلام النبلاء ، ج 2 ، ص 387
- 21- ابن عبد البر ، يوسف بن عبداله ، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب ، ج 4 ، ص 1954
- 22- ابن سعد بغدادى ، محمد بن سعد ، طبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 340
- 23- ابن سعد بغدادى ، محمد بن سعد طبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 338
- 24- صفدى ، خليل بن ابيك ، الوافى بالوفيات ، ج 24 ، ص 272
- 25- مسعودى ، على بن حسين ، مروج لذهب و معادن الجواهر ، ج 3 ، ص 91
- 26- ابن قتيبه دينورى ، عبد الله بن مسلم ، المعارف ، ص 211
- 27- خوارزمى ، موفق بن احمد ، مقتل الحسين (عليه السلام) ، ج 1 ، ص 128
- 28- سيوطى ، عبدالرحمن ابى بكر ، رساله زينبيه ، ص 2
- 29- محب الدين الطبرى ، احمد بن عبداله ، السمط الثمين فى مناقب أمهات المؤمنين ، ص 151
- 30- حسن شراب ، محمد محمد ، نور الابصار فى مناقب آل بيت النبى المختار ، ص 207
- 31- عدوى حمزاوى ، حسن ، مشارق الأنوار فى فوز أهل الاعتبار ، ص 158

کربلا حاضر بوده است او همان زینب مکنای به ام کلثوم و همسر عبدالله بن جعفر بوده است.

حال کوچک تر بودن یا بزرگ تر بودن وی از خواهرش تاثیری در اصل ماجرا ندارد. زیرا خواهر دیگر در زمان حیات امام حسن و امام حسین علیه السلام وفات نمودند و در بقیع مدفون گردیدند.

همسر و وفات ام کلثوم کبری

بر اساس آنچه در منابع تاریخی و روایی آمده است، آن دختر امام علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها

که به تصریح اخبار اهل سنت ام کلثوم کبری نام داشته است و به تصریح منابع شیعی زینب صغری نام داشته است و بنا بر گزارشاتی به همسری عمر بن خطاب در آمد. (1)

«فولد من فاطمة سلام الله علیها: الحسن و الحسين و المحسن سقط و زینب الکبری و ام کلثوم الکبری

تزوجها عمر» (2) - (3) (4) (5)

«ام کلثوم بنت علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی و امها فاطمة بنت رسول الله و امها خدیجة بنت خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی تزوجها عمر بن الخطاب» (6) (7) (8)

وی در زمان حیات امام حسن علیه السلام از دنیا رفت، زیرا حضرت در نماز بر او شرکت داشت. بنابراین

قطعا وی ام کلثوم حاضر در کربلا نیست. بعضی اخبار در این زمینه عبارتند از:

1. محمد بن سعد در طبقات الکبری چنین گفته است: «شهدتُ ابن عمر صلی علی ام کلثوم و زید بن عمر بن الخطاب فجعل زیدا فی ما یلی الامام و شهد ذلک حسن و حسین؛ حاضر بودم که ابن عمر بر ام کلثوم و زید بن عمر بن خطاب نماز خواند و زید به طرف امام جماعت گذارده شد و حسن و حسین در نماز شرکت داشتند.» (9)

و در جای دیگری می گوید: «انه (ابن عمر) صلی علی ام کلثوم بنت علی و ابنها زید و جعله مما یلیه و کبر علیهما اربعا... و خلفه الحسن و الحسين ابنا علی و...؛ ابن عمر بر ام کلثوم دختر علی علیه السلام و فرزندش زید نماز خواند و زید را در طرف امام جماعت گذاردند و چهار بار بر او تکبیر گفت... و پشت سر او حسن و حسین فرزندان علی علیه السلام در نماز شرکت داشتند.» (10)

ص: 53

1- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 149

2- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 3، ص 486

3- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 3، ص 304

4- محب الدین طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج 2، ص 271

5- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج 12، ص 216

- 6- ابن سعد بغدادى ، محمد بن سعد ، طبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 463
- 7- كورانى عاملى ، على ، الانتصار ، ج 6 ، ص 448
- 8- ميلانى ، سيد على ، رسالة فى خبر تزويج ام كلثوم من عمر ، ص 6
- 9- ابن سعد بغدادى ، محمد بن سعد ، طبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 339
- 10- ابن سعد بغدادى ، محمد بن سعد ، طبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 339

2. شیخ طوسی می گوید: «اخرجت جنازة ام كلثوم بنت علی علیه السلام و ابنها زید بن عمر و فی الجنازة

الحسن علیه السلام و الحسین علیه السلام و عبدالله بن عمر و...؛ جنازه ام كلثوم دختر علی علیه السلام و پسرش زید بن عمر بیرون برده شد و پشت سر جنازه، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و عبدالله بن عمر و... بودند. (1) (2) (3) (4) (5)

3. در منابع اهل سنت چنین آمده است: «توفی زید بن عمر و ام كلثوم فقدموا عبدالله بن عمر خلفه الحسن و الحسین؛ زید بن عمر و ام كلثوم از دنیا رفتند و عبدالله بن عمر را برای نماز، جلو قرار دادند و پشت سر او حسن و حسین علیه السلام بودند.» در جای دیگری بخاری از قول عبدالله بهی می گوید: «شهدت ام كلثوم و زید بن عمر بن الخطاب صلی علیهما ابن عمر و شهد ذلك الحسن و الحسین؛ حضور داشتم که ابن عمر بر ام كلثوم و زید بن عمر بن خطاب نماز خواند و حسن و حسین در نماز شرکت داشتند.» (6) (7) (8) (9) - (10) (11)

4. مالک بن انس چنین می گوید: «... وضعت جنازة ام كلثوم بنت علی بن ابی طالب من فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هی امراة عمر بن الخطاب؛ جنازه ام كلثوم دختر علی بن ابی طالب علیه السلام از فاطمه سلام الله علیها بر زمین گذاشته شد و او همسر عمر بود.» (12) (13) (14) (15) (16) (17) (18)

آنچه در منابع تاریخی قطعی و یقینی به نظر می رسد این است که که ثمره ازدواج علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها فقط دو دختر بوده است؛ یکی زینب کبری و دیگری زینب صغری که مکنای به ام كلثوم می باشد. زینب کبری با عبدالله بن جعفر ازدواج نمود و زینب صغری یا ام كلثوم کبری بنا بر نقل تاریخ نویسان، با عمّر بن خطاب ازدواج کرد و قبل از واقعه کربلا درگذشت. (19) (20) (21)

هویت ام كلثوم صغری

منبع تاریخی زیادی دلالت می کنند، علاوه بر اینکه امام علی علیه السلام از حضرت فاطمه سلام الله علیها دو

دختر به نام های زینب کبری سلام الله علیها و زینب صغری مکنای به ام كلثوم کبری داشته اند، از کنیزی

که نام وی در تاریخ ذکر نشده است، نیز دختری به نام ام كلثوم صغری داشته است. مادر وی ام ولد بود و قطعاً حضرت فاطمه سلام الله علیها نیست. (22)

ص: 54

1- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج 1، ص 722

2- انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (علیها السلام)، ص 658

3- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج 2، ص 811

4- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 81، ص 382

5- تلمسانی بری، محمد بن ابی بکر، الجوهرة فی نسب النبی و اصحابه العشرة، ج 2، ص 156

6- شمس الدین ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج 4، ص 58

7- ابوداود سجستانی، سلیمان بن الأشعث، سنن ابی داود، ج 3، ص 208

- 8- ابو عبد الرحمن نسائي ، احمد بن شعيب ، سنن نسائي ، ج 4 ، ص 71
- 9- شمس الدين ذهبى ، محمد بن احمد ، سير اعلام النبلاء ، ج 3 ، ص 502
- 10- فسوى ، يعقوب بن سفيان ، المعرفه و التاريخ ، ج 1 ، ص 214
- 11- ابوالقاسم ابن عساكر ، على بن حسن ، تاريخ مدينه دمشق ، ج 19 ، ص 491
- 12- ابن سعد بغدادى ، محمد بن سعد ، طبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 340
- 13- شمس الدين ذهبى ، محمد بن احمد ، تاريخ الاسلام ، ج 4 ، ص 58
- 14- ابو داود سجستاني ، سليمان بن الأشعث ، سنن ابى داود ، ج 3 ، ص 208
- 15- ابو عبد الرحمن نسائي ، احمد بن شعيب ، سنن نسائي ، ج 4 ، ص 71
- 16- شمس الدين ذهبى ، محمد بن احمد ، سير اعلام النبلاء ج 3 ، ص 502
- 17- فسوى ، يعقوب بن سفيان ، المعرفه و التاريخ ، ج 1 ، ص 214
- 18- ابوالقاسم ابن عساكر على بن حسن ، تاريخ مدينه دمشق ، ج 19 ، ص 419
- 19- ابن سعد بغدادى ، محمد بن سعد ، طبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 338
- 20- ابن سعد بغدادى ، محمد بن سعد ، طبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 339
- 21- ابن سعد بغدادى ، محمد بن سعد ، طبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 340
- 22- ابن ابى الحديد ، ابو حامد عبدالحميد ، شرح نهج البلاغه ، ج 9 ، ص 243

برخی نقل ها که بر این مطلب دلالت می کنند عبارتند از:

1. محمد بن سعد (م 230 ق) در طبقات الکبری چنین می نویسد: «کان له من الولد: الحسن و الحسین و زینب الکبری و ام کلثوم الکبری و امهم فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم... و ام کلثوم الصغری

و...؛ فرزندان علی علیه السلام عبارتند از: حسن و حسین و زینب کبری و ام کلثوم کبری که مادر آنها فاطمه

دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است فرزندان دیگر... ام کلثوم صغری و... هستند.» (1)

2. بلاذری در انساب الاشراف می نویسد: «ولد علی بن ابی طالب: الحسن و الحسین و محسن درج صغیرا و زینب الکبری تزوجها عبدالله بن جعفر بن ابی طالب فولدت له و ام کلثوم الکبری تزوجها عمر بن خطاب و امهم فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم... و رملة الصغری و ام کلثوم الصغری...؛ فرزندان امام علی علیه السلام عبارتند از: حسن و حسین و محسن که در کوچکی از دنیا رفت و زینب کبری که عبدالله بن جعفر بن ابی طالب با او ازدواج کرد و از او فرزنددار شد و ام کلثوم کبری که عمر با او ازدواج کرد مادر همه اینها فاطمه سلام الله علیها است... و رمله صغری و ام کلثوم صغری...» (2)

3. محمد بن سلیمان کوفی چنین گزارش می دهد: «ولد لعلی بن ابی طالب: الحسن و الحسین و زینب و ام کلثوم امهم فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم... و زینب الصغری و نفیسة و ام کلثوم الصغری و...» (3)

4. طبری در تاریخ طبری می نویسد: «و کان لها (فاطمة) منه من الولد: الحسن و الحسین و یذکر انه کان لها منه ابن آخر یسمى محسنا توفی صغیرا و زینب الکبری و ام کلثوم الکبری...»

و کان له بنات من امهات شتی لم یسمّ لنا اسماء امهاتهن منهن... و رملة الصغری و ام کلثوم الصغری...؛ فرزندان فاطمه علیه السلام از امام علی علیه السلام عبارتند از: حسن و حسین و می گویند که پسر دیگری به نام محسن داشته که در کوچکی از دنیا رفته است و زینب کبری و ام کلثوم کبری...

امام علی علیه السلام دختران دیگری از زنان متعدد داشته که نام مادرانشان معلوم نیست. از جمله آنها رمله صغری و ام کلثوم صغری هستند.» (4)

5. محمد بن حبان چنین گزارش می کند: «کان لعلی بن ابی طالب خمسة و عشرون ولدا. من

ص: 55

1- ابن سعد بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج 3، ص 14

2- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج 1، ص 402

3- کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج 2، ص 48

4- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 5، ص 153

الولد الحسن و الحسين و محسن و ام كلثوم الكبرى و زينب الكبرى و هؤلاء الخمسة من فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و كان له من غيرها محمد بن علي و عبيدالله و عمر و ابوبكر و يحيى و جعفر و العباس و عبدالله و رقية و رملة و ام الحسن و ام كلثوم الصغرى و...؛ علي بن ابي طالب عليه السلام 25 فرزند داشت. از جمله آنها عبارتند از: حسن و حسين و محسن و ام كلثوم كبرى و زينب كبرى. مادر اين پنج نفر فاطمه سلام الله عليها است. فرزندان وي از غير فاطمه سلام الله عليها عبارتند از: محمد بن علي و عبيدالله و عمر و ابوبكر و يحيى و جعفر و عباس و عبدالله و رقيه و رمله و ام حسن و ام كلثوم صغرى و.....» (1) (2) (3)

6. ابن اثير در اسد الغابه مي نويسد: «اول زوجة تزوجها فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم... و كان له منها... زينب الصغرى و ام كلثوم الكبرى... و كان له بنات من امهات شتى لم يذكرن لنا، منهن... ام كلثوم الصغرى؛ اولین کسی که امام علي عليه السلام با او ازدواج کرد فاطمه سلام الله عليها بود و از او زينب صغرى و ام كلثوم كبرى و.... را دارد. امام علي عليه السلام از زنان متعدد که نام شان برای ما معلوم نيست ام كلثوم صغرى و... را دارد.» (4)

7. ابن خشاب (م 567 ق) هنگام شمارش نام فرزندان امام علي عليه السلام مي نويسد: «ام كلثوم

الصغرى من ام ولد» (5) (6) (7) (8) (9) (10)

8. علامه اربلي نام دختران امام علي عليه السلام را اين گونه ذکر کرده است: «زينب الكبرى و ام كلثوم الكبرى و ام الحسن و رملة الكبرى امهاني و ميمونه و زينب الصغرى و رملة الصغرى و ام كلثوم الصغرى و رقية و فاطمة و أمامة و خديجة و ام الكرام و ام سلمة و ام جعفر و جمانة و تقيّة.» علامه اربلي در ادامه اشاره مي كند که مادر ام كلثوم دوم امولد بوده است. (11)

ام كلثوم و زينب در كربلا

شايد بتوان اصلي ترين عامل توهم درباره هويت حضرت زينب كبرى سلام الله عليها با ام كلثوم را، برخي از اخباري دانست که در منابع برای حضرت زينب كبرى سلام الله عليها نقل شده، اما در منابع ديگري همان خبر به ام كلثوم نسبت داده شده است. دقت در منابع تاريخي، روايي و مقاتل ما را به اين نتيجه

ص: 56

1- ابن حبان، محمد بن حبان، تاريخ طبري، ج 5، ص 153

2- شوشتری، قاضي نور الله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 32، ص 680

3- انصاري زنجاني، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 5، ص 151

4- ابن اثير جزري، ابوالحسن علي بن ابي الكرم، الكامل في التاريخ، ج 3، ص 397

5- طبرسي، فضل بن حسن، تاج المواليد، ص 19

6- ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل ابي طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 304

7- محب الدين طبري، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى، ج 1، ص 557

8- ابن خشاب بغدادى، عبدالله بن النصر، تاريخ مواليد الائمة، ص 15

9- مركز الأبحاث العقائدية، موسوعة الأسئلة العقائدية، ج 3، ص 142

10- على ، شهرستاني ، زواج أم كلثوم ، ص 25

11- ابوالحسن اربلى ، على بن عيسى ، كشف الغمه عن معرفه الائمه ، ج 2 ، ص 69

می‌رساند که حضرت زینب کبری سلام الله علیها فردی غیر از ام کلثوم است و اساساً ام کلثوم خواهر کوچک تر حضرت زینب کبری سلام الله علیها و از مادر دیگری است. گزارشات تاریخی و مقاتل به وضوح نشان می‌دهند که از میان خواهران امام حسین علیه السلام حداقل دو خواهر ایشان در کربلا حضور داشته‌اند یکی زینب کبری سلام الله علیها و دیگری ام کلثوم، از طرفی هم نباید دو نکته را از نظر دور داشت؛

1. ام کلثوم کبری بنت فاطمه سلام الله علیها در زمان حیات پربرکت امام حسن علیه السلام و قبل از واقعه عاشورا درگذشت؛ لذا مراد از ام کلثوم حاضر در کربلا قطعاً وی نیست.

2. در مبحث کنیه‌های حضرت زینب سلام الله علیها، ثابت نمودیم که کنیه حضرت زینب کبری سلام الله علیها نیز ام کلثوم بوده است، و اساساً مراد از ام کلثوم در منابع حدیثی و روایی، بصورت مطلق حضرت زینب سلام الله علیها است، مگر اینکه قرینه‌ای در کلام باشد.

در پاسخ به این پرسش که آیا هویت ام کلثوم حاضر در کربلا با حضرت زینب سلام الله علیها است یا اینکه ام کلثوم شخصی غیر از حضرت زینب کبری سلام الله علیها است؟ باید گفت که آنچه از عبارات مقاتل و کتب تاریخی بر می‌آید این است که قطعاً دو خواهر از خواهران امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا حضور داشته‌اند، یکی با نام زینب و دیگری ام کلثوم. در زیر به قسمت‌هایی از کتب تاریخی و مقاتل به عنوان نمونه اشاره می‌گردد، که نام حضرت زینب سلام الله علیها و ام کلثوم در مقابل یکدیگر آمده و بر دوگانگی شخصیت ایشان دلالت می‌کند.

دینوری (م 282ق) در کتاب اخبار الطوال نوشته است: «مضى الحسين (رضی الله عنه) ایضاً نحو مكة و معه اختاه: ام کلثوم و زینب و ولد اخیه و....؛ حسین (رضی الله عنه) با همراهی خواهرانش ام کلثوم و زینب و فرزندان برادرش به طرف مکه حرکت کرد.» (1) (2)

در مقاتل و منابع نقل است که امام حسین علیه السلام در شب و روز عاشورا فرمودند: «یا اختاه یا ام کلثوم و انت یا زینب و انت یا فاطمة و...» (3)

همچنین امام حسین در روز عاشورا در جای دیگر فرمودند: «یا زینب و یا ام کلثوم و یا سکینه و....» (4) (5)

امام علیه السلام در موردی دیگر می‌فرمایند: «یا سکینه یا فاطمة یا زینب یا ام کلثوم، علیکنّ منّی السلام.» (6) (7) (8)

ص: 57

1- ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، الاخبار الطوال، ص 228

2- محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه (علیهم السلام)، ص 283

3- سید ابن طاووس، علی بن موسی اللهوف، ص 50

4- دهدشتی بهبانی، محمد باقر، الدمعة الساکبة فی احوال النبی و العترة الطاهرة، ج 4، ص 351

5- مازندرانی حائری، محمد مهدی، معالی السبطين فی احوال الحسن و الحسين (علیهم السلام)، ج 2، ص 22

6- طریحی نجفی، فخر الدین بن محمد، المنتخب فی جمع المراثی و الخطب، ص 440

7- علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج45، ص47

8- دهدشتى بهبهانى، محمد باقر، الدمعة الساكبة فى احوال النبى و العترة الطاهرة، ج4، ص336

همچنین امام در روز عاشورا فرموده اند: «الا یا زینب یا سکینه یا ولدی من ذا یكون لکم بعدی؟ الا یا رقیة یا ام کلثوم انتم و دیعة ربی الیوم...» (1)

ابوالفرج اصفهانی (م356ق) هنگام شمارش اسرا چنین می نویسد: «... و زینب العقیلة و ام کلثوم بنت علی بن ابی طالب و سکینه بنت الحسین...»

از این گزارشات به وضوح بر می آید که حضرت زینب کبری و خواهر کوچک ترشان که ام کلثوم نام داشته اند در کربلا حضور داشته اند. بنابراین دو شخصیت از خواهران امام حسین علیه السلام به نام های زینب و ام کلثوم در کربلا حضور داشته اند و اگر زینب و ام کلثوم عنوانی برای یک نفر بودند تکرار نام لزومی نداشت.

همسر ام کلثوم صغری

در منابع تاریخی درباره همسر ام کلثوم صغری نقل های فراوانی وجود دارد:

1. بعضی گمان کرده اند ام کلثوم حاضر در کربلا همسر عمر بن خطاب بوده که بعد از او به ترتیب با عون بن جعفر بن ابی طالب و محمد بن جعفر ازدواج کرد.

اما این عقیده باطل است چونکه اولاً ام کلثومی که به همسری خلیفه دوم درآمد، به نقل اکثر منابع تاریخی دختر حضرت فاطمه سلام الله علیها بود که قبل از واقعه کربلا در زمان امام حسن علیه السلام درگذشت؛ پس ام کلثوم حاضر در کربلا ام کلثوم کبری و همسر عمر نبوده است. ثانیاً حضور عون بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام در کربلا منتفی است و بسیاری از کسانی که داستان ازدواج ام کلثوم با عمر را ذکر کرده اند گفته اند که بعد از مرگ عمر، ام کلثوم با عون بن جعفر و یا به نقلی با محمد بن جعفر ازدواج کرده است؛ (2) (3) (4) (5) در حالی که منابع آورده اند که آنها در سال 17 هجری و در زمان حیات عمر در فتح شوشتر به شهادت رسیده اند (6) (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13) (14)

و به روایتی دیگر، در جنگ صفین شهید شدند. به نظر بلاذری، خبر شهادت آن دو در جنگ شوشتر را ابوالیقظان بصری نقل کرده و این نقل نادرست است. وی دو خبر دیگر در خصوص تاریخ شهادت این دو برادر نقل کرده که بنابر یکی از آنها آن دو در صفین و بنا به دیگری در کربلا شهید شده اند. (15)

ص: 58

1- دربندی، فاضل، اسرار الشهادة، ص 426

2- ابن سعد بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج 3، ص 210

3- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج 2، ص 190

4- ابن حبیب بغدادی، محمد بن حبیب، المحبر، ص 56

5- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، ص 38

6- ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، ص 205

- 7- ابن عبدالبر ، يوسف بن عبدالله ، الاستعياب فى معرفة الاصحاب ، ج3 ، ص 1247
- 8- ابن حجر عسقلانى ، احمد بن على ، الاصابه فى تمييز الصحابه ، ج4 ، ص 619
- 9- عسقلانى ، ابن حجر ، الاصابه فى تمييز الصحابه ، ج6 ، ص 7
- 10- تلمسانى برى ، محمد بن ابى بكر ، الجوهره فى نسب النبى و اصحابه العشره ، ج2 ، ص 41
- 11- شوشترى ، محمد تقى ، قاموس الرجال ، ج8 ، ص 284
- 12- شمس شامى ، محمد بن يوسف ، سبل الهدى و الرشاد ، ج11 ، ص 106
- 13- الفاسى ، محمد بن احمد ، العقد الثمين فى تاريخ البلد الأمين ، ج2 ، ص 142
- 14- ابن اثير جزرى ، ابوالحسن على بن ابى الكرم ، اسد الغابه فى معرفه الحابه ، ج4 ، ص 313
- 15- بلاذرى ، احمد بن يحيى ، انساب الاشراف ، ج2 ، ص 299-300

از آنجا که او خبر شهادت آنها در کربلا را با کلمه «قیل» نقل کرده، به نظر می‌رسد قول به شهادت آن دو در صفین را پذیرفته است. اکنون در جنوب شهر دزفول بقعه ای به نام محمد بن جعفر طیار زیارتگاه است. (1)

برخی از معاصرین هم شهادت عون در کربلا را توهم دانسته، می‌گویند آن که در کربلا به شهادت رسید عون بن عبدالله بن جعفر فرزند حضرت زینب کبری سلام الله علیها است نه عون بن جعفر. (2)

شاید یکی از دلایل توهم حضور عون بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام رجزی است که در آن چنین آمده است: «ان تَنكروني فانا بنُ جعفر شهيد صدق في الجنان ازهر؛ اگر مرا نمی‌شناسید، من پسر جعفرم که از روی صداقت به شهادت رسید.» (3) (4)

اما باید توجه داشت که فانا بنُ جعفر حتماً به این معنا نیست که وی فرزند بلاواسطه جعفر است. لذا اکثر منابع رجز فوق را به عون بن عبدالله بن جعفر فرزند حضرت زینب کبری سلام الله علیها نسبت داده اند. (5) (6) (7)

2. قول دیگر این است که ام کلثوم صغری همسر مسلم بن عقیل بوده است. مسلم بن عقیل پس از ورود به دوران جوانی با رقیه (8) و به قولی ام کلثوم (9) دختر علی علیه السلام، پیوند زناشویی بست. ابن قتیبه ثمره این ازدواج را دو پسر به نام های عبدالله بن مسلم بن عقیل ا عبدالله و علی بن مسلم بن عقیل علی دانسته است. (10) بنابراین، به نظر می‌رسد یکی از خواهران امام حسین علیه السلام که مکنای به ام کلثوم بوده و در واقعه کربلا حضور داشته، همان زوجه مسلم بن عقیل است که به دنبال همسر و برادر بزرگوارش، ابا عبدالله الحسین علیه السلام راهی کربلا شد. آن بانو سپس به همراه امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب کبری به شام و پس از آن به مدینه رفت در همانجا از دنیا رفت و در بقیع مدفون گردید.

جمع بندی

از جمع بندی مجموع گزارش ها چنین بر میآید که ام کلثوم کنیه چند تن از دختران امیرالمؤمنین علیه السلام بود که با مشخصه «کبری» و «صغری» تمایز می‌یابند. مادر ام کلثوم کبری

ص: 59

1- اقتداری، احمد، دیار شهبازان، ج 1، ص 320-316

2- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج 8، ص 283

3- جمعی از نویسندگان، ذخیره الدارین فیما يتعلق بمصائب الحسین (علیه السلام)، ص 318

4- موسوی زنجانی، سید ابراهیم، وسیلة الدارین فی انصار الحسین (علیه السلام)، ص 243

5- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طلب (علیهم السلام)، ج 3، ص 254

6- خوارزمی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 2، ص 31

7- موسوی زنجانی، سید ابراهیم، وسیلة الدارین فی انصار الحسین (علیه السلام)، ص 241

8- ابن حبیب بغدادی، محمد بن حبیب، المحبر، ص 56

9- موسوی مقرر، سید عبد الرزاق، الشَّهید مسلم بن عقیل (علیه السلام)، ج 1، ص 157

10- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، ج 1، ص 204

حضرت زهرا سلام الله علیها و مادر ام کلثوم صغری، کنیزی ام ولد بود. ام کلثوم کبری در مدینه در زمان حیات امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از دنیا رفت و در بقیع مدفون شد. ام کلثوم صغری سال ها پس از شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها به دنیا آمد و به همراه همسرش مسلم بن عقیل و برادرش امام حسین علیه السلام به کربلا رفت و به همراه امام سجاد (علیه السلام)، حضرت زینب سلام الله علیها و کاروان اسرا به کوفه و شام سفر کرد و سپس به مدینه بازگشت و سندی بر بیرون رفتن او از مدینه نیست به احتمال قوی مراد از ام کلثومی که در بقیع مدفون است همین شخصیت است. از طرفی هم بر هیچ کسی پوشیده نیست که مراد محدثین از ام کلثومی که راوی بسیاری از احادیث بوده و نقش رهبری اهل بیت امام حسین علیه السلام و کاروان اسرا را بر عهده داشته، حضرت زینب کبری سلام الله علیها است. بدین ترتیب ناهمگونی میان اخبار تاریخی حل می شود که از یک طرف می گویند: ام کلثوم در زمان حیات امام حسن علیه السلام درگذشت و از سوی دیگر، حضور او در کربلا نقل شده است. از مطالعه مجموع منابع تاریخی و روایی و مقاتل می توان چنین گفت:

1. قطعا و یقینا سه تن از دختران امام علی علیه السلام، ام کلثوم نامیده شده اند؛ یکی ام کلثوم کبری است که مادرش حضرت زهرا سلام الله علیها بوده و بر اساس گزارشاتی به همسری عمر بن خطاب درآمد و در زمان امام حسن علیه السلام درگذشت. دومین فرد ام کلثوم صغری است که نام مادرش در منابع نیامده ولی گفته شده که مادرش ام ولد بوده است. وی به همسری مسلم بن عقیل درآمد. سومین شخصیتی که از بین دختران امام علی علیه السلام مکانی به ام کلثوم گردید، حضرت زینب کبری سلام الله علیها است که در مبحث کنیه های ایشان، اثبات نمودیم که یکی از کنیه های ایشان ام کلثوم است.

2. قطعا و یقینا دو تن از خواهران اما حسین علیه السلام در کربلا حضور داشته اند که نام یکی زینب و نام دیگری ام کلثوم است. اگرچه هر دو شخصیت مکانی به ام کلثوم بوده و در کتب این تعبیر در مورد هر دو تن به کار رفته است اما هرگاه امام حسین علیه السلام هر دو تن را در کنار هم خطاب می نماید یکی را با نام زینب و دیگری را با نام ام کلثوم صدا می زند. لذا دو ام کلثوم در کربلا حضور داشته اند و آنها یک شخص واحد نیستند.

3. قطعاً و یقیناً مراد از ام کلثوم بصورت مطلق، در احادیث و اخبار به خصوص اخبار کربلا حضرت زینب سلام الله علیها است، از جمله شواهد بر مکنای بودن ایشان به ام کلثوم تصریح برخی علما به این کنیه برای آن حضرت است. دومین شاهد بر مکنای بودن ایشان به ام کلثوم کثرت روایاتی است که راوی آنها ام کلثوم بوده است و این کثرت روایات فقط با جایگاه علمی و معرفتی حضرت زینب کبری سلام الله علیها یا سازگار است. سومین شاهد بر مکنای بودن ایشان به ام کلثوم این است که واقعه و یا خطابه‌های خاص که انتساب آن به حضرت زینب کبری سلام الله علیها در منابع تاریخی و روایی شهرت دارد در برخی از منابع همان واقعه یا خطابه را به ام کلثوم نسبت داده اند در حالی که برای ما قطعی است که آن حادثه یا سخن خاص منسوب به حضرت زینب کبری سلام الله علیها است.

بنابراین به شهادت اکثر قریب به اتفاق منابع تاریخی و روایی آن شخصیتی که نقش اساسی حفاظت از اهل بیت امام حسین علیه السلام و حفظ جان اسرا به خصوص امام سجاد علیه السلام را بر عهده داشت، حضرت زینب کبری سلام الله علیها است، و اگر در منبعی از وی با نام ام کلثوم یاد شده، به این جهت است که ایشان نیز مکنای به این کنیه بوده اند. بر اساس منابع متعدد، وقتی دشمنان تصمیم گرفتند امام سجاد علیه السلام را به شهادت برسانند، زینب کبری خود را روی حضرت انداخت و اظهار داشت: «اگر بناست کشته شود، پیش از او من را بکشید.» چنانکه اسفراینی در کتاب نورالعین، این قضیه را به ام کلثوم نسبت داده است. (1)

همسر

در میان یاران و نزدیکان امیرالمؤمنین علیه السلام افراد زیادی آرزوی رسیدن به افتخار همسری عقیده بنی هاشم حضرت زینب کبری را داشتند ولی هرگاه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام از این مقوله سخن به میان می آوردند با مخالفت آن حضرت مواجه می شدند تا آنکه عبدالله بن جعفر بن ابی طالب برادرزاده امیرالمؤمنین علیه السلام برای این منظور قدم پیشنهاد و از سوی خود کسی را برای خواستگاری به خانه آن حضرت فرستاد. علی علیه السلام تقاضای او را قبول فرمودند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و

ص: 61

1- اسفراینی، ابوسحاق، نورالعین فی مشهد الحسین (علیه السلام)، 53

در روایتی می فرماید: «بَنَاتُنَا، لَبْنِينَا وَبَنُونَا لَبْنَاتُنَا؛ دختران ما از آن پسران ما و پسران ما از آن دختران ما هستند...» (1) (2) (3) (4) (5) «عبدالله بن جعفر» همسر زینب (6)

یکی از شخصیت های مشهور اسلام و از سخاوتمندان بنام و معروف است. نام پدر عبدالله، جعفر بن ابی طالب، از مسلمانان شجاع و دلیر صدر اسلام و برادر علی علیه السلام بود و مادرش آسماء بنت عمیس بود. جعفر بن ابی طالب یکی از نخستین مسلمانان در شهر مکه بود. ایشان در جریان هجرت مسلمانان به حبشه، از طرف پیامبر به سرپرستی مهاجران برگزیده شد. وی در سال هفتم هجرت به مدینه بازگشت و در غزوه موته با لشکر روم به عنوان فرمانده اول مسلمانان شرکت کرد و در همان جنگ به شهادت رسید و «جعفر طیار» لقب گرفت. (7) عبدالله بن جعفر نخستین مولود مسلمان در سرزمین حبشه به شمار می آید. (8) از سوی، گفته شده که عبدالله، هنگام بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، 7 ساله و هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، 10 ساله بوده است. (9) (10) (11) (12) (13) (14)

عبدالله بن جعفر در زمان امامت امام علی علیه السلام با ایشان بیعت نمود و تقریباً در بیشتر حوادث، مانند جنگ جمل (15) و صفین (16) و ماجرای حکمیت (17) در سپاه امام حضور داشت. وی تا صلح امام حسن علیه السلام با معاویه (در سال 41)، همراه امام حسن علیه السلام بود. (18)

اما با به خلافت رسیدن معاویه، عبدالله با دربار معاویه در دمشق ارتباط یافت (19) (20) و با جمعی از قریش نزد معاویه رفت. معاویه نیز هزار هزار درهم مقرر سالیانه برای وی تعیین کرد. (21) (22)

در دوره خلافت یزید، عبدالله همچنان ارتباط خود را با دربار شام حفظ کرد و یزید سالیانه 4000 هزار درهم به وی عطا نمود. (23) (24) (25) (26) (27) (28) (29) (30) عبدالله نیز این عطایا را در بین اهالی مدینه توزیع می کرد. (31) (32) شاید بتوان منشاء احترام معاویه به عبدالله بن جعفر را برخاسته از تلاش معاویه برای جذب بزرگان و سران قبایل و شاید برای کاستن از مقام فرزندان علی علیه السلام دانست.

عبدالله بن جعفر علی رغم سوابق درخشان در کنار امام علی و امام حسن در کربلا حضور نداشت.

در جریان حرکت امام حسین از مکه به سوی کوفه، او برای امام حسین علیه السلام نامه نوشت و آن

ص: 62

1- شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 393

2- شیخ مفید، محمد بن محمد، الاعتقادات، ص 111

3- تقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 76

4- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 3، ص 305

5- شیخ صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات، ص 111

6- ابوبشر دولابی، احمد بن حماد، الذریه الطهاره، ص 166

7- ان اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، اسد الغبه فی معرفه الصحابه، ج 3، ص 199

- 8- ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج3، ص199.
- 9- ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج3، ص199
- 10- ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج27، ص257
- 11- ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج27، ص261
- 12- تقى الدين مقريزى، احمد بن على، امتاع الاسماع، ج6، ص293
- 13- تلمسانى برى، محمد بن ابى بكر، الجوهره فى نسب النبى واصحابه العشره، ج2، ص41
- 14- ابن الضياء، محمد بن احمد، تاريخ مكه المشرفه و المسجد الحرام و المدينه الشريفه، ص23
- 15- شيخ مفيد، محمد بن محمد، الجمل، ص51
- 16- ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج27، ص272
- 17- منقرى، نصر بن مزاحم، وقعه صفين، ص530
- 18- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج5، ص165
- 19- ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، ج8، ص252
- 20- ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج3، ص81
- 21- بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج5، ص289
- 22- بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج5، ص293
- 23- ابن عبد ربه اندلسى، احمد بن محمد، العقد الفريد، ج1، ص321
- 24- بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج5، ص289
- 25- ابن حبيب بغدادى، محمد بن حبيب، المنمق فى اخبار قريش، ج1، ص377
- 26- ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج27، ص265
- 27- شمس الدين ذهبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، ج5، ص429
- 28- ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم، ج6، ص216
- 29- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج4، ص39
- 30- شمس الدين ذهبى، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، ج4، ص354
- 31- أبو إسحاق و طواط، محمد بن إبراهيم، غرر الخصائص الواضحه، ج1، ص313
- 32- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج5، ص316

حضرت را پرچم هدایت و امید مؤمنان خواند و ایشان را از حرکت به سوی کوفیان بر حذر داشت گفت که پس از این نامه، به امام خواهد پیوست اما هرگز به کربلا نرسید. (1) (2)

از طرفی هم براساس نقل منابع تاریخی برای امام حسین از حاکم مکه عمرو بن سعید امان نامه گرفت. (3) (4)

عبدالله حدود 18 سال بعد از وفات شهادت گونه حضرت زینب کبری در سال 62 زنده بود.

درباره تاریخ و محل وفات عبدالله، اختلاف نظر وجود دارد. به روایت مشهورتر، وی در سال 80 هجری (5) (6) (7) (8) و به روایات دیگر (9) در سال 82 یا 84 یا 85 یا 86 در مدینه درگذشت و در بقیع مدفون گردید. (10) (11) (12) (13) (14) (15) (16) (17)

فرزندان

در نام و تعداد فرزندان حضرت زینب سلام الله علیها و عبدالله بن جعفر اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی تعداد فرزندان آن بانوی ارجمند را 5 نفر دانسته اند اما در ضبط نام آنها اقوال متفاوت است. در طبقات الکبری و اسد الغابه و برخی منابع نام آنها چنین آمده است: علی، عون، اکبر عباس محمد و ام کلثوم. (18) (19) (20) (21)

اما برخی نیز نام مادر محمد را خواصا دختر حفصه بن ثقیف ذکر کرده اند، (22)

نه حضرت زینب سلام الله علیها. قدیمی ترین منبعی که محمد را فرزند خواصا دختر حفصه می داند، «تسمیه من قتل مع الحسین علیه السلام می باشد». (23)

شیخ مفید (م 413ق) درباره شهادت فرزندان عبدالله بن جعفر در کربلا بدون این که اشاره ای به نام مادرشان نماید، می نویسد: عون و محمد از فرزندان عبدالله بن جعفر در کربلا به شهادت رسیدند. «تسمیه من شهد مع الحسین بن علی علیه السلام بکربلاء... وَ عَوْنُ بِنِّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». (24)

البته بلاذری نیز (م 279 ق) در «انساب الاشراف» تعداد فرزندان عبدالله بن جعفر، را 5 تن دانسته و نام آنها را چنین نوشته است: علی عون، اکبر جعفر عباس و ام کلثوم. (25)

ص: 63

1- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ج 5، ص 387388

2- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 67

3- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ج 5، ص 388

4- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 67

5- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 277

6- شمس الدین ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج 5، ص 341

7- شرف الدین موسوی، سید عبدالحسین، المراجعات، ص 336

- 8- طبرى ، محمد بن جرير ، المنتخب من ذيل المذيل ، ص30
- 9- ابن عساکر ، على بن حسن ، تاريخ مدينة دمشق ، ج27 ، ص296
- 10- محمدى رى شهرى ، محمد ، كزیده دانشنامه امير المؤمنين (عليه السلام) ، ج13 ، ص342
- 11- ابن حيان بُستى ، محمد بن حيان ، الثقات ، ج3 ، ص207
- 12- ابن قَنُذُ ، احمد بن حسن ، الوفيات ، ج1 ، ص83
- 13- تقى الدين مقريزى ، احمد بن على ، امتاع الاسماع ، ج12 ، ص46
- 14- ابن اثير جزرى ، ابوالحسن على بن ابى الكرم ، اسد الغابه فى معرفه الصحابه ، ج3 ، ص199
- 15- شمس الدين ذهبى ، محمد بن احمد ، سير اعلام النبلاء ، ج4 ، ص455
- 16- نقدى ، جعفر ، زينب كبرى (سلام الله عليها) ، ص91
- 17- طبرى ، محمد بن جرير ، المنتخب من ذيل المذيل ، ص30
- 18- ابوبشر دولابى ، احمد بن حماد ، الذريعه الطاهره ، ص166
- 19- ابن سعد بغدادى ، محمد بن سعد ، طبقات الكبرى ، ج8 ، ص340
- 20- ابن اثير جزرى ، ابوالحسن على بن ابى الكرم ، اسد الغابه فى معرفه الصحابه ، ج7 ، ص134
- 21- سبط ابن جوزى ، يوسف بن قزواغلى ، تدره الخواص ، ص175
- 22- ابوالفرج اصفهانى ، على بن حسين ، مقتل الطالبين ، ص60
- 23- حسينى جلالى ، سيد محمد رضا ، تسمية من قتل مع الحسين (عليه السلام) ، ص25
- 24- شيخ مفيد ، محمد بن محمد ، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد ، ج2 ، ص68-69
- 25- بلاذرى ، احمد بن يحيى ، انساب الاشراف ، ج2 ، ص67

عون اصغر را از شهدای واقعه حره دانسته و نقلی مطرح می کند که بر اساس آن ، عون اکبر نیز در همان واقعه به شهادت رسیده است. (1)

(2) (3) (4)

علامه طبرسی (م548ق) تعداد فرزندان را 4 تن می داند؛ علی، جعفر، عون اکبر و امّ کلثوم. (5)

بنابراین در تعداد و نام فرزندان عبدالله بن جعفر از حضرت زینب سلام الله علیها اختلاف نظر وجود دارد که این موضوع در نقلهای تاریخی ، طبیعی است اما آنچه در آن اتفاق نظر وجود دارد این است که به هر حال؛ دو فرزند عبدالله بن جعفر به نامهای «عون» و «محمد» در کربلا به شهادت رسیدند. (6) (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13) (14) (15) (16) (17) (18) که بر اساس منابع تاریخی ، نام مادر «عون»، حضرت زینب سلام الله علیها بود که برخی با نام «عون اکبر» از او یاد می کنند؛ چون عبدالله بن جعفر از جمانه نیز فرزندی با نام عون داشت که از او به عون «اصغر» (کوچک) یاد شده است و طبق برخی از منابع تاریخی دیگر (که به آن اشاره شد)؛ نام مادر «محمد» نیز حضرت زینب سلام الله علیها بوده است.

عون بن عبدالله در روز عاشورا به میدان آمد و این رجز را می خواند: «ان تکروني فانا بن جعفر شهيد صدق في الجنان از هر یطیر فیها بجناح اخضر کفی بهذا شرفاً فی المحشر؛ اگر مرا نمی شناسید، من پسر جعفر طیّارم ، شهید درست کاری که در بهشت است؛ او با بال های سبز رنگش در بهشت پرواز می کند، و این شرف در روز محشر کفایت می کند. »

محمد بن عبدالله بن جعفر که بعضی گفته اند او قبل از برادرش عون به میدان آمد و این رجز را می خواند: ناشکو الی الله من العدوان . قِتَالٌ قَوْمٌ فِي الرِّدَى عُمِيَانٌ . قَدْ بَدَّلُوا مَعَالِمَ الْقُرْآنِ وَ مُحَكَّمِ التَّنْزِيلِ وَ التَّبْيَانِ؛ به خدا شکایت می کنم از تجاوز و افعال گروهی که در پستی همانند کورانند؛ همان ها که معالم قرآن را دگرگون ساخته و محکّمات تنزیل را جابجا کردند. «(19)

حضرت زینب در کربلا

اشاره

با حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه در 28 رجب (20) (21) (22) و به نقلی 3 شعبان سال 60 هجری، (23) (24) زینب سلام الله علیها نیز به همراه بسیاری از خویشاوندان امام علیه السلام از جمله فرزندان، برادران،

خواهران و برادرزاده های آن حضرت علیه السلام ، رهسپار مکه شد (25) و سپس از آنجا تا سرزمین کربلا برادر را همراهی کرد.

ص: 64

1- نقدی ، جعفر ، زنب کبری (سلام الله علیها) ، ص 92

2- محمدی ری شهری، محمد ، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ، ج 7 ، ص 150

3- شوشتری ، محمد تقی ، قاموس الرجال ، ج 8 ، ص 285

4- بلاذری ، احمد بن یحیی ، انساب الاشراف ، ج 2 ، ص 68

5- طبرسی ، فضل بن حسن ، اعلام الوری باعلام الهدی ، ج 1 ، ص 396

6- بلاذری ، احمد بن یحیی ، انساب الاشراف ، ج 3 ، ص 200

- 7- ابن شهر آشوب ، محمد بن على ، مناقب آل ابى طالب (عليهم السّلام) ، ج 3 ، ص 254
- 8- طبرى ، محمد بن جرير ، تاريخ طبرى ، ج 5 ، ص 447
- 9- خوارزمى ، موفق بن احمد ، مقتل الحسين (عليه السّلام) ، ج 2 ، ص 31
- 10- حسينى جلالى ، سيد محمد رضا ، تسمية من قتل مع الحسين (عليه السّلام) ، ص 24
- 11- شيخ مفيد ، محمد بن محمد ، الاختصاص ، ص 83
- 12- طبرى ، فضل بن حسن ، اعلام الورى باعلام الهدى ، ج 1 ، ص 465
- 13- ابن اعثم كوفى ، ابو محمد احمد بن اعثم ، الفتوح ، ج 5 ، ص 111
- 14- سبط ابن جوزى ، يوسف بن قزواغلى ، تذكره الخواص ، ص 229
- 15- امين عاملى ، سيد محسن ، اعيان الشيعة ، ج 7 ، ص 137
- 16- شمس الدين ذهبى ، محمد بن احمد ، تاريخ الاسلام ، ج 3 ، ص 45
- 17- ابو القاسم ابن عساكر ، على بن حسن ، تاريخ مدينه دمشق ، ج 69 ، ص 176
- 18- ابوبكر بيهقى ، احمد بن حسين ، دلائل النبوه ، ج 7 ، ص 283
- 19- موسى زنجانى ، سيد ابراهيم ، وسيلة الدارين فى انصار الحسين (عليه السّلام) ، ص 246
- 20- بلاذرى ، احمد بن يحيى ، انساب الاشراف ، ج 3 ، ص 160
- 21- طبرى ، محمد بن جرير ، تاريخ الرسل و الملوک ، ج 5 ، ص 341
- 22- شيخ مفيد ، محمد بن محمد ، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد ، ج 2 ، ص 34
- 23- ابن اعثم كوفى ، ابو محمد احمد بن اعثم ، الفتوح ، ج 5 ، ص 21-22
- 24- خوارزمى ، موفق بن احمد ، احمد بن داود ، الاخبار الطوال ، ص 228
- 25- ابوحنيفه دينورى ، احمد بن داوود ، الاخبار الطوال ، ص 228

«خزیمه» در گذشته منزلی از منازل حاجیان در راه عراق به مکه بوده است این منزل منسوب به خزیمه بن خازم و بعد از منزل ثعلبیه قرار داشت. (1) (2)

پس از رسیدن کاروان امام حسین علیه السلام و همراهانش به خزیمه آنان یک شبانه روز در این منزل توقف نمودند. (3) صبحگاهان، حضرت زینب سلام الله علیها به نزد امام علیه السلام آمد و عرضه داشت: «ای برادر آیا به شما خبر دهم که شب گذشته چه شنیدم؟» امام حسین علیه السلام فرمود: «چه شنیدی؟» گفت: در نیمه های شب از خیمه ها بیرون رفتم، شنیدم هاتقی می گفت: «الا یا عین فاحتفلی بجهد و من یبکی علی الشهداء بعدی علی قوم تسوقهم المنایا بمقدار الی انجاز وعد؛ ای چشم بر شهیدایی که مرگ آنان را به سوی قتلگاه می کشاند گریه کن مرگ این قافله را به جایی می برد که با خدای خود وعده کرده اند که عهد خود را وفا کنند.» امام علیه السلام فرمودند: «خواهرم هرچه را که خداوند مقدر فرموده است، همان خواهد شد.» (4) (5) (6) (7) (8) (9) (10) (11)

روز ناسوعا

در شام گاه روز 9 محرم الحرام، عمر بن سعد خود را آماده جنگ با سید و سالار شهیدان علیه السلام کرد و به

سپاهانش فرمان داد تا برای جنگ آماده شوند، کوفیان هم سوار شده مهیای نبرد شدند. (12) (13) (14) (15) (16)

هیاهو و سر و صدای لشکر بلند شد. امام علیه السلام در جلوی خیمه خویش نشسته بود و به شمشیر خود تکیه داده بود خواهرش زینب سلام الله علیها با شنیدن سر و صدای لشکر کوفه به برادرش نزدیک شد و گفت «برادرم آیا صداهایی را که نزدیک می شوند می شنوید؟» امام علیه السلام سر را بلند کرد و فرمود: «من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که به من فرمود: «تو به زودی نزد ما خواهی آمد.» زینب کبری سلام الله علیها پس از شنیدن این سخن سیلی به صورت خود زد و گفت: «وای بر من» امام حسین علیه السلام به خواهرش فرمود: «خواهرم واویلا- مکن، آرام باش خدای رحمان تو را ببخشد.» در این هنگام حضرت عباس علیه السلام نزد امام حسین علیه السلام آمد و به امام علیه السلام عرض کرد:

«ای برادر سپاه دشمن تا نزدیکی خیمه ها به پیش آمده است.» «امام علیه السلام از حضرت عباس علیه السلام

ص: 65

1- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج 2، ص 370

2- بغدادی، صفی الدین عبدالمؤمن، مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنة و البقاع، ج 1، ص 466

3- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 70

4- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 70

5- خوارزمی، الموفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 1، ص 324

6- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری (علیها السلام) من المهد الی اللحد، ص 157

7- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 44، ص 372

- 8- ابن شهر آشوب ، محمد بن علی ، مناقب آل ابی طالب (علیهم السّلام) ، ج 3 ، ص 245
- 9- محمدی ری شهری ، محمد ، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ ، ج 13 ، ص 110
- 10- امین عاملی ، سید محسن ، اعیان الشیعه ، ج 7 ، ص 137
- 11- شوشتری ، قاضی نور الله ، احقاق الحق و ازهاق الباطل ، ج 27 ، ص 497
- 12- بلاذری ، احمد بن یحیی ، انساب الاشراف ، ج 3 ، ص 184
- 13- طبری ، محمد بن جریر ، تاریخ الرسل و الملوک ، ج 5 ، ص 416
- 14- شیخ مفید ، محمد بن محمد ، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد ، ج 2 ، ص 89
- 15- خوارزمی ، موفق بن احمد ، مقتل الحسین (علیه السّلام) ، ج 1 ، ص 353
- 16- طبرسی ، فضل بن حسن اعلام الوری باعلام الهدی ، ج 1 ، ص 455

خواستند نزد آنها برود و از علت پیشروی آنان جويا شود. حضرت عباس عليه السلام با بيست سوار که زهير بن قين و حبيب بن مظاهر هم از جمله آنان بودند نزد سپاه دشمن آمدند و پرسيدند: «چه رخ داده و چه می خواهيد؟» گفتند: «فرمان امير است که به شما بگويم يا بيعت کنيد و يا آماده کارزار شويد.» عباس عليه السلام گفت: «از جای خود حرکت نکنيد تا نزد ابی عبدالله عليه السلام رفته و پیام شما را به عرض ایشان برسانم.» آنان پذيرفتند پس عباس عليه السلام به تنهایی نزد امام حسين عليه السلام آمد تا موضوع را به ایشان خبر دهد.

(1) (2) (3) (4) (5)

امام عليه السلام به حضرت عباس عليه السلام فرمودند: «اگر می توانی آنها را راضی کن که جنگ را تا فردا به

تاخير اندازند و امشب را به ما مهلت دهند تا با خدای خود راز و نیاز کنیم و به درگاهش نماز بگزاريم خدا ميداند که من به خاطر او نماز و تلاوت کتاب او را بسيار دوست می دارم.» (6) (7) (8)

شب عاشورا

از امام سجاده عليه السلام روايت شده که: «در آن شبی که فردای آن، پدرم به شهادت رسيد در خيمه نشسته

بودم و عمه ام زينب سلام الله عليها از من پرستاری می کرد، در آن هنگام پدرم از يارانش کناره گرفت و به خيمه خود رفت و جوین (با نام جوین در انساب الاشراف، (9) تاريخ طبری (10) و با نام حوی در

الکامل (11) (12) (13) در مقاتل الطالبين با نام «جون» ياد شده است. (14) (غلام ابوذر غفاری) نزدش بود و سرگرم تعمير و اصلاح شمشير آن حضرت عليه السلام بود. در اين هنگام پدرم اين اشعار را بر زبان جاری ساخت: «يا دهر اف لک من خليل کم لک بالاشراق و الاصيل من صاحب و طالب قتيل و الدهر لا يقنع بالبدیل و انما الامر الی الجليل و کل حی سالک سبیلی؛ ای روزگار، اف بر تو باد با اين دوستی ات؛ چه اندازه تو در صبح گاهان و شام گاهان از دوستان و خواستاران خود را به کشتن می دهی و از آنها به عوض و بدلی هم قانع نمی شوی. به درستی که کارها به دست خدای جليل

است و هر زنده ای سالک اين طريق است. همه فانی اند جز ذات حق تعالی»

ایشان 2 یا 3 بار، اين شعر را تکرار کردند تا آنجا که فهميدم و دانستم که منظورش چیست.

پس گريه، راه گلويم را بست، ولی بغضم را فرو خوردم و هيچ نگفتم و دانستم که به زودی بلا،

ص: 66

1- بلاذری، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 3، ص 184-186

2- طبری، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج 5، ص 416-418

3- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 97-98

4- شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 90

5- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 1، ص 354

- 6- طبرى ، محمد بن جرير ، تاريخ الرسل و الملوک ، ج 5 ، ص 417
- 7- شيخ مفيد ، محمد بن محمد ، الارشاد ، فى معرفه حجج الله على العباد ، ج 2 ، ص 91
- 8- ابن اثر جزرى ، ابوالحسن على بن ابى الكرم ، الكامل فى التاريخ ، ج 4 ، ص 57
- 9- بلاذرى ، احمد بن يحيى ، انساب الاشراف ، ج 3 ، ص 185
- 10- طبرى ، محمد بن جرير ، تاريخ الرسل و الملوک ، ج 5 ، ص 420
- 11- ابن اثير جزرى ، ابوالحسن على بن ابى الكرم ، الكامل فى التاريخ ، ج 4 ، ص 58
- 12- شيخ مفيد ، محمد بن محمد ، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد ، ج 2 ، ص 93
- 13- طبرى ، فضل بن حسن ، اعلام الورى باعلام الهدى ، ج 1 ، ص 457
- 14- ابوالفرج اصفهانى ، على بن حسين ، مقاتل الطالبين ، ص 113

نازل خواهد شد، اما عمه ام نیز آنچه را که من شنیدم، شنید و نتوانست خود را نگاه دارد. پس از جا بسته و در حالی که لباسش را بر روی زمین می کشید و سخت درمانده شده بود، خود را به امام علیه السلام رساند و گفت: «وا مصیبتا! کاش پیش از این مرگم فرا رسیده بود. امروز، گویی مادرم حضرت فاطمه علیه السلام و پدرم علی علیه السلام و برادرم حسن علیه السلام، از دنیا رفته اند، ای جانشین گذشتگان و پناه.. بازماندگان زینب سلام الله علیها گفت: «ای ابا عبدالله پدر و مادرم به فدایت، خود را آماده کشته شدن کرده ای جانم به فدایت.» امام حسین علیه السلام خواهرش را دلداری داد و به او فرمود:

«خواهرجان تو را قسم می دهم که در عزایم، گریبان چاک ندهی و صورت نخراشی و چون به شهادت رسیدم، ناله و فغان نکنی.» پس از اینکه عمه ام آرام گرفت پدرم، او را نزدیک من آورد و در کنارم نشاند و آنگاه به نزد یاران خویش رفت...» (1) (2) (3) (4) (5)

روز عاشورا

در واقعه غم انگیز روز عاشورا نیز در چند جا نام حضرت زینب سلام الله علیها در کتب و منابع تاریخی ذکر شده است.

شهادت علی اکبر

یکی از این موارد زمانی است که حضرت علی اکبر علیه السلام بر روی زمین افتاد و پدر را به بالین خود طلبد. در این هنگام زینب کبری سلام الله علیها با شتاب از خیمه گاه بیرون آمد و در حالی که فریاد می زد:

«یا اخیاه و ابن اخیاه» خود را بر روی جنازه علی اکبر علیه السلام انداخت تا برادرش را متوجه خود سازد و بدین وسیله از شدت اندوهی که با دیدن پیکر آغشته به خون و قطعه قطعه شده علی اکبر علیه السلام به آن حضرت دست داده بود بکاهد. پس امام حسین علیه السلام دست او را گرفت و از روی جنازه علی اکبر علیه السلام بلند کرد و به خیمه باز گرداند سپس به جوانان دستور داد تا جسد علی اکبر علیه السلام را از میدان بیرون ببرند. (6) (7) (8)

ص: 67

- 1- بلاذری، احمد، بن یحیی، انساب الاشراف، ج 3، ص 185-186
- 2- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ج 5، ص 420-421
- 3- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 93-94
- 4- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 58-59
- 5- ابن شهر آشوب، محمد بن علی مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 3، ص 249
- 6- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ج 5، ص 446-447
- 7- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، ص 115
- 8- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 107

جای دیگری که از زینب کبری سلام الله علیها در واقعه عاشورا سخن به میان آمده است تلخ شهادت عبدالله

بن حسین حضرت علی اصغر علیه السلام است. بنا بر نقل برخی روایات، امام حسین علیه السلام در روز عاشورا مقابل خیمه ها آمد و به حضرت زینب سلام الله علیها فرمود: «فرزند کوچکم را نزد من بیاورید تا با او وداع کنم.» کودک را نزد امام حسین علیه السلام آوردند امام علیه السلام او را گرفت و صورتش را نزدیک آورد تا او را ببوسد، در این لحظه حرملة بن کاهل اسدی تیری رها کرد، تیر گلوی آن کودک را از هم درید و او را به شهادت رساند. پس امام علیه السلام به حضرت زینب سلام الله علیها فرمود: «کودک را بگیر» آن گاه دست خود را زیر گلوی عبدالله علیه السلام گرفت

و چون دستش از خون او پر شد آن را به سوی آسمان پاشید و فرمود: «هون علی ما نزل بی انه بعین

الله؛ چون خدا می بیند آنچه که از بلا بر من نازل شد، بلا بر من آسان گشت.» (1) (2)

شهادت عبدالله

جریان شهادت عبدالله بن حسن علیه السلام نیز از دیگر مواردی است که در آن از حضرت زینب سلام الله علیها

یاد شده است. نقل شده که در واپسین لحظات حیات شریف سید الشهداء علیه السلام و در حالی که سپاه کوفه امام علیه السلام را محاصره کرده بود، عبدالله بن حسن علیه السلام که هنوز به حد بلوغ نرسیده بود خیمه گاه را ترک کرده شتابان به سوی امام علیه السلام دوید، حضرت امام حسین علیه السلام با دیدن او خطاب به خواهرش زینب سلام الله علیها فرمود: «خواهرم این کودک را نگهدار.» زینب کبری سلام الله علیها خود را به کودک رساند و سعی کرد از رفتنش جلوگیری کند، اما عبدالله با سرسختی و سماجت از بازگشت امتناع کرد و خود را از دستان عمه اش رها کرد و نزد امام حسین علیه السلام رفت تا شاید مانع از شهادت عموی بزرگوارش گردد. اما ضربت شمشیر دشمن دست او را قطع کرد و او را به شهادت رساند. (3) (4) (5)

شهادت امام حسین

بعد از شهادت یاران و اصحاب امام حسین علیه السلام آن حضرت تنها و بدون یاور آماده جهاد و دفاع شد. جریان شهادت ابا عبدالله الحسین علیه السلام از دیگر مواردی است که در آن یادی از زینب

ص: 68

1- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص 69

2- بحرانی، عبدالله، العوالم الامام الحسین (علیه السلام)، ص 289

3- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 110

4- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص 72

5- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج 1، ص 467-468

کبری سلام الله عليها به میان آمده است. نقل شده در آخرین لحظات حیات شریف امام حسین علیه السلام و در

زمانی که سپاه دشمن امام علیه السلام را در محاصره خود گرفته بودند تا به شهادت برسانند، شمر بن ذی الجوشن با تعدادی از مردان جنگی به سوی امام حسین علیه السلام آمد که سنان بن اسد نخعی و خولی بن یزید اصبحی در میانشان بودند و حضرت را احاطه کردند، حضرت زینب سلام الله عليها از خیمه گاه بیرون آمد و با دیدن این اوضاع عمر بن سعد را خطاب قرار داد و فرمود: «وای بر تو ای عمر؟ آیا ابا عبدالله علیه السلام را می کشند و تو نگاه می کنی؟ عمر پاسخ زینب سلام الله عليها را نگفت، پس زینب سلام الله عليها خطاب به لشکر عمر بن سعد فریاد زد: «وای بر شما؛ آیا یک مسلمان میان شما مردم نیست؟» در این هنگام اشک از چشمان پسر سعد بر گونه ها و ریشهای او جاری شد و از زینب سلام الله عليها روی برگرداند. (1) (2) (3) (4) (5) (6)

اسارت زینب در روز یازدهم

در بعد از ظهر روز یازدهم محرم عمر بن سعد و یارانش در حالی که اجساد بی سر و مطهر امام علیه السلام و یارانش را بر روی زمین رها کرده بودند، بانگ الرحیل سر داده و امام سجاد علیه السلام را با همان حال بیماری، زنان و دختران و خواهران و اطفال سالار شهیدان را که امانت های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان امتش بودند در برابر دیدگان هزاران دشمن با روی گشوده بر شترهای برهنه و بی جهاز سوار کردند و همانند اسیران ترک و روم و در حالی که در اوج مصیبت و غم و اندوه به سر می بردند به سوی کوفه حرکت دادند. (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13)

به دستور عمر بن سعد سپاه کوفه کاروان اسرا را از میان قتلگاه عبور دادند، البته در برخی از منابع آمده که عبور اسرا از میان قتلگاه به درخواست خود اسرا بوده است. (14)

وقتی زینب سلام الله عليها از کنار قتلگاه برادرش می گذشت می گفت: «یا محمداه یا محمداه! هذا الحسين بالعرء مرمل بالدماء مقطع الاعضاء. یا محمداه! و بناتک سبایا و ذریته مقتله تسفی علیها الصبا! یا محمداه! یا محمداه! این همان حسین است زیر آسمان قرار گرفته و به خاک و خون آغشته و اعضایش قطعه قطعه شده است. یا محمداه! دخترانت اسیر گردیده، فرزندان

ص: 69

1- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج 3، ص 203

2- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ج 5، ص 452

3- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 112

4- مسکویه، ابو علی، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، ج 2، ص 80

5- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 78

6- ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعه الطف، ص 252

7- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص 84

8- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 114

9- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج 1، ص 471

10- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص 84

- 11- بحرانی ، عبداللہ ، العوالم الامام الحسين (عليه السلام) ، ص 367
- 12- بلاذری ، احمد بن يحيى ، انساب الاشراف ، ج 3 ، ص 367
- 13- طبرى ، محمد بن جرير ، تاريخ الرسل و الملوك ، ج 5 ، ص 455-456
- 14- سيد ابن طاووس ، على بن موسى ، اللهوف ، ص 78

کشته شده اند ، باد صبا گرد و غبارش را بر آنان می گستراند!» پس هر دوست و دشمنی به گریه افتاد! به طوری که زنان صیحه زده بر صورت‌های خویش سیلی می زدند. (1) (2) (3) (4) (5) (6) (7) بر اساس نقل مقاتل و منابع دوست و دشمن از دیدن این ماجرا به گریه افتادند. (8) (9) (10) (11)

رهبر کاروان اسرا

در واقعه کربلا، حضرت زینب سلام الله علیها حضوری فعال و سازنده داشت، اما آنچه که به این حضور، جلوه دیگری می بخشد و آن را پُررنگ تر می سازد، نقش ویژه آن حضرت بعد از واقعه عاشورا در رهبری کاروان اسرا است.

تعداد اسرا

در واقعه کربلا، نقش برخی از زنان به خصوص حضرت زینب سلام الله علیها بسیار حسّاس و مهم بوده است. زینب سلام الله علیها از همان ابتدای ورود به کربلا حضوری فعال و سازنده داشت، اما آنچه که به این حضور، جلوه دیگری می بخشد و آن را پُررنگ تر می سازد، نقش ویژه آن حضرت بعد از واقعه عاشورا در رهبری کاروان اسرا است.

عصر عاشورا بعد از شهادت سیدالشهداء (علیه السلام دشمنان به سمت خیمه ها آمده و با قساوت تمام خیمه ها را آتش زدند. (12) (13) (14) (15) (16) (17) (18) (19)

زینب کبری سلام الله علیها به دستور امام سجاد (علیه السلام) زنان و کودکان آواره را در خیمه نیم سوخته ای جمع کرد. (20)

عمر سعد دستور داد تا اسیران را راهی کوفه کنند. کارگزاران عمر سعد دست و پای اسیران، حتی کودکان را غل و زنجیر کردند و سرهای بریده شهدا را در جلوی کاروان قرار داده و به سمت کوفه حرکت دادند. (21) (22) (23) (24) (25)

بعضی از اخبار حکایت از آن دارد که اسرای کربلا، در کوفه بیش از 84 زن 20 نفر زن قریشی و بقیه زنان اصحاب بودند. . زنان اصحاب به شفاعت رؤسای قبیله خود که

ص: 70

1- ابو مخنف کوفی ، لوط بن یحیی ، وقعه الطف، ص 259

2- بلاذری ، احمد بن یحیی ، انساب الاشراف ، ج 3 ، ص 206

3- طبری ، محمد بن جریر ، تاریخ الرسل و الملوك ، ج 5 ، ص 456

4- خوارزمی ، موفق بن احمد ، مقتل الحسين (علیه السلام) ، ج 2 ، ص 44

5- ابن نما حلی ، جعفر بن ابی ابراهیم ، مشیر الاحزان و منیر سبل الأشجان ، ص 84

6- سید ابن طاووس ، علی بن موسی ، اللهوف ، ص 78-79

7- بحرانی ، عبدالله العوالم الامام الحسين (علیه السلام) ، ص 303

8- خوارزمی ، موفق بن احمد ، مقتل الحسين (علیه السلام) ، ج 2 ، ص 45

9- بلاذری ، احمد بن یحیی ، انساب الاشراف ، ج 3 ، ص 206

- 10- طبرى ، محمد بن جرير ، تاريخ الرسل و الملوک ، ج 5 ، ص 456
- 11- ابن نما حلى ، جعفر بن ابى ابراهيم ، مثير الاحزان و منير سبل الأشجان ، ص 84
- 12- قزوینى ، سيد محمد كاظم ، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد ، ص 247
- 13- بيضون ، لبيب ، موسوعة كربلاء ، ج 2 ، ص 230
- 14- علامه مجلسى ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 58
- 15- سيد ابن طاووس ، على بن موسى ، اللهوف فى قتلى الطفوف ، ص 132
- 16- قمى ، شيخ عباس ، نفس المهموم ، ص 343
- 17- محمدى رى شهرى ، محمد ، دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پایه قرآن ، حديث و تاريخ ، ص 320
- 18- محمدى رى شهرى ، محمد ، الصحیح من مقتل سيّد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام) ، ص 939
- 19- بحراني ، عبدالله ، العوالم الامام الحسين (عليه السلام) ، ص 302
- 20- بيضون ، لبيب ، موسوعة كربلاء ، ج 2 ، ص 249
- 21- شيخ مفيد ، محمد بن محمد ، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد ، ج 2 ، ص 114
- 22- سيد ابن طاووس ، على بن موسى ، اللهوف ، ص 84
- 23- بحراني ، عبدالله ، العوالم الامام الحسين (عليه السلام) ، ص 367
- 24- بلاذرى ، احمد بن يحيى ، انساب الاشراف ، ج 3 ، ص 206
- 25- طبرى ، محمد بن جرير ، تاريخ الرسل و الملوک ، ج 5 ، ص 455-456

در کوفه بودند آزاد شدند و ابن زیاد از آنها گذشت، و اُسرای که به شام حرکت داده شدند فقط از بنی هاشم بودند.

طبق روایت حضرت سجّاد (علیه السّلام) در میان اُسرای که به شام برده شدند، 12 مرد و بقیه خانم ها و آقازادگان و کنیزکان بودند، که اسامی بعضی از آنها عبارت است از:

1. امام زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام).
2. امام محمّد باقر (علیه السلام) که چهار ساله بود.
3. محمّد بن حسین بن علی (علیه السلام).
4. عُمر بن حسین بن علی (علیه السلام)؛
5. حسن بن حسن بن علی (علیه السلام)، معروف به حسن مثنی .
6. زید بن حسن بن علی (علیه السلام).
7. عُمر بن حسن بن علی (علیه السلام).
8. حضرت زینب کبری سلام الله علیها.
9. ام کلثوم سلام الله علیها.
10. فاطمه بنت علی (علیها السلام).
11. صفیه بنت علی (علیها السلام)؛
12. رقیّه بنت علی (علیها السلام)؛
13. ام هانی بنت علی (علیها السلام)؛
14. فاطمه بنت الحسین علیه السّلام؛
15. سکینه بنت الحسین علیه السّلام؛
16. بانوی محترم زُباب، همسر امام حسین علیه السّلام؛
17. فضّه، نُویبه، کنیز خاص امام حسین (علیه السلام)؛
18. مادر وهب بن عبدالله (1) (2) (3) (4)

-
- 1- ابن عساکر، علی بن حسن، ترجمه الامام الحسن، ج 2، ص 335
 - 2- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 93
 - 3- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقتل الطالین، ص 79
 - 4- بیضون، لیب، موسوعة کربلاء، ج 2، ص 232

عملکرد حضرت زینب سلام الله علیها به خاطر امتیازاتی از قبیل: وقت شناسی، عقل و تدبیر، فصاحت و بلاغت، شجاعت و شهامت و... تاثیر بسزایی داشت و تحولات عظیمی به وجود آورد. از جمله کارهای مدبرانه و توأم با سیاست و کیاست حضرت زینب سلام الله علیها این بود که، شخصی را فرستاد تا از یزید بن معاویه بخواهد اجازه عزاداری و ماتم به آنها بدهد. (1) (2) (3) (4) (5) (6)

این عزاداری آسرا بود که توانست کاخ سلطنت یزید را متزلزل سازد. با درخواست اهل بیت (علیهم السلام) سرانجام در شام مجلس عزاداری منعقد شد.

حضرت زینب سلام الله علیها و دیگران در آن به نوحه سدرایی و گریه و زاری پرداختند. در مدت یک هفته ای که در محله ای به نام «دار الحجاره» اقامت داشتند، آن چنان عزاداری کردند که یزید، تاج و تخت خود را در خطر

دید. لذا یزید مقدمات بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) را به مدینه فراهم ساخت. (7) (8) (9) این عزاداری ها در ابتدای امر از نظر دشمنان بی اهمیت جلوه می کرد، چون اگر از اول احساس خطر می کردند جلوگیری می نمودند، اما همین کارها در واقع زمینه ساز قیام و انقلاب مردم، علیه قاتلان امام حسین (علیه السلام) و تحقق بخشی از اهداف عالی سیدالشهداء (علیه السلام) بود. تا آنجا که وقتی یزید شنید مردم بر قاتلان حسین (علیه السلام) نفرین می کنند، با شمر و همراهانش با خشونت برخورد کرد و گفت: «والله! قَدْ كُنْتُ اَرْضَى مِنْ طَاعَتِكُمْ بِدُونِ قَتْلِ الْحُسَيْنِ لَعَنَ اللَّهُ بَنَ مَرْجَانَةَ؛ سوگند به خدا! که از اطاعت شما بدون قتل حسین (علیه السلام) راضی بودم. لعنت خدا بر پسر مرجانه که به چنین امر شنیعی اقدام کرد.

«سپس اسباب سفر اسرا به مدینه را مهیا نمود. (10) (11) (12) (13)

حفاظت از اسرا

از مسئولیت های بسیار مهم و خطیر زینب سلام الله علیها محافظت از اسرا بود. حضرت زینب سلام الله علیها در

این باره سعی و تلاش فراوانی نمود و لحظه ای کوتاهی نکرد و به همین دلیل ملقب به لقب «امینه الله» بود، چرا که آنها امانت هایی بودند که به آن حضرت سپرده شده بود و او می بایست

ص: 72

1- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 196

2- بحرانی، عبدالله، العوالم الامام الحسين (علیه السلام)، ص 422

3- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج 4، ص 324

4- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الكبرى (علیها السلام) من المهد الى اللحد، ص 504

5- بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج 2، ص 514

6- سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوعلی، تذکره الخواص، ص 238

7- قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص 412

- 8- بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج2، ص515
- 9- قزويني، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص504
- 10- خوارزمي، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج2، ص63
- 11- ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمر، البداية و النهايه، ج8، ص208
- 12- ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج18، ص445
- 13- بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء ج2، ص452

به نیابت از امام حسین (علیه السلام) این امانت ها را صحیح و سالم به وطن برساند. همه اطفال و زنان هنگامی که نیاز به کمک پیدا می کردند، به زینب سلام الله علیها پناه می بردند و هر کدام که با خشونت و ضرب و شتم دشمنان مواجه می شدند، زینب سلام الله علیها حمایت شان می کرد.

نمونه بارز و روشن این حمایت ها، حفاظت و حمایت از «فاطمه بنت حسین سلام الله علیها» در مجلس یزید است. هنگامی که یزید اجازه داد اسرای اهل بیت (علیهم السلام) را وارد مجلس کنند، مردی از شامیان نظرش به فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) افتاد. رو به یزید کرد و گفت:

این کنیزک را به من ببخش. فاطمه رو به زینب کبری سلام الله علیها (که پناه اسیران بود) آورد و گفت: «ای عمّه یتیمی مرا بس نبود که به خدمت گزاری در من طمع دارند.» زینب کبری سلام الله علیها به او تسلی داده فرمود: «عمّه جان! آرام باش، کسی جرات ندارد چنین کاری کند.» آن گاه با کمال شهادت رو به مرد شامی کرد و فرمود: «ای بی حیا! ساکت باش، خداوند مقدر نکرده که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به کنیزی به کسی ببخشند، نه تو و نه امیرت یزید، قادر نیستید چنین کاری بکنید.»

یزید عصبانی شد و گفت: «می توانم همه را ببخشم.» زینب سلام الله علیها فرمود: «به خدا قسم! نمی توانی،

مگر آنکه از دین اسلام و از ملت محمد خارج شوی و به دین و آئین دیگری درآیی.»

یزید گفت: «پدر و برادرت از دین خارج شدند.» زینب سلام الله علیها فرمود: «ای یزید! تو به دین پدر و

برادرم هدایت شدی، جدّت به دست آنها اسلام آورد و آزاد شد. تو آزاد شده پدرم هستی!»

یزید گفت: «دروغ می گویی» زینب سلام الله علیها فرمود: «ما دروغ نمی گوئیم، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنوز هستند و فتح مکه را در نظر دارند که ابوسفیان جدّ تو اسیر شده بود و جدّم او را آزاد کرد.

تو ای یزید! امیر ظالم و بی حیایی هستی.» در این هنگام یزید ساکت شد. مرد شامی دوباره از او پرسید: «آیا این کنیزک را به من می بخشی؟» در این هنگام یزید خشمگین شد و گفت:

«برو خدا تو را بکشد!» (1) (2) (3) (4) (5) (6) (7) (8) (9) (10)

ص: 73

1- شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص 231

2- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 2، ص 38

3- شیخ مفید، محمد بن محمد الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 121

4- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج 69، ص 177

5- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 136

6- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج 11، ص 562

- 7- طبرى ، محمد بن جرير ، تاريخ طبرى ، ج4 ، ص353
- 8- ابومخنف الازدى ، لوط بن يحيى ، مقتل الحسين (عليه السلام) ، ص214
- 9- نقدى ، جعفر ، زينب كبرى (سلام الله عليها) ، ص55
- 10- ابن حجر عسقلانى ، احمد بن على ، تهذيب التهذيب ، ج2 ، ص353

زینب سلام الله علیها به همراه سایر بازماندگان اهل بیت (علیهم السلام) در قتل‌گاه مرثیه سُرایی و سوگواری

عجیبی کردند. این به خاطر عاطفه و علاقه شدیدی بود که عقیده بنی هاشم نسبت به برادرش امام حسین (علیه السلام) داشت حتی ناله و گریه او به حدی بود که دشمن هم با دیدن آن صحنه به گریه افتاد. (1) (2) (3) (4) (5) (6) (7) (8) (9) (10)

اما در عین حال زینب سلام الله علیها به منظور ادای رسالت اصلی خویش که نگهداری از کودکان یتیم و رساندن پیام خون شهدا بود، هرگز روحیه مقاومت خویش را از دست نداد، و رسالت خود را به نحو شایسته ای ادامه داد، و به زنان نیز امر کرد که صبر و تحمل کنند و بیش از حد، گریه و زاری نکنند و زبان به ناسپاسی نکشایند، چرا که این مسئله جزو توصیه های برادرش امام حسین (علیه السلام) بود که در شب عاشورا فرموده بود: «یا اختاه، اذا قتلْتِ فلا تُشَقِّنْ عَلٰی جَبِیْا ولا تَحْمَسْنِ وَجْها ولا تُقْلَنْ هَجْرًا؛ خواهرم! پس از من پیراهن چاک مکنید و چهره

مخراشید و زبان به شکوه و ناسپاسی نکشایید.» (11) (12) (13) (14) (15) (16) (17) (18)

نمونه بارز دل‌داری دادن زینب کبری سلام الله علیها به خانواده شهدا، دل‌داری وی به امام سجاد (علیه السلام) است، که خود امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید: هنگام عبور از قتل‌گاه، وقتی پیکر چاک چاک و غرقه در خون برادر و عموها و پدر خود را دیدم که چگونه بی سر افتاده و زیر سُم اسبان پایمال شده اند، بسیار منقلب شدم و بغض گلویم را گرفت به حدی که نزدیک بود جان خود را از دست بدهم. اما وقتی عمه ام زینب سلام الله علیها متوجه حال من شد، فرمود: «مالی اراک تجودُ بِنَفْسِکَ یا بقیة جَدِّی و آبی و اخوتی؟ فَقُلْتُ: وَکَيْفَ

لا اجذعُ واهلعُ و قداری سیدی و اخوتی و عمو متی و ولد عمی و اهلی مُضَرَّجِینَ بِدِمائِهِمْ مُرْمَلِینَ بِالْعِراءِ مُسَلِّبِینَ لا یُکَفُّونَ ولا یوازونَ، ولا یعرجُ علیهم احدٌ؛ ای یادگار جد و پدر و برادرانم! چرا با جان خود بازی می کنی و می خواهی جان خود را از دست بدهی؟» گفتم:

چگونه با جان خود بازی نکنم و خود را از دست ندهم، در حالی که مشاهده می کنم

ص: 74

1- محمدی ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه (علیهم السلام)، ص 1390

2- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 7، ص 138

3- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 5، ص 456

4- ابو مخنف الازدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ص 204

5- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج 8، ص 210

6- بحرانی، عبدالله، العوالم، الإمام الحسین (علیه السلام)، ص 303

7- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص 79

8- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 59

- 9- قزوینی ، سید محمد کاظم ، زینب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 265
- 10- ابن اثیر جزری ، ابو الحسن علی بن ابی الکریم ، الکامل فی التاریخ ، ج 3 ، ص 186
- 11- ابن اعثم کوفی ، ابو محمد احمد بن اعثم ، الفتوح ، ج 5 ، ص 84
- 12- محمدی ی شهری ، محمد ، الصّحیح من مقتل سیدّ الشّهداء و أصحابه (علیهم السّلام) ، ج 1 ، ص 649
- 13- سید ابن طاووس ، علی بن موسی ، اللهوف ، ص 82
- 14- خوارزمی ، موفق بن احمد ، مقتل الحسین (علیه السلام) ، ج 1 ، ص 339
- 15- نقدی ، جعفر ، زینب کبری (سلام الله علیها) ، ص 98
- 16- بیضون ، لیب ، موسوعة کربلاء ، ج 1 ، ص 606
- 17- محمدی ری شهری ، محمد ، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ ، ج 6 ، ص 50
- 18- امین عاملی ، سید محسن ، اعیان الشیعه ، ج 3 ، ص 485

مولایم، برادرانم، عموهایم، پسر عموهایم، و همه اعضای خانواده ام! در این بیابان به خاک و خون آغشته اند و بدن های آنها برهنه و عریان روی زمین افتاده است و کسی را کفن نمی کند و به فکر دفن آنها نیست.» (1) (2) (3) (4) (5) نکته مهمی که در این قسمت قابل توجه است این است که، زینب کبری سلام الله علیها در انجام رسالت خویش، احساسات و عواطفی را که مخصوص زنان است، به کلی کنار گذاشته و همچون مردان صبور، انجام وظیفه نمود. زینبی که با شنیدن اشعار برادر در شب عاشورا بیهوش می شود، هنگام دیدن پیکر بی سر برادرش، نه تنها عکس العمل غیر عادی نشان نمی دهد، بلکه امام سجاد (علیه السلام) را هم تسلیت می دهد. اینجاست که می توان به قدرت و قوت ایمان و علو مرتبه و مقام زینب سلام الله علیها پی برد.

حمایت از ولایت

یکی دیگر از خدمات زینب کبری سلام الله علیها که از مهم ترین خدمات او محسوب می شود حمایت و محافظت از جان امام سجاد (علیه السلام) بود. در روز عاشورا، همه مردان اهل بیت (علیهم السلام) و یاران امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند بجز حضرت سجاد (علیه السلام) که به خاطر بیماری و ضعف شدیدی که به مشیت الهی بر او عارض شده بود تا وارد میدان جنگ نشود و کشته نگردد، کس دیگری از مردان زنده نماند. زینب کبری سلام الله علیها به خوبی می دانست که بعد از سیدالشهداء (علیه السلام) امام سجاد (علیه السلام) است که وظیفه امامت امت و بار سنگین ولایت بر دوش اوست، پس باید زنده بماند تا زمین از حجت

الهی خالی نماند. از این رو آن حضرت مسئولیت بزرگی را روی دوش خود احساس می کرد و آن حفظ جان امام سجاد (علیه السلام) بود.

زینب کبری سلام الله علیها در چند جا توانست جان امام سجاد (علیه السلام) را از خطر مرگ نجات دهد.

اول: زمانی که لشکر عمر سعد به خیمه ها حمله کردند، شمر خواست که امام سجاد (علیه السلام) را به قتل برساند، اما زینب سلام الله علیها با شهامت هر چه تمام تر فرمود: «به خدا قسم!

ص: 75

1- موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مقرر، ص 308

2- بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج 2، ص 260

3- نقدی، جعفر، زیب کبری (سلام الله علیها)، ص 41

4- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری من المهد الی اللحد، ص 567

5- بحرانی، عبدالله، العوالم، الإمام الحسین (علیه السلام)، ص 362

نمی گذارم او را بکشید، مگر اینکه اول مرا بکشید!» و با این کار از کشته شدن امام سجاد (علیه السلام) جلوگیری کرد. (1) (2) (3) (4) (5) (6) (7) (8) (9)

دوم: هنگام عبور اسرا به طرف قتلگاه که قبلاً ذکر شد.

سوم: در کاخ ابن زیاد، هنگامی که اسرا وارد مجلس شدند، ابن زیاد متوجه امام سجاد (علیه السلام) شد و دستور داد گردن آن حضرت را بزنند. اینجا هم زینب سلام الله علیها مانع شده و امام را در بغل گرفت و فرمود: «یا بن زیاد! حَسَبُكَ مِنَّا مِنْ دِمَائِنَا وَ هَلَا اَبْقَيْتَ مِنَّا احدا اسألك بالله ان كنت مؤمنا ان قتلته لَمَا تَقْتُلَنِي مَعَهُ؛ ای ابن زیاد! از ما دست بردار، مگر از خون های ما سیر نشده ای؟ مگر کسی از ما به جای گذاشته ای؟ تو را به خدا اگر ایمان داری، اگر او را می کُشی مرا نیز با وی بکُش.» راوی که حمید بن مسلم بود می گوید: ابن زیاد مدتی به حضرت زینب سلام الله علیها و امام سجاد (علیه السلام) نگریست، آن گاه به اطرافیان خود گفت: «شگفتا از این خویشاوندی، به خدا می دانم که خوش دارد او را نیز با وی بکُشم، وی را رها کنید تا همراه زنان و همراهان خود

باشد.» و بدین ترتیب امام سجاد (علیه السلام) از خطر مرگ نجات یافت. (10) - (11) - (12) - (13) - (14)

آری! این زینب شجاع است که با شجاعت و شهامتی وصف ناپذیر، همواره چون کوه استوار مانده و در زیر بار مصائب و سختی ها کمر خم نکرده بلکه با صبر و تحمل خویش همه را به تعجب واداشته و پیامی والا برای همه زنان در طول تاریخ ارسال نموده است. پیام وی به بانوان دعوت، آنان به شناخت و انجام رسالت سیاسی - اجتماعی خویش و پشتیبانی از مبارزه شهیدان، تلاش اجتماعی همراه با عفاف و پاکدامنی، شهیدپروری و تربیت نسلی شهادت طلب، تبلیغ و تبیین مرام و اهداف شهیدان و صبر بر شهادت عزیزان است. این درس ها و پیام ها برای همیشه در تاریخ جاودانه خواهد ماند.

تحریف زدایی از شخصیت زینب

اشاره

از روزگار نخست خلقت آدم علیه السلام تا زمان وقوع حادثه کربلا، جریان شهادت امام حسین علیه السلام، به

طرق مختلف مطرح گردیده است. برای آن امام، انبیا و امامان علیه السلام گریسته و یا متالم شده اند و از ضحیح فرشتگان و بکای آنها نیز در کتب مشهور سخن به میان آمده است. (15) (16) (17) (18) (19)

ص: 76

1- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 61

2- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 117

3- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 350

4- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص 472

5- طبرسی، فضل بن حسن اعلام الوری باعلام الهدی، ص 472

6- ابوالحسن اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه عن معرف الاثمه، ج 2، ص 278

- 7- بحرانی ، عبدالله ، العوالم الامام الحسين (عليه السّلام) ، ص 384
- 8- امين عاملی ، سيد محسن ، اعيان الشيعة ، ج 1 ، ص 609
- 9- محمدی ری شهري ، محمد ، الصّحيح من مقتل سيّد الشهداء و أصحابه (عليهم السّلام) ، ص 1054
- 10- ابن كثير دمشقى اسماعيل بن عمر ، البدايه و النهايه ، ج 8 ، ص 211
- 11- خوارزمي موفق بن احمد ، مقتل الحسين (عليه السّلام) ، ج 2 ، ص 48
- 12- طبري محمد بن جرير تاريخ طبري ، ج 5 ، ص 458
- 13- ابن اثير جزري ابوالحسن على بن ابى الكرم الكامل فى التاريخ ، ج 4 ، ص 82
- 14- خوارزمي موفق بن ، احمد مقتل الحسين (عليه السلام) ، ج 1 ، ص 206
- 15- علامه مجلسي ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 44 ، ص 245
- 16- علامه مجلسي ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 52 ، ص 84
- 17- شوشترى ، جعفر ، الخصايب الحسينيه ، ص 192-194
- 18- شيخ صدوق ، محمد بن على ، كمال الدّين و تمام النّعمه ، ص 531
- 19- قطب راوندى ، سعيد بن هبه اللّهُ ، الخرائج و الجرائح ، ج 3 ، ص 1143

پس از وقوع حادثه کربلا، اولین کسانی که این مصیبت عظمی را با چشمانی اشک بار و دلی تافته از غم و حزن، گزارش می کردند و بر خرمن هستی هر جنبندهای آتش می افکندند، حضرت سجاد علیه السلام و عقیله بنی هاشم حضرت زینب سلام الله علیها او و دیگر بازماندگان عاشورا بودند. نقش فرهنگ عاشورا در جهل زدایی جوامع اسلامی و زمینه سازی برای حکومت جهانی اسلام، آن چنان برجسته است که اسلام ستیزان مستکبر، در دوران های مختلف تاریخ برای تحریف آن برنامه ریزی کنند. از عوامل مهمی که باعث رواج تحریفات حماسه عاشورا شده است تلاش بعضی از روضه خوانان برای ایجاد رقت قلب و گریه در مخاطبان بوده در این مسیر، جستجوی سوزناک ترین و رقت بارترین وقایع این حادثه نیز سرلوحه کارهای آنان شمرده شده است و این

افراد اگر به چنین هدف و غرضی در مقاتل و منابع معتبر دسترسی پیدا نمی کردند براساس اقتضائات احوال حدسیه شهدای کربلا، به جعل و پردازش اسطوره ها و افسانه های سوزناک و گریه آور اهتمام می ورزیدند تا به هر شکل ممکن، به هدف و نیت خود که همان بکاء یا تباکی بود، جامه عمل بپوشانند. صاحب کتاب ارزشمند لؤلؤ و مرجان مرحوم محدث نوری دروغ و هر حرامی را که وسیله گریاندن باشد در زمره محرمات به شمار آورده است. (1)

در نظریات فقهی پاره ای از مراجع نیز ذکر مصائب ناروا و دروغین در ماه رمضان، از مبطلات روزه شمرده شده است.

در این میان، شخصیت بی نظیر حضرت زینب کبری سلام الله علیها که در کنار امام سجاد علیه السلام یکی از ارکان انتقال پیام عاشورا و نهضت حماسی کربلا بوده اند، نیز از گزند این تحریفات مصون نمانده است. این تحریفات تا آنجا ادامه یافته است که برخی گفته اند حضرت زینب سلام الله علیها و زنان و دختران حرم امام

در مصیبت عزای سالار شهیدان گیسو پریشان کردند یا حضرت زینب در کاخ ابن زیاد یا کاخ یزید چون سربریده برادر را پیش روی خود دید، بی تاب شد و گریبان چاک کرد و یا سر خود را به چوبه محمل کوبیدند، یا اینکه از کوفه تا شام حجاب نداشته اند، حال سوال اساسی این است که چگونه ممکن است، شخصیتی چون زینب کبری سلام الله علیها، آن هم در برابر چشم نامحرمان، چنان کارهایی

ص: 77

انجام دهند و اگر در خفا این کارها را کرده اند، ناقل از کجا چنان واقعه ای را که منقول معصوم نیست نقل می کند؟ به علاوه این گونه گزارش ها در هیچ یک از منابع معتبر تاریخی نیامده است و فقط در منابع متاخر آمده است و آنها هم از نظر سندی و محتوایی دارای اشکالات فراوانی هستند. از سوی دیگر این گونه حرکات و اعمال با سفارش امام حسین به زینب کبری سازگاری ندارد.

در روایت مفصلی از امام سجاد علیه السلام آمده است: آن حضرت خواهرش را سوگند دادند که گریبان چاک نکند و صورت نخراند.
[\(1\)](#) [\(2\)](#) [\(3\)](#) [\(4\)](#) [\(5\)](#) [\(6\)](#) [\(7\)](#) [\(8\)](#) [\(9\)](#)

آیا با وجود چنان سفارشی می توان گفت که عقیده بنی هاشم که به تعبیر معصوم عالمه غیر معلمه است و مطیع فرمان امام زمان خود است و عصمت صغری لقب گرفته به چنین کاری دست زده است، به ویژه آنکه نقل شده، این کارها در حضور نامحرمان صورت گرفته است.

سر بر محمل کوبیدن

روضه بسیار مشهوری در میان برخی مداحان و روضه خوانان وجود دارد، مبنی بر سر کوبیدن حضرت زینب سلام الله علیها به چوب محمل و جاری شدن خون از زیر مقنعه اش به هنگام دیدن سر بریده برادرش. برخی تاریخ نگاران آورده اند: هنگامی که کاروان اهل بیت را به کوفه وارد کردند، زن و مرد از خانه ها بیرون آمدند، زنان گریه می کردند... ناگهان سرهای شهدا و پیشاپیش آنها سر امام حسین علیه السلام را بر نیزه کرده بودند، وارد کردند. چشم حضرت زینب که به سر بریده برادر افتاد سر خود را بر چوبه محمل زد به گونه ای که خون از زیر موهایشان جاری شد و سپس اشعاری در مصیبت برادر زمزمه کردند.

بسیاری از عزاداران که به قمه زنی مبادرت می کنند، عمل خود را به همین واقعه مستند نموده و کار خود را به نوعی تاسی و تقلید از حضرت زینب سلام الله علیها می دانند و شکافتن سر خود را نوعی اظهار همدردی و همدلی با ایشان می شمارند.

ص: 78

1- علامه مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج 45، ص 3

2- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 244

3- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 94

4- نقدی، جعفر، زینب الکبری (سلام الله علیها)، ص 100

5- بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج 1، ص 606

6- قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص 210

7- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 1، ص 338

8- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج 5، ص 421

9- ابومنخنف الازدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ص 111

اما بررسی منابع و تاریخ عاشورا بیانگر آن است که این واقعه به طور کلی مجعول و ساخته ذهن و زبان روضه خوانانی است که می خواستند در مجالس عزاء، شور به پا کنند. در هیچ یک از منابع معتبر و حتی نیمه معتبر عاشورا، اثر و نشانی از این واقعه دیده نمی شود⁽¹⁾ و مآخذ این مصیبت محدود و منحصر به کتاب هایی همچون ناسخ التواریخ، منتخب طریحی و نور العین است که وضعیت اعتباری و حجیت تاریخی این کتابها بر کسی پوشیده نیست.

علامه مجلسی نیز با حفظ شکل اولیه و بدون بررسی و نقد، آن را از منتخب طریحی و نور العین نقل کرده است، اما به مرسله بودن آن تصریح کرده است.⁽²⁾

ضمن اینکه سلسله روایات این گزارش، در هیچ جایی ذکر نشده و ابراهیم بن محمد نیسابوری اسفرائینی تنها مرجع و راوی این گزارش نیز پیرو مذهب شافعی (یا اشعری) بوده و در وثاقت گزارش وی تردید وجود دارد.

⁽³⁾ ⁽⁴⁾ افزون بر همه اینها، علامه مجلسی خود از لهوف نقل کرده که شتران محمل و هودج نداشته اند.⁽⁵⁾

بر همین اساس شیخ عباس قمی در ادامه سخنان یادآور است: آنچه از مقاتل معتبر معلوم می شود، حمل ایشان بر شتران بوده که جهاز ایشان پلاس و روپوش نداشته، بلکه در ورود ایشان به کوفه، موافق روایت حذام که شیخان (شیخ مفید و شیخ طوسی) نقل کرده اند، به حالتی بوده که محصور میان لشکریان بوده اند، چون خوف فتنه و شورش مردم کوفه بوده، چه در کوفه شیعه بسیار بوده است.⁽⁶⁾

بنابراین در آن شرایط اساساً هودج یا محملی در آن مکان نبود که حضرت زینب سلام الله علیها بنخواهد

چنین کاری انجام دهد یا ندهد و یکی از حوادث غم بار بعد از شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام همین سوار کردن زنان و دختران حرم آل الله بر مرکب های بدون جهاز و محمل بوده است و منابع فراوانی از شیعه و سنی این مطلب را گزارش کرده اند.⁽⁷⁾ ⁽⁸⁾

⁽⁹⁾ ⁽¹⁰⁾ ⁽¹¹⁾ ⁽¹²⁾ ⁽¹³⁾ ⁽¹⁴⁾ ⁽¹⁵⁾

ص: 79

1- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه، امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج 8، ص 427

2- علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 45، ص 114

3- عاملی، جعفر مرتضی، تحریف شناسی عاشورا، ص 391-392

4- سردروی، محمد صحتی، تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (علیه السلام)، ص 209-211

5- قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، ج 1، ص 107

6- قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، ج 1، ص 493

7- ابوعبدالله مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص 505

8- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، ج 2، ص 828

9- سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاعلی، تذکره الخواص، ص 237

- 10- ابن اعثم كوفى ، ابو محمد احمد بن اعثم ، الفتوح ، ج 5 ، ص 127
- 11- ابن حبان بُستى ، محمد بن حبان ، الثقات ، ج 2 ، ص 312
- 12- سيد ابن طاووس ، على بن موسى ، اللهوف ، ص 84
- 13- قزوینى ، سيد محمد كاظم ، زينب الكبرى من المهد الى اللحد ، ص 257
- 14- بيضون ، لبيب ، موسوعة كربلاء ، ج ، ص 256
- 15- محمدى رى شهرى ، محمد ، دانشنامه امام حسين بر پایه قرآن، حديث و تاريخ ، ج 8 ، ص 241

از نظر محتوایی نیز، این روایت دارای اشکالاتی است از جمله اینکه امام حسین خواهر را سوگند دادند که به لطم و پریشان کردن مو اقدام نکنند، آیا با چنان سفارش هایی می توان گفت که عقیده بنی هاشم به چنین کاری دست زده اند. این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که شخصیت حضرت زینب سلا الله علیها بسیار رفیع تر و ارجمندتر از آن است که به چنین عمل دست بزند، چرا که حضرت با دیدن پیکر خونین و پاره پاره امام علیه السلام در گودال قتل گاه در نهایت توکل، صبر و تسلیم فرمود: پروردگارا! این قربانی را از ما بپذیر. (1) (2) (3) (4) (5) امام حسین علیه السلام پیش از ظهر عاشورا و شهادت، به وی سفارش و از وی خواهش کرد که در نماز شب او را فراموش نکند. (6) (7) (8)

پذیرفتنی نیست که زنی که در مقابل مستبدان و متکبران کوفه و شام، دلیرانه می ایستد و با نهایت عزت و اقتدار سخن می گوید، به چنین کاری که بیانگر ضعف درونی یک انسان است، دست بزند.

قیاس باطل

کسانی که برای توجیه اعمال غیر منطقی خود به این گزارش استناد کرده و می گویند: اگر قمه زنی و سرشکافتن در عاشورا و عزای امام حسین روا نیست، پس چرا زینب سلام الله علیها سرش را به چوبه محمل کوید و سر و صورتش را به خون آغشته کرد؟ مگر امام سجاد علیه السلام همراه زینب نبود و این اقدام عمه اش را ندید، اگر سرشکافتن حرام است، پس چرا امام به این کار اعتراض نکرد؟ آیا سکوت امام معصوم در این جا، نمی تواند تأیید و تقریر این عمل باشد؟ در حالی که این روایت از ریشه بی اساس و مجعول است.

افزون بر این بر فرض انجام چنین کاری از سوی آن حضرت در آن شرایط سخت و بحران، روشن نیست که با قصد سرشکستن اقدام به چنین کاری کرده باشند. حتی اگر چنین عملی واقع شده باشد و با قصد هم واقع شده باشد، دلیل جواز در شرایط عادی و عزاداری ها نیست.

گواه آن این است که چنین عملی در سالگرد عاشورا از آن حضرت نقل نشده است. افزون بر همه اینها، قیاس قمه زنی بر این عمل، بر فرض ثبوت که معلوم نیست با قصد صورت گرفته

ص: 80

1- موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مقرر، ج 1، ص 307

2- من علماء البحرین و القطیف، وفيات الائمة، ج 1، ص 450

3- محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سید الشهداء و أصحابه (علیهم السلام)، ج 1، ص 54

4- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج 8، ص 427

5- شریف القرشی، باقر، حیاة الإمام الحسین، ج 2، ص 301

6- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 222

7- محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه (علیهم السلام)، ص 56

8- رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 641

باشد یا خیر قیاس مع الفارق است. علاوه بر همه اینها، این کار در جهان امروز، موجب به زیر سؤال رفتن اصول مکتب شیعه می شود و زبان یاوه گویان و دشمنان را در استهزاء و خرافاتی خواندن تشیع باز می کند، هرگز نمی تواند جایز باشد.

ماجرای پیراهن کهنه

بعضا در روضه ها چنین گفته می شود که در ظهر عاشورا و در لحظه وداع، حضرت زینب سلام الله علیها

به امام حسین علیه السلام پیراهنی داد که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به ایشان داده بود. همچنین گفته

می شود که این پیراهن همان پیراهن حضرت یوسف علیه السلام بوده است که برای شفای چشمان حضرت یعقوب علیه السلام فرستاده بودند.

با توجه به جستجویی که در منابع روایی شیعه صورت گرفت، اثری از این روایت که حضرت زینب سلام الله علیها پیراهن حضرت یوسف علیه السلام را در کربلا به امام حسین علیه السلام داده باشند، نیست، ولی در

منابع روایی ما، روایاتی درباره پیراهن حضرت یوسف علیه السلام نقل شده است که پیراهن حضرت یوسف علیه السلام به پیامبر و اهل بیت او رسیده است. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه نقل می کند، مفضل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: آیا می دانید که پیراهن یوسف چه بود؟ گفتم: خیر، فرمود: چون آتش برای ابراهیم افروخته شد، جبرئیل برایش یک جامه بهشتی آورد و بر او پوشانید و به واسطه آن سرما و گرما بر وی زیان نمی رسانید و چون مرگ ابراهیم علیه السلام فرا رسید آن را در بازوبندی نهاد و بر اسحاق آویخت، اسحاق نیز آن را بر یعقوب آویخت و هنگامی که یوسف به دنیا آمد، یعقوب آن را بر یوسف آویخت و آن در بازوی وی بسته بود تا کارش بدانجا کشیده شد و چون یوسف آن پیراهن را از میان آن بازوبند بیرون کشید،

یعقوب رائحه آن را استشمام کرد و این همان قول خدای تعالی است که می فرماید: «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنُ تَقْبَلُونُ»⁽¹⁾

و آن این پیراهن بود که از بهشت آمده بود. راوی می گوید: گفتم فدایت شوم آن پیراهن به چه کسی رسید؟ فرمود: به اهلش و سپس فرمود: هر پیامبری که علمی یا چیز دیگری را به ارث برد همه به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد علیه السلام رسید. ⁽²⁾

ص: 81

1- یوسف/سوره 12، آیه 95

2- شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ص 674

البته این روایت در کتاب اصول کافی (1) و بسیاری از کتب روایی شیعه نقل شده است. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند: حضرت قائم (عجل الله فرجه الشریف) با همین پیراهن قیام می کنند. (2)

این در حالی است که بر طبق آنچه که در روایات و مقاتل آمده هنگامی که جز سه یا چهار تن از اصحاب امام حسین باقی نماند، امام شلواری یمنی غیر از لباسی که به تن داشت طلب نمود و فرمودند: «اَتْتُونِي بِثَوْبٍ لَا- يُرْعَبُ فِيهِ، اَلْبَسُهُ غَيْرَ ثِيَابِي، لَا- اَجْرَدُّ، فَاَيُّ مَقْتُولٍ مَسْلُوبٍ»؛

برایم جامه کهنه ای بیاورید که کسی به آن رغبت نکند تا آن را زیر لباس هایم بپوشم و بعد از شهادتم مرا برهنه نکنند زیرا می دانم پس از شهادت لباسهایم ربوده خواهد شد. «(3) (4) (5) (6) شلوار تنگ و کوتاهی آوردند ولی امام علیه السلام آن را نپوشید و فرمود: «هذا لباسُ أَهْلِ الدِّمَةِ؛ این لباس اهل ذمه (کفار اهل کتاب) است.» (7) لباس بلندتری آوردند. امام علیه السلام آن را پوشید سپس با بانوان حرم خداحفاظی کرد و جای جایش را شکافت تا بعد از شهادتش آن را از تنش غارت نکنند، و سپس پوشید. (8) - (9) (10) (11) (12) (13) (14) (15) (16)

بنابراین در مقاتل و منابع معتبر خبری از پیراهنی که حضرت زینب سلام الله علیها در لحظه وداع، به امام حسین علیه السلام داده نیست. شاید منشاء وجود آمدن این شبهه، ترجمه نادرست ثوب در زبان فارسی باشد، زیرا ثوب به معنای هر چیز بافتنی است و صرفاً به معنای پیراهن نیست، چنانکه قرشی در قاموس قرآن نوشته است: «ثوب به معنی لباس است، لباس را بدان جهت ثوب گویند که بافته شده و به حالتی که در نظر بود رجوع کرده است زیرا در ابتدا از بافتن پارچه، لباس در نظر بود» (17) از سوی دیگر تعبیر شیخ مفید در الارشاد «دعا بسراویل یمانیه» (18) و بسیاری از منابع و مقاتل صراحت در شلوار یا شلوارک دارد. (19) (20) (21) (22) (23) (24) (25) در ادامه روایت آمده است هنگامی که لباس (شلوار) آوردند، چند جایش را پاره کرد (تا ارزشی برای بیرون آوردن نداشته باشد) و آن را زیر لباس هایش پوشید، ولی پس از شهادت امام (دشمن ناجوان مرد پست) آن را نیز از بدنش بیرون آوردند. (26) (27)

ص: 82

- 1- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 1، ص 232
- 2- شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ص 674
- 3- سید ابن طاووس، علی بن موسی، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص 174
- 4- ابو مخنف الازدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ص 194
- 5- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج 7، ص 184
- 6- محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سید الشهداء و أصحابه (علیهم السلام)، ص 881
- 7- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 3، ص 257
- 8- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 111
- 9- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری من المهد الی الیه، ص 222
- 10- سید ابن طاووس، علی بن موسی الملهوف فی قتلی الطفوف، ص 174
- 11- بیضون، لیب، موسوعة کربلاء، ج 2، ص 142
- 12- ابو مخنف الازدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 3، ص 257

- 13- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 106
- 14- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج 7، ص 184
- 15- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ج 5، ص 451
- 16- محمدی ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سیّد الشهداء و اصحابه (علیهم السّلام)، ص 881
- 17- قرشی بنایی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج 1، ص 321
- 18- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 111
- 19- ابو مخنف الازدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسین (علیه السّلام)، ص 193
- 20- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 4، ص 345
- 21- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص 468
- 22- قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص 328
- 23- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج 7، ص 186
- 24- محمدی ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سیّد الشهداء و اصحابه (علیهم السّلام)، ص 882
- 25- سید ابن طاووس، علی بن موسی، الملهوف علی قتلی الطّوف، ص 174
- 26- ابوالقاسم ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج 14، ص 221
- 27- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 54

لذا در منابع معتبر خبری از پیراهن کهنه نیست بلکه مطلب درباره شلواری است که خود امام چند جای آن را می شکافند.

تهمت طلاق

اولین کسی که تهمت زشت طلاق را به بانوی خردمند بنی هاشم نسبت می دهد حسن قاسم مصری در کتاب «السيدة زينب» است. او می گوید: «عبدالله بن جعفر بعد از طلاق از زینب کبری سلام الله علیها با زینب صغری ازدواج نموده است.» این ادعای واهی و بی پایه و اساس در حالی مطرح می شود که در هیچ کتابی از کتب تاریخی و تراجم و رجال اثری از این ماجرا یافت نمی شود. در این میان یکی از نویسندگان معاصر مصری به نام دکتر عائشه بنت الشاطی در کتابی که راجع به حضرت زینب سلام الله علیها نگاشته است از حسن قاسم پیروی کرده است و بدون آن که درباره این تهمت و نقل آن پژوهش و بررسی نماید. حتی خود او درباره ارزش تاریخی این تهمت و دروغ این گونه اعتراف می کند: «من در بین زندگی نامه نویسان و مورخان کسی را ندیدم

که به ماجرای طلاق دادن عقیده بنی هاشم توسط عبدالله بن جعفر و ازدواج مجدد او با خواهر این بانو اشاره کرده باشد.»

عدم دلیل معتبر

بعد از بررسی و پژوهش ثابت می گردد که بیشتر حکایاتی که در باب طعن بنی هاشم در منابع تاریخی و حدیثی وارد شده است، مانند اتهام عبدالله بن جعفر به آوازه خوانی، گرد آمدن شعرا نزد سکینه بنت الحسین، ازدواج عمر با ام کلثوم بنت علی علیه السلام و طلاق دادن زینب کبری سلام الله علیها از سوی عبدالله همه و همه برگرفته از اخبار، دروغ پردازان کذاب، زبیر بن بکار، دشمن سرسخت اهل بیت پیامبر و دوست متوکل عباسی است. علامه نقدی در حاشیه کتاب خود «زینب کبری» به این مطلب تصریح کرده است. (1)

بنابراین این نظریه دارای دلیل معتبر تاریخی نیست، بلکه تنها یک برداشت از روی حدس و

ص: 83

گمانی است که گویا از فقدان نقل های تاریخی در مورد چگونگی زندگی این زوج بعد از واقعه کربلا سرچشمه گرفته است. از طرفی نقل ها و دلایلی هم وجود دارد که چنین برداشتی را تضعیف می کند، در اینجا به برخی از این نقل ها و دلایل اشاره می شود:

الف) طبق برخی از نقل ها، حضرت زینب سلام الله علیها بعد از بازگشت از شام با شوهرش عبدالله زندگی

نمود: «در مدینه قحطی (سال مجاعه) پیش آمد. زینب سلام الله علیها همراه شوهرش عبدالله بن جعفر به شام کوچ کردند و قطعه زمینی داشتند. زینب در همان جا درگذشت و در همان مکان دفن شد.» بنابر تحقیق و جستجو، این نقل در کتاب های زیر آمده است:

1. کتاب «خیرات حسان» (1) تألیف محمدحسن خان اعتماد السلطنه (متوفی 1313. ق) (2)

و وزیر معارف ایران در عهد قاجاریه. (3) این اثر درباره شرح حال حدود 912 زن مشهور اسلام و نمونه اشعار گویندگان زن در سه جلد است. مؤلف، این کتاب را از مشاهیر النساء تألیف محمد ذهنی افندی از ادبای عثمانی ترجمه کرده و شرح حال بسیاری از زنان فاضله و دانشمند را بر آن افزوده است. (4)

2. «هدیه الزائرین و بهجة الناظرین»، تألیف شیخ عباس قمی (5) که تکمیل کتاب «تحیة الزائر محدث نوری (متوفی 1320 ه. ق) است. شیخ عباس قمی این نظریه را از محدث نوری نقل می کند. (6) اما خود شیخ عباس قمی این را نمی پذیرد که وفات حضرت زینب سلام الله علیها در شام باشد. (7)

3. کتاب «نزهة اهل الحرمین فی تاریخ تعمیرات المشهدین»، تألیف سیدحسن بن هادی صدرالدین عاملی اصفهانی کاظمی (متوفی 1354 ه. ق) که در هند به سال 1354 ه. ق چاپ شده است. (8)

طبق این نقل ها میان عبدالله بن جعفر و حضرت زینب سلام الله علیها طلاق و جدایی صورت نگرفته است؛ هر چند کتاب های تاریخی معتبر اشاره ای به قضیه مجاعه (قحطی) مدینه نکرده اند.

ص: 84

- 1- حسن خان، محمد، خیرات حسان، ج 2، ص 29
- 2- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج 7، ص 286
- 3- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، ج 9، ص 173
- 4- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج 7، ص 286
- 5- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج 25، ص 209
- 6- قمی، شیخ عباس، هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، ص 456-457
- 7- قمی، شیخ عباس، هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، ص 456-457
- 8- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج 24، ص 114

به نظر می‌رسد شبهه طلاق و جدایی حضرت زینب سلام الله علیها از عبدالله بن جعفر ریشه در این دارد که عبدالله با رفتن حضرت زینب سلام الله علیها به کربلا موافق نبود، غافل از این که عبدالله نه تنها با همراهی حضرت زینب سلام الله علیها با امام حسین علیه السلام مخالف نبود که حتی فرزندان خود را نیز به کربلا فرستاد و آنها در رکاب امام علیه السلام شهید شدند. همچنین عبدالله در خانه اش مجلسی عزا برپا کرد و پسر عموهایش و مردم به دیدار و تسلیت او می‌آمدند. عبدالله رو به همنشینان خویش کرد و گفت: «خدای عزوجل را در هر مصیبتی حتی بر شهادت حسین علیه السلام حمد و سپاس می‌گویم اگر با دست‌هایم به حسین کمک و یاری نکرده‌ام لاقلاً دو فرزندم با او مواسات و یاری نموده‌اند. به خدا سوگند، اگر نزدش حاضر بودم دوست می‌داشتم از او جدا نشوم تا در رکابش کشته شوم! به خدا چیزی که مرا وادار می‌کند از دو فرزندم دست‌کشیده، مصیبتشان را بر خود آسان سازم این است که آن دو در حال پایداری و یاری برادر و عموزاده ام حسین، از

دست رفته‌اند» (1)

این که عبدالله پسران خود را برای یاری امام حسین علیه السلام فرستاد و نیز این سخنان او نشانگر این است که او در دل، حسین علیه السلام را دوست داشته و از او رنجشی نداشته است، چنانکه در نامه اش، حسین بن علی علیه السلام را روشنایی زمین و چراغ رستگاران و امید مؤمنان می‌خواند. (2) (3) (4) بنابراین، به نظر می‌رسد این نظریه، جز حدس و گمان نیست و مدرک قابل قبولی ندارد، و دیگر پژوهشگران تاریخی را نیز نیافتیم که این نظریه را تایید کرده باشند.

نگرانی در شب عاشورا

برخی منابع متاخر، پس از ستایش بسیار از هلال بن نافع، گزارشی مفصل از شب عاشورا، از جمله نگرانی زینب کبری سلام الله علیها را از او نقل کرده‌اند که این گزارش از سوی پژوهشگران نقد و رد شده است. بخشی از اصل گزارش به شرح زیر است: «هلال بن نافع می‌گوید: در شب عاشورا امام حسین را دیدم که به تنهایی از خیمه‌ها بیرون رفت. من شمشیرم را برداشته و به دنبال امام

ص: 85

- 1- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ج 5، ص 466
- 2- ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعه الطف، ص 154
- 3- ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعه الطف، ص 274
- 4- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ج 5، ص 387

به راه افتادم. دیدم که آن حضرت گودال ها و تپه های مشرف به خیمه ها را بررسی می کند. چیزی نگذشت که متوجه حضور من شد و فرمود: کیستی؟ عرض کردم قربانت گردم هلال بن نافع هستم. در این دل شب ترسیدم که از دشمن به شما آسیبی برسد، پس پشت سر شما آمدم. امام فرمود: از خیمه ها بیرون آمدم تا تپه ها و گودال های این اطراف را بازرسی کنم، تا مبادا دشمن کمین کرده باشد سپس به من فرمودند: هلال نمی خواهی از میان این دو کوه بگذری و خود را نجات دهی؟ هلال می گوید: من به دست و پای امام افتادم و گفتم: مادرم به عزایم بنشیند، من این شمشیر و این اسب را هر کدام به هزار درهم خریده ام و از تو جدا نمی شوم تا در راه تو بمیرم.

هلال می گوید: امام به خیمه خواهرش زینب بازگشت. از گفتگوی زینب با امام فهمیدم که زینب نگران است زینب از امام پرسید: آیا اصحاب و یاران خود را امتحان کرده ای؟ نکند فردا که روز رویارویی با دشمن است، تو را تنها گذاشته یا به دشمن تسلیم کنند. امام پس از گریه فرمودند: آنها را آزمایش کرده ام و آنها یارانی ثابت قدم اند... وقتی هلال این سخنان را شنید با گریه نزد حبیب بن مظاهر رفت و آنچه دیده بود، به او گزارش داد سپس پیشنهاد کرد که اصحاب را جمع کرده و دختر علی را از نگرانی بیرون بیاورند. پس از آن نقل می کند: من از

طرفی و حبیب از طرفی رفت تا همه جمع شدند، حبیب به بنی هاشم گفت: شما برگردید آن گاه در میان اصحاب سخنرانی کرد و گفت: هلال به من چنین و چنان خبر داده است. شما چه می کنید، همه با هم به پشت خیمه زینب و اهل بیت آمدند و اظهار وفاداری کردند، سپس هلال، عکس العمل امام حسین علیه السلام را با این اصحاب آورده است. « (1) (2)

این گزارش از چند جهت مخدوش است:

1. در میان یاران امام حسین علیه السلام فردی به نام هلال وجود ندارد، او نه تنها از یاران امام نبود، بلکه از دشمنان آن بزرگوار و از سربازان عمر سعد بوده است. (3)

2. به نظر می رسد که نویسندگان متاخر او را با نافع بن هلال که از یاران آن حضرت بوده، اشتباه کرده اند. علامه مجلسی در بحار الانوار همین اشتباه را مرتکب شده است. با این که

ص: 86

1- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 44، ص 381

2- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 44، ص 388

3- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 57

علامه مجلسی (رحمة الله عليه) چند صفحه پیشتر از آن، از نافع بن هلال بجلی به عنوان یکی از یاران امام حسین یاد کرده است. (1)

(2)-

برخی با توجه به سخنان علامه در هر دو جای بحار الانوار پنداشته اند که هر کدام از هلال و نافع شهیدی از شهدای کربلایند و در نتیجه شهیدی به نام هلال بن نافع بجلی به شهدای عاشورا اضافه شده است. در حالی که اشاره کردیم او نه تنها در میان شهدای کربلا نیست که در جبهه دشمنان امام بوده و گزارش هایی نیز از او نقل شده است. (3) (4)

4. برخی نویسندگان این گزارش را به شیخ مفید نسبت داده اند. (5) و حال آن که در آثار شیخ مفید از جمله در ارشاد، از این خبر جعلی اثری دیده نمی شود. شیخ مفید در ارشاد از نافع بن هلال بجلی به عنوان یکی از شهدای کربلا یاد کرده و او را ستوده است. (6)

5. افزون بر همه این هاف اگر در متن این گزارش اندکی دقت و تأمل کنیم، در می یابیم که سخنانی که از امام و زینب کبری سلام الله علیها نقل شده، با شان آن دو بزرگوار سازگاری ندارد. این قصه طولانی با اینکه هیچ گونه سندی ندارد، در میان مردم بسیار معروف و مشهور است. محدث نوری ضمن ردّ این گزارش می نویسد: واضعش در این فن (دروغگویی) مهارتی تمام بوده است. (7)

پریشان کردن مو و گیسو

از جمله تحریفات موجود در ادبیات عاشورا، ماجرای مو و گیسو پریشان کردن یا جامه چاک دادن حضرت زینب سلام الله علیها و دیگر زنان و دختران حرم امام در مصیبت عزای سالار شهیدان است یا اینکه گفته شده زنان بنی هاشم از کوفه تا شام اصلاً هیچ گونه حجاب و روسری نداشته اند، حال سوال اساسی این است که چگونه ممکن است، شخصیتی چون زینب کبری سلام الله علیها و دیگر دختران و زنان حرم اهل بیت، آن هم در برابر چشم نامحرمان، جامه چاک کند یا گیسو پریشان کنند. اگر هم این کارها را در مقابل نامحرم انجام نداده اند ناقل از کجا چنان واقعه ای را که منقول معصوم نیست نقل می کند؟ به علاوه این گونه گزارش ها در هیچ یک از منابع معتبر

ص: 87

1- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 27

2- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 19

3- شوشتری، محمد تقی، الاخبار الدخیله، ج 1، ص 6

4- سماوی، محمد بن طاهر، ابصار العین فی انصار الحسین (علیه السلام)، ص 150

5- اشرف الواعظین، حسن، الجواهر الکلام فی سوانح الایام، ج 1، ص 252

6- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 103

7- محدث نوری، میرزا حسین، لؤلؤ و مرجان، ص 175-177

تاریخی نیامده است و فقط در برخی منابع متاخر آمده است و آنها هم از نظر سندی و محتوایی دارای اشکالات فراوانی هستند. از سوی دیگر این گونه حرکات و اعمال، با سفارش امام حسین علیه السلام به زینب کبری سلام الله علیها سازگاری ندارد.

مخالفت با سیره

سیره زهرای مرضیه سلام الله علیها این گونه بوده که در عین حضور در عرصه های مهم اجتماعی و سیاسی و دفاع از امر امامت، خود را هرگز در معرض دید نامحرم قرار نمی دادند و همیشه در بیرون از خانه و در برابر چشم نامحرم، از پوشش حداکثری استفاده می کردند، چنان که چهره ایشان را هرگز نامحرمی ندید. حضرت زهرای مرضیه سلام الله علیها فرمودند: «ما من شيء خیر للمرأة من ان لا تری رجلا ولا یراها؛ بهترین چیز برای زن آن است که مردی را نبیند و هیچ مرد نامحرمی هم او را نبیند.» (1) (2) (3) (4) (5) (6) (7)

حضرت زینب کبری سلام الله علیها که در دامان چنین مادری پرورش یافته و در آغوش غیرت الله، علی علیه السلام تربیت گردیده است، یقیناً متناسی به این سیره است. دیگر زنان و دختران حرم ابا عبدالله علیه السلام نیز به این سیره سیده نساء العالمین عمل می کرده اند، به نحوی که حتی چهره های آن بانوان ارجمنند را تا آن روز هیچ نامحرمی ندیده بود. بنابراین گیسو پریشان کردن و جامه چاک دادن آن بانوان محترم در حضور نامحرمان آن هم در عین اختیار، با سیره و سلوک زنان اهل بیت ناسازگار است. چنانکه کتاب معالی السبطين في احوال السبطين از

حضور لیلا در کربلا و خارج شدن وی از خیمه با پا و سر برهنه هنگام شهادت علی اکبر علیه السلام [898 گزارشی نقل کرده است در صورتی که هیچ سند تاریخی قدیمی درباره حضور وی در کربلا وجود ندارد.

مخالفت با امر امام

از دیگر شواهد بر ساختگی بودن این گونه گزارشات فرمان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در

ص: 88

1- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 43، ص 84

2- رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 258

3- نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، ج 3، ص 179

4- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیم السلام)، ج 3، ص 341

5- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 1، ص 316

6- شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و اذهاق الباطل، ج 25، ص 170

7- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج 2، ص 215

مواضع و موقعیت های گوناگون درباره نهی از انجام محرمات و چاک دادن جامه در عزایش است. ابن قولویه از جابر نقل می کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «وقتی امام حسین علیه السلام قصد خروج از مدینه را داشت، عده ای از زنان بنی عبدالمطلب اجتماع کرده، مشغول عزاداری و نوحه خوانی شدند تا اینکه امام حسین علیه السلام نزد آنان رفت و فرمود: «شما را به خدا قسم، مبادا اظهار این کار، موجب نافرمانی خدا و رسولش شود.» (1) (2) (3)

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا خواهرش را دلداری داده و به وی امر می کند که: «خواهر جان تو را قسم می دهم که در عزایم، گریبان چاک ندهی و صورت نخراشی و چون به شهادت رسیدم، ناله و فغان نکنی.» (4) (5) (6) (7) (8) (9) (10) (11) (12)

لذا چگونه ممکن است، شخصیتی چون زینب کبری، یا بانو لیل- بر فرض حضور در کربلا در برابر چشم نامحرمان، چنان کارهایی را انجام دهند و اگر در خفا این کارها را کرده اند، ناقل از کجا چنان واقعه ای را که منقول معصوم نیست نقل می کند؟ به علاوه این گونه گزارش ها در هیچ یک از منابع معتبر تاریخی نیامده است و فقط در برخی منابع متاخر آمده است و آنها از نظر سندی و محتوایی دارای اشکالات فراوانی هستند. از سوی دیگر این گونه حرکات و اعمال، با سفارش امام حسین به زینب کبری سازگاری ندارد. با فرض پذیرش لیل در کربلا چگونه ممکن است آن بانوی گرامی نسبت به مسئله مهم و حساس حجاب بی توجه باشند و امام هم از این کار نهی نکنند.

بدون پوشش بودن در ماجرای کربلا

سوال اساسی که در این زمینه مطرح می گردد این است که آیا زنان بخصوص زنان اهل البیت علیه السلام در روز عاشورا و در جریان غارت خیمه ها و بعد از ماجرای کربلا بدون پوشش و حجاب شدند؟

در بالا- گذشت که سیره زنان اهل بیت بر این بوده که در عین حضور در صحنه های مهم سیاسی و اجتماعی، خود را در معرض دید نامحرم قرار نمی دادند و همیشه از پوشش حداکثری استفاده می کردند، تا جایی که حتی چهره های ایشان را نامحرم نبیند. آنچه در کربلا اتفاق افتاد مسلماً

ص: 89

- 1- جزائری، سید نعمت الله، ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، ج 1، ص 235
- 2- بیضون، لیبب، موسوعة کربلاء، ج 1، ص 421
- 3- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 1، ص 583
- 4- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 3
- 5- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 244
- 6- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 94
- 7- نقدی، جعفر، ینب کبری (سلام اله علیها)، ص 100
- 8- بیضون، لیبب، موسوعة کربلاء، ج 1، ص 606
- 9- قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص 210
- 10- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 1، ص 338
- 11- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 421

این بود که صورت بعضی از خانم‌ها معلوم شد و نقاب و روپنده ایشان برداشته شد. کشف وجه، حرمت شرعی ندارد اما همین کشیدن روپند و معلوم شدن چهره، هتک حرمت نسبت به زنان اهل بیت علیه السلام محسوب می‌گردد، زنانی که هرگز چهره‌های آنها را نامحرمی ندیده بود.

البته بعید هم نیست به خاطر خباثت لشکر کوفه و شام، روسری یا مقنعه‌ای از سر زنی کشیده شده باشد و در آن هنگام سر او نمایان شده باشد. بر فرض که مقداری یا برای لحظاتی موی آنها پیدا شده باشد، اما این موضوع با شان اهل بیت و غیرت خداوند منافاتی ندارد، زیرا آن نوع از بی‌حجابی مذموم است که از روی اختیار باشد، نه اجبار. آن نوع از بی‌حجابی مذموم است در اثر کم‌توجهی به حجاب باشد وگرنه اهل حرم، یعنی مجموعه‌ی زنانی که همراه امام حسین علیه السلام در کربلا شرکت داشتند، اصرار زیادی بر حفظ حجاب حداکثری خویش در برابر نامحرمان می‌ورزیدند و هیچ‌گاه از پوشش و حجاب تام و کامل غافل نمی‌شدند. به هر حال اگر چه جسارت‌هایی شده است اما یقیناً بدان حد نبوده است که برای زنان کاروان عیب و نقص محسوب شود در روایتی از حضرت رقیه علیه السلام کوچکترین دختر امام حسین علیه السلام نقل شده است که وقتی چادر (عبایه) و معجر از سرشان برداشته شده، در این قضیه خیلی گریه و ناله کردند که چرا معجر را از سر ما برداشتند؟ نکته مهم اینجاست که یک دختر 3، 4 ساله نسبت مسئله حجاب این قدر پای بند است که از معجر و عبایه استفاده می‌کند و در هتک حرمتش چنان می‌گرید. لذا دیگر بانوان و زنان اهل حرم در حد اعلا پای بند به این امر هستند.

تغایر منابع و مقاتل

بر پایه منابع روایی و مقاتل معتبر و قابل استناد، پس از شهادت امام حسین علیه السلام، سپاه عمر بن سعد به

خیمه‌های اهل بیت آن حضرت حمله کردند و به غارت اموال خیمه‌ها و زیورآلات زنان پرداختند. در متن عربی بیشتر مقاتل و روایات، عباراتی مانند «جاذَبُوا النِّسَاءَ مَلْحِفَهُنَّ عَنْ ظُهُورِهِنَّ»، (1) (2)

يَنْزِعُونَ الْمَلْحِفَ عَنْ ظُهُورِنَا»، (3) (4) (5) (6) «يَنْتَزِعُونَ مَلْحِفَةَ الْمَرْأَةِ عَنْ ظَهْرِهَا»، (7) (8) (9) (10) (11) (12)

و «تُنَازِعُ ثَوْبَهَا عَلَى ظَهْرِهَا» (13) (14) (15) (16) (17) آمده است و این گونه عبارات با توجه به معنای

ص: 90

1- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج 3، ص 204

2- محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من قتل سید الشهداء و أصحابه (علیهم السلام)، ج 1، ص 936

3- بیضون، لیبیب، موسوعة کربلاء، ج 2، ص 230

4- شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ج 1، ص 229

5- جزائری، سید نعمت الله، ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، ج 1، ص 235

6- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 82

7- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری من المهد الی اللحد، ص 242

8- قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص 342

9- سید ابن طاووس، علی بن موسی، الملہوف علی قتلی الطّفوف، ص 180

- 10- بیضون ، لیب ، موسوعة كربلاء ، ج 2 ، ص 227
- 11- محمدی ری شهری ، محمد ، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ ، ج 7 ، ص 314
- 12- محمدی ری شهری ، محمد ، الصّحیح من مقتل سیّد الشهداء و أصحابه (علیهم السّلام) ، 1 ، ص 937
- 13- خوارزمی ، موفق بن احمد ، مقتل الحسین (علیه السّلام) ، ج 2 ، ص 43
- 14- علامه مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 60
- 15- محمدی ری شهری ، محمد ، گزیده دانشنامه امام حسین (علیه السّلام) ، ج 7 ، ص 316
- 16- بحرانی ، عبدالله ، العوالم ، الإمام الحسین (علیه السّلام) ، ص 305
- 17- محمدی ری شهری ، محمد ، الصّحیح من مقتل سیّد الشهداء و أصحابه (علیهم السّلام) ، ص 937

ملحفه به معنای برهنه شدن و نمایان شدن موها و بدن زنان نیست، در کتابهای لغت ملحفه به این معنا آمده است: «اللِّحَافُ وَالْمِلْحَافُ وَالْمِلْحَفَةُ: اللِّبَاسُ الَّذِي فَوْقَ سَائِرِ اللِّبَاسِ» (1) بنابر این چون زنان آن زمان علاوه بر رواندازهایی شبیه چادر، لباس زیرین دیگری نیز داشتند که موی سر و بدن را می پوشاند، و سپاه دشمن تنها لباس رویین آن ها را به غارت بردند. در برخی از مقاتل این عبارت «تُسَلَّبُ الْمَرْأَةُ مَقْنَعَتَهَا مِنْ رَأْسِهَا» آمده است. (2) - (3) (4) (5) (6)

«قناع» در لغت عرب به معانی گوناگونی آمده است:

1. چیزی که بالای مقنعه می پوشند که سر و چهره را کاملاً بپوشاند. (7) (8) (9) (10) (11)

2. آن چیزی که زن با آن سرش را می پوشاند، روسری. (12) (13)

3. برخی گفته اند مقنعه به معنای چیزی است که سر را می پوشاند، و قناع پوششی گسترده تر از مقنعه است. (14) (15) (16) (17) (18) (19) - (20) (21) (22) (23) (24) (25)

بر اساس این عبارت نیز باز نمی توان با قاطعیت گفت که روسری زنان و اسرا به طور کل برداشته شد، به گونه ای که تمام موها معلوم بود. لذا منظور از برداشته شدن حجاب همان پوشیه ظاهری یا نقاب بوده است نه آن عبایه ای که بر سر آنان بوده است، زنان عرب علاوه بر عبایه ای که می پوشیدند (شبیه چادر عربی امروزی) در زیر آن لباس ضخیمی می پوشیدند؛ یعنی آن گونه نبود که زنان اهل بیت (علیهم السلام) موهای سرشان یا بدنشان پیدا شود. همچنین از این تعبیر حضرت زینب سلام الله علیها در مجلس یزید، معلوم می شود که آن حضرت و دیگر زنان اهل بیت از رویند استفاده می کردند، ولی رویند آن بانوان والامقام در اثر جسارت آن قوم برداشته شد: «أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَاءَكَ وَسَوْفُكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَّيَا قَدْ هَتَكَتَ سَتَّ تَوْرَهُنَّ وَأَبْدَيْتَ وُجُوهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ؛ ای یزید! آیا این عدالت است؟ ای پسر آزاد شدگان که زنان حر و کنیزان

مملوک خود را در عقب پرده بنشانی و نگذاری چشم نامحرم به آنها بیفتد ولی دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پیش روی تو مانند اسیران باشند در حالی که هتک پوشش آنها کردی و پوشش چهره آنان را بدری و روی آنان را بگشایی تا دشمنان آنان را از شهری به شهری ببرند.» (26) (27) (28) (29) (30) (31) (32) (33) (34)

ص: 91

1- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج 9، ص 314

2- موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مقرر، ص 300

3- بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج 2، ص 227

4- ابن نما حلی، جعفر بن ابی ابراهیم، مثير الاحزان و منیر سبل الأشجان، ص 76

5- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث تاریخ، ج 7، ص 314

6- محمدی ری شهری، محمد، الصَّحِيحُ مِنْ مَقْتَلِ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ وَاصْحَابِهِ (علیهم السلام)، ص 937

7- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص 686

8- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الاعظم، ج 1، ص 228

- 9- نوری شافعی ، یحیی بن شرف حزامی ، تهذیب الاسماء واللغات ، ج 4 ، ص 105
- 10- ابن منظور ، محمد بن مکرم ، لسان العرب ، ج 8 ، ص 300
- 11- فراهیدی ، خلیل بن احمد ، العین ، ج 1 ، ص 170
- 12- مطرزی ، ناصر بن عبدالسید ، المغرب فی ترتیب المغرب ، ج 1 ، ص 152
- 13- معین ، محمد ، فرهنگ فارسی معین ، واژه قناع
- 14- حمیری ، نشوان بن سعید ، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم ، ج 8 ، ص 790
- 15- حمیری ، نشوان بن سعید ، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم ، ج 8 ، ص 777
- 16- فیروز آبادی ، محمد بن یعقوب ، القاموس المحيط ، ج 3 ، ص 76
- 17- طریحی نجفی ، فخر الدین بن محمد ، مجمع البحرین ، ج 3 ، ص 553
- 18- فراهیدی ، خلیل بن احمد ، العین ، ج 1 ، ص 170
- 19- طریحی نجفی ، فخر الدین بن محمد ، مجمع البحرین ، ج 3 ، ص 553
- 20- فراهیدی ، خلیل بن احمد ، العین ، ج 1 ، ص 170
- 21- ابونصر جوهری ، اسماعیل بن حماد ، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه ، ج 3 ، ص 1273
- 22- صاحب بن عباد ، اسماعیل بن عباد ، المحيط فی اللغه ، ج 1 ، ص 22
- 23- ابن منظور ، محمد بن مکرم ، لسان العرب ، ج 8 ، ص 300
- 24- نووی شافعی ، یحیی بن شرف حزامی ، تهذیب الاسماء واللغات ج 4 ، ص 105
- 25- ابن سیده ، علی بن اسماعیل ، المحکم و المحيط الاعظم ، ج 1 ، ص 228
- 26- علامه مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 134
- 27- امین عاملی ، سید محسن ، اعیان الشیعه ، ج 7 ، ص 139
- 28- حسینی شهرستانی ، سید هبة الدین ، نهضة الحسین (علیه السلام) ، ص 191
- 29- خوارزمی ، موفق بن احمد ، مقتل الحسین (علیه السلام) ، ج 2 ، ص 72
- 30- سید ابن طاووس ، علی بن موسی ، اللهوف فی قتلی الطفوف ، ص 182
- 31- نقدی ، جعفر ، زینب کبری (سلام الله علیها) ، ص 53
- 32- بیضون ، لیبیب ، موسوعة کربلا ، ج 2 ، ص 473
- 33- قمی ، شیخ عباس ، نفس المهموم ، ص 405
- 34- ابن طیفور ، احمد بن ابن طاهر ، بلاغات النساء ، ص 21

بنابراین آنچه که به طور قطع و یقین می توان گفت این است که حضرت زینب کبری سلام الله علیها، و دیگر زنان و دختران اهل حرم امام حسین علیه السلام، تاکید بسیاری بر رعایت حجاب حداکثری داشتند تا جایی که چهره های ایشان را تا آن موقع نامحرم ندیده بود. از طرفی هم تعابیر منابع و مقاتل و خطابه خود بانو زینب کبری سلام الله علیها در برابر یزید، ظهور در این دارد که حجاب از چهره زنان اهل بیت علیه السلام برداشته شده است، البته بعید هم نیست بخاطر خباثت لشکر کوفه و شام، روسری یا مقنعه ای از سر زنی کشیده شده باشد و در آن هنگام برای لحظاتی سر او نمایان شده باشد، اما این موضوع با شان زنان اهل بیت و غیرت خداوند منافاتی ندارد، زیرا آن نوع از بی حجابی مذموم است که از روی اختیار باشد، نه اجبار، آن نوع از بی حجابی مذموم است در اثر کم توجهی به حجاب باشد. از سوی دیگر اگر زنان در دربار ابن زیاد یا یزید از حجاب حداقلی برخوردار نبودند، حتما عقیده بنی هاشم آن را مطرح مینمودند و تقاضای روسری می نمودند نه اینکه یزید را به خاطر برداشتن روپند اهل خیام توبیخ نمایند، اگرچه کشف چهره های زنان اهل بیت هتک حرمت آن بانوان محترم محسوب می شود.

حماسه عفاف و حجاب زینب

اشاره

حضرت زینب سلام الله علیها و دیگر بانوان حاضر در کربلا در طول مدت جنگ، هرگز در برابر مصیبت های جانسوز اختیار از دست ندادند و از حریم عفاف خارج نشدند. حتی پس از شهادت امام حسین علیه السلام و هجوم لشکر غارت گر به خیمه ها، زنان و دختران حرم اهل بیت تمام سعی و تلاش خویش را صرف حفظ حجاب و کرامت خویش نمودند. ابن طاووس در بیان ماجرای غارت خیمه ها چنین می نویسد: «تسابق القوم علی نهب بیوت آل الرسول و قره عین البتول حتی جعلوا ینتزعون ملحفه المرثه علی ظهرها و خرج بنات آل رسول الله و حریمه یتساعدون علی البکاء؛ مردم برای غارت خانه های اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نور چشم فاطمه سلام الله علیها حمله بردند.

حتی چادری که زن به کمرش بسته بود می کشیدند و می بردند و دختران و زنان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خیمه ها بیرون ریختند و دسته جمعی می گریستند. «(1)

گزارشات دیگر منابع تاریخی و مقاتل در عباراتی مانند، «جاذَبُوا النِّسَاءَ مَلَا حِفْهِنَّ عَن ظُهُورِهِنَّ»، (2) (3)

ص: 92

1- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص 27

2- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج 3، ص 204

3- محمدی ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سید الشهداء و أصحابه (علیهم السلام)، ج 1، ص 936

يَنْزِعُونَ الْمَلْحِفَ عَنْ ظَهْرِنَا»، (1) (2) (3) (4) «يَنْتَزِعُونَ مِلْحَفَةَ الْمَرَاهِ عَن ظَهْرهَا» (5) (6) (7) (8) و «تُنَازِعُ ثَوْبَهَا عَلَي ظَهْرهَا» (9) (10) (11) (12) (13) و «تُسَلَبُ الْمَرْأَةُ مِقْنَعَتُهَا مِنْ رَأْسِهَا» (14) (15) (16) (17) (18)

به وضوح و روشنی بر تلاش آن بانوان محترم برای حفظ عفاف و حجاب دلالت دارد.

در اینجا باید به این نکته توجه شود که تلاش عقیده بنی هاشم علیه السلام در جهت حفظ کرامت عفاف و حجاب خویش و دیگر زنان و دختران از یک سو و خطابه های آتشین و رسواگر از دیگر سو خود حماسه ای است در کنار حماسه سید الشهداء علیه السلام در کربلا، زیرا تاریخ چنین شیرزنی را که در حال اسیری و ماتم، چنان شجاعانه بر طواغیت زمانه بشورد و آنان را خوار و خفیف سازد به خود ندیده است.

اقدامات امام حسین

اولین اقدامات در جهت حفظ حرمت و شخصیت زنان و دختران حرم اهل بیت، توسط وجود مبارک امام حسین علیه السلام یا انجام گرفت، تا در عین حضور در معرکه کربلا منزلت و مقامشان نیز آسیب نبیند. از جمله این اقدامات می توان به موضوع حفر خندق با هدف ممانعت از حمله دشمن از پشت سر (19) (20) (21) (22) (23) (24) یا بر پا ساختن خیمه ها به صورت درهم و کنار هم که موجب ایجاد امنیت برای بانوان در مقابل نفوذ و حمله ناگهانی دشمن می شد، اشاره کرد. (25) (26) (27) (28) (29) (30) از دیگر اقدامات امام در جهت حفظ منزلت و کرامت زنان حرم خصوصا حضرت زینب کبری سلام الله علیها آن بود که حضرت ایشان را سوگند دادند که در عزایم، گریبان چاک ندهید و صورت نخراشید و چون به شهادت رسیدم، ناله و فغان نکنید. (31) (32) - (33) (34) (35) (36) (37) (38) (39) (40) (41) (42) (43)

اما به یادماندنی ترین فراز همان سخنان امام علیه السلام است که از گودال قتلگاه برخاست و تا به امروز در گوش جهانیان طنین انداز است. آری! بعد از آن که امام علیه السلام تمام یاران خود را از دست داد و یکه و تنها ماند، به تحریک عمر سعد از هر سو امام علیه السلام را محاصره و به او حمله کردند.

به این ترتیب بین حضرت و خیمه ها فاصله ایجاد کردند و خیمه های بانوان در معرض خطر قرار گرفت. در این هنگام بود که ندای جاوید امام علیه السلام به گوش رسید: «و یحکم یا شیعة آل

ص: 93

- 1- بیضون، لیب، موسوعة کربلاء، ج 2، ص 230
- 2- شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ج 1، ص 229
- 3- جزائری، سید نعمت الله، ریاض الابرار فی مناقب الائمة اطهار، ج 1، ص 235
- 4- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 82
- 5- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری من المهد الی اللحد، ص 242
- 6- قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص 342
- 7- محمدی ری شهری، محمد دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تریخ، ج 7، ص 314

- 8- محمدی ری شهری ، محمد، الصّحیح من مقتل سیّد الشهداء و أصحابه (علیهم السّلام) ، ج 1 ، ص 937
- 9- خوارزمی ، موفق بن احمد ، مقتل الحسین (علیه السّلام) ، ج 2 ، ص 43
- 10- علامه مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 60
- 11- محمدی ری شهری ، محمد ، گزیده دانشنامه امام حسین (علیه السّلام) ، ج 7 ، ص 316
- 12- بحرانی ، عبدالله ، العوالم ، الإمام الحسین (علیه السّلام) ، ص 305
- 13- محمدی ری شهری ، محمد ، الصّحیح منمقتل سیّد الشهداء و أصحابه (علیهم السّلام) ، ص 937
- 14- موسوی مفرّم ، سید عبدالرزاق ، مقتل مفرّم ، ص 300
- 15- بیضون ، لیب ، موسوعة كربلاء ، ج 2 ، ص 227
- 16- ابن نما حلی ، جعفر بن ابی ابراهیم ، مثير الاحزان و منیر سبیل الأشجان ، ص 76
- 17- محمدی ری شهری ، محمد ، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ ، ج 7 ، ص 314
- 18- محمدی ری شهری ، محمد، الصّحیح من مقتل سیّد الشهداء و أصحابه (علیهم السّلام) ، ص 937
- 19- شیخ مفید ، محمد بن محمد ، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد ، ج 2 ، ص 95
- 20- امین عاملی ، سید محسن ، اعیان الشیعه ، ج 1 ، ص 596
- 21- طبرسی ، فضل بن حسن ، اعلام الوری باعلام الهدی ، ج 1 ، ص 458
- 22- بیضون ، لیب ، موسوعه كربلاء ، ج 1 ، ص 658
- 23- علامه مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 4
- 24- بحرانی ، عبدالله ، العوالم الامام الحسین (علیه السّلام) ، ص 248
- 25- شیخ مفید ، محمد بن محمد ، الارشاد ، فی معرفه حجج الله علی العباد ، ج 2 ، ص 94
- 26- نقدی ، جعفر ، زینب کبری (سلام الله علیها) ، ص 100
- 27- طبرسی ، فضل بن حسن ، اعلام الوری باعلام الهدی ، ج 1 ، ص 457
- 28- بحرانی ، عبدالله ، العوالم ، الإمام الحسین (علیه السّلام) ، ص 246
- 29- محمدی ری شهری ، محمد ، الصّحیح من مقتل سیّد الشهداء و أصحابه (علیهم السّلام) ، ص 645
- 30- علامه مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 3
- 31- علامه مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 3
- 32- یعقوبی ، احمد بن اسحاق ، تاریخ یعقوبی ، ج 2 ، ص 244
- 33- شیخ مفید ، محمد بن محمد ، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد ، ج 2 ، ص 94
- 34- نقدی ، جعفر ، زینب کبری (سلام الله علیها) ، ص 100
- 35- بیضون ، لیب ، موسوعة كربلاء ، ج 1 ، ص 606
- 36- قمی ، شیخ عباس ، نفس المهموم ، ص 210
- 37- خوارزمی ، موفق بن احمد ، مقتل الحسین (علیه السّلام) ، ج 1 ، ص 338
- 38- طبری ، محمد بن جریر ، تاریخ الامم و الملوک ، ج 5 ، ص 421
- 39- ابومنخنف الازدی ، لوط بن یحیی ، مقتل الحسین ، علیه السّلام) ، ص 111
- 40- خوارزمی ، موفق بن احمد ، مقتل الحسین (علیه السّلام) ، ج 1 ، ص 339

- 41- بوضون؁ لبب؁ موسوعة كربلاء؁ ء 1؁ ص 66
- 42- سبء ابن طاووس؁ على بن موسى؁ اللهوف فى قتل الطوف؁ ص 82
- 43- نقءى؁ ءعفر؁ زبب كبرى (سلام الله عليها)؁ ص 98

ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم وارجعوا الی احسابکم اذ کنتم اعرابا؛ وای بر شما! ای رهپویان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از روز حساب نمی ترسید، در دنیای خود آزادمرد باشید و به حسب شرافت قبیله ای... خود بنگرید چون شما عرب هستید.» در این لحظه شمر ندا برآورد که ای فرزند فاطمه! چه می گویی؟ امام فرمود: «اقول انا الذی اقاتلکم و تقاتلونى و النساء لیس علیهن جناح فامنعوا عتاکم عن التعرض لحرمی ما دمت حیا؛ می گویم من با شما می جنگم و شما با من در نبردید. زنان گناهی ندارند، پس تا من زنده ام، عصیانگری خود را از حرم من باز دارید» (1) (2) (3) (4) (5) (6) (7) (8)

اعطای زیور آلات به دشمن

از مقتل محدث شیخ حرّ عاملی (رحمة الله) چنین نقل شده که فرمود: چون لشکر به قصد غارت رو به خیام آوردند حضرت زینب برای ابن سعد پیام فرستاد که اگر مقصود شما اسباب، اثاثیه و زیور و لباس ما است به لشکریان بگوشتاب نکنند ما خودمان این ها را تحویل می دهیم پیش از آن که دست نامحرم به جانب حرم برادرم دراز شود. پس آن بانوی بزرگوار دستور داد تمام اسباب و وسایل حتی چادر و لباس و همچنین زیور، خلخال و گوشواره را از خود جدا کردند؛ خود علیا مخدره زینب سلام الله علیها یک لباس کهنه پاره پاره که در واقع ارذل الثیاب بود در بر کرد و دستور داد سایر بانوان لباس های نو و زیورآلات را درآورند و لباس کهنه به تن کنند. زنان همگی لباس های خود را روی هم ریختند و خود رفتند در کناری و به دور هم حلقه زدند، پس علیا مخدره زینب فرمود: این اثاثیه و وسایل دختران علی و فاطمه است. لشکر بی رحم و گرسنه ریختند، یکی چادر دیگری گوشواره، یکی خلخال و دیگری معجر برد، و آن بانوان از برای پدر و برادر می گریستند. (9) (10) (11)

فرار بانوان از معرض خطر

حضرت زینب سلام الله علیها در مقابل رفتارهای ناجوان مردانه و وحشیانه کافران یزیدی در به آتش کشیدن خیمه ها، به امام حی زمان خویش حضرت امام زین العابدین علیه السلام مراجعه می کند. طبق

ص: 94

1- علامه مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج 45، ص 51

2- محمدی ری شری، محمد، الصّحی من مقتل سیّد الشهداء و اصحابه (علیهم السلام)، ج 1، ص 902

3- سماوی، محمد بن طاهر، إیصار العین فی أنصارالحسین (علیه السلام)، ص 37

4- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 1، ص 604

5- موسوی مقررّم، سید عبدالرزاق، مقتل مقررّم، ص 275

6- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص 171

7- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 2، ص 38

8- مکارم شیرازی، ناصر، عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها، ص 521

9- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مقتل الامام الحسین (علیه السلام)، ص 85

10- قاضی طباطبایی، محمد علی، تحقیقی برای اولین بار اربعین حضرت سید الشهداء، ص 69

11- مظفری، سعید، محمد، اسیران و جانبازان کربلا، ص 104

نقل مقاتل، امام سجاد علیه السلام که در خیمه های در حال سوختن با حالت نزار و بیمار حضور دارند،

حضرت زینب سلام الله علیها به خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام می رسد و از ایشان چاره جویی می نماید. حضرت امام سجاد علیه السلام می فرماید: «علیکنّ بالفرار» (1) (2) (3) (4)

زنان اهل بیت علیه السلام همگی از خیمه بیرون می روند اما حضرت زینب سلام الله علیها درون خیمه در حال

سوختن کنار حضرت امام سجاد علیه السلام می ماند تا جان ایشان را نجات دهد. (5) (6)

زنان حرم در برابر سبوعیت و رفتار وحشیانه سپاه ابن زیاد چاره ای جز فرار نداشتند. علامه مجلسی (رحمة الله علیه) به نقل از فاطمه صغرا علیه السلام، دختر امام حسین علیه السلام می نویسد: «دیدم سواری به سوی من می آید، با سرعت از آنجا گریختم ولی او به طرف من آمد و به یک باره ضربه سنگین ته نیزه را بر کتف خود احساس کردم و با صورت به زمین افتادم...» (7) (8) (9) (10)

مقاومت و مطالبه پوشش

علاوه بر این اهل بیت و بانوان در برابر این هجوم وحشیانه تا آنجا که می توانستند در همان صحنه نابرابر هم مقاومت می کردند تا حجاب و عفاف شان آسیب نیند. لذا مرحوم مفید به نقل از حمید بن مسلم می نویسد: «به خدا قسم بارها دیدم که زنی از زنان یا دختران اهل بیت امام حسین را که چادرش از پشت سر گرفته و کشیده می شد.» (11) (12) (13) (14) (15) (16) (17) (18) (19) (20) (21) (22) (23)

این گونه عبارات چنانکه در بالا- گذشت به معنای برهنه شدن و نمایان شدن موها و بدن زنان نیست، چون زنان آن زمان علاوه بر رواندازهایی شبیه چادر، لباس زیرین دیگری نیز داشتند که موی سر و بدن را می پوشاند، و سپاه دشمن تنها لباس رویین آنها را به غارت بردند. اما همین هتک حرمت برای آن بانوان محترم و خصوصا دختران و زنان بنی هاشم بالاخص عقیله بنی هاشم امری بس گران بوده است. لذا بانوان در اولین فرصتی که برای ابراز درخواست می یابند، تقاضای بازگرداندن چادرها و رویندها را می کنند. (24)

ص: 95

- 1- بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج 2، ص 230
- 2- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 248
- 3- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج 8، ص 426
- 4- محمدی ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سیّد الشهداء و أصحابه (علیه السلام)، ج 1، ص 54
- 5- مازندرانی حائری، محمد مهدی، معالی السبطين فی احوال الحسن و الحسین (علیهما السلام)، ج 2، ص 87-89
- 6- موسوی زنجانی، سید ابراهیم، وسیلة الدارین فی انصار الحسین (علیهما السلام)، ص 343-344
- 7- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 60-61
- 8- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 244
- 9- بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج 2، ص 226

- 10- بحرانی ، عبدالله ، العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص 305
- 11- بيضون ، لبيب ، موسوعة كربلاء ، ج 2 ، ص 230
- 12- شيخ صدوق ، محمد بن علي ، الامالي ، ج 1 ، ص 229
- 13- جزائري ، سيد نعمت الله ، رياض الابرار ، في مناقب الائمة الاطهار ، ج 1 ، ص 235
- 14- علامه مجلسي ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 82
- 15- قزويني ، سيد محمد كاظم ، زينب الكبرى من المهدي الى للحد ، ص 242
- 16- قمي ، شيخ عباس ، نفس المهموم ، ص 342
- 17- سيد ابن طاووس ، علي بن موسى المهلوف علي قتلى الطوف ، ص 180
- 18- بيضون ، لبيب ، موسوعة كربلاء ، ج 2 ، ص 227
- 19- محمدي ري شهري ، محمد ، دانشنامه امام حسين بر پایه قرآن ، حديث و تاريخ ، ج 7 ، ص 314
- 20- علامه مجلسي ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 60
- 21- محمدي ري شهري ، محمد ، گزيده دانشنامه امام حسين (عليه السلام) ، ج 7 ، ص 316
- 22- بحرانی ، عبدالله ، العوالم ، الإمام الحسين (عليه السلام) ، ص 305
- 23- محمدي ري شهري ، محمد ، الصحيح من مقتل سيد الشهداء واصحابه ، (عليهم السلام) ، ص 937
- 24- شيخ مفيد محمد بن محمد ، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد ، ج 2 ، ص 113

بعد از ماجرای جان سوز کربلا، اهل بیت و زنان و کودکان و امام سجاد علیه السلام را بر شتران بی جهاز سوار کردند و حرکت دادند و شاید از شب دوازدهم تا صبح را با کمال ناراحتی روحی و جسمی طی طریق می کنند و فردا صبح به دروازه کوفه می رسند و همان روز پیش از ظهر، اهل بیت اسیر را وارد شهر کوفه می کنند.

حضرت زینب کبری سلام الله علیها مصمم بود تا دل های کوفیان را منقلب کند. تصمیم گرفت در جمع آنان خطبه بخواند، خطبه ای آتشین که دل ها را به آتش کشد و جان ها را سوزاند، اما مهم نحوه سخن گفتن اوست. شهید مطهری اوج عفاف و منزلت زینب سلام الله علیها را در این هنگامه به خوبی به تصویر می کشد: «... زینب شاید از روز تاسوعا اصلا خواب به چشمش نرفته. سرهای مقدس را قبلا برده بودند... وضع عجیبی است، غیر قابل توصیف. دم دروازه کوفه دختر علی، دختر فاطمه، این جا تجلی می کند. این زن با شخصیت که در عین حال زن باقی ماند و گرانها خطا به ای می خواند، راویان چنین نقل کرده اند که در یک موقع خاصی زینب موقعیت را تشخیص داد، دختر علی یک اشاره کرد. گویی نفس ها در سینه حبس شد. (1) (2) (3) (4) (5) (6)

و صدای زنگ ها و هیاهوها خاموش شد... راوی گفت: «ولم ار والله خفرة قط انحلق منها» این «خفزه» خیلی ارزش دارد. خفزه یعنی، زن با حیاء این زن نیامد مثل یک زن بی حیا حرف بزند. زینب سلام الله علیها آن خطابه را در نهایت عظمت القا کرد... این است نقش زن به شکلی که اسلام می خواهد. شخصیت در عین حیا، عفاف عفت، پاکی و حریم.» (7)

حجاب در مجلس ابن زیاد

ابن زیاد که حداکثر بیشرمی را نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روا داشته بود، در آستانه ورود اسرا نیز مجلس جشنی برقرار کرد. او مجلس مفصلی تدارک دید و دستور داد سر شهدا را نیز بیاورند پس از آن اهل بیت (علیهم السلام) را وارد کردند. شیخ مفید می نویسد: «دخلت زینب علی ابن زیاد و علیها اردل ثيابها و هی متتکرة» (8) (9) (10) (11) (12)

ص: 96

- 1- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 48
- 2- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 2، ص 45
- 3- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 108
- 4- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 1، ص 608
- 5- بیضون، لیب، موسوعة کربلاء، ج 2، ص 269
- 6- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص 146
- 7- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج 1، ص 335
- 8- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حج الله علی العباد، ج 2، ص 115
- 9- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج 5، ص 547
- 10- قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص 370
- 11- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 50

طریحی در منتخب می نویسد: «کانت تتخفی بین النساء وهی تستر وجهها بکمها لان قناعها اخذ منها؛ هنگامی که زینب سلام الله علیها به مجلس پسر زیاد وارد می شد، لباس کهنه ای به تن داشت و صورتش را با آستین پوشانده بود، او میان زنان، خود را مخفی می کرد و صورتش را با آستین میپوشاند چون روینده اش را از او گرفته بودند و در تاریخ طبری نیز آمده که در گوشه ای نشست و زنان و دختران دورادور او را گرفتند. (1) (2) (3) (4) (5)

به این ترتیب زینب سلام الله علیها در این مجلس نیز نهایت تلاش را برای حفظ عفاف و پوشش به کار برد

و با بی توجهی به ابن زیاد در دارالاماره اش او را خوار نمود. لذا ابن زیاد پرسید: «من هذه المتکبره؟» یا «من هذه المتکبره؟» (6) این زن کیست؟ پاسخی نشنید، بار دوم و بار سوم، یکی از دختران جواب داد: «هذه زینب بنت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابن زیاد به گمان این که با این همه فشاری که بر بانوان آورده، حالا می تواند استفاده ای عوام فریبانه هم از وجود آنان ببرد، گفت: «الحمد لله الذي افضحکم و قتلکم و اکذب احدوئکم؛ شکر خدایی را که شما را رسوا کرد و کشت و افسانه شما را دروغ نمود.» اما زینب سلام الله علیها سخن او را بی پاسخ نگذاشت و فرمود: «الحمد لله الذي اکرنا بنبيه محمد و طهرنا من الرجس تطهيرا انما يفتضح الفاسق و یکذب الفاجر و هو غیرنا و الحمد لله.....؛ ستایش خدای راست که ما را به وجود پیامبرش گرامی داشت و ما را از پلیدی پاک ساخت، به درستی که فاسق رسوا می شود و فاجر دروغ می گوید و او غیر از ماست و ستایش مخصوص خداست.» آن گاه ابن زیاد پرسید: رفتار خدا با برادر و خاندان خود را چگونه دیدی؟ حضرت زینب سلام الله علیها پاسخ داد: «ما رایت الا جمیلا هؤلاء قوم کتب الله علیهم القتل فبرزوا الی مضاجعهم و سیجمع الله بینک و بینهم فتحاج و تخاصم فانظر لمن یکون الفلج یومئذ هبلتک ایک یابن مرجانه؛ من جز نیکی ندیدم. اینان مردمی بودند که خداوند کشته شدن را برای آن ها مقرر فرموده بود و آنان نیز به آرامگاه خود شتافتند. ولی بدان که به زودی خدا میان تو و ایشان جمع می کند و تو را بازخواست می کند. پس نگران باش که در آن روز پیروزی از آن کیست؟ ای پسر مرجانه! مادرت به عزایت بنشیند.» (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13) (14) (15) (16) (17) (18) (19) (20)

ص: 97

- 1- طبر، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 5، ص 457
- 2- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 50
- 3- ابومخنف الازدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ص 205
- 4- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 81
- 5- محمدی ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سید الشهداء و أصحابه (علیهم السلام)، ج 1، ص 1051
- 6- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج 2، ص 187
- 7- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 115
- 8- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 51
- 9- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 7، ص 139
- 10- جزائری، سید نعمت الله، ریاض الابرار، فی مناقب الائمة الاطهار، ج 1، ص 243
- 11- موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مقرر، ص 324
- 12- بحرانی، عبدالله، الوالم، الإمام الحسین (علیه السلام)، ج 2، ص 47

- 13- محمدی ری شهری ، محمد ، الصّحیح من مقتل سیّد الشهداء و أصحابه (علیهم السّلام) ، ص 1074
- 14- قزوینی ، سید محمد کاظم ، زینب الكبرى من المهد الى اللحد ، ص 348
- 15- سید ابن طاووی ، علی بن موسی ، اللهوف ، فی قتلی الطفوف ، ص 94
- 16- ابن اعثم کوفی ، ابو محمد احمد بن اعثم ، الفتوح ، ج 5 ، ص 122
- 17- علامه مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 116
- 18- ابن نما حلّی ، جعفر بن ابی ابراهیم ، مثير الاحزان و منیر سیل الأشجان ، ص 90
- 19- محمدی ری شهری ، محمد ، گزیده دانشنامه امام حسین (علیه السّلام) ، ج 8 ، ص 158
- 20- شوشتری ، محمد تقی ، قاموس الرجال ، ج 12 ، ص 272

به گفته تاریخ ورود اسرای اهل بیت به شام دوم ماه صفر بوده است. بنابراین 22 روز از اسارت زینب سلام الله علیها گذشته است، این بانوی والا مقام 22 روز رنج متوالی کشیده و با این شرایط وارد مجلس یزید در کاخ خضراء می شود. در این مجلس وقایع شرم آوری روی داد که تقاضای به کنیزی دادن فاطمه بنت الحسین، را می توان نام برد که با درایت حضرت زینب سلام الله علیها خنثی شد و بعد جسارت و اشعار کفر آمیز یزید. اما حضرت زینب سلام الله علیها کبری قهرمانانه بریزید شورید و او را مفتضح و رسوا ساخت. زینب سلام الله علیها حیدروار فریاد برآورد: ای یزید خیلی باد به دماغت انداخته ای! (فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ!)

«اِظْنَنْتَ يَا يَزِيدُ! حَيْثُ اخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ آفَاقَ السَّمَاءِ فَاصْبَحْنَا نُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْإِسَارَى أَنْ بِنَا عَلَى اللَّهِ هَوَانًا وَ بِكَ عَلَيْهِ كِرَامَةً؟» ای یزید! آیا می پنداری که اینک فضای آسمان و زمین را بر ماتنگ کرده ای و ما را همانند اسیران به هر شهر و دیار سوق داده و کشانده ای، ما نزد خدا خوار و زبون هستیم و تو در پیشگاه خدا گرامی و عزیز هستی؟»

زینب کبری سلام الله علیها بر کسی که شامیان با ترس و لرز او را امیرالمومنین می نامند، چنین شجاعانه می خروشد: ن... فَكِدْ كَيْدَكَ، وَاسِعَ سَعِيكَ، وَ نَاصِبَ جَهَنَّمَ، قَوْلَهُ لَا تَمْحُو ذِكْرَنَا، وَلَا تُمِيتْ وَحِينًا، وَلَا تُدْرِمْنَا، وَلَا تَرَحِّصْ عَنَّا عَارَهَا، وَ هَلْ رَأَيْتَ الْإِنْسَانَ، وَ أَيَّامَكَ الْآعَدَدُ، وَ جَمْعُكَ الْأَبْدُ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي الْأَعْنَةَ اللَّهُ عَلَى الظَّالِمِينَ...؛ ای یزید! اکنون هر نقشه و توطئه ای داری درباره ما انجام ده و از هر کوششی در این باره فروگذار مکن، اما به خدا سوگند هر چه کنی نمی توانی نام و نشان ما را محو کنی، و سرش ما را بمیرانی و به حد ما نتوانی رسید و ننگ این اعمال ننگین و ستم ها را نتوانی شست. و بدان که رای و تدبیرت سست و روزگارت

اندک و انگشت شمار و جمعیت رویه پراکندگی است، در آن روز که منادی خدا فریاد زند: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ همانا لعنت خدا برستمکاران» (1) (2) (3) (4) (5) (6) (7) (8) (9) (10) (11)

زینب کبری سلام الله علیها در مورد سلب حجاب بانوان به یزید فرمود: «... امن العدل يابن الطلقا تخديرك

ص: 98

1- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ص 179

2- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری من المهد الى اللحد، ص 469

3- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه، امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج 8، ص 316

4- محمدی ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سیّد الشهداء و اصحابه (علیهم السلام)، ص 1128

5- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، علی اهل اللجاج، ج 2، ص 37

6- ابن نما، حلی، جعفر بن ابی ابراهیم، مشیر الاحزان و منیر سبل الأشجان، ص 102

7- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص 218

8- موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مقرر، ص 359

9- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 135

10- حسینی شهرستانی، سید هبة الدين، نهضة الحسين (عليه السلام)، ص 193

11- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 7، ص 140

حرائک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبایا؟ قد هتکت ستورهن و ابدیت و جوههن تحدو بهن الاعداء من بلد الی بلد و یشرهفن اهل المناهل و المنافل و یتصفح و جوهی القریب و البعید و الدنی و الشریف و لیس معهن من رجالهن ولی ولا من حماتهن حمی...؛ ای فرزند آزاد شدگان! این رسم عدالت است که زنان و کنیزان خود را پشت پرده جای داده ای ولی دختران رسول خدا را اسیر در برابرت، به طوری که پرده های احترام شان هتک شده و چهره های شان نمایان، آنان را دشمنان شهر به شهر می گردانند و در مقابل دیدگان مردم بیابانی و کوهستانی

و در چشم انداز هر نزدیک و دور و پست و شریف، نه از مردانشان سرپرستی دارند و نه از یارانشان حمایت کننده ای؟» (1) (2) (3) (4)

بنابراین حضرت زینب سلام الله علیها در آخرین لحظات اسارت نیز دست از اعتراض به خاطر هتک حجاب بانوان بر نمی دارد و آن را به عنوان سند خباثت یزید بارها و بارها مطرح می کند.

امتحانات الهی حضرت زینب

اشاره

بدون هیچ اغراقی می توان گفت حضرت زینب سلام الله علیها هم با بزرگ ترین و مهم ترین موارد امتحانات و آزمایشات الهی مورد ابتلا و امتحان قرار گرفت و هم از اسباب و عوامل یاری کننده در موفقیت در آزمایشات، همچون صبر و تقوا برخوردار بود و هم با نمره عالی در امتحانات الهی موفق و پیروز گشت و بالطبع به نتایج گران سنگ و گران بهای موفقیت در امتحانات الهی دست یافت و صلوات و رحمت و هدایت الهی همه با هم همچون باران بهاری بر او بارید. در بین مواد امتحانی، پنج مورد است که هم ابتلا و امتحان مردم نسبت به آنها عمومی و فراگیر و هم پیروزی و موفقیت در آنها دشوار و طاقت فرسا است. قرآن کریم این گونه با تاکید از آن پنج مورد نام می برد آنجا که می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ». أَوْلَا تَكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلَا نَكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (5) (6) (7)

ص: 99

1- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 134

2- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری (علیها السلام) من الهدی الی اللحد، ج 1، ص 399

3- موسی مقرم، سید عبدالرزاق، مقتل مقرم، ص 358

4- محمدی ری شهری، محمد، الصّحیحین مقتل سید الشهداء و أصحابه (علیهم السلام)، ص 1074

5- بقره/سوره 2، آیه 155

6- بقره/سوره 2، آیه 156

7- بقره/سوره 2، آیه 157

قطعا همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی زیان مالی و جانی و کمبود ثمرات آزمایش می کنیم و بشارت ده به بردباران، آنهایی که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم. اینها همان ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هدایت یافتگان اند.

بنابراین مواضع امتحانات الهی را می توان بطور خلاصه در 5 مرتبه برشمرد:

1. امتحان به ترس .
2. امتحان به گرسنگی.
3. امتحان به زیان مالی.
4. امتحان به زیان جانی.
5. امتحان به زیان در ثمرات.

امتحان با خوف

اولین موردی که در آیه 155 سوره بقره به عنوان مواد امتحانی نامبرده شده خوف و ترس است، خوف و ترسی که بسیاری از انسان ها به خاطر آن همه چیز را باخته اند و گرفتار ذلت شده اند از جمله همین کوفیانی که در جنگ علیه حسین بن علی علیه السلام شرکت کردند، یکی از عوامل آن، ترس از یزید مخصوصا خشونت و سخت گیری ابن زیاد بود. زینب سلام الله علیها با خوف های متعددی امتحان شد، ولی در همه آنها پیروز و موفق گشت.

خروج از مدینه

امام حسین علیه السلام در روز یکشنبه 28 رجب، دو روز قبل از ماه مبارک شعبان از مدینه همراه فرزندان و برادران و برادرزادگان و اهل و عیالش و نیز خواهرش زینب سلام الله علیها در حالت خوف و خطر به سوی مکه حرکت کردند. امام در حال حرکت این آیه را تلاوت می کرد: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ؛ (1)

ص: 100

موسی از شهر خارج شد، در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای بود. عرض کرد: «پروردگارا مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.» امام حسین علیه السلام برای رفتن به مکه راه اصلی و عمومی را اختیار کرده بود و در پاسخ کسانی که به او می گفتند: اگر ما نیز از راهی که ابن زبیر انتخاب کرده بود (بی راهه) می رفتیم، شاید از تعقیب دشمنان در امان بودیم، فرمود: نه! به خدا سوگند از راهی جز این نخواهیم رفت تا مشیت الهی به وقوع پیوندد. زینب سلام الله علیها بعد از امام حسین علیه السلام در بالاترین سطح، این خوف را احساس می کرد. با این حال، هرگز بر خود نلرزید؛ بلکه با راضی کردن شوهرش عبد الله بن جعفر، ثابت قدم همراه پسرانش به سوی مکه و از آنجا به سمت کربلا حرکت نمود.

خروج از مکه

کاروان حسینی، در جوّ رعب و وحشت از مکه خارج شد، زیرا زمانی کاروان روانه مکه شد که یزید، لشکری به فرماندهی عمرو بن سعید بن عاص به مکه گسیل داشته، او را امیر الحجاج قرار داد و به او تاکید کرد که هر جا حسین را بیابد، بی درنگ او را به شهادت برساند. از طرف دیگر، امام علیه السلام نیز مطلع شده بود که سی نفر از مزدوران یزید جهت ترور ایشان به مکه اعزام شده اند.

روزی که کاروان حضرت وارد مکه شد، این آیه را تلاوت کرد: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّيَ أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ (1) هنگامی که متوجه جانب مدین شد، گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.» این آیه از زبان حضرت موسی علیه السلام است که هنوز حالت خوف را دارد. حضرت امام حسین علیه السلام با خواندن این آیه فهماند که در مکه دچار خوف بوده است؛ لذا حضرت پس از چهار ماه و پنج روز اقامت و انجام عمره مفرده به سوی کربلا حرکت نمود؛ اما خوف بیشتری این قافله را یاری می کرد. هنگامی که کاروان از مکه خارج شد، عمرو بن سعید بن العاص فرمان داد تا او را تعقیب و دستگیر نمایند. ماموران حکومتی پس از ساعت ها هنگامی که از دست یافتن به امام ناامید شدند، به مکه بازگشتند. «عقبه بن سمرعان می گوید: «چون امام حسین علیه السلام از مکه خارج

ص: 101

گردید، عمرو بن سعید، جماعتی را به فرماندهی برادرش یحیی بن سعید فرستاد تا امام علیه السلام را از رفتن به عراق باز دارد. آن گروه با یاران امام درگیر شده، با تازیانه بر آنها حمله ور شدند و امام و یارانش در برابر آنها شجاعانه مقاومت کرده، به طرف کوفه ادامه مسیر دادند.» به یقین زنان در این صحنه ها در معرض خوف بیشتری قرار داشتند، اما هرگز از آنها و از جمله زینب سلام الله علیها چیزی شنیده نشد که نشان دهد این خوف در آنها اثر منفی گذاشته است.

خوف در طی منازل

هنگامی که عبیدالله بن زیاد از عزیمت کاروان امام حسین علیه السلام به جانب کوفه آگاه شد، شخصی به نام حصین بن اسامه تمیمی را که مسئولیت افراد سپاه را به عهده داشت، فرستاد و او در «قادیسیه» فرود آمد و لشکر را از قادیسیه تا «خفان» و از قطقطانه تا «لملع» مستقر نمود. سپس فرمان داد مابین «واقصه» تا راه شام و از آنجا تا راه بصره محاصره نمودند و به کسی اجازه ورود و یا خروج از این محدوده را نمی دادند. هنگامی که امام حسین علیه السلام در اثنای راه با اعراب ملاقات نمود، از آنها درباره محاصره پرسش کرد. آنها گفتند: به خدا سوگند! ما نمی توانیم این حلقه محاصره را بشکنیم و قدرت این کار را نداریم، با این حال، حضرت به راه خود ادامه داد.

سفیان بن عیینه از علی بن یزید و او از علی بن الحسین علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «پس از خروج از مکه در هیچ منزلی فرود نیامدیم و از آنجا کوچ نکردیم، مگر اینکه پدرم ماجرای یحیی بن زکریا و کشته شدن او را یادآور می شد و روزی فرمود: از پستی های دنیا نزد خدا این است که سر یحیی بن زکریا را به رسم هدیه نزد بدکاره ای از بنی اسرائیل بردند.» معلوم می شود خوف در تمام منازل بیست گانه از ابطح تا نینوا بر قافله و خصوصا حضرت زینب سلام الله علیها و بانوان حاکم بوده است، اما هرگز این خوف ها باعث نشد که دست از اهداف خود بردارند و یا عقب نشینی نمایند.

لشکر حرّ

خوف دیگری که اهل بیت خصوصا بانوان با آن امتحان شدند، آمدن حرّ با هزار نفر در منزل «شرف» در محل «ذوحسم» بود. آنها مامور بودند کاروان را به سوی کوفه و نزد ابن زیاد ببرند، اما امام حسین علیه السلام

با تدابیری که اندیشید، حرّ را متقاعد کرد که با حرکت حضرت به سوی کربلا موافقت نماید.

یکی از لحظه‌هایی که اهل بیت (علیهم‌السلام) خصوصا حضرت زینب سلام الله علیها احساس خوف و دلهرگی کرد، لحظه ورود به کربلا بود که در روز پنج‌شنبه، دوم محرم سال 60 بوده است. آن بانو به برادرش امام حسین علیه‌السلام گفت: ای برادر! احساس عجیبی در این وادی دارم و اندوه هولناکی بر دل من سایه افکنده است. حضرت خواهرش را تسلی داد.

خوف در شب عاشورا

دلهره و خوف زینب در شب عاشورا تشدید شده بود. خصوصا در آن لحظه که امام حسین علیه‌السلام این اشعار را می‌خواند: يَا دَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلِكَ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ؛ «ای روزگار! اف بر تو باد که دوست بدی هستی، چه بسیار صبح و شام که صاحب و طالب حق کشته گشته.»

زینب سلام الله علیها وقتی این اشعار را شنید ناله اش بلند شد، نزد برادر رفت و گفت: وای از این مصیبت!

.. امروز مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن در کنارم نیستند، ای جانشین گذشتگان و پناه بازماندگان.... که با تسلی امام حسین علیه‌السلام آرام گرفت. (1) (2) (3) (4) (5) (6) (7)

خوف در روز عاشورا

بیشترین خوف و دلهره و سختترین امتحانات در این زمینه را زینب سلام الله علیها در روز عاشورا پشت سر گذاشت. البته تمام لحظات آن روز دلهره آور و ترس زا بود، مخصوصا چند صحنه که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

1. لحظه وداع امام حسین علیه‌السلام که سخت دلهره آور بود، خصوصا آن لحظه که صدای حضرت بلند شد: «يَا سَكِينَةُ يَا فَاطِمَةُ يَا زَيْنَبُ يَا أُمَّ كَلثُومَ عَلِيَّكَ مَنِّي السَّلَامُ؛ ای سکینه ای فاطمه، ای زینب، ای ام کلثوم! سلام و بدرود من بر شما باد.» (8) (9) (10) (11) (12) (13)

2. لحظه هجوم اول به خیمه گاه، در آن لحظه که حضرت مجروح افتاده بود، شمر و لشکریان به خیمه هجوم آوردند که با فریاد امام حسین علیه‌السلام کنار رفتند.

3. لحظه آمدن ذوالجناح و شهادت حضرت.

ص: 103

1- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 5، ص 420

2- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی‌التاریخ، ج 4، ص 58

3- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه‌السلام)، ج 1، ص 338

4- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، ص 75

5- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص 49

- 6- ابن نما حلى، جعفر بن ابى ابراهيم، مثير الاحزان و منير سبيل الأشجان، ص 49
- 7- ابو مخنف الازدى، لوط بن يحيى، مقتل الحسين (عليه السلام)، ص 111
- 8- نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 106
- 9- قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص 220
- 10- علامه مجلسى، محمد باقر، بحار لانوار، ج 45، ص 47
- 11- رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم)، ص 657
- 12- شوشترى، قاضى نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج 11، ص 633
- 13- قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده، ج 3، ص 79

در زیارت ناحیه می خوانیم: «هنگامی که بانوان حرم اسب تو را بدون سوار و با زین واژگون و یال پر از خون مشاهده کردند، از خیمه ها بیرون آمدند در حالی که... بر صورت خود سیلی می زدند و نقاب از چهره ها می افکندند و به صدای بلند شیون می کردند و به سوی قتلگاه می شتافتند. در همان حال، شمر ملعون بر سینه مبارکت نشسته بود و محاسن شریف را در یک دست گرفته و با دست دیگر با خنجر سر از بدنت جدا می کرد.» (1) (2) (3) (4)

پس از شهادت آن بزرگوار، بر تمام هستی وحشت و ترس حاکم شد، تا آنجا که زمین به سختی لرزید و شرق و غرب تاریک شد و مردم را زلزله و برق فرو گرفت و آسمان خون بارید و هاتقی از آسمان ندا کرد که: «به خدا سوگند! امام، فرزند امام و برادر امام و پدر امامان حسین بن علی علیه السلام کشته شد.»

در آن هنگام، غبار شدید توام با تاریکی و طوفان سرخی که امکان دیدن نمی گذاشت، آسمان را فرا گرفت که آن گروه گمان کردند عذاب بر آنها نازل گردیده است و ساعت ها ادامه داشت. سیر این ترس و وحشت ها پس از لحظه شهادت امام حسین علیه السلام به سوی زینب سلام الله علیها روانه شد و آن بانو در عین حالیکه گریه های سوزناکی داشت امتحان خوف و ترس را به خوبی پشت سر گذاشت.

اوج ترس و وحشت

اوج امتحان اهل بیت (علیهم السلام) خصوصا حضرت زینب سلام الله علیها او با خوف و وحشت در عصر عاشورا و شام غریبان اتفاق افتاد که سخت شکننده و طاقت فرسا بود، ولی حضرت زینب سلام الله علیها با طلب استمداد از عنایات الهی در آن پیروز شد. مهم ترین لحظه های ترس و خوف از این قرار بود:

غارت خیمه ها

دشمنان در غارت خیمه های حسینی بر یکدیگر سبقت می گرفتند، به گونه ای که چادر از سر زنان می کشیدند.

(5) دختران آل رسول از سر پرده خود بیرون آمده، می گریستند و از فراق عزیزان و بزرگان خویش شیون می کردند.

ص: 104

1- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 101، ص 322

2- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسن بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج 1، ص 218

3- ابو عبدالله مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص 504

4- محمدی ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سیدالشّهداء واصحابه (علیهم السلام)، ص 918

5- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 112

حمید بن مسلم می گوید: «زنی را دیدم از قبیله بنی بکر بن وائل با شوهرش در سپاه عمر بن سعد بود و هنگامی که دید آن گروه بر زنان حسین و خیام آنها یورش برده، غارت می کنند، شمشیری به دست گرفت و به سوی خیام آمده، قبیله خود را صدا زد و گفت: ای آل بکر بن وائل! آیا دختران رسول خدا را تاراج می کنند؟ و شما به خونخواهی بر نمی خیزید؟»

آتش زدن خیمه ها

پس از غارت خیمه ها، شعله هایی از آتش آوردند و یکی از آنها فریاد می زد: «أَحْرَقُوا بُيُوتَ الظَّالِمِينَ؛ سرپرده ظالمین را بسوزانید.» (1) (2) (3) (4) (5) و زنان با اجازه حضرت سجاد علیه السلام و دستور حضرت زینب سلام الله علیها راه بیابان ها را پیش گرفتند. (6) (7) (8) (9)

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «به خدا سوگند! هیچ گاه به عمّه ها و خواهرانم نظر نمی کنم، جز اینکه گریه گلویم را می گیرد و یاد می کنم آن لحظات را که آنها از خیمه ای به خیمه دیگر می گریختند و منادی سپاه کوفه فریاد می زد که خیمه های این ستمگران را بسوزانید.»

شام غریبان

نقطه اوج ترس و وحشت در شام غریبان بود. از یک طرف، خیمه آتش گرفته بود. بانوان و کودکان آواره بیابانها بودند، در حالی که دشمن به دنبال آنان بود. تاریکی شب، بوی خون و دود و فریادهای زنان بر این ترس و وحشت افزوده بود. مؤلف کتاب «معالی السبطين» چنین نقل کرده است: «شامگاه روز عاشورا دو طفل در اثر دهشت و تشنگی جان سپردند و چون زینب کبرا سلام الله علیها برای جمع عیال و اطفال جستجو می کرد، آن دو طفل را نیافت. بعد از جستجوی زیاد آنها را در حالی که دست در گردن یکدیگر داشتند و جان سپرده بودند، پیدا کرد»

زینب سلام الله علیها است که باید این همه ترس و وحشت و اضطراب را تحمل کند و راستی هم که با عنایت الهی این ترس و وحشت را معجزه آسا تحمل کرد. نشانه این تحمل این است که حضرت در آن وحشت و ترس بر خاکسترهای خیمه، نماز شب گذارد، آری، در شب یازدهم زینب سلام الله علیها

ص: 105

1- انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 10، ص 293

2- نقدی، جعفر زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 96

3- المجمع العالمي لأهل البيت (عليهم السلام)، أعلام الهداية الإمام الحسين سيد الشهداء (عليه السلام)، ص 204

4- ناصر، مکارم شیرازی عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها، ص 540

5- هاشمی خطیب، علی بن حسین، ثمرات الأعواد، ص 278

6- بیضون، لیب، موسوعة كرباء، ج 2، ص 230

7- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 248

8- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج 8، ص 426

9- محمدی ری شهری، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء وأصحابه (عليهم السلام)، ج 1، ص 54

بود و غلبه بر خوف و باز هم زینب سلام الله علیها بود و استقامتش. در این شب، زینب سلام الله علیها قافله سالار

اسیران بود و نقطه اتکای یتیمان. مصیبت هرچند بسیار سنگین بود و گران، ولی زینب سلام الله علیها همچون کوهی استوار در برابر آن ایستاد و خم به ابرو نیاورد. به نگرهبانی اسیران پرداخت، به گردآوردن زنان و کودکان همت گماشت، به جمع آوری گمشدگان در بیابان مشغول شد، بیمار ناتوان را پرستاری کرد، نوای بینوایان بود و رمق بی رمقان، از این سو به آن سو می دوید و گم شدگان را می جست و از ضرب تازیانه پیکرش می سوخت.

خارهای بیابان به پایش فرو می رفت، ولی زینب سلام الله علیها یتیمان را می جست. همه بچه ها را جمع کرد. یکی یکی آنها را از جاهای مختلف، از جمله زیر خارها پیدا کرد و نگذاشت آتش به آنها زیان برساند. پس از آنکه از کارها فراغت یافت، به عبادت پرداخت و نماز شب به جای آورد.

آن قدر ناتوان و کوفته شده بود که نتوانست ایستاده بخواند. نماز شب را نشسته به جا آورد و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت. (1) (2) (3) (4) (5)

زندان کوفه

اسارت زنان و کودکان به سرپرستی حضرت زینب سلام الله علیها وحشت و ترس بسیاری را بر آنها حاکم نموده بود، چون نمی دانستند سرانجام و عاقبت آنها چه می شود. این ترس و خوف با ورود به زندان کوفه و مجلس ابن زیاد در دارالاماره تشدید شد. مخصوصاً در آن لحظه که ابن زیاد دستور قتل علی بن الحسین علیه السلام را صادر نمود.

زینب سلام الله علیها سر از پا نشناخته، امام سجاد علیه السلام را به آغوش کشید و گفت: «ای پسر زیاد! هرچه

از ما خون ریختی، تو را بس است. به خدا از او جدا نخواهم شد. اگر قصد کشتن او را داری، مرا نیز با او بکش.» (6) (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13)

ابن زیاد لحظه ای به زینب سلام الله علیها و علی بن الحسین علیه السلام نگریست و از شجاعت و دلیری حضرت زینب سلام الله علیها تعجب کرد و گفت: چه شگفت انگیز؟! به خدا سوگند که این زن دوست دارد با برادرزاده اش کشته شود. گمان می کنم که این جوان به همین بیماری از دنیا خواهد رفت.

ص: 106

1- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج 3، ص 61

2- جزایری، سید نور الدین، خصائص زینبیه، ص 120

3- رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 641

4- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری من المهد الی اللحد، ص 364

5- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 62

- 6- علامه مجلسى ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 61
- 7- علامه مجلسى ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 117
- 8- قزوینى ، سید محمد کاظم ، زینب الكبرى من المهد الى اللحد ، ص 350
- 9- طبرسى ، فضل بن حسن ، اعلام الوری باعلام الهدی ، ص 472
- 10- ابوالحسن اربلی ، علی بن عیسی ، کشف الغمه عن معرفه الائمه ، ج 2 ، ص 278
- 11- بحرانی ، عبدالله ، العوالم الامام الحسين (علیه السلام) ، ص 384
- 12- امین عاملی ، سید محسن ، اعیان الشیعه ، ج 1 ، ص 609
- 13- محمدی ری شهری ، محمد ، الصّحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه (علیهم السلام) ، ص 1124

زینب سلام الله علیها این خوف و ترس را نیز با شجاعت پشت سر گذاشت. ابن زیاد دستور داد اهل بیت را

به زندان برگردانند. طبری می گوید: «اهل بیت (علیهم السلام) در زندان به سر می بردند که ناگهان سنگی در زندان افتاد و به آن نامه ای بسته شده بود. در آن نامه آمده بود که: پیکی تندرو به سوی شام نزد یزید رفته است و جریان شما را برای او گزارش کرده اند. با برگشت قاصد، اگر صدای تکبیر شنیدید، بدانید فرمان کشتن شما را آورده است و اگر صدای تکبیر نشنیدید، امان و سلامتی است. هنوز دو یا سه روز به برگشت پیک مانده بود که نامه دیگری همراه سنگ و تیغی به زندان انداخته شد. در نامه آمده بود که: اگر وصیتی دارید، بکنید که

در فلان روز در انتظار بازگشت پیک خواهیم بود. به راستی، این نامه ها ترس و وحشت شدیدی را برای اسیران به وجود آورده بود و زینب سلام الله علیها این خطر را احساس می کرد، ولی اسیران را تسلی می داد، روز موعود فرارسید، ولی صدای تکبیر شنیده نشد و یزید نوشته بود که اسیران را به دمشق روانه کنند. «

شام

عبداللّه بن زیاد، شمر، خولی، شیب بن ربیع و عمرو بن حجاج را فرا خواند و هزار سوار همراه آنان کرد و توشه راه شان را فراهم ساخت و دستور داد تا اسیران اهل بیت را به شام برند و به هر شهر و دیاری که رسیدند، آنان را بگردانند. «نامعلوم بودن سرنوشت اسرا، همراه بودن نظامیان و اذیت و آزارهای آنان بر ترس و وحشت اسرا می افزود.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «از پدرم علی بن الحسین علیه السلام پرسیدم که چگونه او را از کوفه به

شام حرکت دادند؟ فرمود: مرا بر شتری که عریان بود و جهاز نداشت، سوار کردند و سر مقدس پدرم، حسین علیه السلام را بر نیزه ای نصب کرده بودند و زنان ما را پشت سر من بر قاطرهایی که زیراندازی نداشت، سوار کردند و اطراف و پشت سر ما را گروهی با نیزه ها احاطه کرده بودند.

چون یکی از ما گریه می کرد، با نیزه به سر او می زدند، تا آنکه وارد دمشق شدیم. «

این همه، جز ترس و وحشت برای بانوان در پی نداشت. بعد از طی بیست منزل، اسرا وارد

دمشق شدند. در مجلس یزید، زینب سلام الله علیها خطبه مفصّله ای ایراد نمود و تمام ترس ها و تهدیدها را به بند کشید. آنجا که بر سر یزید فریاد کشید و چنین فرمود: «وَلَيْسَ جَزَاءُ عَلَيَّ الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتِكَ إِنِّي لَأَسْتَصِدُّ بِغَيْرِ قَدْرِكَ وَأَسَدُّ تَقْرِيعِكَ وَ أَسَدُّ تَكْثِيرِ تَوْبِيخِكَ؛ اگر مصائب روزگار با من چنین کرد که با تو سخن گویم، اما من ارزش تو را ناچیز و سرزنش تو را بزرگ می دانم و تو را بسیار نکوهش می کنم.» (1) (2) (3) (4) (5)

امتحان با گرسنگی

زینب سلام الله علیها از همان کودکی و در طول زندگی با گرسنگی ها نیز امتحان شد و در این امتحان نیز با نمره عالی قبول شد و به تمام آثار و برکات امتحان الهی دست یافت.

گرسنگی در کودکی

مرد گرسنه ای در مسجد مدینه پیا خاست و گفت: «ای مسلمانان! از گرسنگی به تنگ آمده ام، مرا مهمان کنید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه کسی این مرد را امشب مهمان می کند؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: من یا رسول الله! وقتی وارد منزل شد، از فاطمه زهرا سلام الله علیها پرسید: آیا غذایی در منزل داریم؟ مهمان گرسنه آورده ام. حضرت زهرا (علیها السلام) با توجه به کنار گذاشتن سهمیه دخترش زینب سلام الله علیها فرمود: «مَا عَدَدْنَا إِلَّا قُوَّةَ الصَّبِيَّةِ وَلَكِنَّا نُؤَثِّرُ بِهِ صَدَقَاتِنَا؛ در خانه ما غذایی جز غذای دختر بچه ام، زینب نیست، ولی ما ایثار می کنیم و این غذا را به مهمان می دهیم.» (6) (7) (8) (9) (10) (11) (12)

گرسنگی در کربلا

از شب هفتم محرم آب بر روی اهل بیت (علیهم السلام) بسته شد و اوج تشنگی به اضافه گرسنگی در شب عاشورا و شام غریبان بود که با وضعیت غارت خیمه ها چیزی برای خوردن باقی نمانده بود و اگر هم باقی می ماند، کودکان اولویت داشتند. آن دشمنان پست هم در آن شرایط سخت، بعید است به آنها غذا داده باشند، پس زینب سلام الله علیها بیش از دیگران باید گرسنگی را تحمل کرده باشد.

ص: 108

- 1- موسوی مقررّم، سید عبدالرزاق، مقتل مقررّم، ص 359
- 2- محمدی ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سیّد الشّهداء و أصحابه (علیهم السلام)، ص 1054
- 3- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللّهوف فی قتلی الطفوف، ص 107
- 4- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج 12، ص 271
- 5- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 57
- 6- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 1، ص 347
- 7- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 41، ص 34
- 8- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 3، ص 331
- 9- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج 6، ص 323
- 10- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ج 1، ص 185

- 11- انصارى، زنجانى، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 8، ص 394
- 12- رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم)، ص 35

گرسنگی در راه شام

اسرا در مسیر راه کوفه به شام قدرت خرید غذا را نداشتند، زیرا تمام اموال و زیورآلات آنان به غارت رفته بود که البته چنین اجازه ای هم نداشتند. امام سجاد علیه السلام فرمود: «عمه ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه نمازهای واجب و مستحب را اقامه می نمود و در بعضی منازل به خاطر شدت گرسنگی و ضعف، نشسته ادای تکلیف می کرد.» (1) (2) (3) (4) (5)

امتحان با نقص اموال

حضرت زینب سلام الله علیها با نقص اموال نیز امتحان شد، چرا که با مسافرت شش ماهه، اولاً از خانه و زندگی اش به راحتی جدا شد و ثانیاً، در طول این شش ماه با کم ترین لباس و غذا و وسایل راحتی زندگی کرد. ثالثاً در جریان غارت خیمه ها، تمام زیورآلات و اموال آن بانو و تمام بانوان به غارت رفت.

حمید بن مسلم می گوید: «به خدا سوگند! من دیدم که سپاهیان ابن سعد که به خیمه ها یورش برده بودند، بر سر تصاحب جامه های زنان با آنها نزاع می کردند تا اینکه مغلوب شان کرده، جامه آنها را می بردند.» آنچه از اموال مانده بود، در جریان آتش زدن خیمه ها و هجوم به آنها نابود شد و یا غارت گردید. راوی می گوید: «سپاهیان عمر بن سعد زنان را از خیمه ها بیرون نموده، آتش در آن افکندند که زنان بیرون دیدند، در حالی که جامه هایشان ربوده سر و پای آنها برهنه بود.»

امتحان با رنج های جسمانی

حضرت زینب سلام الله علیها آزارهای جسمانی زیادی را از کربلا تا شام تحمل نمود که در زیر بدان ها اشاره می کنیم:

نازیانه خوردن در کربلا

حضرت زینب سلام الله علیها در قتلگاه فرمود: «يَا بِنَ أُمِّي لَقَدْ كَلَلْتُ عَنِ الْمُدَافِعَةِ لِهَوْلَاءِ النِّسَاءِ وَالْأَطْفَالِ وَ هَذَا

مَثْنِي قَدْ أَسْوَدَ مِنَ الصَّرْبِ؛ ای پسر مادرم! از دفاع و نگهداری این کودکان و بانوان در برابر دشمن در مانده شده ام و این کمر و بازو یا چهره من است که بر اثر ضربه دشمن سیاه شده است.» (6)

ص: 109

1- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج3، ص61

2- جزایری، سید نور الدین، خصائص زینبیه، ص120

3- رحمانی همدانی، احمدی، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص641

4- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الكبرى من المهد الى اللحد، ص364

5- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص62

6- بیضون، لیب، موسوعة کربلاء، ج2، ص258

در مجلس ابن زیاد آزار و اذیت آن بانو به آنجا رسید که ابن زیاد تصمیم به قتل او گرفت. عمرو بن حریث به عبیدالله گفت: «او زن است و زن را بر سخنش ملامت نکنند.» باید گفت که: زینب سلام الله علیها سخت ترین امتحانات را در این زمینه پس داد، چرا که او در سنّ کودکی جدّش پیامبر را از دست داد و مصائب دردناک مادر را مشاهده کرد. او در هجوم دشمنان به خانه وحی، با چشمان خود دید که چگونه پهلوی مادرش را شکستند و سینه او را مجروح کردند. سپس دفن شبانه و غریبانه او را نظاره کرد و جز اشک کاری از دستش برنیامد. در کوفه شاهد مجروح شدن پدر و شکافته شدن فرق او و تشییع جنازه و دفن غریبانه او بود. شهادت مظلومانه برادرش حسن علیه السلام را با چشمان خویش تماشا کرد و سرانجام در کربلا او بیش از شش برادر را از دست داد؛ برادرانی چون حسین علیه السلام، عباس بن علی، عبدالله بن علی عثمان بن علی، جعفر بن علی، ابوبکر بن علی و محمد بن علی.

زینب سلام الله علیها با اینکه در شهادت هر یک از آنها به شدت گریه کرد، مخصوصاً در شهادت حسین بن علی علیه السلام و علی الخصوص آن لحظه ای که وارد گودال قتلگاه شد به گونه ای گریه کرد که دوست و دشمن را به گریه انداخت ولی جملاتی به زبان جاری کرد که نشان می داد به خوبی در این امتحان پیروز شده است. وی دست های خود را زیر پیکر مقدس برادرش حسین برد و رو به آسمان کرد و گفت: «إِلَهِي تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ؛ خدایا! این قربانی را از ما قبول کن.» (1) (2) (3) (4)

در مجلس ابن زیاد، ماندگارترین جمله را فرمود، آنجا که ابن زیاد روی به جانب زینب سلام الله علیها نمود

وگفت: «خدای راسپاس که شما را رسوا کرد و کشت و گفته های شما نادرست از کار درآمد!

« زینب سلام الله علیها در پاسخ فرمود: «خدای را سپاس که ما را به پیامبر خود، محمد صلی الله علیه و آله و سلم گرامی داشت و ما را از پلیدی ها پاک گردانید. فاسق است که رسوا می شود و نابکار است که دروغ می گوید و او ما نیستیم، بلکه دیگری است.» (5) (6) (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13) (14) (15) (16) (17) (18)

ص: 110

1- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 75

2- محمدی ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه (علیهم السلام)، ص 54

3- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج 8، ص 427

4- موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مقرر، ص 307

5- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 115

6- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 51

7- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 7، ص 139

8- جزائری، سید نعمت الله، ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، ج 1، ص 243

9- موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مقرر، ص 324

- 10- بحرانی ، عبدالله ، العوالم ، الإمام الحسين (عليه السلام) ، ص 383
- 11- محمدی ری شهری ، محمد ، الصّحیح من مقتل سیّد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام) ، ص 1074
- 12- قزوینی ، سید محمد کاظم ، زینب الكبرى من المهد الى اللحد ، ص 348
- 13- سید ابن طاووس ، علی بن موسی ، اللهوف فی قتلی الطفوف ، ص 94
- 14- ابن اعثم کوفی ، ابو محمد احمد بن اعثم ، الفتوح ، ج 5 ، ص 122
- 15- علامه مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 116
- 16- ابن نما حلّی ، جعفر بن ابی ابراهیم ، مثير الاحزان و منیر سبل الإشجان ، ص 90
- 17- محمدی ری شهری ، محمد ، گزیده دانشنامه امام حسین (عليه السلام) ، ج 8 ، ص 158
- 18- شوشتری ، محمد تقی ، قاموس الرجال ، ج 12 ، ص 272

ابن زیاد گفت: «کار خدا را با برادرت و اهل بیت خود چگونه دیدی؟» زینب سلام الله علیها فرمود: «ما

رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؛ من جز نیکی و زیبایی از خدا ندیدم.» اینان گروهی بودند که خداوند شهادت را برایشان تقدیر کرده بود و به سوی جایگاه ابدی خود شتافته، در آن آر می‌دند.» چنان که امام سجاد علیه السلام به ابن زیاد فرمود: «أَبِ الْقَتْلِ تَهْدِي يَابْنَ زِيَادٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةً وَكَرَامَتُنَا السَّهَادَةُ؛ مرا از مرگ می ترسانی؟ مگر نمی دانی که کشته شدن عادت ما است و شهادت در راه خدا برای ما کرامت است؟»
[\(1\)](#) [\(2\)](#) [\(3\)](#) [\(4\)](#) [\(5\)](#) [\(6\)](#) [\(7\)](#) [\(8\)](#) [\(9\)](#)

امتحان با نقص ثمرات

نقص ثمرات را برخی به معنای کم شدن میوه های درختان گرفته اند و بعضی به معنای کم شدن میوه درخت خرما، ولی علامه طباطبایی می گوید: «اما کلمه «ثمرات» ظاهراً مراد به آن اولاد باشد، چون نقص فرزندان و کم شدن مردان و جوانان، با جنگ مناسب تر است تا نقص میوه های درختان» [\(10\)](#)

در این صورت باید گفت: زینب سلام الله علیها با نقص ثمرات نیز امتحان شد و به خوبی امتحان پس داد، چراکه جوانان خویش را با تسلیم تمام، تقدیم راه خدا نمود. عبدالله بن جعفر، همسر زینب، دو فرزند خود را نزد امام حسین علیه السلام برای یاری آن حضرت فرستاد و آن دو در وادی عقیق به امام علیه السلام ملحق شدند. یکی عون بن عبدالله جعفر است که فرزند زینب کبرا عقیله بنی هاشم بود. او در روز عاشورا با این رجز وارد جنگ شد: *إِنْ تَنَكَّرُونِي فَأَنَا بِنْتُ جَعْفَرٍ سَيِّدِ صِدْقٍ فِي الْجَنَّةِ أَزْهَرَ يَطِيرُ فِيهَا بِجَنَاحِ أَحْضَرَ كَفَى بِهَذَا شَرَفًا فِي الْمَحْشَرِ؛* «اگر مرا نمی شناسید، پس من پسر جعفر طیارم. شهید صدق در بهشت که با بال های سبزرنگش در بهشت پرواز می کند و این شرف در روز قیامت کفایت می کند.» وی عده ای را کشت و سرانجام توسط عبدالله بن قطنه

به شهادت رسید. [\(11\)](#) [\(12\)](#) [\(13\)](#) [\(14\)](#)

زینب سلام الله علیها برای احترام به برادر و برای جلوگیری از شرم ساری او، به کنار جنازه فرزندش نیامد، در حالی که خویش را زودتر از امام حسین علیه السلام به کنار جنازه علی اکبر رساند.

ص: 111

1- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 1، ص 609

2- اسفراینی، ابواسحاق، نورالعین فی مشهد الحسین، ص 58

3- سید ابن طاووس، علی بن موسی، الهوف فی قتلی الطفوف، ص 162

4- ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 123

5- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 113

6- قمی، شیخ عباس، نفس المهوم، ص 372

7- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 118

8- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 2، ص 48

9- محمدی ری شهری، محمد، گزیده دانشنامه امام حسین (علیه السلام) ج 8، ص 164

- 10- علامه طباطبائی ، سید محسن ، ترجمه تفسیر المیزان ، ج 1 ، ص 531
- 11- امین عاملی ، سید محسن ، اعیان الشیعہ ، ج 1 ، ص 603
- 12- قزوینی ، سید محمد کاظم ، زینب الكبرى من المهد الى اللحد ، ص 200
- 13- علامه مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج 45 ، ص 34
- 14- ابو مخنف الازدی ، لوط بن یحیی ، مقتل الحسین (علیه السلام) ، ص 167

دیگری محمد بن عبدالله جعفر است که او نیز در روز عاشورا توسط عامر بن نهشل تمیمی به شهادت رسید. [\(1\)\(2\)\(3\)\(4\)\(5\)\(6\)](#)
[\(7\)\(8\)\(9\)\(10\)\(11\)\(12\)\(13\)](#)

علاوه بر آن دو عیب‌دالّه بن عبدالله بن جعفر، که مادرش خوصاء دختر حفصه بود و فرزند خوانده زینب سلام الله علیها شمرده می شد. [\(14\)\(15\)](#) و قاسم بن محمد بن جعفر که داماد حضرت زینب سلام الله علیها، شوهر امّ کلثوم دختر آن بانو، نیز به شهادت رسید و زینب سلام الله علیها چون کوه در مرگ آنان صبر و بردباری نمود.

رمز پیروزی زینب

قرآن کریم در ذیل آیه سوره بقره که پنج مورد از امتحانات سخت الهی در آن نام برده شده، می فرماید: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ [\(16\)](#) بشارت پیروزی در امتحانات الهی مخصوص کسانی است. صبر داشته باشند.»

زینب سلام الله علیها در صبر و بردباری یکه تاز میدان بود و زبان زد خاص و عام. کربلا تجلی اوج صبر بندگان مخلص خداوند است تا جایی که در زیارت نامه می خوانیم: «لَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ؛ ملائکه آسمان از صبر تو به شگفت آمدند.» مخصوصاً در ماجرای کربلا- آن چنان صبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد که صبر از روی او خجل گشت. [\(17\)\(18\)\(19\)\(20\)\(21\)\(22\)](#) در مجلس ابن زیاد، آنگاه که آن ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب سلام الله علیها می پاشد و برای آزردن او می گوید: «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ؛ کار خدا را با بردار و خانواده ات چگونه یافتی؟» او در واقع با تعریض می خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟

زینب سلام الله علیها در پاسخ درنگ نمی کند. گویی از قبل برای این شماتت ها اندیشه نموده و پاسخی آماده کرده است. او با آرامشی که از صبر و رضای قلبی حکایت داشت، فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؛ جز زیبایی چیزی ندیدم.» ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می ماند و از این همه صبر و استقامت و تسلیم او در مقابل مصیبت ها متعجب می شود و قدرت محاجّه را از دست می دهد. [\(23\)](#)
[\(24\)\(25\)\(26\)\(27\)\(28\)\(29\)\(30\)\(31\)](#)

ص: 112

1- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج 3، ص 200

2- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 3، ص 254

3- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 5، ص 447

4- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 2، ص 31

5- حسینی جلالی، سد محمد رضا، تسمیة من قتل مع الحسین (علیه السلام)، ص 24

6- شیخ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص 83

7- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج 1، ص 465

8- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن اعثم، ج 5، ص 111

9- سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص، ص 229

10- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 7، ص 137

- 11- شمس الدين ذهبى ، محمد بن احمد ، تاريخ الاسلام ، ج3 ، ص45
- 12- ابوالقاسم ابن عساكر ، على بن حسن ، تاريخ مدينة دمشق ، ج69 ، ص176
- 13- ابوبكر بيهقى ، احمد بن حسن ، دلائل النبوه ، ج7 ، ص283
- 14- ابوالفرج اصفهاني ، على بن الحسين ، مقاتل الطالبين ، ص61
- 15- تميمي مغربي ، نعمان بن محمد ، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار ، ج3 ، ص203
- 16- بقره/سوره 2، آيه 155
- 17- ابوعبدالله مشهدى ، محمد بن جعفر ، المزار الكبير ، ص504
- 18- نمازى ، على ، مستدرک سفیه البحار ، ج6 ، ص158
- 19- قمى ، شيخ عباس ، نفس المهموم ، ص20
- 20- علامه مجلسى ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج101 ، ص322
- 21- علامه مجلسى ، محمدباقر ، بحار الانوار ، ج101 ، ص240
- 22- محمدى رى شهرى ، محمد ، دانشنامه ، امام حسين عليه السلام بر پایه قرآن ، حديث و تاريخ ، ج12 ، ص276
- 23- علامه مجلسى ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج45 ، ص115
- 24- قندوزى ، سليمان بن ابراهيم ، ينابيع الموده ، ج3 ، ص88
- 25- شوشترى ، محمدتقى ، قاموس الرجال ، ج12 ، ص272
- 26- ابن اعثم كوفى ، ابو محمد احمد بن اعثم ، الفتوح ، ج5 ، ص122
- 27- محمدى رى شهرى ، محمد ، دانشنامه امام حسين عليه السلام ، بر پایه قرآن ، حديث و تاريخ ، ج8 ، ص158
- 28- جزائرى ، سيد نعمت الله ، رياض الابرار فى مناقب الائمه الاطهار ، ج1 ، ص243
- 29- سيد ابن طاووس ، على بن موسى ، اللهوف فى قتلى الطفوف ، ص160
- 30- خوارزمى ، موفق بن احمد ، مقتل الحسين (عليه السلام) ، ج2 ، ص47
- 31- قزوینى ، سيد محمد كاظم ، زينب الكبرى من المهد الى اللحد ، ص348

ابن اثیر از مورّخین بزرگ اهل سنّت می گوید: «وَكَانَتْ زَيْنَبُ امْرَأَةً عَاقِلَةً لَبِيْبَةً جَزَلَةً... وَهُوَ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِ وَقُوَّةِ جَنَانٍ؛ زَيْنَبُ زَنِيٌّ بُوْدَ عَاقِلٍ وَخِرْدَمِنْدٍ وَبَا زَكَوَاتٍ... وَ اَيْنَ يَعْنِي كَلَامَ حَضْرَتٍ دَر مَجْلِسِ يَزِيْدٍ بَر عَقْلٍ وَ قُوَّةِ قَلْبٍ وَ پَايْدَارِي اَوْ دَلَالَتٍ دَارِد. » (1) (2) (3) (4)

جلال الدين سيوطي از مفسرين اهل سنّت می گوید: «وَكَانَتْ لَبِيْبَةً جَزَلَةً عَاقِلَةً لَهَا قُوَّةُ جَنَانٍ؛ زَيْنَبُ بَانُوِي خِرْدَمِنْدٍ وَ عَاقِلٍ بُوْدَ وَ اَز قُوْتِ قَلْبٍ وَ مَقَاوِمَتٍ بَر خُوْرْدَار بُوْد. » (5) (6) (7) (8)

و نیز علامه مامقانی از علمای شیعه می گوید: «(وَهِيَ فِي الصَّبْرِ وَالثَّبَاتِ وَحِيْدَةً؛ اَوْ دَر صَبْرِ وَ پَايْدَارِي يَكْتَا وَ بِي هِمْتًا بُوْد.)» (9) (10)

حضرت زینب پس از اسارت شام

اشاره

حضرت زینب سلام الله علیها با تمام محدودیّت ها و فشارهای ناشی از مصیبت و صدمات جسمی و روحی،

از کربلا تا شام، در خطابه خود در برابر یزید به گونه ای حساب شده و جامع سخن ایراد کرد. او آبروی یزید و خاندان بنی امیه را برد و پرده از روی جنایات شان برداشت، تا آنجایی به ناچار یزید اظهار ندامت و پشیمانی کرد و گناه را به گردن پسر زیاد انداخت و خود را در قتل سید الشهداء علیه السلام بی گناه جلوه داد.

برگزاری سوگواری در شام

یزید در جهت تبرئه خود، در صدد دلجویی و نوازش خاندان پیغمبر برآمد تا به این وسیله احساسات مردم مسلمان شام که سخت بر ضدّ او تحریک شده بود و بیم یک انفجار و انقلاب از این ناحیه می رفت را آرام کند، لذا امام زین العابدین علیه السلام و بانوان را خواست و پس از عذرخواهی و اظهار ندامت و پشیمانی وقایع اخیر و انداختن مسؤلیّت این حوادث به گردن پسر زیاد و دیگران، به آنها پیشنهاد کرد که هم اکنون می توانید با کمال عزت و احترام در شام بمانید و یا به شهر و موطن اصلی خود مدینه بازگردید.

خاندان پیغمبر که می دانستند این پیشنهاد یزید جز از روی ناچاری و ترس از عکس العمل مردم

ص: 113

- 1- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی ابن ابی الکرّم، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج 5، ص 469
- 2- اللجنة العلمية فی مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام)، موسوعة طبقات الفقهاء، ج 1، ص 363
- 3- تقی الدین مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج 5، ص 371
- 4- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج 8، ص 166
- 5- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 28
- 6- اصراری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء (علیها السلام)، ج 5، ص 377
- 7- من علماء البحرین و القطیف، وفيات الائمة، ص 431
- 8- رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلی الله علیه و آله و سلّم)، ص 640

- 9- نمازی، علی، مستدرک سفینة البحار، ج4، ص313
- 10- مجموعة من العلماء، رسائل الشعائر الحسينية، ص483

شام صورت نگرفته است و هدفی جز عوام فریبی ندارد، باز هم از این فرصت کوتاه به دست آمده بهره برداری بیشتر کردند، و در جهت کامل کردن رسالت تاریخی خویش به او گفتند:

نخست ما را آزاد بگذار تا برای کشتگان خود عزاداری کنیم، چون از روز شهادت عزیزانمان، نگذاشته اند برای آنها گریه کنیم و اشک بریزیم. تشکیل این چنین مجلسی به طور واضح به رسوایی بیشتر یزید و بنی امیه منجر می شد و تکمیل کننده مجلس ها و تبلیغات و سخنرانی های پیشین بود. یزید چون خودش قول داده بود که با هر خواسته آنها موافقت کند، به ناچار محلی در اختیار اهل بیت پیغمبر گذاشت و مراسم عزاداری امام علیه السلام در کنار قصر یزید برپا شد. (1)

مرثیه خوان مجلس نیز بیشتر حضرت زینب کبری علیه السلام بودند. از جمله مرثیه های منظوم آن

مخدره در مجلس مزبور این است: «أما شجاک یا سکن قتل الحسین و الحسن زمان من طول الحزن وکل و غد ناهل . یقول یا قوم ابی علی البر الوصی و فاطم امی التي لها التقی و النائل . منواعلی ابن المصطفی بشریه یحیی بها . اطفالنا من الظما حیث الفرات سائل»

با تشکیل مجلس مزبور غلغله ای در شام برپا شد و زنان شامی و دیگران دسته دسته و گروه گروه برای عرض تسلیت به زینب کبری و بازماندگان دیگر امام علیه السلام به خانه مزبور می آمدند و دختر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز جزئیات شهادت امام علیه السلام و مصایب دیگر وارد شده بر آنها را در قالب نثر و نظم برای زنان شامی تشریح می کرد. کار مجلس عزاداری تا آنجا بالا گرفت که حتی زنان آل ابوسفیان از جمله هند همسر یزید (در خرابه) به پیشواز اهل بیت علیه السلام رفتند و دست و پای دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می بوسیدند، گریه و زاری می کردند. این برنامه بنا بر نقلی 7 و به نقلی 3 روز ادامه داشت. (2) (3) (4) (5) (6)

یزید به زودی دریافت که ادامه اقامت اهل بیت در شام روز به روز بر وخامت اوضاع به زیان او می افزاید، لذا ناچار شد به عناوین مختلف از ادامه آن وضع جلوگیری کند، و به گفته برخی خود آنها رفتن به مدینه را بر ماندن در شام ترجیح دادند و یزید نیز که منتظر چنین فرصتی بود آنان را به سرعت به مدینه فرستاد. (7) (8)

ص: 114

- 1- عمادالدین طبری، حسن بن علی، تعریب کامل بهائی، ج 2، ص 370
- 2- ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، از مدینه تا مدینه (مقتل)، ص 954
- 3- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج 3، ص 308
- 4- علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 45، ص 287
- 5- بحرانی، عبدالله، العوالم، الإمام الحسین (علیه السلام)، ص 584
- 6- ابومخنف الازدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ص 228
- 7- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 3، ص 353
- 8- شعرانی، ابوالحسن، دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، ص 534

منابع تاریخی و مقاتل گفته اند یزید به نعمان بن بشیر دستور داد که وسایل حرکت خاندان عصمت را از شام به مدینه فراهم کند تا ایشان را بعد از آن همه مصیبت با احترام روانه مدینه کند. (1) (2)

برگزاری سوگواری در مدینه

نعمان به سوی مدینه حرکت کرد و با آنان مدارا کرده تا اینکه به مدینه رسیدند. (3) (4) (5) (6)

زمان دقیق ورود کاروان اهل بیت علیهم السلام به مدینه روشن نیست. هنگامی که کاروان اسرا به مدینه نزدیک شد، علی بن الحسین علیه السلام دستور داد که کاروانیان از شترها فرود آیند، خیمه ها را برپا کرده و در آن جای گیرند. سپس به بشیر بن حذلم فرمود: ای بشیر! وارد مدینه شو و خبر شهادت ابی عبدالله علیه السلام و ورود ما را به مردم برسان. «فَلَمْ اَزْ بَاكِيًا وَلَا بَاكِيَةً اَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَلَا يَوْمًا اَمْرًا عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ مِنْهُ بَعْدَ وَفَاؤِ رَسُولِ اللّٰهِ.»

بشیر می گوید: مردم با حزن و اندوه به سرعت به مکانی که کاروان در آنجا بود، به راه افتادند و من نیز با مرکبم به آنجا بازگشتم، دیدم سیل جمعیت راه ها را بند آورده اند. من از مرکب پیاده شدم و خود را با زحمت به کنار خیمه ها رساندم. دیدم علی بن حسین علیه السلام هنوز داخل خیمه است، آن گاه از خیمه بیرون آمد، در حالی که پارچه ای در دست داشت که با آن اشک هایش را پاک می کرد. کسی چارپایه ای آورد و حضرت روی آن نشست، در حالی که پیوسته اشک هایش جاری بود. مردم که این صحنه را دیدند، صدای گریه آنان بلند شد و از زنان دختران مدینه نیز ناله و شیون برخاست؛ مردم از هر سو به نزد آن حضرت می آمدند و او را تسلیت می گفتند و آن منطقه پر از شیون و غوغا شد. امام علیه السلام برای مردم خطبه خواندند. «الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، بَارِئِ الْخَلَاقِ أَجْمَعِينَ الَّذِي بَعْدَ فَارْتَقَعَ فِي السَّمَوَاتِ الْعُلَى وَقُرْبَ فَشْهِدَ التَّجْوَى، نَحْمَدُهُ عَلَى عِظَائِمِ الْأُمُورِ، وَفَجَائِعِ الدُّهُورِ، وَالْمِ الْفَجَائِعِ، وَمَضَانِدَةِ اللُّوَاذِعِ، وَجَلِيلِ الرُّزْءِ، وَعَظِيمِ الْمَصَائِبِ الْفَاطِعَةِ الْكَاطَةِ الْفَادِحَةِ الْجَائِدَةِ. أَيُّهَا الْقَوْمُ! إِنَّ اللّٰهَ وَلَهُ الْحَمْدُ ابْتِلَانًا بِمَصَائِبِ جَلِيلَةٍ وَتُلْمَةٍ فِي الْإِسْلَامِ عَظِيمَةٍ، قُتِلَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِزَّتُهُ، وَسَبِي نِسَاؤُهُ وَصَبِيَّتُهُ، وَدَاوُوا بِرَأْسِهِ فِي الْبُلْدَانِ مِنْ فَوْقِ عَامِلٍ

ص: 115

1- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 5، ص 461-462

2- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الكبرى (علیها السلام) من المهد الى اللحد، ج 1، ص 510

3- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ج 5، ص 462

4- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی ابن ابی الکرّم، الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 87

5- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 122

6- طبرسی، فضل بن حسن اعلام الوری باعلام الهدی، ج 1، ص 476

این خاندان کثیف یعنی فرزندان ابوسفیان از سر مسلمانان کم شد و حکومت به بنی مروان منتقل گردید و پیشگویی های عقیده بنی هاشم درباره حکومت یزید محقق گردید.

هجرت دوباره به شام

عمرو بن سعید اشرق که از سوی بنی امیه به عنوان حاکم مدینه منصوب شده بود طی نامه ای به یزید مطلب را به اطلاع او رساند و او را از ماجرای برپایی مجالس عزا با خبر کرد. در نامه او به یزید چنین آمده بود: «همانا که وجود زینب در میان مردم مدینه اذهان را می آشوبد. او زنی سخنور و عاقل و خردمند است و عزم کرده تا با هوادارانش انتقام خون حسین را بگیرد.»

یزید در پاسخ به او دستور داد که میان حضرت زینب سلام الله علیها و مردم مدینه جدایی اندازد. او نیز به آن حضرت اعلام کرد که از مدینه خارج شود و در هر جای دیگری که مایل است، زندگی کند.

حضرت زینب سلام الله علیها به ناچار مدینه را در روزهای پایانی ذی الحجه سال 61 هجری در حالی که هنوز سالگرد برادرش نرسیده بود به همراه با دختران امام حسین علیه السلام (فاطمه و سکینه) و فضه خادمه علیه السلام ترک کرد و به سوی شام روانه شد. (1) (2) (3) (4)

وفات

حضرت زینب کبری سلام الله علیها پس از گذشت حدود 18 ماه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، در دمشق شام چشم از جهان فرو بست. در تاریخ وفات حضرت زینب کبری سلام الله علیها و سومین فرزند امیر مومنان حضرت علی علیه السلام اختلاف نظر وجود دارد، اما مشهور این است که آن حضرت در 15 رجب سال 62 هجری پس از تحمل مصائب کربلا و رنج های اسارت در 57 سالگی به دیدار معبود شتافتند

و در جوار حضرت حق آرام گرفتند. (5)

در کتاب بحر المصائب نوشته است: حضرت زینب سلام الله علیها بعد از واقعه کربلا و رنج شام و محنت ایام، چندان گریست که قدش خمیده شده و گیسوانش سفید گردید و زندگی ای سراسر حزن و اندوه داشت تا به سرای دیگر رخت بر بست. (6)

یکی از سوالاتی که در ارتباط با آن بانوی بزرگوار مطرح می شود درباره چگونگی وفات ایشان

ص: 117

1- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج 11، ص 40

2- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری من المهد الی اللحد، ص 614

3- یوسفی، محمد هادی، موسوعة التاريخ الاسلامی، ج 6، ص 226

4- عدة من الباحثین و المفکرین المصریین، أهل البيت فی مصر، ص 454

5- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری (علیها السلام) من المهد الی اللحد، ص 591

است؟ علت اصلی وفات ام المصائب حضرت زینب سلام الله علیها کاملاً مشخص نیست و در این باره گمانه های مختلفی وجود دارد. باید گفت: بر اساس برخی از نوشته ها آن حضرت مریض شد و به طور طبیعی وفات کردند. (1)

و این احتمال طبیعی تر به نظر می رسد چون آن حضرت آن همه سختی و مصیبت دید و در سایه آن ها

بیمار شد. بر اساس برخی از احتمالات حضرت زینب کبری توسط عوامل یزید مسموم شد و به شهادت رسید که این احتمال هم دور نیست چون حضرت زینب سلام الله علیها همه وقایع کربلا را دیده و وجود او یادآور

مصائب کربلا و یادآور فجایع حکومت یزید است و یزید نمی تواند او را تحمل کند. البته دشمن در انجام

این کارها سند به دست کسی نمی دهد و در خفا و پنهانی دست به این اعمال می زند. (2)

به هر حال احتمال شهادت حضرت، توسط عوامل یزید احتمالی دور از ذهن نیست، اما دلیل قطعی تاریخی برای این روایت دیده نشده است. بیمار شدن حضرت مهم ترین و قابل قبول ترین احتمال برای وفات ایشان است. در این احتمال حضرت زینب سلام الله علیها بر اثر بیماری و یا مصائب و سختیهایی که از واقعه عاشورا به آن دچار شدند در سن 57 سالگی در شام وفات و یا به شهادت رسیدند. (3)

(4)

علت سفر دوم به شام

در اینجا سؤالی وجود دارد که ممکن است به ذهن هر خواننده ای خطور کند و آن، این پرسش است که سفر دوم بانو زینب سلام الله علیها از مدینه به شام، چگونه و به چه علت بوده است؟ این پرسش در مورد اصل موضوع وجود بارگاه زینب کبری سلام الله علیها در شام بی تاثیر است، چرا که حقیقت و بین چگونگی دفن مدفونین در بسیاری از مزارهای معروف، بر ما پوشیده است و جز کتاب های سیره و شهرت، دلیل دیگری برای اثبات آن نداریم. ولی اصل این موضوع که مرقد نورانی حضرت زینب کبری سلام الله علیها در شام است از قرائن و شواهد بسیاری برخوردار بوده و قریب به یقین است. بنابراین اگر هیچ دلیل و قرینه ای هم برای علت سفر دوم ایشان به شام پیدا نکنیم، در اصل موضوع وجود بارگاه زینب کبری سلام الله علیها در شام تاثیری نخواهد گذاشت.

همانند مزار فضه، خادمه فاطمه سلام الله علیها در دمشق که هیچ اختلاف نظری در مورد آن وجود ندارد

ص: 118

1- بدوانی، عبدالقادر بن ملوکشاه، منتخب التواریخ، ص 67

2- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری (علیها السلام)، من المهد الی اللحد، ص 591

3- عبیدلی نسابه، یحیی بن حسن، اخبار الزینبات، ص 19-22

4- لجنة التحقیق و التدلیف، السید زینب فی تاریخ الاسلام، ص 48-49

همه نویسندگان مزارات آن را ذکر کرده اند؛ اما علت دفن ایشان در آنجا و زمان وفات ایشان را مشخص نکرده اند. مزار حر ریاحی نیز چنین وضعیتی داشته است. مشهور است که این مزار در یک فرسخی کربلا قرار داشته و فقیهان، آن را زیارت می کرده اند. (1)

همه گروه های چهارگانه ای که به وجود مزار زینب کبری سلام الله علیها دختر علی علیه السلام در روستای راویه معتقد هستند، درباره علت آمدن آن حضرت به این مکان، سند تاریخی ارائه نکرده اند.

ما اعتراف می کنیم که تاریخ، با وجود وسعتش در نقل داستان های خرافی و برخی افسانه های گوناگون، بسیاری از جزئیات موضوعات مهمی را که مطلوب و مورد نیاز یک پژوهش گر و محقق است، به صورت مبهم رها کرده است. این امر عجیب، نیست چرا که تاریخ در بیشتر اوقات، اسیر دست های گنه کار، قلم های مزدور و حکومت های ظالم بوده است. باعث تعجب است که می بینیم درباره زندگی بانوی خردمند، زینب سلام الله علیها تا قرن نهم هجری هیچ کتاب مستقلی نوشته نشده است یا اگر تالیف شده است، جایش در فهرست ها خالی است. اولین کتاب مستقلی که ما در این باره سراغ داریم، کتاب حافظ عبدالرحمن سخاوی (م 902 ه. ق)

و بعد از آن کتاب ابن طولون دمشقی (م 952 ه. ق) است، اما سخاوی به بحث درباره محل دفن ایشان پرداخته است. حافظ ابن طولون دمشقی، مرقد ایشان در روستای راویه شام را تایید کرده و گفته است که ایشان در واقعه حره به آنجا آمد، اما بیشتر از این، چیزی نگفته است.

اگرچه روایت هایی هم وجود دارد که دهان به دهان نقل شده، که در مدینه، قحطی و گرانی رخ داد. از این رو عبدالله بن جعفر، به مزرعه اش در مکان مذکور (بیرون دمشق) سفر کرد. در آنجا، زینب سلام الله علیها مریض شد و درگذشت و در روستای راویه به خاک سپرده شد.

آرامگاه

اشاره

درباره مزار حضرت زینب کبری سلام الله علیها دیدگاه های مختلفی ارائه شده است که به بررسی آن تک تک آنها پرداخته و دیدگاهی را که صحیح تر است، برمی گزینیم. راجع به محل دفن حضرت زینب سلام الله علیها سه نظر وجود دارد:

ص: 119

الف: مدینه منوره، کنار قبور خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السّلام) یعنی بقیع.

ب: قاهره مصر.

ج: مقام معروف و مشهور در قریه راویه، واقع در منطقه غوطه دمشق. (1) (2)

فائین به مزار در مدینه

برخی گفته اند که مرقد زینب کبری سلام الله علیها در شهر مدینه، در قبرستان بقیع است، البته بدون تعیین محل دقیق آن و ثبت مشخصات لازم. این عقیده، مبتنی بر ظن و گمان است، چرا که اگر چنین بود، بی گمان این مطلب، به صراحت، هم در کتاب های پیشین درباره مزارهای مدینه منوره ذکر می شد. این دیدگاه بر این اساس استوار است که می دانیم بدون تردید حضرت زینب سلام الله علیها پس از حادثه کربلا و اسارت غم بار کوفه و شام، به مدینه بازگشتند و مدتی در آن شهر زندگی کردند و دلیل کافی نیز بر خروج آن حضرت از مدینه در دست نیست. بنابراین، حتماً در همان شهر از دنیا رفته و حتماً در مکانی که اهل بیت علیه السّلام مدفونند، یعنی بقیع دفن شده است.

ادله

کسانی که معتقد هستند؛ قبر حضرت زینب سلام الله علیها در مدینه و کنار قبرهای خاندان کریم خودشان

است، بر این مدعا به دو دلیل عمده استناد می کنند :

1. استصحاب

2. روایات

قاعده استصحاب

با توجه به اینکه مدینه وطن حضرت زینب سلام الله علیها است و مزار برادران، مادر و جد بزرگوار ایشان

در آنجا قرار دارد، این ادعا پذیرفتنی است، به شرط اینکه یک دلیل محکم یا یک منبع تاریخی، به صراحت آن را اثبات کند. طرفداران این مدعا، از یک احتمال سخن گفته اند و دلیل تاریخی ارائه نکرده اند. این قول را علامه «سید محسن امین عاملی» بیان کرده است که از جهات

ص: 120

1- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری (علیها السّلام)، من المهد الی اللحد، ص 595

2- مغنیه، محمد جواد، بطله الکربلاء، ص 395

مختلف قابل توجه و تامل است. مهم ترین دلیل ایشان بر این قول، استصحاب اصولی است.

به این بیان که: می دانیم حضرت زینب سلام الله علیها پس از اسارت به مدینه بازگشتند. در اینجا شک حاصل می شود که آیا در شام فوت کرده یا خیر پس استصحاب جاری می کنیم که خیر اصل عدم فوت حضرت در شام بوده و در مدینه از دنیا رفته است. (1)

یا این که در آمدن حضرت زینب سلام الله علیها به مدینه قطع داریم، اما شک می کنیم که از مدینه خارج

شدند یا خیر، و چون دلیل قطعی بر خروج ایشان نداریم، پس استصحاب جاری می کنیم که حتماً از مدینه خارج نشده و در همین شهر از دنیا رفته است. (2)

اخبار و روایات

در کتاب «ناسخ التواریخ» و برخی منابع معاصر دیگر روایاتی آمده، که می گوید: «ام کلثوم چهار ماه پس از ورود اهل بیت علیه السلام به مدینه از دنیا رفت...» (3)

در مجموع بنابراین روایت و اخبار مشابه آن، حضرت زینب سلام الله علیها تا پایان عمر در مدینه ماند و سرانجام در همان شهر درگذشت. (4)

همچنین روایاتی وجود دارد که ایشان پس از سفر شام و ورود به مدینه، از هر فرصتی برای افشای چهره پلید دشمنان اهل بیت علیه السلام بهره می برد و زمینه قیام مردم بر ضد حکومت اموی را فراهم می نمود. گزارش تلاش ها و فعالیت های انقلابی حضرت زینب سلام الله علیها به گوش یزید بن معاویه رسید و او تصمیم گرفت تا دوباره حضرت زینب سلام الله علیها را به شام تبعید کند. اما این بار اهل مدینه، به ویژه بنی هاشم به حمایت از آن حضرت برخاستند و یزید نتوانست او را از مدینه خارج کند. بنابراین فرض، می توان گفت که آن حضرت تا پایان عمر در مدینه ماند و در همان جا از دنیا رفت. (5)

محمد راجی کناس نیز ضمن تایید این نظر می نویسد: «والصحيح انها دفنت في المدينة، حيث ترقد امهات المؤمنين في البقيع» (6) نویسنده «ناسخ التواریخ» نیز پس از نقل آرای گوناگون می نویسد: «آنچه صحیح می نماید این است که حضرت زینب سلام الله علیها پس از بازگشت به مدینه طیبه، وفات کرده و در مدینه مدفون است.» (7)

ص: 121

1- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 7، ص 140

2- مغنیه، محمد جواد، بطله الكربلاء، ص 395

3- سپهر، عباس قلی خان، ناسخ التواریخ، حضرت زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 561

4- ملتجی، مهدی، بزرگ بانوی جهان زینب (سلام الله علیها)، ص 175

5- ملتجی، مهدی، بزرگ بانوی جهان زینب (سلام الله علیها)، ص 578

6- کناس، محمد راجی، حیاة النساء اهل البيت (علیه السلام)، ص 722

7- سپهر، عباس قلی خان، ناسخ التواریخ، ص 578

در رد دیدگاه مدینه این سؤال مطرح است که آن بانوی مشهور و جلیل القدر که مقامش با دیگر زنان مدینه قابل مقایسه نبود، چرا مانند دیگر بانوان بزرگ و سرشناس شهر مدینه، دارای قبر مشخصی نیست و هیچ یک از مورخان و تراجم نویسان به وفات ایشان در مدینه و دفن شان در بقیع اشاره نکرده اند؟ برخی در پاسخ گفته اند: این احتمال وجود دارد که با آن همه ظلم و ستم بر آن حضرت و دودمانش در کربلا و کوفه و شام، و عدم رضایت از مردم زمانه خویش، مانند مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها وصیت کرده باشد که شبانه به خاکش سپارند تا کسی از مدفنش آگاه نباشد. (1)

بنابراین، می بینیم طرفداران این مدعا، از احتمالات و دلایل ظنی سخن گفته اند و ادله متقن تاریخی ارائه نکرده اند.

رد دلیل اول

با احترام به مقام علمی و شخصیت والای علامه سید محسن امین، در پاسخ ایشان و دیگر بزرگانی که دیدگاه مدینه را پذیرفته اند باید گفت: تحقیق در قضایای تاریخی، به کار بردن قواعد اصولی مانند استصحاب را بر نمی تابد، زیرا با استصحاب نمی توان مطالب تاریخی از این دست را به اثبات رساند، زیرا برخی از بزرگان این ادعا را با دلایل مختلف، از جمله رد قاعده استصحاب، پذیرفته اند که به مواردی از آنها اشاره می کنیم:

(1) آیت الله سید محمد کاظم قزوینی که اثر ارزشمندی در این باره نگاشته، این دیدگاه را با سه دلیل رد کرده است. (2)

(2) علامه شیخ محمد جواد مغنیه در این باره معتقد است اصولاً در اینجا به استصحاب اعتماد نمی شود، زیرا موضع استصحاب آن است که به وجود شیء علم داریم سپس در ارتفاع آن شک می کنیم: «انَّ الأخذ با الاستصحاب هنا لا یعتمد علی اساس، لانّ موضوع الاستصحاب ان نعلم بوجود الشیء ثم نشك فی ارتفاعه بحيث یكون المعلوم هو المشكوك بالذات» (3) دلیل استصحاب به خودی خود هیچ اشکالی ندارد، اما در مسائل تاریخی، نمی توان به آن

ص: 122

1- قریشی، باقر شریف، السیدة زینب، ص 326

2- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری (علیها السلام) من المهد الی اللحد، ص 598

3- صفار، حسن موسی، المرأة العظيمة، ص 252

استناد کرد. اگر روایتی وجود داشت که ثابت می کرد بانو زینب سلام الله علیها در مدینه وفات یافته است،

می پذیرفتیم که مرقد ایشان در آنجاست، اما چنین امری بعید است. تاریخ در این باره سکوت اختیار کرده است و کتاب های نوشته شده درباره مزارها نیز، در این باره سخنی نگفته اند.

مورخان قدیم و جدید همچون ابن نجار و سمهودی درباره مزارهای مخصوص اهل بیت و صحابه، قبور بقیع را ذکر کرده اند، اما در بین آنها، چه در بین قبرهای موجود و پابرجا، و چه در بین قبرهای از بین رفته، هیچ نامی از قبر بانو زینب سلام الله علیها نیست. اگر قبر مطهر زینب سلام الله علیها، در بقیع و کنار این مزارها بود، باید در سده های نخست، ذکری از آن به میان می آمد، چرا که نه تنها قبر افرادی از بنی هاشم که رتبه و جایگاه شان پایین تر از ایشان بوده، بلکه حتی کسانی که دوست دار بنی هاشم نیز بوده اند، ذکر شده است، بنابراین به نظر می رسد این قول، جز حدس و تخمین و استصحاب، مدرک قابل قبولی نداشته باشد. (1)

رد دلیل دوم

مشکل روایاتی که در کتاب «ناسخ التواریخ» و برخی منابع دیگر آمده، متاخر بودن منابع و مشکلات سندی این روایات است، باید توجه داشت که مهم ترین و نخستین ماخذ و منشا روایت بالا که نویسنده «ناسخ التواریخ» از آنها نقل کرده، کتاب های «بحر المصاب» و «انوار الشهاده» میباشد که در نقد و ارزیابی، بسیار سست و نامعتبرند و نمی توان به آنها اعتماد کرد. نویسنده «ناسخ التواریخ» پس از نقل آرای گوناگون می نویسد: «آنچه صحیح می نماید این است که حضرت زینب سلام الله علیها پس از بازگشت به مدینه طیبه، وفات کرده و در مدینه مدفون است.» (2)

اشکال مهمی که به این قول وارد است، این است که اگر حضرت در بقیع دفن شده باشد، با توجه به شخصیت و عظمت مقامش باید تاریخ و محل دفنش مشخص باشد، در حالی که چنین نیست و در هیچ یک از کتب تاریخ مدینه و مزارات آن، نامی از محل قبر او به میان نیامده است، با این که نام زنانی با شان پایین تر از ایشان آمده و در کتب تاریخ مدینه ثبت شده است، مانند حلیمه سعیدیه که از جهات مختلف قابل مقایسه با حضرت زینب سلام الله علیها نیست.

ص: 123

1- محمد جواد، بطله الكربلاء، ص 395

2- سپهر، عباس قلی خان، ناسخ التواریخ، 578

مسعودی در شرح حال امام حسن مجتبی علیه السلام می نویسد: حسن بن علی در کنار قبر مادرش فاطمه سلام الله علیها به خاک سپرده شد و در این قبرستان (بقیع) تا این زمان سنگی است که روی آن چنین نوشته شده است: «الحمد لله مبيد الامم و محيي الرمم، هذا قبر فاطمة بنت رسول الله، سيدة نساء العالمين والحسن بن علي بن ابي طالب، و علي بن الحسين بن علي، و محمد بن علي، و جعفر بن محمد، (رضوان الله عليهم اجمعين). (1) (2) (3)

و این نشان می دهد که قبر آن بزرگوار در قرن چهارم، یعنی تا عصر مسعودی، مشخص بوده و اگر قبر حضرت زینب سلام الله علیها در بقیع واقع شده بود، نامش روی قبر نوشته شده و دست کم تا زمان مسعودی باقی مانده بود. از آنچه گفته شد، به سبب نبودن دلایل کافی، نمی توان نتیجه گرفت که حضرت زینب سلام الله علیها تا پایان عمر مبارکش در مدینه مانده و در همان شهر از دنیا رفته و به خاک سپرده شده باشد.

ام کلثوم مدفون در بقیع

بر فرض صحت این روایات، باید توجه داشت که مضمون آنها این است که مرقد ام کلثوم سلام الله علیها در بقیع است، و ام کلثوم نامی مشترک در بین دختران علی بن ابی طالب (سلام الله علیهما) است، لذا می توان این روایات را این گونه توجیه نمود که منظور از ام کلثوم مدفون در بقیع، حضرت زینب کبری سلام الله علیها نیست، بلکه ام کلثوم مدفون در بقیع یا خواهر ناتنی ایشان، همسر مسلم بن عقیل و از مادر دیگری بوده یا خواهر تنی ایشان و همسر عمر بن خطاب است.

بر اساس نقل منابع تاریخی دو دختر از فرزندان امام علی علیه السلام به نام ام کلثوم در بقیع مدفون شده اند.

یکی ام کلثوم کبری دختر کوچک امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها است که گزارشات غیر

قابل اعتمادی درباره خواستگاری و ازدواج عمر بن خطاب با وی وجود دارد.

1. محمد بن سعد در طبقات الکبری چنین گفته است: «شهدتُ ابن عمر صلی علی ام کلثوم و زید بن عمر بن الخطاب فجعل زید فی مایلی الامام و شهد ذلک حسن و حسین؛ حاضر

ص: 124

1- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ص 260

2- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 1، ص 672

3- قمی، شیخ عباس، الانوار البهیة، ص 1174

بودم که ابن عمر بر ام کلثوم و زید بن عمر بن خطاب نماز خواند و زید به طرف امام جماعت گذارده شد و حسن و حسین در نماز شرکت داشتند. (1)

و در جای دیگری می گوید: «انه (ابن عمر) صلی علی ام کلثوم بنت علی و ابنها زید و جعله مما یلیه و کبر علیهما اربعا... و خلفه الحسن و الحسین ابنا علی و...؛ ابن عمر بر ام کلثوم دختر علی علیه السّلام و فرزندش زید نماز خواند و زید را در طرف امام جماعت گذاردند و چهار بار بر او تکبیر گفت... و پشت سر او حسن و حسین فرزندان علی علیه السّلام در نماز شرکت داشتند.» (2)

2. شیخ طوسی می گوید: «اخرجت جنازة ام کلثوم بنت علی علیه السّلام و ابنها زید بن عمر و فی الجنازة الحسن علیه السّلام و الحسین علیه السّلام و عبدالله بن عمر و...؛ جنازه ام کلثوم دختر علی علیه السّلام و

پسرش زید بن عمر بیرون برده شد و پشت سر جنازه، حسن علیه السّلام و حسین علیه السّلام و عبدالله بن عمر و... بودند.» (3) (4) (5) (6) (7)

3. در سنن نسائی و سنن ابی داوود و منابع دیگر اهل سنت چنین آمده است: «توفی زید بن عمر و ام کلثوم فقدّما عبدالله بن عمر و خلفه الحسن و الحسین؛ زید بن عمر و ام کلثوم از دنیا رفتند و عبدالله بن عمر را برای نماز، جلو قرار دادند و پشت سر او حسن و حسین علیه السّلام بودند.»

و در جای دیگری می گوید: «شهدت ام کلثوم و زید بن عمر بن الخطاب صلی علیهما ابن عمر و شهد ذلك الحسن والحسین؛ حضور داشتم که ابن عمر بر ام کلثوم و زید بن عمر بن خطاب نماز خواند و حسن و حسین در نماز شرکت داشتند.» (8) (9) (10) (11) (12) (13)

4. مالک بن انس چنین می گوید: «... وضعت جنازة ام کلثوم بنت علی بن ابيطالب من فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم و هی امراة عمر بن الخطاب؛ جنازه ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب علیه السّلام

از فاطمه سلام الله علیها بر زمین گذاشته شد و او همسر عمر بود.» (14) (15) (16) (17) (18) (19) (20)

بنابراین چهارمین فرزند امام علی علیه السّلام و حضرت زهرا سلام الله علیها که منابع از وی با نام ام کلثوم یاد

می کنند و شیخ مفید نام وی را زینب صغری ضبط کرده است؛ (21) در زمان حیات امام

حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام در مدینه وفات می کند و ایشان را در بقیع به خاک می سپارند.

ص: 125

1- ابن سعد بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج 8، ص 339

2- ابن سعد بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج 8، ص 339

3- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج 1، ص 722

- 4- انصارى زنجانى ، اسماعيل ، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليه السلام) ، ص 658
- 5- شيخ حر عاملى ، محمد بن حسن ، وسائل الشيعة ، ج 2 ، ص 811
- 6- علامه مجلسى ، محمدباقر ، بحار الانوار ، ج 81 ، ص 382
- 7- تلمسانى برى ، محمد بن ابى بكر ، الجوهره فى نسب النبى و اصحابه العشره ، ج 2 ، ص 156
- 8- شمس الدين ذهبى ، محمد بن احمد ، تاريخ الاسلام ، ج 4 ، ص 58
- 9- ابو داود سجستانى ، سليمان بن الأشعث ، سنن ابى داود ، ج 3 ، ص 208
- 10- ابو عبدالرحمان نسائى ، احمد بن شعيب ، سنن نسائى ، ج 4 ، ص 71
- 11- شمس الدين ذهبى ، محمد بن احمد ، سير اعلام النبلاء ، ج 3 ، ص 502
- 12- فسوى ، يعقوب بن سفيان ، المعرفه و التاريخ ، ج 1 ، ص 214
- 13- ابوالقاسم ابن عساكر ، على بن حسن ، تاريخ مديه دمشق ، ج 19 ، ص 491
- 14- ابن سعد بغدادى ، محمد بن سعد ، طبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 340
- 15- شمس الدين ذهبى ، محمد بن احمد ، تاريخ الاسلام ، ج 4 ، ص 58
- 16- ابو داود سجستانى ، سليمان بن الأشعث ، سنن ابى داود ، ج 3 ، ص 208
- 17- ابو عبدالرحمان نسائى ، احمد بن شعيب ، سنن نسائى ، ج 4 ، ص 71
- 18- شمس الدين ذهبى ، محمد بن احمد ، سير اعلام النبلاء ، ج 3 ، ص 502
- 19- فسوى ، يعقوب بن سفيان ، المعرفه و التاريخ ، ج 1 ، ص 214
- 20- ابوالقاسم ابن عساكر ، على بن حسن ، تاريخ مدينه دمشق ، ج 19 ، ص 491
- 21- شيخ مفيد ، محمد بن محمد ، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد ، ج 1 ، ص 354

دومین دختر از دختران امیرالمومنین علیه السلام که ام کلثوم نام دارد، کسی است که همراه خواهرش

زینب کبری سلام الله علیها در کربلا حضور داشته است، (1) (2) (3) (4) (5) (6) منابع نام وی را ام کلثوم صغری نوشته اند که مادرش ام ولد بوده (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13) (14) (15) و ظاهراً همسر مسلم بن عقیل است (16) (17) و همراه

کاروان اسرا وارد مدینه شده و بعد از مدتی در همانجا چشم از جهان فرو می بندد. در کتاب «ناسخ التواریخ» روایتی آمده است که می گوید: ام کلثوم چهار ماه پس از ورود اهل بیت علیه السلام به مدینه از دنیا رفت. (18)

همچنین مامقانی می نویسد: «ام کلثوم، دختر علی عیه السلام، بعد از آنکه از کربلا بازگشت، در مدینه درگذشت. مدت حضور ایشان در مدینه، چهار ماه و ده روز بود. ایشان پیوسته در این مدت، گریه و زاری میکرد و عزاداری و نوحه سرایی بر پا می نمود تا اینکه وفات یافت». بنابراین باید گفت که منظور از این ام کلثوم که بعد از گذشت 4 ماه در مدینه وفات می کنند، ام کلثوم صغری؛ خواهر زینب کبری است و الا حضرت زینب سلام الله علیها 18 ماه پس از شهادت امام حسین علیه السلام و در دمشق وفات می نمایند.

بنابر آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که اگر چه دو دختر از فرزندان امام علی علیه السلام به نام ام کلثوم در بقیع مدفون گردیده اند ولی هیچ کدام زینب کبری سلام الله علیها، عقیده بنی هاشم نیستند، بلکه یکی ام کلثوم کبری است که ظاهراً به همسری عمر بن خطاب در آمد و دیگری ام کلثوم صغری است که ظاهراً همسر مسلم بن عقیل بوده است.

فائزین به مزار در مصر

برخی بر این عقیده هستند که حضرت زینب کبری سلام الله علیها در مصر مدفون است. این دیدگاه ناشی از اشتراک اسم «زینب» در میان بسیاری از بانوان است و ذهن انسان به سرعت، متوجه صاحب آن اسمی می شود که کامل تر است. (19)

ص: 126

- 1- ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، الاخبار الطوال، ص 228
- 2- محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه (علیه السلام)، ص 283
- 3- سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص 50
- 4- طریحی نجفی، فخر الدین بن محمد، المنتخب فی جمع المرائی و الخطب، ص 440
- 5- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 47
- 6- دہدشتی بهبهانی، محمدباقر، الدمعة الساکبة فی احوال النبی و العترۃ الطاهرة، ج 4، ص 336
- 7- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج 1، ص 402
- 8- ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 397
- 9- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 5، ص 153
- 10- طبرسی، فضل بن حسن، تاج الموالید، ص 19
- 11- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 3، ص 304
- 12- محب الدین طبری، احمد ابن عبدالله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج 1، ص 557

- 13- ابن خشاب بغدادى ، عبدالله بن النصر ، تاريخ مواليد الائمة ، ص 15
- 14- مركز الأبحاث العقائدية ، موسوعة الأسئلة العقائدية ، ج 3 ، ص 142
- 15- على ، شهرستانى ، زواج أم كلثوم ، ص 25
- 16- موسى مقرّم ، سيد عبدالرزاق ، الشهيد مسلم بن عقيل (عليه السلام) ، ج 1 ، ص 157
- 17- ابن حبيب بغدادى ، محمد بن حبيب ، المحبر ، ص 56
- 18- سپهر ، عباس قلى خان ، ناسخ التواريخ ، ص 561
- 19- مغنيه ، محمد جواد ، بطله الكربلاء ، ص 396

در اینجا شایسته است که منابعی را بررسی کنیم که در مورد اثبات وجود قبر بانو زینب سلام الله علیها در مصر، به آنها استناد می شود. منشاء دیدگاه مصر ریشه در 2 منبع دارد

1. رساله کوچک «اخبار الزینب» عبیدلی نسابه.

2. منابع متعلق به صوفیه و به خصوص عبدالوهاب شعرانی.

اخبار الزینب

مهم ترین کتابی که مرقد حضرت را در مصر دانسته و دیگران به آن اعتماد کرده اند، رساله کوچکی به نام «اخبار الزینب» نوشته عبیدلی نسابه (277 - 214) است. در این اثر زنان صحابی و زنان اهل بیت علیه السلام که نامشان «زینب» است، معرفی شده اند. این رساله قدیمی ترین منبعی است که مصر را مکان دفن حضرت ذکر کرده است. «اخبار الزینب» رساله کوچکی است که استاد حسن قاسم مصری در بلاد شام به آن دست یافته و با اضافات بسیار، آن را ضمیمه کتاب «سیده زینب» کرده و در سال 1333 قمری چاپ کرده است.

مهم ترین دلیل موافقان دیدگاه مصر رساله کوچک «اخبار الزینب» عبیدلی نسابه است، چرا که سنگ بنای این دیدگاه، نزد قدمای ما، همین رساله است و بسیاری از علما، به آن استناد کرده اند.

در این رساله شش روایت نقل شده که هر یک گویای سفر هجرت گونه حضرت زینب سلام الله علیها به مصر

و رحلت و دفن آن بانوی بزرگوار در شهر قاهره است. از این روایات چنین به دست می آید که:

زینب کبری سلام الله علیها دختر امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها پس از حادثه کربلا و بازگشت از سفر کوفه و شام، مردم مدینه را به قیام علیه حکومت استبدادی بنی امیه دعوت می کرد.

«عمر بن سعید اشدق» والی مدینه به یزید نامه نوشت و فعالیت های انقلابی حضرت زینب او را به اطلاعش رساند. یزید در پاسخ فرماندارش دستور داد: «أَنْ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا بَيْنَهُمْ». پس به حضرت زینب سلام الله علیها دستور دادند که از مدینه خارج شود و به هر کجا که می خواهد سفر کند. بانوی حماسه عاشورایی، در آغاز نپذیرفت و فرمود: «قَدْ عَلِمَ اللَّهُ مَا

صار الينا قتل خيرنا و سقنا كما تساق الانعام و حملنا على الاقتاب، فوالله لا اخرج و ان اهرقت دماؤنا» (1) (2) (3) (4) (5)

بنی هاشم به ویژه زنان آنان جلسه مشورتی تشکیل دادند تا در این باره تصمیم بگیرند. در این جلسه زینب دختر عقیل خطاب به حضرت زینب سلام الله علیها دختر عمویش عرض کرد: «یا ابنة عمّاه قد صدقنا الله وعده و اورثنا الارض نتبوا منها حیث نشاء... و سجزی الله الظالمین اتریدین بعد هذا هواناً، ارحلی الی بلد آمن» (6) (7) (8) (9) (10)

در پی سخن دختر عقیل، حضرت زینب سلام الله علیها تصمیم گرفت تا مدینه را ترک کند. او مصر را برای

هجرت دوباره برگزید و با برادرزادگانش حضرت فاطمه و سکینه دختران امام حسین (سلام الله علیهم) (11) در ماه رجب سال 61 هجری به سوی مصر رهسپار شد و در اول شعبان سال 61 هجری وارد مصر شد. (12) (13) (14) (15) (16) (17)

والی مصر که «مسلمه بن مخلد انصاری» بود، با جمعی از یارانش به استقبال کاروان تازه وارد علویان شتافتند. هنگام ملاقات، اشک ها سرازیر شد و ناخودآگاه مجلس عزا برپا گردید: «فعزاهما، مسلمة، و بکی فبکت و بکی الحاضرون، ثم احتملها الی داره، بالحمراء، فاقامت بها احد عشر شهراً و خمسة عشر يوماً، و توفیت و شهدت جنازتها، و صلی علیها مسلمة بن مخلد فی جمع بالجامع، و رجعوا بها فدفنوها بالحمراء...» (18) (19) (20) (21)

بنابراین روایت، حضرت زینب سلام الله علیها در خانه والی مصر ساکن شد. پس از 11 ماه و 15 روز (از شعبان سال 61 تا رجب سال 62 هجری) در روز یک شنبه 15 رجب سال 62 هجری حضرت، دعوت حق را لبیک گفت و بنا بر وصیتش، در خانه مسلمه (محل زندگی اش) دفن شد. (22) در «اخبار الزینبیات» با سند مرفوع از رقیه بنت عقبه بن نافع فهری نقل شده که گفت:

هنگامی که زینب دختر علی علیه السلام پس از مصیبت کربلا به مصر آمد، من در میان استقبال کنندگان بودم. مسلمه بن مخلد و عبدالله بن حارث و ابو عمیره مزنی پیش رفتند.

ص: 128

1- یوسفی، محمد هادی، موسوعة التاريخ الاسلامی، ج 6، ص 226

2- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج 11، ص 41

3- بیضون، لیب، موسوعة کربلائی، ج 2، ص 649

4- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 121

5- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری من المهد الی اللحد، ص 614

6- بیضون، لیب، موسوعة کربلاء، ج 2، ص 649

7- من علماء البحرین و القطیف، و فیات الائمة، ج 1، ص 468

8- یوسفی، محمد هادی، موسوعة التاريخ الاسلامی، ج 6، ص 226

9- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری من المهد الی اللحد، ص 614

10- عبیدلی نسابه، یحیی بن حسن، اخبار الزینبات، ص 117

11- عبیدلی نسابه، یحیی بن حسن، اخبار الزینبات، ص 119

- 12- شهرستاني ، سيد صالح ، تاريخ التياحه على الامام الشهيد الحسين بن علي (عليها السلام) ، ج 1 ، ص 91
- 13- من علماء البحرين و القطيف ، وفيات الاثمه ، ص 468
- 14- بيضون ، لبيب ، موسوعة كربلاء ، ج 2 ، ص 645
- 15- نقدي ، جعفر ، زينب الكبرى (سلام الله عليها) ، ص 122
- 16- شوشتری ، محمد تقی ، قاموس الرجال ، ج 11 ، ص 42
- 17- قزوینی ، سيد محمد كاظم ، زينب الكبرى من المهد الى اللحد ، ص 615
- 18- قزوینی ، سيد محمد كاظم ، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد ، ص 616
- 19- شوشتری ، محمد تقی ، قاموس الرجال ، ج 11 ، ص 42
- 20- عدة من الباحثين والمفكرين المصريين ، أهل البيت في مصر ، ص 455
- 21- يوسفی ، محمد هادی ، موسوعه التاريخ الاسلامی ، ج 6 ، ص 227
- 22- عبيدلى نسابه ، يحيى بن حسن ، اخبار الزينبيات ، ص 121

مسلمه تعزیت گفت و آن دو و حاضران گریستند سپس این آیه را تلاوت فرمود: «هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون» (1)

آن گاه مسلمه حضرت را به خانه اش در محله «الحمراء» برد. زینب کبری سلام الله علیها به مدت 11 ماه و 15 روز در آنجا ماند تا این که وفات یافت. من در تشییع جنازه حاضر بودم. مسلمه در مسجد جامع بر او نماز خواند و جنازه را به حمراء بازگرداندند و طبق وصیتش در استراحت گاه او در همان خانه دفن کردند. (2) (3) - (4)

کشف و شهود صوفیه

علاوه بر روایات «(اخبار الزینبیات)»، مهم ترین دلیل دیگر دیدگاه مصر، حکایات صوفیان است که زینبیه قاهره را از آن حضرت زینب سلام الله علیها می دانند. منابعی که متعلق به صوفیه است؛

مستندات خود را تنها به کشف و شهود مرشد و پیر صوفیه، شیخ علی مجذوب ارجاع می دهد؛

همان شخصی که صوفیه در مورد وی ادعا می کند که او، قادر به خواندن و نوشتن نبوده است. (5) (6) همچنین بر این باورند که محل کشف و شهود وی، کتاب یا لوحی است که محفوظ

از محو و اثبات است، در نتیجه هرگاه شیخ سخنی می گفت، حتماً در همان صفحه ای که گفته بود، قرار می گرفت. (7) این شخص تنها مصدري است که بر اساس نظریه او، صوفیه معتقداند که شخص دفن شده در قنطرة السباع، بدون شک همان زینب، دختر علی علیه السلام است.

تنها شخصی که این نظریه را از شیخ مجذوب نقل کرده است، عبدالوهاب شعرانی (م 597ه. ق) است. در این مورد از شعرانی نقل شده که گفت: «خبر داد مرا سید من «علی خواص» که سیده زینب مدفون در قناطر السباع دختر امام علی علیه السلام است و شک نیست که در همین محل مدفون است.» (8) (9) (10)

تمام دانشمندان بعد از شعرانی نیز همچون قلیوبی، صبان، عدوی، شبلنجی، شبرای، رفاعی ازهری و علامه شیخ جعفر نقدی در کتاب زینب الکبری، از وی در این زمینه پیروی کرده و نظریه فوق را نقل نموده اند. (11) (12) (13) (14) (15)

ص: 129

1- یس/سوره 36، آیه 52

2- یوسفی، محمد هادی، موسوعه التاريخ الاسلامی، ج 6، ص 227

3- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری (علیها السلام) من المهد الى اللحد، ص 616

4- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج 11، ص 42

5- عبدالوهاب بن احمد، طبقات الکبری، ج 2، ص 130

6- نوری طبرسی، میرزا حسین، النجم الثاقب فی احوال الامام الحجة الغائب، ج 1، ص 394

7- نوری طبرسی، میرزا حسین، النجم الثاقب فی احوال الامام الحجة الغائب، ج 1، ص 394

8- شبرای، عبدالله بن محمد، الاتحاف بحب الاشراف، ص 212

- 9- بيضون ، لبيب، موسوعة كربلاء ، ج2 ، ص648
- 10- حسن شراب ، محمد محمد ، نور الابصار فى مناقب آل بيت النبى المختار ، ص377
- 11- عدوى حمزاوى، حسن ، مشارق الانوار ، فى فوز أهل الاعتبار ، ص10
- 12- حسن شراب ، محمد محمد ، نور الابصار فى مناقب آل النبى المختار ، ص377
- 13- نقدى، زينب كبرى (سلام الله عليها) ، ص29
- 14- نقدى، جعفر ، زينب كبرى (سلام الله عليها) ، ص122
- 15- محمد قاسم مصرى ، حسن، السيده زينب (عليها السلام) ، ص13

مصادر و منابعی که قبر حضرت زینب سلام الله علیها را در مصر ذکر کرده اند، دارای ضعف و نارسایی هستند. این ضعف ها دیدگاه مصر را با چالش مهمی مواجه ساخته و اعتقاد به وجود بارگاه حضرت زینب سلام الله علیها قاهره را متزلزل می سازد. مهمترین عیوب و نقایصی که این آثار دارند، عبارتند از:

ضعف اخبار الزینبیات

یکی از کتاب هایی که مصری ها برای اثبات مدعای خود به آن تمسک بسته اند، کتاب اخبار الزینبات، منسوب به عبیدلی نسابه معروف است. انتشار این کتاب سبب شد صاحب نظرانی غیر مصری هم بر این باور شوند که آن حضرت در مصر مدفون است. حتی مطالب تاریخی دیگر آن هم به کتابها راه یافت و اکنون به صورت یکی از منابع تحقیق در آمده است. این کتاب کم حجم به معرفی آن عده از زنان اهل بیت و اصحاب پرداخته که اسم شان زینب است.

حسن قاسم مصری، در شام به رساله کوچکی به نام «اخبار الزینبیات» از عبیدلی نسابه دست یافت و همراه با اضافاتی، آنها را چاپ کرد. وی به روایاتی از این رساله برای تایید وجود مرقد زینب سلام الله علیها در مصر استدلال نموده است. بنا به نوشته استاد حسن قاسم مصری یکی از دوستان او که ساکن شام بود رساله ای خطی به نام اخبار الزینبیات را در حلب می یابد و برای او می فرستد، حسن قاسم مصری نیز متن کامل آن را در کتاب سیده زینب می آورد. بنابراین کتاب اخبار الزینبیات اولین بار در سال 1333 ق. چاپ شد.

نام عبیدلی نسابه، یحیی بن حسن بن جعفر بن عبیدالله بن حسین الاصغر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام (م 270 ه. ق) است. بیگمان مدح و ثقه بودن این مرد، بارها در کتاب های رجال و انساب آمده است. نجاشی او را به علم، صدق و فضیلت توصیف کرده و می گوید: «وی از امام رضا علیه السلام روایت کرده و کتاب هایی تالیف نموده است که «نسب آل ابی طالب» و کتاب «المسجد» از جمله آثار اوست. (1)

ص: 130

اما انتساب اخبار الزینبات به عبیدلی پذیرفته نیست، و ظاهراً توسط کسانی ساخته شده که خواسته اند مزار زینب کبری سلام الله علیها را در مصر نشان دهند. بعضی از مواردی که برای نشان دادن ساختگی بودن اخبار الزینبات، ذکر می کنیم.

الف) عدم ذکر اخبار الزینبات جزء آثار عبیدلی؛ عبیدلی راوی و نشابه معروفی است که شرح حال او در منابع کهن، فراوان آمده است و هیچ کدام نه اسمی از این کتاب برده اند و نه گفته اند که او کتابی در معرفی زینب ها نوشته است. اما از سال 1333 ق که این رساله چاپ شد، نام آن در کتاب ها به عنوان اثری از عبیدلی ثبت گردید.

ب) اشکالات سندی؛ نام هایی در سلسله اسناد اخبار الزینبات آمده که در منابع رجالی و روایی نیامده است، نه تنها نام بعضی از آنها در منابع رجالی و روایی نیامده، بلکه در هیچ کتابی یافت نشدند. بر فرض صحت انتساب این رساله به عبیدلی نسابه تمام شش روایت مطرح شده در اخبار الزینبات، از نظر سند، مرفوع و فاقد اعتبار لازم است. چه بسا اندک کسانی که نام شان در متن این روایات آمده یا به نوعی در صحت و سقم این روایات دخیل اند، از دشمنان اهل بیت علیه السلام به شمار می آیند. به همین دلیل، سخن آنان نیز از درجه اعتبار ساقط است، به ویژه «سهل بن فضل» که از امام رضا علیه السلام این روایت نقل کرده است. این فرد نیز شناخته شده نیست و

به احتمال زیاد همان «فضل بن سهل ذوالریاستین» وزیر مامون باشد که دشمنی و عداوتش با امام رضا علیه السلام و اهل بیت علیه السلام بر کسی پوشیده نیست. همین طور «مصعب بن عبدالله بن مصعب بن ثابت الزبیری» که کینه و عداوت زبیریان نسبت به اهل بیت علیه السلام آشکار است.

ج) تناقضات محتوایی؛ از نظر محتوایی نیز روایات شش گانه عبیدلی، دارای معایب، ابهامات و تناقضات تاریخی است که با اندک تاملی، جعلی بودن آنها روشن است. در متن روایات عبیدلی نام افرادی آمده که از دشمنان اهل بیت علیه السلام شناخته می شوند. از جمله آنها مسلمة بن مخلد انصاری و معاویة بن خدیج هستند که هر دو از دشمنان امام علی علیه السلام و از دوستان فرماندار معاویة در مصر بودند. دشمنی آنان با اهل بیت علیه السلام در منابع تاریخی مطرح شده و

درنگی باقی نمی گذارد. مسلمة از سرداران بنیامیه است و از بیعت با امام علی و امام حسن مجتبی علیه السلام سر باز زده و در جنگ صفین در سپاه معاویه بوده است. در مصر نیز همراه دوستش ابن خدیج، به خون خواهی عثمان برخاسته و دعوت معاویه را لبیک گفته است. در مصر برای یزید کار کرده و به نفع او از مردم بیعت گرفته است. معاویه بن خدیج نیز قاتل محمد بن ابی بکر، یعنی پسرخوانده و فرزند ناتنی و تربیت شده امام علی علیه السلام است. او پس از به شهادت رساندن محمد، جنازه او را در شکم الاغ مرده ای نهاد و آن را آتش زد. چون این خبر به امام علی علیه السلام رسید، حضرت سخت اندوهگین شد. حال، از یک سو این افراد با آمدن زینب سلام الله علیها به مصر، به استقبال او می روند و اشک ریزان از او پذیرایی می کنند و او را در خانه خود جای می دهند و از سوی دیگر، همان زینب عاشورایی و کربلا دیده و کوفه و شام گذرانده که آن خطبه های بیداری بخش را ایراد کرده، در منزل مسلمة بن مخلد فرود می آید و به مدت یک سال در آن جا زندگی می کند و سرانجام پیش از رحلت، وصیت می کند تا او در همان خانه به خاک سپارند!

آیا استقبال افرادی با این گذشته ننگین، از حضرت زینب سلام الله علیها پذیرفتنی است؟ چگونه باور کنیم

زینب سلام الله علیها با آن همه سابقه مبارزه با دشمنان اهل بیت علیه السلام، در خانه دشمن پدر و برادرش پناه

برده و آن دشمن مهربان تر از دوست! پس از مرگ زینب کبری سلام الله علیها بر او نماز خوانده و در منزلش دفن کرده است؟ مردان بنی هاشم در این لحظات پایان عمر حضرت زینب سلام الله علیها کجا بودند؟ چگونه ممکن است در مدت اقامت آن حضرت در مصر، هیچ کدام از بنی هاشم و علویان به دیدار زینب نرفته باشند؟ عبدالله بن جعفر در این هنگام کجاست و چرا از همسرش خبر ندارد؟ وقتی در این تناقضات تاریخی درنگ می کنیم در می یابیم، که روایات عبیدلی بر اساس خواسته مخالفان اهل بیت علیه السلام تنظیم و جعل شده است.

بطلان قول صوفیه

یکی از منابع دیدگاه مصر، کتاب های مربوط به صوفیه است. صوفیان به کشفیات شیخ خود اعتماد کرده و بدون دلیل و تنها بنا به گفته شیخ خود، مرقد حضرت را در مصر ذکر کرده اند،

از جمله شیخ عبدالوهاب شعرانی (متوفای 973) که به سخن شیخ خود «علی مجذوب»، از سران صوفیه، اعتماد کرده است. مایه تعجب است که دیدگاه شعرانی درباره تایید و صحیح دانستن مزار منسوب به حضرت زینب سلام الله علیها در مصر، که مبتنی بر مکاشفه شیخ او (شیخ علی مجذوب) است برای کسانی که شناخت و تسلط صحیح و کافی به حقایق دین ندارند، پایه و اساس قرار گرفته است. در معرفی شخصیت علی مجذوب چنین آمده است: «او فردی بی سواد و مکتب ندیده بود و خواندن نمی دانست.» (1) (2) (3)

شعرانی از شیخ مجذوب نقل کرده است: «آن که در قنطرة السباع به خاک رفته، قطعاً زینب بنت علی علیه السلام است.» و این سخن فاقد مدرک، مصدر و سند قطعی یک مطلب مهم تاریخی قرار گرفته و با کمال تأسف بسیاری از نویسندگان بدون تأمل، این مطلب را در آثار خود نقل کرده اند، اما آشکار است که سخن و الهامات این شیخ صوفیه سندیت تاریخی ندارد و بی ارزش بودن نظریات شعرانی و کتاب هایش که سرشار از غلو، اشتباه و خرافه بافی است، بر کسی مخفی نیست.

عدم ورود اولاد علی به مصر

انکار ورود فرزندان بلافضل امام علی علیه السلام به مصر، مورخان بزرگ و پژوهش گرانی که از تاریخ مصر، آگاهی دقیق دارند، و ورود هیچ کدام از فرزندان بلافضل امیرمؤمنان علی علیه السلام را به مصر صحیح ندانسته اند. بعضی مورخان مصری به صراحت گفته اند که هیچ کدام از فرزندان صلیبی امام علی علیه السلام به مصر نرفته اند؛ از جمله:

1. نورالدین علی بن احمد سخاوی می نویسد «قیل: إنها (سکینه بنت زین العابدین بن الحسین بن علی) أول علویة قدمت إلى مصر؛ می گویند: سکینه دختر امام زین العابدین علیه السلام اولین علوی است که وارد مصر شد.» (4)

2. ابن دقماق (م792ق) و مقریزی (م845ق) نخستین علوی را که وارد مصر شد، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب دانسته اند که در سال 145 ق و در زمان حکومت یزید بن حاتم مهلبی بوده است. (5) (6) (7) (8) (9) (10)

ص: 133

- 1- عبدالوهاب بن احمد، طبقات الکبری، ج2، ص130
- 2- نوری طبرسی، میرزا حسین، النجم الثاقب فی احوال الأمام الحجة الغائب، ج1، ص394
- 3- سابقی، محمد حسنین، مرقد العقيلة زینب(علیها السلام)، ص93
- 4- نورالدین سخاوی، علی بن احمد، تحفة الأحاب و بغية الطلاب، ص94
- 5- وردانی، صالح، الشيعة فی مصر، ص24
- 6- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، ج4، ص11
- 7- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، ج4، ص158
- 8- ابن دقماق، ابراهیم بن محمد، الانتصار، ج4، ص65
- 9- ابو عمر کنندی، محمد بن یوسف، کتاب الولاية و کتاب القضاة للکنندی، ص84
- 10- عدة من الباحثين و المفكرين المصريين، أهل البيت فی مصر، ص26

3. شمس الدین محمد بن ناصرالدین مصری معروف به ابن زیات (م814ق) نقل می کند: «إن أول من دخل مصر من ولد علی (کرم الله وجهه) سکینه بنت الحسین بن علی (رضی الله عنهم)؛ اولین شخص از فرزندان علی (کرم الله وجهه) که وارد مصر شد، سکینه دختر علی بن حسین بود.» (1) (2) (3)

4. علی مبارک پاشا نیز از سخاوی چنین نقل می کند: «ان المنقول عن السلف إنه لم يمت أحد من اولاد الامام علی عليه السلام لصلبه بمصر؛ از پیشینیان نقل شده که هیچ کدام از فرزندان بی واسطه امام علی علیه السلام در مصر از دنیا نرفته اند.» (4) وارد نشدن هیچ یک از فرزندان امام علی علیه السلام به مصر، حاصل پژوهشی بود که دانشمندان بزرگ مصر به آن پرداخته اند. حال چگونه معقول است که بانوی خردمند، زینب کبری علیه السلام، وارد مصر شده و حدود یک سال آنجا اقامت داشته باشد، سپس جلوی دیدگان مردم مصر، به خاک سپرده شده باشد و این رویداد را هیچ کدام از مورخان که فاصله زمانی کمی با این رخداد مهم داشته اند، ذکر نکرده باشند؟ حتی امام شافعی با وجود اینکه به صراحت دوستی خالص و صادقانه خود با اهل بیت (علیهم السلام) را اعلام کرده بود، از وجود مزار حضرت زینب سلام الله علیها در مصر اطلاع ندارد و در آنجا به زیارت آن حضرت سلام الله علیها نمی رود، همان گونه که به تواتر اخبار مربوط به زیارت بانو نفیسه سلام الله علیها از سوی ایشان، ذکر شده است.

عدم نقل جهان گردان

سیاحان و جهان گردان مسلمانی که جهان اسلام، به ویژه مصر را سیاحت کرده اند، از مدفن حضرت زینب دختر امام علی علیه السلام در آن سرزمین چیزی نگفته اند. گردشگران مسلمانی که در سده های میانه در سرزمینهای مختلف اسلامی گشت و گذار داشته اند، مشاهدات خود در مورد آثار با ارزشی همچون مساجد، گورستان ها، مدارس و... را ثبت و ضبط کرده اند. از این رو نوشته های آنان، این اطمینان را به ما درباره شهرت آثار آنان می دهد. گروهی از آن گردشگران مشهور همانند ابن جبیر، ابن بطوطه و ابن شاهین وارد مصر شدند، این گردشگران، مشاهدات

ص: 134

1- ابن زیات ، محمد بن ناصر الدین ، الکواکب السیاره ، ص 30

2- عدة من الباحثین و المفکرین المصریین ، أهل البیت فی مصر ، ص 301

3- زین الدین ، عثمان بن موفق ، مرشد الزوار الی قبور الابرار ، ج 1 ، ص 154

4- پاشا ، علی مبارک ، الخطط التوفیقه الجدیده ، ج 5 ، ص 29

خود را از زیارتگاه های مشهوری ذکر کرده اند که خاستگاه مؤمنان در روزگارشان بوده است، ولی هیچ کدام از آنان قبر زینب کبری سلام الله علیها در مصر را ذکر نکرده اند. بی اطلاعی سیاحان و جهان گردان مسلمانی که جهان اسلام، به ویژه مصر را سیاحت کرده اند و از دفن حضرت زینب دختر امام علی علیه السلام در آن سرزمین چیزی نگفته اند، دلیل دیگری بر رد دیدگاه مصر است.

1. ابوالحسن علی بن ابی بکر هروی (م 611 ه.ق)؛ او در کتابش «الاشارات في معرفة الزيارات» از مزار بانو نفیسه، مزار فاطمه بنت محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام، مزار آمنه بنت محمد بن علی بن حسین علیه السلام و مزار رقیه بنت علی علیه السلام نام می برد؛ (1)

اما می بینیم که این جهانگرد، هیچ قبری را که منسوب به حضرت زینب سلام الله علیها باشد، ذکر نمی کند.

2. ابن جبیر اندلسی (م 614 ه.ق)؛ ابن جبیر، زنان علوی و مزارهایشان را این گونه برشمرده است: «مزار امّ کلثوم بنت قاسم، مزار زینب بنت یحیی متوج، مزار امّ کلثوم بنت محمد بن جعفر، مزار امّ عبدالله و مزار مریم بنت علی» (2) با این همه نمی بینیم که این جهانگرد در بین مزارهای مذکور، قبر منسوب به زینب کبری سلام الله علیها را ذکر کرده باشد.

3. ابن بطوطه مغربی (م 777 ه.ق)؛ او تعدادی از زیارتگاه های معروف مصر مانند مزار بانو نفیسه، مزار راس الحسین علیه السلام و مقبره شافعی را ذکر کرده است. (3)

با این همه خواننده محترم در مشاهدات ابن بطوطه، هیچ اثری از مزار زینب سلام الله علیها نمی بیند.

4. حموی بغدادی (م 624 ه.ق)؛ او نیز وارد مصر شده و تعدادی از مزارهای معروف متعلق به زنان علوی را ذکر کرده است. وی در بین آن بانوان بزرگوار علوی، مزار آمنه، رقیه، بانو نفیسه، فاطمه بنت محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام امّ عبدالله و امّ کلثوم بنت قاسم را برشمرده است. (4)

حال آنکه یاقوت در بین آنها، از مزار منسوب به زینب کبری سلام الله علیها بنت امام علی علیه السلام سخنی به میان نیاورده است.

ص: 135

1- ابوالحسن هروی، علی بن ابی بکر، الاشارات الی معرفة الزيارات، ص 38

2- ابن جبیر اندلسی، محمد بن احمد، رحله ابن جبیر، ص 20

3- ابوعبدالله مغربی، محمد بن عبدالله، رحله ابن بطوطه، ج 1، ص 205

4- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج 5، ص 142

ما در اینجا اسامی گروهی از مورخان مصر را می آوریم که تالیفات شان را محدود به مناطق مصر، مساجد و اماکن زیارتی آن نموده و نیز تاریخ دانانی که درباره اخبار پادشاهان مصر و حوادث کامل آن کتاب نوشته اند و کتاب هایشان درباره تاریخ مصر، منابع مطمئنی به شمار می آید. این تاریخ نویسان مصر به وجود قبر حضرت زینب سلام الله علیها در قاهره اشاره نکرده اند.

1. مقریزی (م 845ه. ق)؛ متولد مصر است و کتاب های ارزشمندی درباره تاریخ مصر و اخبار مربوط به فاطمیان دارد. او اماکن متبرکه و زیارتی مصر را ذکر کرده و مزار راس زید بن علی (سلام الله علیه) (1) که در مصر مدفون است، مزار امّ کلثوم بنت محمد بن جعفر صادق علیه السلام (2) و مزار خانم نفیسه را بر شمرده است. (3) (4)

او آداب و رسوم شیعیان مصر در دوران فاطمی ها و گردهمایی آنان در روز عاشورا در مزار امّ کلثوم و

بانو نفیسه را ذکر کرده است، اما در تمامی کتاب های او، هیچ یادی از قبر زینب کبری سلام الله علیها به میان

نیامده است. در حالی که اگر در آنجا مقبره ای برای حضرت زینب سلام الله علیها وجود داشت هرگز شیعیان

گرد آمدن در آنجا و نوحه سرایی و گریه کردن در روز عاشورا را از یاد نمی بردند. همان طوری که آنان

در مزار ام کلثوم، بنت محمد بن جعفر صادق علیه السلام، و مزار بانو نفیسه، نوحه سرایی نموده و بر امام حسین علیه السلام گریه می کنند. با این وجود همان طور که قبلاً نیز گفته ایم مقریزی در مقدمه کتاب خود، به عدم ورود فرزندان بلافضل امام علی علیه السلام به مصر تصریح کرده است. (5) (6) (7) (8) (9)

2. ابن زیات (م 814ه. ق)؛ او درباره مقبره های زیارتی مصر، کتابی پر حجم و در نهایت دقت و متانت دارد که آن را « الكواكب السیارة فی ترتیب الزیارة» نامیده است. وی در این کتاب، تمامی زنانی را که زینب نام دارند و در مصر دفن شده اند، آورده است و از زندگی نامه، وفات، مقبره های آنان و همچنین از مقبره های معروف دیگر در مصر سخن گفته است. اما در بین آن اسامی، نام زینب کبری، سلام الله علیها دختر علی علیه السلام مشاهده نمی شود. (10)

3. حافظ سخاوی (م 902ه. ق)؛ وی درباره زندگی حضرت عقیله، زینب سلام الله علیها، تالیفاتی

ص: 136

1- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، ج 4، ص 316

2- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، ج 4، ص 327

3- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، ج 4، ص 325

4- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، ج 4، ص 326

5- وردانی، صالح، الشیعة فی مصر، ص 24

6- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، ج 4، ص 158

- 7- ابن دقماق ، ابراهيم بن محمد ، الانتصار ، ج4 ، ص65
- 8- ابو عمر كندى ، محمد بن يوسف ، كتاب الولاية و كتاب القضاة للكندى ، ص84
- 9- عدة من الباحثين و المفكرين المصريين ، أهل البيت فى مصر ، ص26
- 10- ابن زيات ، محمد بن ناصر الدين ، الكواكب السيارة فى ترتيب الزيارة ، ص52

منحصر به فرد دارد که در آن به بیان بزرگواری، فضایل و مصیبت های ایشان پرداخته است، اما علی رغم تبحر و آگاهی گسترده اش در زمینه تاریخ کشورش مصر، مطلبی را در کتاب خود ذکر نکرده است که حاکی از مدفون بودن حضرت زینب سلام الله علیها در مصر باشد. او معتقد است که، هیچ کدام از فرزندان نسل امام علی علیه السلام در مصر از دنیا نرفته است. (1)

4. حافظ سیوطی (م 911 ه. ق)؛ وی درباره تاریخ مصر، کتاب با ارزشی به نام «حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة» دارد که در آن از قبر بانو نفیسه صحبت به میان آورده و زندگی نامه ایشان را بیان کرده است. (2) (3)

او همچنین رساله دیگری دارد که درباره زندگی نامه آن دسته از مردان و زنان صحابی است که وارد مصر شده یا در آنجا درگذشته اند. وی این رساله را «درّ السحابة فیمن دخل مصر من الصحابة» نامیده است. این رساله به طور کامل در کتاب «حسن المحاضرة»، (4) آورده شده است و در آن زندگی نامه هفت بانوی صحابی که وارد مصر شده اند، ذکر شده است، اما در میان آنان نام حضرت زینب سلام الله علیها به چشم نمی خورد.

سیوطی، رساله دیگری به نام «العجاجة الزرنیبة فی السلالة الزینبیه» دارد که به رساله زینبیه معروف است. این رساله چاپ شده و بسیار مشهور است و در سراسر جهان اسلام نیز توزیع شده است. سیوطی در آن کتاب، کوچکترین اشاره ای به این مطلب نکرده است که زینب سلام الله علیها، آن بانوی خردمند، به مصر مسافرت کرده و در آنجا دیده از جهان فرو بسته است.

اما در رابطه با این ادعای شیخ جعفر نقدی نجفی که می گوید: «سیوطی یکی از مورخانی است که معتقد است زینب کبری سلام الله علیها در مصر مدفون است.» با حفظ احترام باید گفت که بدون شک، چنین ادعایی از سوی وی، ناشی از بی دقتی می باشد، چون سیوطی در هیچ اثری چنین ادعایی نکرده است. (5)

بسیاری از دیگر مورخان مشهور مصری مانند ابن میسر مصری، ابن دقماق مصری، ابن تغری بردی و... نیز در کتب خود نامی از حضرت زینب کبری سلام الله علیها نیاورده اند.

ص: 137

1- پاشا، علی مبارک، الخطط التوفیقة الجديدة، ج 5، ص 29

2- سیوطی، عبدالرحمن ابی بکر، حسن المحاضرة ج 1، ص 511

3- سیوطی، عبدالرحمن ابی بکر، حسن المحاضرة ج 2، ص 92

4- سیوطی، عبدالرحمن ابی بکر، حسن المحاضرة ج 1، ص 167

5- نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 123

یکی از واضح ترین دلایل بر عدم وجود قبر بانو زینب سلام الله علیها در مصر این است که ما در تاریخ خلفای

فاطمی هیچ مزاری که منسوب به بانو زینب سلام الله علیها باشد، در زمره مزارهای مشهور آن دوره نمی یابیم. با این که زمامداران فاطمی مصر بنا بر قول مشهور، از خاندان علوی بودند و نسب شان را به علویان می رساندند و به احیای اندیشه های علوی علاقه نشان می دادند و شعائر شیعیان؛ هر چند شیعیان اسماعیلی را گرامی می داشتند، درباره قبر حضرت زینب سلام الله علیها چیزی ننوشته و از خود به یادگار نگذاشته اند؛ در حالی که نسبت به قبور دیگر علویان مصر ساکت نبوده و در عمران و گسترش و معرفی آنان کوشیده و به زیارت آنان رفته اند؛ از جمله به زیارت امامزادگان ثلاث سیده نفیسه، دختر حسن الانور، سیده کلثوم، دختر محمد بن جعفر صادق علیه السلام و بارگاه سیده زینب بنت یحیی المتوَّج بن حسن الانور رفته و قبور آنان را آباد کرده اند. شیعه در زمان خلفای فاطمی به شکوفایی رسید و در زمینه نشر افکار و به جا آوردن مراسم دینی شان، موفقیت چشم گیری کسب کرد. (1)

خلفای فاطمی بودند که با اهتمام و توجه ویژه ای، پایه گذار سنت بزرگداشت روز غدیر در مصر شدند. (2) (3) (4) (5)

مذهب اهل بیت در عصر فاطمیان رایج بود و بر روی سکه های قرمز رنگ نوشته بودند: «لا اله الا الله محمد رسول الله وعلی افضل الوصیین و وزیر المرسلین.» سپس اسامی پنج تن از افراد شریف اهل بیت (پنج تن آل عبا) ذکر شده بود. مناره های تمام مساجد مصر، طنین «حیّ علی خیر العمل» سر می دادند. (6) (7) (8)

این عبارت از زبان تمامی مؤذن های مساجد مصر، طنین انداز می شد. همچنین روز عاشورا برای آنان روز اندوه بود و بازارها تعطیل می شد. نوحه گران به سمت مسجد جامع قاهره می رفتند و دسته جمعی مصیبت اهل بیت میخواندند. در این دوره، موقعیت و جایگاه شیعیان تقویت شد، در نتیجه، آنان در روز عاشورا، در قالب دسته های بزرگ، در مزار بانو نفیسه و بانو کلثوم،

ص: 138

- 1- حسن، حسن ابراهیم، الفاطمیون فی مصر، ص 89
- 2- قلقشندی، احمد بن علی، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، ج 13، ص 244
- 3- قلقشندی، احمد بن علی، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، ج 2، ص 445
- 4- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الاثار، ج 2، ص 255
- 5- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الاثار، ج 2، ص 190
- 6- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات العیان، ج 3، ص 236
- 7- مقریزی، احمد بن محمد، وفيات العیان، ج 3، ص 236
- 8- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الاثار، ج 4، ص 161

بنت محمد بن جعفر صادق علیه السلام گرد هم آمده و به نوحه سرایی و گریه می پرداختند. (1) (2) (3) (4) (5) (6)

این عادت آنان، تا زمان انقراض دولت فاطمی پابرجا بود. آنچه که مورخان در این باره، با وجود تفاوت عبارات شان نقل کرده اند، نشانگر آن است که در عصر فاطمیان، قبری که منسوب به بانوی خردمند، زینب، دختر امیر مؤمنان علیه السلام باشد، وجود نداشته است. اگر چنین بود، چگونه ممکن بود که آنان مزار بانو نفیسه و بانو کلثوم را برای برگزاری مراسم نوحه و عزا انتخاب کنند، اما هیچ کس بر سر مزار بانوی خردمند، زینب سلام الله علیها که سرپرست و رئیس بی چون و چرای خاندان امام حسین علیه السلام و اسیران اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد از مصیبت کربلا بود، جمع نشوند؟ در عصر تمامی خلفای فاطمی در مصر، هیچ قبری وجود نداشت که منسوب به زینب دختر، امیر مؤمنان علیه السلام باشد. ما این حقیقت را که یک بانوی زینب نام در مصر مدفون باشد، انکار نمی کنیم؛ اما آن بانوی زینب نام، همان زینبی نیست که از فرزندان امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

مزارهای معروف علویان

در اینجا بد نیست تعدادی از مزارهای معروف علویان مصر را ذکر کنیم؛ مزارهایی که پیشینیان زیارت می کردند، همچنان زیارت می شوند و آیندگان نیز آنها را زیارت خواهند کرد و تاریخ نگاران و مزارنویسان گذشته و معاصر، آنها را بیان نموده اند. این مزارها عبارت اند از:

1. بانو نفیسه، بنت حسن بن زید بن حسن بن علی (علیهم السلام) (م 308ه. ق)؛ ایشان با شوهرش اسحاق مؤتمن بن جعفر صادق علیه السلام وارد مصر شد و در آنجا اقامت نمود تا اینکه از دنیا رفت. شوهرش می خواست که جسد وی را برای دفن در بقیع، به مدینه منتقل کند، اما مصریان از ایشان خواستند جسد آن بانو در مصر باقی بماند تا برای آنان، مایه شرف و بزرگواری شود. در نتیجه این خواسته مصریان، آن بانو در منزلش، یعنی همان جایی که الان مقبره ایشان قرار دارد، دفن شد. مزار وی در قرافه است، همان مکانی که در گذشته، به درب السباع معروف بود. (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13)

2. بانو زینب بنت احمد بن محمد بن جعفر بن محمد بن حنفیه، فرزند امام علی بن ابی طالب علیه السلام؛ ایشان به همراه برادرش در سال 212ه. ق وارد مصر شد. قبر ایشان بیرون باب النصر واقع شده

ص: 139

- 1- مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، ج 3، ص 20
- 2- مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، ج 1، ص 146
- 3- مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، ج 2، ص 67
- 4- مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، ج 2، ص 330
- 5- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، ج 4، ص 32
- 6- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، ج 2، ص 329
- 7- ابن عماد، عبدالحی بن احمد، شذارت الذهب فی اخبار من ذهب، ج 7، ص 603
- 8- شمس الدین ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 106
- 9- بیضو، لیب، موسوعة کربلاء، ج 2، ص 657

- 10- صفدى، خليل بن ابيك، الوافى بالوفيات، ج27، ص101
- 11- عدة من الباحثين و المفكرين المصريين، أهل البيت فى مصر، ص241
- 12- وردانى، صالح، الشيعة فى مصر، ص92
- 13- مقرىزى، احمد بن على، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، ج4، ص324

است که در نزد عامه مردم این قبر به مزار بانو زینب معروف است. مقریزی و سخاوی، قبر وی

را در کتاب خود ذکر کرده اند و عبیدلی، زندگی نامه ایشان را نوشته است. (1) (2) (3) (4) (5) (6)

3. بانو زینب بنت یحیی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام؛ ابن جباس، در کتاب «طبقات الاشراف» و عبیدلی در کتاب «اخبار الزینبات» از ایشان و مزارش صحبت

کرده اند. سخاوی درباره آن با نو گوید: درباره محل قرار گرفتن قبر ایشان، اختلاف نظر وجود ندارد. مردم مصر آن را زیارت می کرده اند و ظافر، خلیفه فاطمی، پیاده ایشان را زیارت می نمود. (7) (8)

این بانو در سال 240 ه. ق، دیده از جهان فروست. مصری ها کرامات بسیاری درباره ایشان نقل کرده اند که اگر آنها را بیان کنیم، بحث پیرامون آن به درازا می کشد. ابن زیات و دیگر مورخان، آن کرامات را در کتب خود آورده اند. (9) (10) (11) (12) (13) (14)

4. بانو آمنه وسطی بنت موسی بن جعفر علیه السلام؛ ابوالحسن عمری نسب شناس، از ایشان در کتاب «المجدی» صحبت کرده و گفته است که قبر وی در مصر است. (15)

حموی، اسکندری و عبدالرزاق کمونه نجفی نیز در آثار خود از وی سخن به میان آورده اند. (16) (17) (18) (19)

5. بانو ام کلثوم بنت محمد بن جعفر صادق علیه السلام؛ مقریزی از تجمع شیعیان در زمان فاطمی ها به همراه نوحه سرایی و گریه و زاری در کنار قبر ایشان در روز عاشورا سخن گفته است؛ همان گونه که پیش از این به آن اشاره شد. همچنین حموی، ابن جبیر و سید محمد کاظم موسوی در نسخه خطی کتاب «النفحة العنبریه» و جرجانی در حاشیه ای که بر کتاب «بحر الانساب» نوشته است، از مرقد آن بانو سخن گفته اند. (20) (21) (22) (23)

6. سید اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام؛ نجاشی درباره وی گفته است: «ایشان در مصر ساکن گردید و در همان جا وفات نمود. سید اسماعیل، مؤلف کتاب «جعفریات» است، و فرزندان وی در مصر هستند.» (24) (25) (26) (27)

ص: 140

1- عبیدلی نسابه، یحیی بن حسن، اخبار الزینبات، ص 26

2- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار، بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 360

3- نورالدین سخاوی، علی بن احمد، تحفة الأحاب و بغیة الطلاب، ص 21

4- ابن زیات، محمد بن ناصر الدین، الكواكب السیارة فی ترتیب زیارة، ص 242

5- ابن زیات، محمد بن ناصر الدین، الكواكب السیارة فی ترتیب زیارة، ص 284

6- عدة من الباحثین و المفکرین المصریین، أهل البيت فی مصر، ص 459

7- زرکلی، خیر الدین، الاعلام، ج 3، ص 67

8- شبرای عبد الله بن محمد، الاتحاف بحب الاشراف، ج 1، ص 213

9- عدة من الباحثین و المفکرین المصریین، أهل البيت فی مصر، ص 458

- 10- زرکلی ، خیر الدین ، الاعلام ، ج 3 ، ص 67
- 11- زین الدین ، عثمان بن موفق ، مرشد الزوار الى قبور الابرار ، ج 1 ، ص 422
- 12- ابن زیات محمد بن ناصر الدین ، الكواكب السیارة فی ترتیب زیارة ، ص 8
- 13- نورالدین سخاوی ، علی بن احمد ، تحفة الأحباب و بغیة الطلاب ، ص 21
- 14- عامر ، محمد محمد ، کریمة الدارین ، ص 19
- 15- علوی عمری ، علی بن محمد نسابه المجدی فی انساب الطالبین ، ص 106
- 16- یاقوت حموی ، یاقوت بن عبدالله ، معجم البلدان ، ج 5 ، ص 142
- 17- غرس الدین ظاهری ، خلیل بن شاهین ، زیة كشف الممالک ، ص 3
- 18- حسنی ، سید عبدالرزاق ، المشاهد العترة الطاهرة ، ص 238
- 19- عثمان بن موفق ، مرشد الزوار الى قبور الابرار ، ج 1 ، ص 420
- 20- عثمان بن موفق ، مرشد الزار الى قبور الابرار ، ج 1 ، ص 420
- 21- مقریزی ، احمد بن علی ، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار ، ج 4 ، ص 327
- 22- مقریزی ، احمد بن علی ، اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء ، ج 1 ، ص 146
- 23- مقریزی ، احمد بن علی ، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار ، ج 2 ، ص 329
- 24- مازندرانی ، محمد بن إسماعیل ، منتهی المقال فی أحوال الرّجال ، ج 2 ، ص 93
- 25- شیخ طوسی ، محمد بن حسن ، الفهرست ، ص 10
- 26- مامقانی ، عبدالله ، تنقیح المقال فی علم الرجال ، ج 10 ، ص 389
- 27- نجاشی ، احمد بن علی ، رجال نجاشی ، ص 26

تنها از دو تن از مورخان نقل شده است که حضرت زینب سلام الله علیها در مصر دفن شده است. یکی از آنها ابن عساکر است و دیگری ابن طولون. جالب این که هر دو نفر، اگر در جایی، جانب دیدگاه مصر را گرفته اند، در جای دیگر، جانب شام را اختیار کرده اند. مثلاً ابن عساکر در تاریخ خود، در جلد مربوط به زنان، زندگی نامه حضرت زینب سلام الله علیها را آورده، ولی در مورد تاریخ و محل فوت و دفنش چیزی نگفته است. (1)

سخن ابن طولون نیز مدعا را ثابت نمی کند، زیرا قاضی نورالدین عدوی شامی (متوفای 1035 ق) در کتاب «زیارات» نقل کرده که ابن طولون در کتاب «سیرة السیده زینب» آورده که مدفن عقيله زینب در قریه «راویه» در «غوطه» دمشق است. بنابراین، سخن این دو مورخ خنثی است، یعنی دیدگاه مصر را نه نفی می کنند و نه اثبات. (2)

صاحب مقبره زینبیه مصر

اکنون سؤال این است که اگر صاحب مقبره مشهور به «زینبیه قاهره» عقيله بنی هاشم علیه السلام نیست، پس آن مقبره از آن چه کسی است؟ بیشتر منابع در پاسخ این سؤال آورده اند که آن مرقد از آن «سیده زینب بنت یحیی المتوج بن الحسن الانور بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب» می باشد. وی همراه عمه بزرگوار خود نفیسه بنت الحسن، همسر اسحاق مؤتمن به مصر آمد. چهل سال آن بانورا خدمت کرد و سرانجام در مصر از دنیا رفت و در قاهره دفن شد. (3) (4) (5) (6)

برخی نیز قبه زینبیه قاهره را ساخته افراد سودجو با مطامع دنیایی یا خواب و خیال برخی از صوفیان و زاهدان دانسته اند. (7)

حال اگر بپذیریم مقبره قناطر السباع قاهره از آن زینب بنت یحیی المتوج بوده، چرا به نام زینب کبری سلام الله علیها مشهور شده است؟ برای پاسخ به این پرسش، ناگزیریم به دو نکته اشاره کنیم:

اولاً: بدان دلیل که در قاهره چندین بانوی علوی و هاشمی به نام زینب دفن شده اند که این

ص: 141

1- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج 69، ص 174

2- عدوی شافعی، محمود بن علی، الزیارات بدمشق، ص 21

3- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 7، ص 142

4- شبرای، عبدالله بن محمد، الاتحاف بحب الاشراف، ج 1، ص 213

5- عدة من الباحثین و المفکرین المصریین، أهل البيت فی مصر، ص 458

6- زرکلی، خیر الدین، الاعلام، ج 3، ص 67

7- سابقی، محمد حسنین، مرقد العقيلة زینب (علیها السلام)، ص 92 به بعد

زیات انصاری (متوفای 814) در «کواکب السیاره» نام برخی از آنها را فهرست کرده که عبارتند از: زینب بنت اباجلی؛ زینب بنت سنان؛ زینب الکلمیه؛ زینب بنت مهذب؛ زینب بنت یونس؛ زینب بنت شعیب؛ زینب الفارسیه؛ زینب بنت هاشم؛ زینب بنت یحیی المتوج؛ زینب بنت محمد بن علی بن علی... بن الحسن المثنی؛ زینب بنت احمد بن جعفر بن محمد بن الحنفیه؛ (1) (2)

زینب بنت حسن بن ابراهیم؛ زینب بنت قاسم بن محمد بن جعفر زینب بنت موسی بن جعفر؛ زینب بنت احمد بن محمد بن محمد بن عبدالله بن جعفر الصادق (سلام الله علیهم). (3) (4) این تفکر اشتباه، درباره قرار گرفتن قبر زینب، دختر امیر مؤمنان علیه السلام در مصر ریشه، در فراوانی بانوان علوی و غیر علوی ای دارد که با ایشان تشابه اسمی داشته و در مصر به خاک سپرده شده اند. بدیهی است که ذهن، هنگام شنیدن یک اسم، متوجه اسمی می شود که مشهورتر و کامل تر از دیگر اسامی است و بانوانی که زینب نام دارند، در مصر فراوان هستند.

وقتی مورخان، نام و محل دفن این بانوان را که در علو درجه و مراتب کمال و انتساب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قابل مقایسه با زینب کبری سلام الله علیها نیستند، در آثار خود آورده اند، اگر محل دفن زینب کبری سلام الله علیها در مصر می بود، نام و مشخصات کامل آن بانوی جلیل القدر را در راس فهرست زینب های مدفون در مصر ثبت و ضبط می کردند.

ثانیاً: پرواضح است که از گذشته های دور، هم شیعه و هم سنی، این گونه عادت داشته اند که علویان را مستقیم و بدون واسطه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام نسبت می دادند، هرچند

که شخص علوی، به واسطه نسبت های دور و نزدیک فراوان، به آنها منسوب می شد. زنان علوی بسیاری به نام زینب در مصر دفن شده اند و عادت خاص و عام این بوده که سادات گرامی را به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت دهند، هرچند بین ایشان واسطه هایی وجود داشته باشد. همین امر سبب شده تا مزار معروف در مصر که از آن زینب بنت یحیی المتوج است، به زینب کبری سلام الله علیها نسبت داده شود؛ چون زینب کبری، کامل ترین و مشهورترین بانویی است که در صدر اسلام به نام «زینب» شناخته شده و این، کاملاً طبیعی است که ذهن انسان با

ص: 142

1- دیباجی، ابوالقاسم، زینب الکبری بطلة الحرية، ص 218

2- ابن زیات، محمد بن ناصر الدین، الکواکب السیاره، ص 31-32

3- سابقی، محمد حسنین، پژوهشی پیرامون بارگاه حضرت زینب (سلام الله علیها)، ص 74

4- علی، موسی محمد، عقيلة الطهر و الکرمة السیدة زینب (علیها السلام)، ص 156

شنیدن یک نام، به فرد کامل و مشهور انتقال یابد. موفق بن عثمان در کتاب خود ذکر کرده است که پیشینیان به هنگام زیارت بانو نفیسه که در مصر مدفون است، می گفتند: «السلام علیک یا بنت الحسن المسموم، السلام علیک یا بنت فاطمة الزهراء». با این حال آیا خواننده گرامی می تواند معتقد باشد که بانو نفیسه، دختری بی واسطه حضرت زهرا سلام الله علیها و یا امام حسن علیه السلام است؟ خیر، چنین نیست. هدف پیشینیان از گفتن چنین عباراتی درباره بانو نفیسه، فقط احترام گذاشتن به این بانو و بزرگداشتش بوده است. (1) (2) (3)

آنان با این عادت، احترام خود را به نسب والای علویان ابراز می کردند. عالمان و حاکمان و سیاحانی که ادعا شده به زیارت مرقد شریف حضرت زینب سلام الله علیها رفته اند، در حقیقت «زینب بنت یحیی المتوج» را زیارت کرده اند نه زینب کبری سلام الله علیها را. وقتی به سنگ نوشته های روی قبور امامزادگان و علویان لازم التعظیم دقت می کنیم، چنین امری مشهود است؛ از جمله روی قبر رقیه بنت عبدالله بن احمد بن الحسین، با حذف واسطه ها نوشته اند: «رقیه بنت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» یا روی قبر سیده زینب بنت یحیی المتوج، با حذف واسطه ها درج شده است: «زینب بنت الزهراء البتول سلام الله علیها بنت علی «علیه السلام (4)؛ در حالی که زینب بنت یحیی، فرزند

بلاواسطه امیرالمؤمنین و زهرا بتول سلام الله علیها نیست و هیچکس چنین ادعایی نکرده است. محمد حسنین، ضمن طرح این نکته در اثر خود آورده است: پس از بررسی دقیق به این نتیجه رسیدیم که شبهه وجود قبر عقیده زینب دختر امیرالمؤمنین علیه السلام در مصر از آنجا سرچشمه گرفته که نام بسیاری از علویانی که در مصر دفن شده اند، «زینب» بوده است و اندیشه انسان با شنیدن نام زینب، به آن فرد مشهورتر و کاملتر متوجه می شود (5)

قائلین به مزار در شام

بسیاری از مورخان و عالمان با توجه به دلایل فراوانی که دارند، معتقدند مرقد مطهر زینب کبری سلام الله علیها دختر علی بن ابی طالب علیه السلام در سمت جنوب شرقی دمشق، پایتخت کشور سوریه و در هفت کیلومتری آن، در روستای «راویه» و در منطقه «غوطه» دمشق واقع شده و پیوسته

ص: 143

- 1- انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء (علیها السلام)، ج 7، ص 313
- 2- زین الدین، عثمان بن موفق، مرشد الزوار الی قبور الابرار، ج 1، ص 188
- 3- حسن شراب، محمد محمد، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص 395
- 4- دیباجی، ابوالقاسم، زینب الکبری بطلة الحرّیة، ص 219
- 5- سابقی، محمد حسنین، پژوهشی پیرامون بارگاه حضرت زینب (سلام الله علیها)، ص 73-74

کعبه پیروان، مکان حاجت روا شدن پیشگامان و مقصود دل‌های مؤمنانی است که از تمام سرزمین‌های اسلامی به آنجا روی می‌آورند. این مزار، در قرن دوم هجری، زیارت می‌شده است. بانو نفیسه، همسر اسحاق مؤمن، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام، آن را زیارت کرده است.

این مزار، پیوسته محل اجابت دعا بوده و کرامات بسیاری از آن ظاهر شده است که بر سر زبان‌ها جاری شده، و سینه به سینه، نقل گردیده است. اقوال متفاوتی درباره دیدگاه شام وجود دارد، که می‌توان معتقدان به آنها را به چهار گروه تقسیم کرد:

گروه اول

دانشمندان بسیاری از شیعه و سنی تصریح کرده‌اند، کسی که در روستای راویه دفن است، زینب کبری، دختر امیر مؤمنان علیه السلام است و مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها و دو برادرش، حسن و حسین علیه السلام، و همسرش، عبدالله بن جعفر است. وی دارای چهار فرزند از عبدالله بن جعفر به نام‌های علی، عون عباس و ام کلثوم است. ابوبکر موصلی؛ که در قرن هشتم هجری می‌زیسته در کتابش به نام «فتوح الرحمن» گفته است: «خانم زینب کبری سلام الله علیها، دختر علی علیه السلام و خواهر حسن، حسین و محسن که در کودکی وفات یافت، همه از زهرا سلام الله علیها هستند. وی بعد از مصیبت برادرش وفات یافت و در روستایی از اطراف دمشق که به آن راویه می‌گویند، دفن گردید. من با گروهی از دوستانم قبر ایشان را زیارت کردیم. (1) (2)

دکتر عائشه عبدالرحمن بنت الشاطی می‌گوید: «ام کلثوم، همان طوری که در روایات آمده است، نزد عبدالله بن جعفر، در غوطه دمشق، بعد از مصیبت برادرش حسین علیه السلام وفات یافت.

«در این گروه، بزرگانی از اهل فن، علم و تحقیق، از علمای شیعه و سنی هستند، (3) که اسامی برخی از آنها را ذکر می‌کنیم: شمس الدین محمد بن احمد ذهبی دمشقی (م 748

ه. ق.)، (4)

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن بطوطه مغربی (م 770 ه. ق.) (5)

ابوالبقاء عبدالله بن محمد بدری، مصری (م 848 ه. ق.) (6)

ص: 144

1- ابوالبقاء بدری، عبدالله بن محمد، نزهة الانام فی محاسن الشام، ص 381-374

2- عدوی شافعی، محمود بن علی، الزیارات بدمشق، ص 21

3- رحله ابن جبیر، ابن جبیر، ص 228

4- شمس الدین دمشقی، محمد بن احمد، تجرید اسماء الصحابة، ج 2، ص 288

5- ابو عبدالله مغربی، محمد بن عبدالله، رحله ابن بطوطه، ج 1، ص 323

6- ابوالبقاء بدری، عبدالله بن محمد، نزهة الانام فی محاسن الشام، ص 374

برهان الدین ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن محمود بن بدر بن عیسی حلبی دمشقی شافعی، (م 900 ه. ق) (1) قاضی نورالدین محمود بن علی بن موسی عدوی شافعی (م 1035 ه. ق) (2) یاسین بن مصطفی فرضی بقاعی (م 1095 ه. ق)، شیخ حسن یزدی (م 1242 ه. ق)، میرزا علی کنی (م 1306 ه. ق)، مجدد شیرازی (م 1312 ه. ق) براقی نجفی (3) محمد حسن آشتیانی (م 1319 ه. ق)، (4) محمد حسین کاظمی (م 1308 ه. ق)،

محمد حسن مراغی (م 1312 ه. ق)، (5) حسین نوری طبرسی (م 1320 ه. ق)، (6) حسن صدر کاظمی (م 1388 ه. ق)، محمد حسین آل کاشف الغطاء (م 1373 ه. ق)، سید عبدالحسین شرف الدین (م 1377 ه. ق)، (7) سید هبة الدین شهرستانی (م 1388 ه. ق)، شیخ عباس قمی (م 1335 ه. ق)، علی بن عبدالعظیم واعظ اصفهانی در کتاب وقائع الایام، شیخ هاشم خراسانی (م 1352 ه. ق)، سید محسن حکیم (م 1390 ه. ق)، سید محمد کاظم شریعتمدار، علامه عبدالعلی سابقی پاکستانی (م 1384 ه. ق)، شیخ عباس قمی (8) و ...

(9) (10) (11) (12)

گروه دوم

علما و مورخان هستند که گفته اند، کسی که در روستای راویه دفن است، همان بانو زینبی است که کنیه اش ام کلثوم است یا این که گفته اند، وی دختر فاطمه زهرا سلام الله علیها است. این افراد عبارت اند از: ابوالحسن محمد بن جبیر کنافی غرناطی (م 614 ه. ق)؛ (13) (14) (15) (16) عمادالدین حسن بن علی بن محمد طبری (م 676 ه. ق)؛ (17) عثمان بن احمد بن محمد سویدی حورانی (م 1970 یا 1003 ه. ق) (18) احمد فهمی، محمد، مصری، عبدالقادر ریحای دمشقی و توفیق ابو علم مصری که از معاصران هستند. (19) (20) (21) بر اساس این دیدگاه نیز بارگاه موجود در دمشق میتواند مرقد مطهر حضرت زینب کبری سلام الله علیها است، زیرا ایشان دختر امام علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها بوده و زینب نام داشته و مکنای به کنیه ام کلثوم نیز بوده اند. اما برخی گفته اند ایشان همان کسی است که خلیفه دوم با او ازدواج کرد. این ادعا، سخنی موهوم

ص: 145

1- برهان الدین حلبی، ابراهیم بن محمد، نزهة الانام فی محاسن الشام، ص 386

2- عدوی شافعی، محمود بن علی، الرزیارات بدمشق، ص 21

3- حرز الدین، محمد، مرآة المعارف، ج 1، ص 240

4- آشتیانی، محمد حسن، معارف الرجال، ص 334

5- مراغی، محمد حسن، الخیرات الحسان، ج 2، ص 29

6- محدث نوری، میرزا حسین، لؤلؤ و مرجان، ص 177

7- شرف الدین، سید عبدالحسین، عقیلة الوحی، ص 253

8- قمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب، ج 1، ص 228

9- خطیب هاشمی، عقیلة بنی هاشم، علی بن الحسین، ص 69

10- بیضون، لیب، مسوعة کربلاء، ج 2، ص 648

11- بیضون، لیب، مسوعة کربلاء، ج 2، ص 651

- 12- بيضون ، لبيب ، موسوعة كربلاء ، ج 2 ، ص 651
- 13- ابن جبير كنافي ، محمد بن جبير ، رحلة ابن جبير ، ص 228
- 14- سبحاني تبريزي ، جعفر ، في الضلال التوحيد ، ص 370
- 15- هاشمي خطيب ، علي بن حسين ، عقيلة بني هاشم ، ص 70
- 16- هاشمي خطيب ، علي بن حسين ، عقيلة بني هاشم ، ص 44
- 17- عماد الدين طبري ، حسن بن علي ، تعريب كامل بهائي ، ج 1 ، ص 10
- 18- ابن حوراني ، عثمان بن احمد ، الاشارات ، ص 18
- 19- عامر ، محمد محمد ، كريمة الدارين ، ص 25
- 20- انصاري زنجاني ، اسماعيل ، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام) ، ج 5 ، ص 151
- 21- ابو علم مصري ، توفيق ، اهل بيت ، ص 550

و بی پایه است و حقیقت ندارد. چون که مورخان در این زمینه اتفاق نظر دارند که ام کلثومی که بر اساس اقوالی به همسری عمر درآمد، (1) (2) (3) (4) در زمان حکومت سعید بن عاص بر مدینه، در سال 54 ه. ق در زمان حیات امام حسن و امام حسین علیه السلام از دنیا رفتند و در بقیع مدفون گردیدند. (5) (6) - (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13) (14) از این رو هیچ گونه توجیهی وجود ندارد که ام کلثومی را که بر اساس اقوالی به همسری عمر درآمد، همان زینبی بدانیم که بعد از مصیبت برادرش حسین علیه السلام، در شام وفات یافت.

گروه سوم

برخی از مورخان معتقدند که کسی که در راویه شام مدفون است، ام کلثوم است و بیشتر از آن چیزی نگفته اند و مشخص نکرده اند که کدام ام کلثوم منظور نظرشان است. این افراد عبارت اند از: ابوالحسن علی بن ابی بکر هروی (م 611 ه. ق) در کتاب الاشارات الی معرفة الزیارات؛ (15) یاقوت بن عبدالله حموی بغدادی (م 624 ه. ق) در کتاب معجم البدان؛ (16) ابوعبدالله بن علی بن ابراهیم بن شداد حلبی (م 684 ه. ق) در کتاب الاعلاق الخطیره؛ (17) صلاح الدین محمد بن شاکر دارمی (م 764 ه. ق) (18)

گروه چهارم

برخی نیز گفته اند کسی که در شام مدفون است، همان ام کلثوم صغری می باشد که مادرش ام ولد بوده و همسر مسلم بن عقیل است. از جمله آن دانشمندان، می توان به اسامی ذیل اشاره کرد:

سید محسن امین عاملی (م 1371 ه. ق) (19) (20) سید جعفر بحر العلوم (م 1377 ه. ق) (21)

شیخ ذبیح الله محلاتی (22)

نقد و بررسی

اگر ما به دقت در دیدگاه های چهارگانه پیش گفته بنگریم، کار چندان دشواری نیست که همه آن نظرات را در یک زمینه جمع کنیم، چرا که بیشتر آن بزرگان، بر این باورند، که بانویی که در

ص: 146

1- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 149

2- ابن سعد بغدادی، محد بن سعد، طبقات الکبری، ج 8، ص 463

3- کورانی عاملی، علی، الانتصار، ج 6، ص 448

4- میلانی، سید علی، رساله فی خبر تزویج ام کلثوم من عمر، ص 6

5- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج 3، ص 486

6- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 3، ص 304

7- محب الدین طبری، احمد ابن عبدالله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج 2، ص 271

8- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج 12، ص 216

- 9- شمس الدين ذهبى ، محمد بن احمد ، تاريخ الاسلام ، ج 4 ، ص 58
- 10- ابو داود سجستاني ، سليمان بن الأشعث ، سنن ابى داود ، ج 3 ، ص 208
- 11- ابو عبدالرحمان نسائي ، احمد بن شعيب ، سنن نسائي ، ج 4 ، ص 71
- 12- شمس الدين ذهبى ، محمد بن احمد ، سير اعلام النبلاء ، ج 3 ، ص 502
- 13- فسوى ، يعقوب بن سفيان ، المعرفه و التاريخ ، ج 1 ، ص 214
- 14- ابوالقاسم ابن عساكر ، على بن حسن ، تاريخ مدينه دمشق ، ج 19 ، ص 491
- 15- ابوالحن هزوى ، على بن ابى بكر ، الاشارات الى معرفه الزيارات ، ص 21
- 16- ياقوت حموى ، ياقوت بن عبدالله ، معجم البلدان ، ج 3 ، ص 20
- 17- ابن شداد ، محمد بن على ، الاعلاق الخطيره فى ذكر امراء الشام و الجزيره ، ج 1 ، ص 182
- 18- كردعلى ، محمد ، الخطط دمشقية ، ج 6 ، ص 64
- 19- امين عاملى ، سيد محسن ، مفتاح الجنات ، ج 2 ، ص 263
- 20- امين عاملى ، سيد محسن ، اعيان الشيعة ، ج 7 ، ص 141
- 21- بحر العلوم ، سيد جعفر ، تحفه العالم ، ص 235
- 22- محلاتى ، ذبيح الله ، رياحين الشريعه ، ج 4 ، ص 316

راویہ شام مدفون است، همان زینب دارای کنیه ام کلثوم و دختر امام علی علیه السلام است. از طرفی بیشتر علمای شیعه و سنی بر اساس دیدگاه اول تصریح کرده اند که ایشان همان زینب کبری بنت علی علیه السلام است که همسر عبدالله بن جعفر بوده است. بنابر دیدگاه سوم نیز بانوی مدفون در راویہ ام کلثوم از اهل بیت است، وی نزدیک ترین مردم از نظر نسب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

این دیدگاه مخالف دیدگاه اول نیست بلکه موید آن است.

اما دیدگاه دوم نیز صراحت دارد که بانوی مدفون در شام ام کلثوم بنت علی علیه السلام است. اما در ادامه گفته اند وی همان کسی است که خلیفه دوم با او ازدواج کرد. این ادعا سخنی موهوم و بی پایه و اساس است و حقیقت ندارد. زیرا مورخان همگی در این زمینه اتفاق دارند که ام کلثومی که همسر عمر بود در زمان حیات امام حسن و حسین علیه السلام از دنیا رفت و در بقیع مدفون گردید. بنابراین ام کلثوم مدفون در شام قطعا و یقینا همسر خلیفه دوم نیست، اما منشاء اختلاف بین دیدگاه اول و سوم این است، کسانی که انکار می کنند این مزار، متعلق به زینب کبری، دختر علی علیه السلام است، انکارشان مبتنی بر این است که کنیه بانوی خردمند، حوراء

زینب سلام الله علیها ام کلثوم نبوده است. پس اگر این مطلب برایشان اثبات شود، دیگر موردی برای انکار باقی نمی ماند. ما در قسمت کنیه های حضرت زینب کبری سلام الله علیها اثبات نمودیم که مشهورترین کنیه آن حضرت در بین محدثین و مورخین ام کلثوم است.

اما در رابطه با دیدگاه چهارم که معتقدند بانوی دفن شده در شام زینب صغری است که مادرش ام ولد بوده است، باید گفت: این دیدگاه نامعتبر برگرفته از اجتهاد شخصی بوده است. چون که اولاً از بین خواهران امام حسین علیه السلام فقط دو خواهر ایشان با نام زینب و ام کلثوم در کربلا حاضر بودند و نامی از زینب صغری نیست. چنانکه امام چند بار اهل حرم را با نام صدا می زنند و می فرمایند: «... یا اختاه یا ام کلثوم، و انت یا زینب و انت یا فاطمة و انت یا رباب...» بدون شک مراد از زینب کسی غیر از زینب کبری سلام الله علیها این نیست و زینب نام، دیگری که خواهر امام باشد، در کربلا حضور نداشته است.

ثانیا آن خواهری که مادرش ام ولد بود و در کربلا حضور داشت، اصلاً زینب نام نداشته است بلکه تمامی منابع و مقاتل نام وی را ام کلثوم صغری نوشته اند نه زینب صغری. مگر اینکه طرفداران این دیدگاه بگویند که ام کلثوم صغری همان زینب صغری است، که در این صورت نیز بر خلاف نقل منابع تاریخی اجتهاد به رای کرده اند. چون علامه محمدتقی شوشتری در قاموس الرجال درباره فرزندان امام علی علیه السلام ام کلثوم صغری و زینب صغری را از دو مادر جداگانه دانسته که هر دو ام ولد بوده اند. «قالوا فی بناته علیه السلام من فاطمة علیها السلام: زینب الكبرى و ام کلثوم الكبرى، وقالوا: زینب الصغری و ام کلثوم الصغری من امهات اولاد...» (1)

طبری نیز به این مطلب تصریح می کند که این دو خواهر از دو مادر ام ولد هستند که نام آنها در تاریخ ضبط نشده است. «کان له بنات من امهات شتی لم یسم لنا اسماء امهاتهن منهن امهانی و میمونة و زینب الصغری و رملة الصغری و ام کلثوم الصغری و فاطمة و امامة و خدیجة و ام الکرام و ام سلمة و ام جعفر و حمانة و نفیسة بنات علی علیه السلام امهاتهن امهات اولاد شتی» (2)

بنابراین با دقت در همه دیدگاه های شام می توان گفت که صاحب مقبره منوره راویه دمشق، فردی غیر از حضرت زینب کبری سلام الله علیها نیست.

ادله دیدگاه سوم

اشاره

بسیاری از مورخان و عالمان با توجه به دلایل فراوانی، معتقدند مرقد مطهر زینب کبری سلام الله علیها در روستای «راویه شام» و در منطقه «غوطه» دمشق است. این دلایل به طور اجمال عبارتند از: قدمت و شهرت تاریخی مرقد، پیدا شدن کتیبه قدیمی، زیارت سیده نفیسه در سال 193 هجری، تصریح بیشتر نویسندگان و گردشگران، متن وقف نامه «سید حسین موسوی» در سال 768 هجری و تایید قاضیان هفت گانه شامی و گزارش کرامات بی شمار این دیدگاه را تقویت کرده و به قطعیت نزدیک می سازد. در زیر اجمالاً به این دلایل می پردازیم:

ص: 148

1- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج 12، ص 216

2- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 4، ص 119

این مزار، در بین عالمان و مورخان شهرت زیادی داشته و پیوسته زائران و طالبان برکت، از شهرهای دور و نزدیک به زیارت آن می آمده اند. بانوی بزرگوار، حضرت نفیسه، دختر حسن الانور بن زید الابلج بن امام حسن بن علی علیه السلام، همسر اسحاق مؤتمن بن امام صادق علیه السلام، در سال 193 ه. ق، هنگامی که مرقد حضرت ابراهیم علیه السلام را زیارت کرد، مرقد بلند مرتبه و معروف به مقام «السيدة زینب سلام الله علیها دختر علی علیه السلام، قبر عمه اش فاطمه، دختر حسین علیه السلام، و قبر فضة، جاری فاطمه سلام الله علیها را نیز زیارت کرد. (1) (2) (3) (4)

حدود سال 500 ه. ق، مردی قرقویی از ساکنان حلب مسجدی بزرگ در مزار ایشان بنا نمود که از مشهورترین مساجد دمشق بود. جهانگرد ابوبکر هروی (م 611 ه. ق)، این مقام را زیارت کرد و در کتاب معروف خویش، «الاشارات الی معرفة الزیارات»، از آن یاد کرده است. (5) ابن جبیر (م 614 ه. ق) نیز این مزار را زیارت کرده و در سفر خویش، از محل های وقفی مربوط به این مزار، سخن گفته است. (6) (7) (8) (9) همچنین ابن بطوطه (م 770 ه. ق) نیز این مزار را

زیارت کرده است. (10) در سال 768 ه. ق سیدحسین موسوی نقیب الاشراف، از شخصیت های بزرگ دمشق در زمان خود، تمام باغ ها و زمین های خویش را وقف این مزار نمود و وقف نامه بلندی نوشت که هفت تن از قاضیان بزرگ دمشق در زمان خویش نیز، بر صحت این وقف نامه، شهادت داده اند. در این وقف نامه، آمده است که کسی که در این مزار مدفون است، ام کلثوم، زینب کبری سلام الله علیها، دختر امیرمؤمنان علیه السلام است. این امر نشانگر این است که این مزار، از گذشته به نام بانوی خردمند، زینب سلام الله علیها معروف بوده است، به طوری که هیچ کدام از شخصیت های بزرگ دمشق، در آن شک نداشته اند. بنابراین مرقد زینب کبری سلام الله علیها در شام از قرن دوم هجری شهرت داشته و در قرن هشتم هجری اهمیت بسیاری یافت؛ به طوری که هزاران زائر از سرزمین های وسیع اسلامی، به زیارت ایشان می آمدند.

ص: 149

1- عامر، محمد محمد، کریمه الدارین، ص 20

2- ابوعلم مصری، توفیق، اهل البیت، ص 549

3- عدة من الباحثین و المفکرین المصریین، اهل البیت فی مصر، ص 234

4- معروف الحسینی، هاشم، من وحی الثورة الحسینیة، ص 145

5- ابوالحسن هروی، علی بن ابی بکر، الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 21

6- ابن جبیر کنافی، محمد بن جبیر، رحلة ابن جبیر، ص 228

7- سبحانی تبریزی، جعفر، فی الضلال التوحید، ص 370

8- هاشمی خطیب، علی بن حسین، عقيلة بنی هاشم، ص 70

9- هاشمی خطیب، علی بن حسین، عقيلة بنی هاشم، ص 44

10- ابوعبدالله مغربی، محمد بن عبدالله، رحلة ابن بطوطه، ج 1، ص 323

وجود و شهرت فراگیر این مزار در قرن دوم هجری، به اثبات رسیده است، چرا که در سال 193 ه. ق، بانونقیسه، همسر اسحاق مؤتن، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام، این مزار را زیارت کرد و کسانی که زندگی نامه بانونقیسه، (م 308 ه. ق) در مصر را نوشته اند، به این زیارت اشاره کرده اند. در اینجا ما اسامی مؤلفانی را ذکر می کنیم که به این موضوع اشاره کرده اند. مهم نیست که نظر این مؤلفان درباره کسی که در اینجا دفن شده است چیست، بلکه آنچه اینجا برایمان مهم است، شهرت این مزار است:

• علی بن حسن بن هبة الله دمشقی (م 561 ه. ق)؛ کسی که در شرق قبر مدرک دفن شده است، همان بانوزینب سلام الله علیها است که حورانی در «الاشارات» از آن حضرت با ام کلثوم یاد کرده است. (1) ابوالحسن علی بن ابی بکر بن هروی (م 611 ه. ق)؛ او زندگی نامه آن بانورا در «كشف الظنون» «اللمعات البرقیه» آورده است. وی در کتاب «الاشارات» خود، این مزار را با نام ام کلثوم ذکر کرده است. (2) (3)

ابوالحسین محمد بن احمد بن جبیر کنافی (م 614 ه. ق) در سفرنامه اش که در مصر چاپ شده است، از این مزار به اسم زینب و با کنیه ام کلثوم یاد کرده است. وی روایت می کند: مزار در یک فرسخی شهر، در روستایی که معروف به راویه است، واقع شده است. بر روی این مزار، یک مسجد قرار گرفته است، و خارج از آن، منزل هایی وجود داشته و دارای موقوفاتی نیز می باشد. (4) (5) (6) (7)

• شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی (م 624 ه. ق) از این مزار در روستای راویه به اسم ام کلثوم یاد کرده است. (8)

یوسف بن قزاوغلی، معروف به سبط بن جوزی (م 654 ه. ق) از این مزار در کتاب «المزار» خود، به اسم بانوزینب، با کنیه ام کلثوم یاد کرده است. (9) (10)

عزالدین ابو عبدالله محمد بن علی بن ابراهیم بن شداد حلبی (م 684 ه. ق) می گوید:

ابن فرات، وزیر مشیر بن شداد، شخصی فاضل و تاریخدان، از این مزار با کرامت در نسخه ای از کتابش، به قبر «زینب کبری»، دختر امام علی علیه السلام از فاطمه زهرا سلام الله علیها و در نسخه دیگری از کتابش به «ام کلثوم» یاد کرده است. (11)

ص: 150

1- ابن حورانی، نبا بن محمد، الاشارات، ص 3

2- ابوالحسن هروی، علی ابن ابی بکر، الاشارات الی معرفه الزیارات، ص 21

3- ابن طولون، محمد بن علی، اللمعات البرقیة فی النکت التاریخیة، ص 24

4- ابن جبیر کنافی، محمد بن جبیر، رحلة ابن جبیر، ص 228

5- سبجانی تبریزی، جعفر، فی الضلال التوحید، ص 370

6- هاشمی خطیب، علی بن حسین، عقيلة بنی هاشم، ص 70

7- هاشمی خطیب، علی بن حسین، عقيلة بنی هاشم، ص 44

8- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج 3، ص 20

- 9- سبط بن جوزى ، يوسف بن قزاوغلى ، المزار ، ص 45
- 10- محمد قاسم مصرى ، حسن ، السیده زينب (عليها السّلام) ، ص 65
- 11- ابن شداد ، محمد بن على ، الاعلاق الخطيره فى ذكر امراء الشام و الجزيره ، ج 3 ، ص 18

شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی دمشقی (م 748 ه. ق)، ذکر کرده است که مزار زینب کبری، سلام الله علیها همسر عبدالله بن جعفر، در دمشق است. (1)

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن بطوطه مغربی (م 770 ه. ق)، از این مزار در روستای راویه، به اسم زینب و با کنیه ام کلثوم از فاطمه زهرا سلام الله علیها، و دختر علی بن ابی طالب علیه السلام یاد کرده، گفته است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر شباهت ایشان به خاله اش ام کلثوم، این کنیه را به ایشان دادند. بر روی مزار ایشان، مسجدی بنا شده است و درآمدها و موقوفاتی نیز دارد.

اهالی دمشق آن را «قبر الست» یا ام کلثوم می نامند. (2)

• سیدحسین موسی الموسوی، از شخصیت های بزرگ سادات موسوی در دمشق که از سال 768 ه. ق صاحب موقوفات مزار بانوی خردمند، زینب است، در وقف نامه خود تصریح کرده است: «کسی که در روستای راویه مدفون است، همان ام کلثوم، زینب کبری، دختر زهرا سلام الله علیها و خواهر دو سبط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، حسنین است.»

ابوالبقاء عبدالله بن محمد بدری (م 848 ه. ق)، گفته است: «کسی که در راویه مدفون است، همان زینب کبری، دختر امام علی بن ابی طالب علیه السلام، و خواهر همان ام کلثومی است که با عمر ازدواج نمود.» (3) برهان الدین ابواسحاق، ابراهیم بن محمد بن محمود حلبی شافعی، معروف به ناجی، شیخ و بزرگ محدثان زمان خویش، حافظ احادیث و انساب، فقیه و صاحب کرامات است در سال 900 ه. ق در دمشق درگذشت. وی تصریح کرده است، کسی که در راویه مدفون است، همان زینب کبری، دختر علی بن ابی طالب است. (4)

• حافظ شمس الدین محمد بن علی بن محمد بن طولون صالحی دمشقی (م 953 ه. ق) از بزرگ ترین حافظان دمشق بود. وی در رساله خود که درباره زندگی نامه زینب سلام الله علیها، دختر امام علی علیه السلام نوشته است، می گوید: ایشان در روستای راویه مدفون است و در حادثه حره، به

ص: 151

1- شمس الدین دمشقی، محمد بن احمد، تجرید اسماء الصحابة، ج 2، ص 288

2- ابوعبدالله مغربی، محمد بن عبدالله، رحلة ابن بطوطه، ج 1، ص 323

3- ابوالبقاء بدری، عبدالله بن محمد، نزهة الانام فی محاسن الشام، ص 374

4- برهان الدین حلبی، ابراهیم بن محمد، نزهة الانام فی تاریخ الاسلام، ص 197

آنجا آمده است. « به نقل از کتاب خطی ایشان در گنجینه آل جوهری نابلس، این خبر آمده است. عدوی نیز در «الزیارات» چاپ دمشق، از او روایت کرده است. (1)

• عثمان بن احمد بن محمد بن رجب بن سربیح، معروف به ابن حورانی (م 970 یا 1003 ه. ق) تصریح کرده است: «کسی که در روستای راویه مدفون است، همان خانم زینب، ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب علیه السلام است». او این خبر را از قول ابن عساکر و ناجی نیز نقل کرده است.

• احمد بن محمد بصرای (م 1003 ه. ق)، از این مزار با کرامت، به اسم خانم زینب سلام الله علیها، در کتاب خود به نام «تحفة الانام» ، در بخش چهارم، در لابه لای سخن گفتن درباره صحابه و تابعینی که در دمشق وفات یافته اند، سخن به میان آورده است. این کتاب از نسخه های خطی شماره 6626، کتابخانه ظاهریه است.

کشف کتیبه مرقد

در سال های اخیر سنگ نوشته ای از این مرقد شریف کشف شد، که روی آن چنین نوشته شده است: «هذا قبر السيدة زینب بنت علی بن ابی طالب علیه السلام بنت الزهراء سلام الله علیها توفیت فی هذا المكان اقبرت فی رجوعها الثاني» (2)

در سال 1302 ه. ق، در زمان سلطان عبدالعزیز خان عثمانی کتیبه ای توسط متولیان قبر شریف حضرت زینب سلام الله علیها که برخی از آنان از سادات علوی خاندان سیده بن زهره، هستند کشف گردید. ماجرا از این قرار بوده است که: گنبد مزار به خاطر قدمتش، روی قبر شریف فرو می ریزد. سلطان عبدالعزیز خان عثمانی از این موضوع آگاه شد، بنابراین به والی شام دستور داد که مرقد مطهر را بازسازی کند. در هنگام بازسازی حرم مطهر، یک تخته سنگ به اندازه طول قامت یک انسان با خط کوفی قدیم در داخل قبر پیدا می شود، که نوشته موجود در دو خط اول آنکه به خاطر قدمت سنگ و پاک شدن عبارتش به زحمت خوانده شد. متن روی تخته سنگ، این بود: هذا قبر السيدة زینب بنت علی بن ابی طالب علیه السلام بنت الزهراء سلام الله علیها توفیت فی هذا المكان اقبرت فی رجوعها الثاني؛ این قبر بانو زینب، دختر علی بن ابی طالب علیه السلام است.

ص: 152

1- عدوی شافعی، محمود بن علی، الزیارات بدمشق، ص 21

2- قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الکبری (علیها السلام)، من المهد الی اللحد، ص 604

مادرش فاطمه بتول سلام الله عليها است که در این مکان بعد از بازگشت دومش وفات یافته و در اینجا دفن شده است.» در نتیجه آن کتیبه را بر روی قبر قرار می دهند.

این موضوع را مورخ نجفی، سیدحسین براقی (م 1320 ه. ق)، از متولی پیشین روضه زینبیه، سید سلیم مرتضی که در سال 1302 ه. ق وارد نجف شد و این ماجرا را در محضر آیت الله محمد حسین کاظمی نقل کرده است در رساله خطی خود با عنوان «الثمر المجتبی»، ذکر کرده است. مورخ محقق، استاد صلاح الدین المنجد می گوید: نوشته های موجود در سنگ ها، از مهم ترین منابع تاریخ هستند و تمدن عربی ما، سنگ نوشته های بسیاری برای ما به جای گذاشته است که بیانگر مناطق مختلفی از گذشته های دور است. این نوشته ها برای تایید و

صحیح دانستن بسیاری از معلوماتی که در تالیفات خطی می یابیم، مفید است. (1)

گواهی بر وقف نامه

یکی از سادات شریف و شخصیت های بزرگ دمشق به نام سیدحسین بن موسی الموسوی همه دارایی ها و زمین ها و باغ های خود در اطراف حرم شریف را وقف کرد تا منافع آن صرف مصالح تربیت مطهر گردد. او در آخر ربیع الاول سال 768 ه ق وقف نامه ای طولانی نوشت و بزرگانی از قاضیان شام اعم از بعلبک و دمشق را به عنوان شاهد برگرفت. این وقف نامه در تاریخ 9 ربیع الاول سال 1010 ه. ق به تایید قاضیان و دادگاه قانونی رسید. این وقف نامه که همچنان نزد متولیان حرم شریف در دمشق حفاظت می شود، بیان گر این حقیقت است که فرد مدفون در روستای راویه دمشق بدون شک همان زینب کبری سلا الله عليها مکنای به ام کلثوم پاره تن حضرت

علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها و خواهر امام حسین علیه السلام است. در آن تصریح شده است، که بانوی دفن شده در راویه، بانو زینب کبری سلام الله علیها خواهر دو سبط پیامبر، حسنین و پاره تن محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و گوهر احمد، فاطمه سلام الله علیها و علی علیه السلام، ام کلثوم، زینب کبری سلام الله علیها، دختر اسدالله الغالب، امام بزرگوار، امیر مؤمنان، ابی الحسنین، علی بن ابی طالب علیه السلام است. این سند گویای این حقیقت است که

هیچ کدام از آن قاضیان در قرن 8 ه. ق تردیدی نداشته اند که این مزار متعلق به زینب کبری سلام الله علیها

ص: 153

است. در این سند وقفی، بارها تکرار شده بود که: «ام کلثوم زینب الكبرى سلام الله عليها بنت امير مؤمنان عليه السلام، وبضعة الزهراء سلام الله عليها است». این مطلب، خود نشان دهنده این حقیقت است که کنیه ام کلثوم، متعلق به زینب بوده، و ایشان از قدیم به این کنیه معروف بوده است.

شهادت مورخین و علما

بزرگان تاریخ و تحقیق از قدما مانند ذهبی، ابن بطوطه، ابوالبقاء بدری، ابوبکر موصلی... و بسیاری از علما و دانشمندان شیعی متاخر مانند شیخ حسن یزدی، میرزا علی کنی، مجدد شیرازی، براقی نجفی، محمد حسن آشتیانی، محمد حسین کاظمی، محمد حسن مراغی، حسین نوری، طبرسی، حسن صدر کاظمی، سید حسن صدر، محمد حسین آل کاشف الغطاء، سید عبدالحسین شرف الدین، سیده الدین شهرستانی، شیخ عباس قمی... تصریح کرده اند، کسی که در روستای راویه مدفون است، زینب کبری، دختر امیر مؤمنان علیه السلام است و مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها و دو برادرش، حسن و حسین علیه السلام، و همسرش، عبدالله بن جعفر است. (1) (2) (3) (4) (5) (6) (7) (8) (9) (10) (11) (12) (13)

بنابر قول علما از آیت الله سید محمد حسین شیرازی (م 1312 ه. ق) ولی عصر بیان کرده اند کسی که در شام مدفون است همان زینب کبری سلام الله علیها می باشند. لذا سخن امام به انضمام تصریح علمای شیعه در این زمینه نه تنها حجت قاطع محسوب می شود بلکه بعید نیست که بتوان با آن ادعای اجماع نمود.

مرقد فضه در شام

یکی دیگر از شواهد دال بر اینکه صاحب مقبره منوره دمشق، حضرت زینب کبری سلام الله علیها می باشد، وجود قبر فضه خادم حضرت زهرا سلام الله علیها در دمشق است. فضّه فرزند پادشاه هند بود که پس از اسارت به دست مسلمانان، توسط پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به خدمت فاطمه سلام الله علیها درآمد. وی دارای فضائل و ارزشهای والایی است که در کتاب های تاریخی، تفسیری به آنها اشاره شد. (14) (15) در شماری از منابع نام وی فضّه نوییّه ثبت شده است. (16) (17)

هنگامی که زهرای مرضیه سلام الله علیها به شهادت رسیدند، فضه افتخار خدمتگذاری فرزندش زینب

ص: 154

1- ابوعبدالله مغربی، محمد بن عبدالله، رحلة ابن بطوطه، ج 1، ص 323

2- قمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب، ج 1، ص 228

3- خطیب هاشمی، عقيلة بنی هاشم، علی بن الحسین، ص 69

4- بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج 2، ص 648

5- بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج 2، ص 651

6- بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج 2، ص 651

7- ابن جبیر کنافی، محمد بن جبیر، رحلة ابن جبیر، ص 228

8- سبحانی تبریزی، جعفر، فی الضلال التوحید، ص 370

- 9- هاشمى ، خطيب ، على بن حسين ، عقيلة بنى هاشم ، ص44
- 10- عماد الدين طبرى ، حسن بن على ، تعريب كامل بهائى ، ج1 ، ص10
- 11- انصارى زنجانى ، اسماعيل ، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام) ، ج5 ، ص151
- 12- ابوالحسن هروى ، على بن ابى بكر ، الاشارات الى معرفه الزيارات ، ص21
- 13- ياقوت حموى ، ياقوت بن عبدالله ، معجم البلدان ، ج3 ، ص20
- 14- محلاتى ، ذبيح الله ، رياحين الشريعة ، ج2 ، ص313
- 15- مجلسى ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج41 ، ص273
- 16- ابن اثير جزرى ، ابوالحسن على بن ابى الكرم ، اسد الغابه فى معرفة الصحابه ، ج5 ، ص530
- 17- ابن حجر عسقلانى ، احمد بن على ، الاصابه فى تمييز الصحابه ، ج8 ، ص281

کبری سلام الله عليها را داشت و همراه ایشان به کربلا و از آنجا همراه بانو زینب سلام الله عليها و دیگر اسیران به

اسارت گرفته شد، سپس به کوفه و شام و از آنجا به مدینه رفت. (1) (2) (3) (4)

فضّه در جریان اسارت خاندان پیامبر در هنگام سوار شدن آنها بر مرکب، دستان حضرت زینب سلام الله عليها را گرفت و او را کمک کرد تا آن بی بی سوار مرکب شود. (5) (6) و خود فضّه هم جزء اسیران بود. (7) (8) وی از خدمت به حضرت زینب سلام الله عليها او و دیگر زنان اهل بیت علیه السّلام فاصله نگرفت تا اینکه درگذشت.

هیچ اختلاف نظری در این باره وجود ندارد که ایشان در دمشق نزدیک مزار عقيله بنی هاشم و در باب الصغیر دفن شده است.

اگر ایشان به هنگام سخت ترین بلاها و مصیبت ها پیوسته همراه زینب بود و از ایشان جدا نشد پس چگونه می توان باور کرد که وی از حضرت زینب سلام الله عليها جدا شده و به تنهایی از مدینه به شام رفته است؟ در بعضی از اخبار آمده است که ایشان بعد از وفات حضرت زینب سلام الله عليها پیوسته در مجاورت قبر مطهر بانوی خویش بود تا اینکه درگذشت.

بانو نفیسه همسر اسحاق موتمن فرزند امام جعفر صادق علیه السّلام در سال 193 ه. ق هنگام زیارت مرقد مطهر حضرت زینب سلام الله عليها در روستای راویه در غوطه دمشق مقبره فضّه را زیارت کرده است. (9) (10)

در ذیل به نام برخی از مورخان که قبر فضّه را در دمشق دانسته اند اشاره می کنیم:

یاقوت حموی، (11) ابو الحسن علی بن ابی بکر هروی، (12) ابن شداد حلبی، (13) خلیل بن شاهین زاهری، (14) (15) (16) شیخ عباس قمی، (17) (18) سید محمد صادق بحر العلوم، (19) و...

نتیجه گیری

پس از بررسی سه دیدگاه در مورد محل دفن حضرت زینب کبری سلام الله عليها می توان چنین نتیجه گرفت که: دیدگاه شام از قرائن اطمینان بخشی برخوردار است و موجب حصول ظن قریب به یقین است، در حالی که دیدگاه مصر اشکالات فراوان دارد و احتمال مدینه نیز فاقد دلیل تاریخی است.

ص: 155

- 1- بیضون، لیب، موسوعة کربلاء، ج 1، ص 530
- 2- دربندی، فاضل، اسرار الشهادة، ج 2، ص 630
- 3- مازندرانی حائری، محمد مهدی، معالی السبطين فی احوال الحسن و الحسين (عليهما السّلام)، ج 2، ص 228
- 4- عصامی، خلیل زامل، تعریب موسوعة عاشوراء، ص 34
- 5- انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء (عليها السّلام)، ج 17، ص 431
- 6- عاملی، عبدالحسین ابراهیم، المفید فی ذکری السبط الشہید، ص 130
- 7- دربندی، فاضل، اسرار الشهادة، ج 2، ص 630

- 8- مازندراني حائري ، محمد مهدي ، معالي السبطين في احوال الحسن و الحسين (عليهما السلام) ، ج 2 ، ص 228
- 9- عدة من الباحثين و المفكرين المصريين ، اهل بيت في مصر ، ص 234
- 10- معروف الحسيني ، هاشم ، من وحى الثورة الحسينيه ، ص 145
- 11- ياقوت حموي ، ياقوت بن عبدالله ، معجم البلدان ، ج 2 ، ص 468
- 12- ابوالحسن هروى ، على بن ابي بكر ، الاشارات الى معرفه الزيارات ، ص 22
- 13- ابن شداد ، محمد بن على ، الاعلاق الخطيره في ذكر امراء الشام و الجزيره ، ج 1 ، ص 184
- 14- زاهرى ، خليل بن شاهين ، زبدة كشف المماليك ، ص 48
- 15- ابن طولون ، محمد بن علي ، اللمعات البرقية في النكت التاريخية ، ص 36
- 16- عدوى شافعى ، محمود بن على ، الزيارات بدمشق ، ص 51
- 17- قمى ، شيخ عباس ، سفينه البحار ، ج 4 ، ص 362
- 18- نمازى ، على ، مستدرک سفينه البحار ، ج 5 ، ص 332
- 19- بحر العلوم ، سيد محمد صادق ، الحديقة الغناء ، ص 312

پس از بررسی تمام آنچه گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که مرقد حضرت زینب سلام الله علیها نمی‌تواند

در مدینه منوره یا شهر قاهره در مصر باشد. (1) (2)

البته ما منکر دفن بانویی علوی به نام «زینب» در مصر نیستیم، بلکه می‌گوییم: به سبب فتح مصر توسط عمرو بن عاص و سلطه همه جانبه اموی‌ها بر آن سرزمین، فردی از فرزندان صلیبی امام علی علیه السلام آن هم در حوالی سال 62 هجری وارد مصر نشده است و صاحب مقبره زینبیه قاهره، به دلایل مختلفی که بیان شد، نمی‌تواند حضرت زینب کبری سلام الله علیها دختر ارجمند امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها باشد. به علاوه زنان علوی بسیاری به نام زینب در مصر دفن شده‌اند و عادت خاص و عام این بوده که سادات گرامی را به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت دهند،

هرچند بین ایشان واسطه‌هایی وجود داشته باشد. همین امر سبب شده تا مزار معروف در مصر که از آن زینب بنت یحیی المتوج است، به زینب کبری سلام الله علیها نسبت داده شود، چون زینب کبری، کامل‌ترین و مشهورترین بانویی است که در صدر اسلام به نام «زینب» شناخته شده و این، کاملاً طبیعی است که ذهن انسان با شنیدن یک نام، به فرد کامل و مشهور انتقال یابد.

علاوه بر این، وجود مرقد آن بانوی بزرگوار در شهر مدینه منوره، فاقد دلیل لازم و کافی است.

بنابراین، دفن آن حضرت در این دو سرزمین نیازمند دلیل قطعی است که تاکنون به دست نیامده است. از قاعده استصحاب هم در مسائل تاریخی کاری ساخته نیست. از این رو به نظر می‌رسد که هیچ‌کدام از مزارات منسوب به حضرت زینب سلام الله علیها مدرک کاملاً قابل اعتمادی ندارند هر چند که احترام و پاسداشت آن امکان به دلیل به خاک سپاری یکی از زنان منسوب به خاندان عترت لازم و بایسته است. در یک نگاه کلی، می‌توان احتمال مدینه را بدون دلیل، احتمال مصر را دارای اشکالات فراوان و احتمال شام را با وجود اندک درنگ تاریخی، از سه دیدگاه قبلی برتر و کامل‌تر و استوارتر دانست.

نکته مهمی که نباید از آن غافل شد این است که زیارتگاه‌ها و اماکنی که به خاندان عصمت و طهارت منسوبند همه از مصادیق آیه شریفه «فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه» (3)

ص: 156

- 1- السید زینب الکبری عقيلة الامامة و الولاية ، ص 273
- 2- دیباجی، ابوالقاسم، زینب الکبری بطلة الحرية، ص 219
- 3- نور/سوره 24، آیه 36

می باشند. این خانه ها و زیارتگاه ها و لو منسوب به آنها باشد، جای ذکر و توجه به خدا انسان سازی و پیوند با شهیدان و اهل بیت است. محل دفن اهل بیت هر کجا که باشد یاد خاطره شان زنده است و در سینه های مردم عاشق جای دارند.

فضیلت زیارت حضرت زینب (سلام الله علیها)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم درباره فضیلت زیارت قبور فرزندان امام علی علیه السلام فرمودند: «یا ابا الحَسَنِ؛ اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی جَعَلَ قَبْرَكَ وَقَبْرَ وُلْدِكَ بِقَاعًا مِنَ الْجَنَّةِ، وَ عَرَصَةً مِنْ عَرَصَاتِهَا وَ اِنَّ اللّٰهَ جَعَلَ قُلُوبَ نَجَبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ؛ وَ صَفْوَةَ مِنْ عِبَادِهِ تَحْنُ الْيَكْمُ؛ وَ تَحْتَمِلُ الْمَدْلَةَ وَالْاَمْذَى فِيكُمْ، فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَيَكْتُرُونَ زِيَارَتَهَا تَقْرَبًا مِنْهُمْ اِلَى اللّٰهِ وَ مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ اُولٰٓئِكَ يَا عَلِيُّ الْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَتِي؛ الْوَارِدُونَ حَوْضِي وَ هُمْ زُوَّارِي غَدَاً فِي الْجَنَّةِ. يَا عَلِيُّ مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَ تَعَاهَدَهَا؛ فَكَأَنَّمَا اعَانَ سَلِيمَانَ بَنَ دَاوُدَ عَلٰى بِنَاءِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ، وَ مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ لَهُ ثَوَابٌ سَبْعِينَ حِجَّةً بَعْدَ حِجَّةِ الْاِسْلَامِ؛ اَي اباالحسن! حقیقتاً خداوند متعال قبر تو و فرزندان تو را همچون منزلگاهی از منزلگاه های بهشتی و سرایی از سراهای آن قرار داده است. به درستی خداوند، قلب های بندگان شریف و برگزیده اش را مشتاق شما گردانیده و در راه محبت و دوستی شما، آزار و تحقیر (دشمنانان) را تحمل می کند، در نتیجه قبرهای شما را آباد نموده و به خاطر نزدیکی به خداوند و دوستی شان با فرستاده اش، آنها را بسیار زیارت می کنند. ای علی! آنان از افراد برگزیده و خاصی هستند که مشمول شفاعت من خواهند شد و بر حوض (کوثر) من وارد می شوند و در فردای قیامت در بهشت جزء زیارت کنندگان من خواهند گردید. ای علی! کسی

که قبرهای شما را آباد کند و از آنها محافظت نماید، گویی که سلیمان بن داوود علیه السلام را در ساختن بیت المقدس یاری نموده و کسی که قبرهای شما را زیارت کند، این زیارت برای او برابر ثواب هفتاد حج مستحب، بعد از انجام حج واجب است. «(1)

ص: 157

1. علوى عمرى، على بن محمد نسابه، المجدى فى انساب الطالبين، ص 18
2. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج 8، ص 166
3. ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج 5، ص 469
4. بيهقى، ظهير الدين، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ج 1، ص 23
5. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ج 1، ص 458
6. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 43، ص 212
7. ابوالحسن اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه عن معرفه الاثمه، ج 2، ص 77
8. ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج 8، ص 340
9. ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم، المعارف، ص 207
10. ابوالقاسم ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج 69، ص 176
11. طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ج 1، ص 397
12. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 3، ص 160
13. طبرى محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، ج 5، ص 341
14. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 34
15. ابن اعثم كوفى، ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 22-21
16. خوارزمى موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 1، ص 273
17. ابوحنيفه دينورى، احمد بن داوود، الاخبار الطوال، ص 228
18. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج 8، ص 166
19. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج 8، ص 166
20. ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج 7، ص 134

21. ابن حزم اندلسى، على بن احمد، جمهره انساب العرب، ص 37
22. ابن عنبه احمد بن على، عمدته الطالب فى انساب آل ابى طالب، ص 38
23. تقى الدين مقرىزى، احمد بن على، امتاع الاسماع، ج 5، ص 371
24. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 1، ص 354
25. مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى علم الرجال، ج 10، ص 210
26. مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى علم الرجال، ج 3، ص 244
27. مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى علم الرجال، ج 4، ص 208
28. مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 2، ص 92
29. احزاب/سوره 33، آيه 33

30. حاكم نيسابورى، محمد بن عبدالله، مستدرک الصحيحين، ج 3، ص 204
31. حاكم نيسابورى محمد بن عبدالله، مستدرک الصحيحين، ج 3، ص 147
32. حاكم نيسابورى، محمد بن عبدالله، مستدرک الصحيحين، ج 3، ص 170
33. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبد الله، حلية الاولياء، ج 2، ص 42
34. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، ج 4، ص 203
35. حاكم نيسابورى محمد بن عبدالله، مستدرک الصحيحين، ج 3، ص 167
36. متقى هندی، على بن حسام، كنز العمال، ج 7، ص 129
37. خطيب بغدادى، احمد بن على تاريخ بغداد، ج 5، ص 293
38. شمس الدين ذهبى، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال، ج 2، ص 618
39. متقى هندی، على بن حسام، كنز العمال، ج 12، ص 110
40. محب الدين طبرى، احمد ابن عبدالله، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، ج 1، ص 48
41. خطيب بغدادى، احمد بن على ، تاريخ بغداد، ج 8، ص 721
42. متقى هندی، على بن حسام، كنز العمال، ج 12، ص 106
43. ابو عبدالرحمان نسائي، احمد بن شعيب، خصائص اميرالمومنين (عليه السلام)، ص 44
44. ابن مردويه اصفهاني، احمد بن موسى، مناقب على بن ابي طالب (عليه السلام)، ص 58
45. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 37، ص 298
46. سيد ابن طاووس، على بن موسى، اليقين، ص 93
47. قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده، ج 3، ص 296
48. ابن مغازلى، على بن محمد، مناقب امام على بن ابي طالب (عليهم السلام)، ج 1، ص 261
49. محب الدين طبرى، احمد ابن عبدالله، الرياض النضرة، ج 3، ص 138
50. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج 4، ص 340

51. ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، ج2، ص526
52. محب الدين، طبرى احمد ابن عبدالله، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، ج1، ص71
53. فيروزآبادى، سيد مرتضى، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج2، ص113
54. سيد ابن طاووس، على بن موسى، اليقين، ص476
55. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، اثبات الهداة، ج3، ص243
56. حموي جوينى، ابراهيم بن محمد، فراند السمطين، ج1، ص145
57. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ج2، ص446 58. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج2، ص236
59. كراچكى محمد بن على، كنز الفوائد، ص129
60. خوارزمى، موفق بن احمد، المناقب، ص329
- ص: 159

61. خوارزمي، موفق بن احمد، المناقب، ص33
62. كنجي شافعي، محمد بن يوسف، كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب (عليه السلام)، ص251 63. حموي جويني، ابراهيم بن محمد، فراند السمطين، ج1، ص16
64. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، لسان الميزان، ج5، ص62
65. شمس الدين ذهبي، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال، ج3، ص466
66. علامه مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، ج40، ص70
67. سيد بن طاووس، علي بن موسى، الطرائف، ج1، ص139
68. بحراني، سيد هاشم، حليه الابرار، ج2، ص130
69. قندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده، ج1، ص364
70. قندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده، ج2، ص254
71. بيهقي سبزواري، حسن بن حسين، غايه المرام، ص68
72. خوارزمي، موفق بن احمد، المناقب، ص291
73. خوارزمي، موفق بن احمد، المناقب، ص294
74. ترمذي، محمد بن عيسى، صحيح ترمذي، ج5، ص660
75. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل ابي طالب (عليهم السلام)، ج3، ص163
76. ترمذي، محمد بن عيسى، صحيح ترمذي، ج5، ص656
77. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، الاصابه في تمييز الصحابه، ج2، ص63
78. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفه الاصحاب، ج1، ص391
79. ابوالقاسم ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج13، ص212
80. ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، ج1، ص44
81. ابن اثير جزري، ابوالحسن علي بن ابي الكرم، اسد الغابه في معرفه الصحابه، ج2، ص11

82. ابوالحسن اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه عن معرفه الاثمه، ج2، ص 83

83. ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج8، ص18

84. علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج19، ص192

85. نورالدين حلبى، على بن ابراهيم، السيره الحلبيه، ج2، ص281

86. ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج3، ص157

87. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج11، ص598

88. شوشترى، قاضى نور الله، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج10، ص350

89. ابوالحسن اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه عن معرفه الاثمه، ج2، ص136

90. طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ج1، ص402

91. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ج1، ص461

ص: 160

92. مقدسى، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، ج 5، ص 20
93. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 5
94. شيخ طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، ج 6، ص 39
95. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج 4، ص 28
96. ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج 2، ص 10
97. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج 2، ص 60
98. شوشترى، قاضى نور الله، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج 26، ص 337
99. ابن كثير دمشقيف اسماعيل بن عمر، البدايه والنهايه، ج 11، ص 180
100. امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعه، ج 1، ص 557
101. محمدى رى شهرى، محمد، گزيده دانشنامه امام حسين (عليه السلام)، ج 1، ص 142
102. علامه مجلسى، محمدباقر، مرآه العقول فى شرح اخبار آل الرسول، ج 5، ص 360
103. شوشترى، قاضى نور الله، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج 27، ص 16
104. يعقوبى، احمد بن اسحاق، تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 246
105. ابوبشر دولابى، احمد بن حماد، الذريه الطاهره، ص 121
106. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، ج 5، ص 394
107. ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين، مقاتل الطالبين، ج 1، ص 51
108. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 27
109. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 27
110. شيخ طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، ج 6، ص 41
111. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 44، ص 201
112. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج 8، ص 166

113. ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج5، ص469

114. بيهقى، ظهير الدين، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ج1، ص23

115. على دخيل، على محمد، زينب بنت الامام اميرالمؤمنين (عليه السلام)، ص10

116. نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص18

117. سپهر، عباس قلى خان، ناسخ التواريخ ولادت حضرت زينب (سلام الله عليها)

118. قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص31

119. محلاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعه، ج1، ص35

120. بنت الشاطى، عايشه، زينب بانوى قهرمان كربلا، ص16

121. محمد قاسم مصرى، حسن السيده زينب (عليها السلام)، ص2

122. محلاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعه، ج1، ص35

ص: 161

123. عبيدلى نسابه، يحيى بن حسن، اخبار الزينبيات، ص 12
124. ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج 7، ص 134
125. قمى، شيخ عباس، سفينة البحار، ج 3، ص 497
126. محمد قاسم مصرى، حسن السيده زينب (عليها السلام)، ص 17
127. شيخ طوسى، محمد بن حسن، الاستبصار، ج 1، ص 485
128. شيخ طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، ج 3، ص 333
129. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 18
130. سپهر، عباس قلى خان، طراز المذهب مظفرى، ص 23
131. قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص 35
132. ديباجى، ابوالقاسم، زينب الكبرى بطلة الحرّية، ص 15
133. جزائرى، سيد نور الدين، خصائص الزينبية، ص 42
134. قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ج 1، ص 510
135. رحمانى همدانى، احمد فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص 636
136. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، ج 1، ص 80
137. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، ج 1، ص 80
138. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج 1، ص 453
139. ابراهيم /سوره 14، آيه 24
140. حاكم نيسابورى، محمد بن عبد الله، مستدرک الصحيحين، ج 2 ص 383
141. المناوى، محمد بن عبدالرؤوف، كنوز الحقايق، ص 155
142. متقى هندى، على بن حسام، كنز العمال، ج 11، ص 608
143. طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، ج 1، ص 208

144. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه الدمشق، ج 42، ص 65
145. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده لذو القری، ج 1، ص 45
146. شیخ طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ج 9، ص 48
147. فیروزآبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج 1، ص 208
148. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج 1، ص 316
149. علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 35، ص 25
150. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 38، ص 309
151. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 15، ص 20
152. شیخ طوسی محمد بن حسن تهذیب الاحکام، ج 3، ص 333
153. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن الجواهر السنیه، ج 1، ص 363

154. محمدى رى شهرى ، محمد، ميزان الحكمه، ج 7، ص 13
155. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 93، ص 376
156. علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج 90، ص 376
157. ديلمى، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، ج 1، ص 156
158. نورى طبرسى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، ج 11، ص 259
159. نمازى، على، مستدرک سفينه البحار، ج 4، ص 313
160. نمازى، على، مستدرک سفينه البحار، ج 4، ص 313
161. علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج 36، ص 351
162. محلاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعه، ج 2، ص 112
163. علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج 45، ص 164
164. بقره/سوره 2، آيه 31
165. بقره/سوره 2، آيه 32
166. كهف/سوره 18، آيه 65
167. من علماء البحرين والقطيف، وفيات الاثمه، ج 1، ص 438
168. قمى، شيخ عباس، سفينه البحار، ج 3، ص 496
169. طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، ج 2، ص 31
170. بحراني، عبدالله، العوالم الإمام الحسين (عليه السلام)، ص 370
171. حسيني صدر، سيد على، العقائد الحققة، ص 367
172. حائرى، جعفر عباس، بلاغة الامام على بن الحسين (عليه السلام)، ص 234
173. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه في تمييز الصحابه، ج 8، ص 167
174. علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج 45، ص 136

175. شيخ طوسى، محمد بن حسن، الغيبة، ص 230
176. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 51، ص 364
177. صافى گلياگانى، لطف الله منتخبا الاثر فى الامام الثانى عشر (عليه السلام)، ج 2، ص 208
178. موسسه دائرة المعارف فقه اسلامى فقه اهل بيت (عليهم السلام)، ج 5، ص 166
179. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، اثبات الهداة، ج 5، ص 125
180. قمى، شيخ عباس، سفينه البحار، ج 3، ص 497
181. محمدى رى شهرى، محمد، دانشنامه امام حسين بر پايه قرآن حديث و تاريخ، ج 2، ص 318
182. اللجنة العلمية فى مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام) موسوعة طبقات الفقهاء، ص 362
183. حسينى صدر، سيد على، العقائد الحققة، ص 367
184. شيخ صدوق، محمد بن على، كمال الدين وتمام النعمة ص 501

ص: 163

185. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه في تمييز الصحابه، ج8، ص166
186. شرقادى، محمود، السيدة زينب (عليها السلام)، ص 98
187. قزوینى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص39
188. ابوالفرج اصفهانى، على بن الحسين، مقاتل الطالبين، ص95
189. اللجنة العلمية فى مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام) موسوعة طبقات الفقهاء، ص 362
190. حسینی شهرستانی، سيد هبة الدين، نهضة الحسين (عليه السلام)، ص76
191. قزوینى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص469
192. محمدى رى شهرى، محمد، دانشنامه امام حسين بر پایه قرآن حديث و تاريخ، ج8، ص316
193. محمدى رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيّد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص1128
194. طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، ج 2، ص 37
195. ابن نما حلى، جعفر بن ابى ابراهيم، مثير الاحزان و منير سبل الأشجان، ص 102
196. سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف فى قتلى الطفوف، ص218
197. موسوى مقرّم، سيد عبد الرزاق، مقتل مكرم، ص359
198. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج45، ص135
199. حسینی شهرستانی، سيد هبة الدين، نهضة الحسين (عليه السلام)، ص193
200. امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج 7، ص140
201. ذاريات/سوره 51، آيه 56
202. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، ج1، ص542
203. حسن، حسين الحاج، الإمام السجاد جهاد و أمجاد، ص60
204. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 71، ص235
205. شيخ حر عامليف محمد بن حسن، الفوائد الطوسية، ص308

206. محمدى رى شهري ، محمد، دانشنامه ميزان الحكمة، ج 5، ص 94
207. حسينى عاملى، سيد احمد بن زين العابدين، الحاشية على اصول الكافي، ص 321
208. مكارم شيرازى، ناصر، پیام امام اميرالمؤمنين (عليه السلام)، ج 2، ص 552
209. مكارم شيرازى، ناصر، الامثل فى تفسير كتاب الله المنزل، ج 15، ص 147
210. محلاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعة، ج 3، ص 61
211. جزايري، سيدنورالدين، خصائص، زينبيه، ص 120
212. رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص 641
213. قزوینی، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 364
214. نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 62
215. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 62

216. من علماء البحرين والقطيف، وفيات الاثمه، ص 440
217. هاشمي خطيب، علي بن حسين، عقيله بنى هاشم، ص 14
218. رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص 641
219. نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 62
220. احزاب/سوره 33، آيه 33
221. من علماء البحرين والقطيف وفيات الاثمه، ج 1، ص 438
222. قمى، شيخ عباس، سفينه البحار، ج 3، ص 496
223. طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، ج 2، ص 31
224. بحراني، عبدالله، العوالم الإمام الحسين (عليه السلام)، ص 370
225. حسيني صدر، سيد على، العقائد الحققة، ص 367
226. حائرى جعفر، عباس، بلاغة الامام على بن الحسين (عليه السلام)، ص 234
227. مريم /سوره 19، آيه 41
228. مريم /سوره 19، آيه 56
229. مائده/سوره 5، آيه 75
230. نساء/سوره 4، آيه 69
231. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، ج 23، ص 349
232. سيوطى، عبدالرحمان بن ابى بكر، الدر المنثور في التفسير بالماثور، ج 8، ص 60
233. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج 9، ص 395
234. حويزى، عبد على بن جمعه، تفسير نور الثقلين، ج 5، ص 243
235. طباطبايى، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ج 19، ص 162
236. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده لذو القربى، ج 2، ص 144

237. فيروزآبادى، سيد مرتضى، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج2، ص97
238. ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، ج42، ص33
239. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج38، ص216
240. ابن ابى الحديد، ابو حامد عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، ج13، ص228
241. علامه امينى، عبدالحسين، الغدير، ج2، ص314
242. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج2، ص286
243. شوشترى، قاضى نور الله، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج4، ص370
244. حاكم نيسابورى، محمد بن عبد الله، مستدرک الصحيحين، ج3، ص120
245. ابو عبدالرحمان، نسائى احمد بن شعيب، السنن الكبرى، ج7، ص432
246. ابو عبدالرحمان، نسائى احمد بن شعيب، خصائص اميرالمومنين (عليه السلام) ص25

247. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید سنن ابن ماجه، ج 1، ص 44
248. ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله، المصنف فی الحدیث، ج 6، ص 368
249. عمرو بن أبی عاصم، ضحاک بن مخلد شیبانی، السنّة، ج 2، ص 598
250. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ج 2، ص 310
251. ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکرّم، الکاامل فی التاریخ، ج 2، ص 57
252. محب الدین الطبری، احمد بن عبدالله، الریاض النضرّة فی مناقب العشرة، ج 3، ص 106
253. حموی جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، ج 1، ص 248
254. حموی، جوینی ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، ج 1، ص 442
255. شعرانی، عبدالوهاب بن احمد، طبقات الکبری، ج 2، ص 54
256. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج 13، ص 122
257. ابن ابی الحدید، ابو حامد عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 200
258. ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی، مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج 1، ص 331
259. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج 11، ص 601
260. مناوی، محمد عبد الرؤوف بن علی، فیض التقدير شرح الجامع الصغیر، ص 49
261. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج 1، ص 290
262. سید ابن طاووس، علی بن موسی، الاقبال بالاعمال الحسنه، ج 3، ص 164
263. امام علی (علیه السلام) نهج البلاغه ترجمه مکارم شیرازی، ص 852
264. دستغیب، سید عبدالحسین، زندگانی حضرت زینب علیها السلام، ص 19
265. محمدی اشتہاردی، محمد، حضرت زینب فروغ تابان کوثر، ص 17
266. موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) نشریه معرفت، ج 114، ص 8
267. مظفری سعید، محمد، اسیران و جانبازان کربلا ص 91

268.رحمانى همدانى ،احمد، فاطمة الزهراء بهجه قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص638

269.انصارى زنجانى ،اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 5، ص 360

270.جزائرى ،سيدنورالدين، خصائص الزينية، ص 345

271.علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 134

272.طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، ج 2، ص 29

273.علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 108

274.بقره/سوره 2، آيه 155

275.زمر /سوره 39، آيه 10

276.انفال /سوره 8، آيه 46

277.آل عمران/سوره 3، آيه 146

ص: 166

278. کلینی محمد بن یعقوب الکافی، ج 2، ص 89
279. انصاری، زنجانی، اسماعیل الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 5، ص 360
280. رحمانی، همدانی، احمد فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص 638
281. نقدی، جعفر زینب کبری (سلام الله علیها)، ص 75
282. محمدی ری شهری، محمد الصحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه (علیهم السلام)، ص 54
283. محمدی ری شهری، محمد دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن حدیث و تاریخ، ج 8، ص 427
284. رحمانی همدانی احمد فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص 645
285. موسوی مقرّم سید عبد الرزاق مقتل مقرّم، ص 307
286. امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه ترجمه مکارم شیرازی، ص 472
287. علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 45، ص 115
288. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 154
289. علامه مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 134
290. یوسف /سوره 12، آیه 91
291. طه /سوره 20، آیه 72
292. حشر /سوره 59، آیه 9
293. نازعات /سوره 79، آیه 38
294. اعلی سوره 87، آیه 16
295. محمدی ری شهری، محمد میزان الحکمه، ج 1، ص 16
296. محمدی ری شهری، محمد میزان الحکمه، ج 1، ص 16
297. سپهر عباس قلی خان طراز المذهب مظفری، ص 74
298. محلاتی ذبیح الله ریاحین الشریعه، ج 3، ص 62

299. نقدي، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 17
300. عبيدلي، نسابه يحيى بن حسن اخبار الزينيات، ص 15
301. رحمانى، همدانى احمد فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص 636
302. نقدي، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 17
303. صدر، سيد حسن زينب الكبرى (سلام الله عليها)، ص 18
304. سپهر عباسقللى خان، ناسخ التواريخ، ص 110
305. ابن طاووس سيد عبدالكريم فرحة الغرى، ص 64
306. نقدي، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 38
307. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 42، ص 216
308. انصارى زنجانى اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 7، ص 230

309.نقدى ،جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص18

310.انصارى ،زنجانى ،اسماعيل الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 5، ص378

311.رحمانى همدانى احمد فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص635

312.حسينى شهرستانى هبة الدين نهضة الحسين (عليه السلام)، ص141

313.جزائرى سيد ،نورالدين خصائص الزينية، ص65

314.علامه مجلسى محمدباقر، بحار الانوار، ج1، ص106

315.علامه مجلسى ،محمد باقر مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، ص170 ،

316.مامقانى ،عبدالله تنقيح المقال فى علم الرجال، ج 5، ص 37

317.كلينى محمد بن يعقوب، الكافى، ج 1، ص 50

318.شيخ حر عاملى محمد بن حسن وسائل الشيعه، ج 20، ص 114

319.نورى ،طبرسى ميرزا حسين خاتمه المستدرک، ج 5، ص 224

320.،نعمانى محمد بن ابراهيم الغيبة، ص 22

321.ابوالفرج ،اصفهانى على بن الحسين مقاتل الطالبين، ص 60 ،

322.نقدى ،جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 35

323.رحمانى ،همدانى احمد فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص 639 324.قزوينى سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 39

325.حسينى شهرستانى هبة الدين نهضة الحسين (عليه السلام)، ص 76

326.انصارى ،زنجانى ،اسماعيل الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 5، ص 362 ،

327.نقدى ،جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 38

328.كحاله عمر ،رضا اعلام النساء، ج 2، ص 92 ،

329.خوئى سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج 24، ص 219

330. سپهر عباس قلی خان طراز المذهب مظفری، ص 136
331. جزائری، سیدنورالدین خصائص الزینبیه، ص 42
332. سپهر عباس قلی خان طراز المذهب مظفری، ص 70
333. سید ابن طاووس علی بن موسی، اللهوف، ج 1، ص 86
334. طبرسی، احمد بن علی الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 2، ص 29،
335. طبرسی احمد بن علی الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 1، ص 304
336. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص 92
337. ابن فقیه، همدانی احمد بن محمد البلدان، ص 224
338. ابن اعثم کوفی ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 121
339. محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه (علیهم السّلام)، ج 1، ص 1036

340. محمدى رى شهرى ، محمد دانشنامه امام حسين بر پایه ،قرآن حديث و تاريخ، ج8، ص122
341. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج45، ص108
342. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف فى قتلى الطفوف، ص86
343. امين، عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج7، ص138
344. قزوينى سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص289
345. حسيني، شهرستانى هبة، الدين، نهضة الحسين (عليه السلام)، ج1، ص182
346. ابن طيفور احمد بن ابى طاهر بلاغات النساء، ج1، ص25
347. ابن طيفور احمد بن ابى طاهر بلاغات النساء، ج1، ص23
348. اسفراينى، ابواسحاق نور العين فى مشهد الحسين (عليه السلام)، ص57
349. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص97
350. طبرى محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج5، ص420
351. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم الكامل فى التاريخ، ج4، ص58
352. خوارزمى موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج1، ص338
353. ابوالفرج، اصفهانى على بن حسين، مقاتل الطالبين، ص75
354. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص49
355. ابن نما حلى جعفر بن ابى ابراهيم مثير الاحزان و منير سبل الأشجان، ص49
356. ابو مخنف الازدى لوط بن يحيى مقتل الحسين (عليه السلام)، ص111
357. قرمانى يعقوب، الاصغر تاريخ، القرمانى، ص108
358. دربندى، فاضل، اسرار الشهادة، ص257
359. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص109
360. خوارزمى موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج2، ص48

361. اسفراينى ،ابواسحاق نور العين فى مشهد الحسين عليه السّلام)، ص53

362. دهدشتى ،بهبهانى محمد باقر الدمعة الساكبة فى احوال النّبى والعترة الطاهرة، ص 207 ،

363. اسفراينى ،ابواسحاق نور العين فى مشهد الحسين (عليه السّلام)، ص64

364. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص94

365. ابن نما حلى جعفر بن ابى ابراهيم مثير الاحزان و منير سبل الأشجان، ص90

366. طبرى محمد بن جرير تاريخ طبرى، ج5، ص457

367. خوارزمى موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص47

368. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم الكامل فى التاريخ، ج 4، ص 81

369. اسفراينى ،ابواسحاق نور العين فى مشهد الحسين (عليه السّلام)، ص57

370. ابن ابى الحديد ابوحامد عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، ج 5، ص 102

ص: 169

371. انصاري زنجاني، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 5، ص 147
372. موسوى مقرّم سيد عبد الرزاق مقتل مقرّم، ص 325
373. مبرد محمد بن يزيد الكامل في اللغة والادب، ج 3، 189
374. شيخ مفيد محمد بن محمد، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 1 ص 354
375. طبرسى، فضل بن حسن اعلام الورى باعلام الهدى، ص 471
376. سپهر عباس قلى خان طراز المذهب مظفرى، ص 59
377. عبيدلى، نسابه يحيى بن حسن اخبار الزينيات ص 12
378. قمى شيخ عباس سفينه البحار، ج 3، ص 497
379. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج 7، ص 134
380. انصاري، زنجاني، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 5، ص 373
381. سپهر عباس قلى خان طراز المذهب مظفرى، ص 53
382. قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 35
383. ابوبشر، دولابى احمد بن حماد الذريه الطاهره، ص 166
384. قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 39
385. ابوالفرج اصفهاني على بن الحسين، مقاتل الطالبين، ص 95
386. اللجنة العلمية في مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام) موسوعة طبقات الفقهاء، ص 362
387. حسيني شهرستاني سيد هبة الدين نهضة الحسين (عليه السلام)، ص 76
388. شيخ صدوق، محمد بن على علل الشرايع، ج 1، ص 248
389. جزايري، سيد نورالدين خصائص، زينبيه، ص 27
390. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 78، ص 335
391. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 74، ص 21

392.مازندرانی حائری، محمد مهدی معالی السبطين في احوال الحسن و الحسين (عليهما السلام)، ج1، ص335

393.جزائري سيد نورالدين خصائص، زينييه، ص 255

394.بحرالعلوم، سيد جعفر، تحفه العالم، ص53

395.مازندرانی زين العابدين ذخيرة المعاد، ص71

396.علامه مجلسی محمدباقر، بحار الانوار، ج45، ص46

397.علامه مجلسی محمدباقر، بحار الانوار، ج45، ص61

398.علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج45، ص117

399.قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 350،

400.طبرسی، فضل بن حسن اعلام الوری با اعلام الهدی، ص 472

401.ابوالحسن اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمه عن معرفه الائمه، ج2، ص278

ص: 170

- 402.بحراني، عبدالله، العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص384
- 403.امين عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج1، ص609
- 404.محمدي رى شهرى، محمد الصحيح من مقتل سيّد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ص1054
- 405.امين عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج7، ص136
- 406.شيخ مفيد، محمد بن محمد الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج1، ص354
- 407.ابوبكر بيهقى، احمد بن حسين بن على السنن الكبرى، ج7، ص111
- 408.ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج3، ص179
- 409.ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج69، ص176
- 410.جمال الدين، مزى يوسف بن عبدالرحمن تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، ج20، ص479
- 411.ابن حجر عسقلانى احمد بن على تهذيب التهذيب، ج8، ص363
- 412.مسعودى، على بن حسين، التنبيه و الاشراف، ص258
- 413.ابن كثير دمشقى اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، ج5، ص314
- 414.ابوالحسن، اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه عن معرفه الائمة، ج2، ص68
- 415.بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج1، ص402
- 416.طبرى محمد بن جرير تاريخ طبرى، ج5، ص153
- 417.ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم الكامل فى التاريخ، ج3، ص397
- 418.ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج7، ص377
- 419.ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج7، ص134
- 420.ابن حجر عسقلانى، احمد بن على الاصابه فى تمييز الصحابه، ج8، ص166
- 421.ابن حجر عسقلانى احمد بن على الاصابه فى تمييز الصحابه، ج8، ص464
- 422.شيخ مفيد محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج1، ص354

423. يعقوبى، احمد بن اسحاق تاريخ يعقوبى، ج2، ص213

424. طبرسى، فضل بن حسن تاج الموالي، ص23

425. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج8، ص340

426. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج8، ص338

427. علوى، عمرى على بن محمد نسابه المجدى فى انساب الطالبين، ص18

428. علوى عمرى على بن محمد نسابه المجدى فى انساب الطالبين، ص17

429. ابن حزم اندلسى على بن، احمد جمهره انساب العرب، ص37

430. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، ج5، ص153

431. مسعودى، على بن حسين مروج الذهب و معادن الجوهر، ج3، ص6

432. ابن حبيب بغدادى محمد بن حبيب المنمق فى اخبار، قريش، ج1، ص426

ص: 171

- 433.خصيبي، حسين بن حمدان الهداية الكبرى، ص 163
- 434.خصيبي حسين بن حمدان الهداية الكبرى، ص 93
- 435.طبري محمد بن جرير دلائل الامامه، ص 104 ،
- 436.بحراني سيد هاشم مدينه المعاجز، ج 1، ص 369
- 437.انصاري زنجاني، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 5، ص 14
- 438.عبد الزهراء عبد المحسن المحسن بن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ص 91
- 439.انصاري زنجاني، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 10، ص 169
- 44.علامه مجلسي محمدباقر، بحار الانوار، ج 30، ص 290
- 441.شيخ مفيد محمد بن محمد الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 1، ص 354
- 442.طبرسي، فضل بن حسن اعلام الوري باعلام الهدى، ص 395
- 443.شيخ مفيد، محمد بن محمد الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 1، ص 354
- 444.علامه مجلسي محمدباقر، بحار الانوار، ج 42، ص 89
- 445.مروزي، علوي اسماعيل بن حسين الفخرى في انساب الطالبين، ص 247-245
- 446.ابوالحسن، اربلي علي بن عيسى، كشف الغمه عن معرفه الاثمه، ج 2، ص 67
- 447.طبرسي، فضل بن، حسن تاج الموالي، ص 23
- 448.علامه مجلسي محمد باقر، بحار الانوار، ج 42، ص 74
- 449.ابن عنبه احمد بن علي عمده الطالب في انساب آل ابي طالب، ص 32
- 450.ابن عنبه احمد بن علي عمده الطالب في انساب آل ابي طالب، ص 64 ،
- 451.شوشتری، محمدتقی قاموس الرجال، ج 12، ص 77
- 452.شوشتری قاضی نور الله احقاق الحق وازهاق الباطل، ج 32، ص 678
- 453.علامه مجلسي محمدباقر مرآه العقول في شرح اخبار آل الرسول، ج 3، ص 262

454. شيخ، مفيد محمد بن محمد الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 1، ص 354

455. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج 8، ص 340

456. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج 8، ص 338

457. ابوبشر دولابى احمد بن حماد الذريه الطاهره ص 166

458. ابوبشر دولابى احمد بن حماد الذريه الطاهره، ص 92

459. ابوبشر، دولابى احمد بن حماد الذريه الطاهره، ص 164

460. علوى عمرى على بن محمد، نسابه المجدى فى انساب الطالبين، ص 18

461. علوى عمرى على بن محمد نسابه المجدى فى انساب الطالبين، ص 17

462. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 1، ص 402

463. شيخ مفيد محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 1، ص 354

ص: 172

464. ابن حزم اندلسى على بن احمد جمهره انساب العرب، ص 37

465. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، ج 5، ص 153

466. يعقوبى، احمد بن اسحاق تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 213

467. مسعودى، على بن حسين مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 3، ص 63

468. ابن حبيب بغدادى محمد بن حبيب المنمق فى اخبار، قريش، ج 1، ص 426

469. ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج 3، ص 179

470. ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج 69، ص 176

471. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج 5، ص 461

472. شاكرى، حسين العقيلة و الفواطم، ص 22

473. محمدى رى شهرى محمد موسوعه الامام على بن ابى طالب فى الكتاب و السنه و التاريخ، ج 1، ص 111 474. غروى،

محمد هادى، السيدة زينب فى تاريخ الاسلام، ص 1

475. شمس الدين، ذهبى محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، ج 2 ص 387

476. ابن عبدالبر يوسف بن عبدالله الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، ج 4، ص 1954

477. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج 8، ص 340

478. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج 8، ص 338

479. صفدى خليل بن، ايك الوافى بالوفيات، ج 24، ص 272

480. مسعودى، على بن حسين مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 3، ص 91

481. ابن قتيبه دينورى عبدالله بن مسلم، المعارف، ص 211

482. خوارزمى موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 1، ص 128

483. سيوطى عبدالرحمن بن ابى بكر، رساله زينبيه، ص 2

484. محب الدين، الطبرى، احمد بن عبدالله السمط الثمين فى مناقب أمهات المؤمنين، ص 151

485. حسن، شراب محمد محمد نور الابصار في مناقب آل بيت النبي المختار، ص 207
486. عدوى، حمزاوى، حسن مشارق الأنوار في فوز أهل الاعتبار، ص 158
487. يعقوبى، احمد بن اسحاق تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 149
488. امين، عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج 3، ص 486
489. ابن شهر آشوب محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 304
490. محب الدين، طبرى احمد ابن عبدالله ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى، ج 2، ص 271
491. شوشترى، محمد تقى قاموس الرجال، ج 12، ص 216
492. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج 8، ص 463
493. كورانى، عاملى، على الانتصار، ج 6، ص 448
494. ميلانى، سيدعلى، رسالة في خبر تزويج ام كلثوم من عمر، ص 6

ص: 173

495. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج8، ص339
496. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج8، ص339
497. شيخ طوسى محمد بن حسن الخلاف، ج1، ص722
498. انصارى، زنجانى اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ص658
499. شيخ حر عاملى محمد بن حسن وسائل الشيعه، ج2، ص811
500. علامه مجلسى محمدباقر، بحار الانوار، ج81، ص382
501. تلمسانى، برى محمد بن ابى بكر الجوهريه فى نسب النبي واصحابه العشره، ج2، ص156
502. شمس الدين، ذهبى محمد بن، احمد تاريخ الاسلام، ج4، ص58
503. ابوداود سجستانى سليمان بن الأشعث سنن ابى داود، ج3، ص208
504. ابو عبدالرحمان، نسائى احمد بن شعيب سنن نسائى، ج4، ص71
505. شمس الدين، ذهبى محمد بن احمد سير اعلام النبلاء، ج3، ص502
506. فسوى يعقوب بن سفيان المعرفه والتاريخ، ج1، ص214
507. ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج19، ص491
508. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج8، ص340
509. شمس الدين، ذهبى محمد بن، احمد تاريخ الاسلام، ج4، ص58
510. ابوداود سجستانى، سليمان بن الأشعث سنن ابى داود، ج3، ص208
511. ابو عبدالرحمان، نسائى احمد بن شعيب سنن نسائى، ج4، ص71
512. شمس الدين، ذهبى محمد بن احمد سير اعلام النبلاء، ج3، ص502
513. فسوى يعقوب بن سفيان المعرفه والتاريخ، ج1، ص214
514. ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج19، ص491
515. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج8، ص338

516. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج 8، ص 339
517. ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج 8، ص 340
518. ابن ابى الحديد ابوحامد عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، ج 9، ص 243
519. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج 3، ص 14،
520. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 1، ص 402
521. كوفى محمد بن سليمان، مناقب الإمام أمير المؤمنين على بن أبى طالب (عليه السلام)، ج 2، ص 48
522. طبرى محمد بن جرير تاريخ طبرى، ج 5، ص 153
523. ابن حبان محمد بن حبان تاريخ الصحابة، ص 52
524. شوشترى قاضى نور الله احقاق الحق وازهاق الباطل، ج 32، ص 680
525. انصارى زنجانى، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 5، ص 151

526. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم الكامل فى التاريخ، ج3، ص 397

527. طبرى، فضل بن، حسن تاج الموالي ص 19

528. ابن شهر آشوب محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 304 م

529. حب الدين، طبرى احمد ابن عبد الله ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، ج 1، ص 557

530. ابن خشاب بغدادى عبدالله بن، النصر، تاريخ موالي الاثمه، ص 15

531. مركز الأبحاث العقائدية، موسوعة الأسئلة العقائدية، ج 3، ص 142

532. على، شهرستانى، زواج أم كلثوم، ص 25

533. ابوالحسن، اربلى، على بن عيسى كشف الغمه عن معرفه الاثمه، ج 2، ص 69

534. ابن قتيبه دينورى عبدالله بن مسلم الاخبار الطوال، ص 228

535. محمدى رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص 283

536. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص 50

537. دهدشتى بهبهانى محمد باقر الدمعة الساكبة فى احوال النبى و العترة الطاهرة، ج 4، ص 351

538. مازندرانى، حائرى، محمد مهدى معالى السبطين فى احوال الحسن و الحسين (عليهما السلام)، ج 2، ص 539. 22 طريحي نجفى

فخرالدين بن محمد المنتخب فى جمع المراثى و الخطب، ص 440

540. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 47

541. دهدشتى بهبهانى محمد باقر الدمعة الساكبة فى احوال النبى و العترة الطاهرة، ج 4، ص 336

542. دربندى، فاضل اسرار الشهاده، ص 426

543. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج 3، ص 201

544. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 2، ص 190

545. ابن حبيب بغدادى محمد بن حبيب، المحبر، ص 56

546. ابن حزم اندلسى على بن احمد جمهره انساب العرب، ص 38

547. ابن قتيبه دينورى عبدالله بن مسلم، المعارف، ص206
548. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله الاستيعاب في معرفة الاصحاب، ج3، ص 1247
549. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على الاصابه في تمييز الصحابه، ج4، ص619
550. عسقلانى ابن حجر، الاصابه في تمييز الصحابه، ج6، ص7
551. تلمسانى، برى محمد بن ابى بكر الجوهريه فى نسب النبى واصحابه العشره، ج2، ص41
552. شوشترى، محمدتقى قاموس الرجال، ج8، ص284
553. شمس، شامى محمد بن يوسف سبل الهدى والرشاد، ج11، ص106
554. الفاسي محمد بن احمد العقد الثمين فى تاريخ البلد الأمين، ج2، ص142
555. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج4، ص313،
556. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج2، ص299-300

557. اقتدارى، احمد ديار، شهر ياران، ج 1، ص 316-320
558. شوشترى، محمد تقى قاموس الرجال، ج 8، ص 283
559. جمعى از نويسندگان ذخيره الدارين فيما يتعلق بمصائب الحسين (عليه السلام)، ص 318
560. موسوى، زنجانى سيد ابراهيم وسيله الدارين فى انصار الحسين (عليه السلام)، ص 243
561. ابن شهر آشوب محمد بن على مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 254،
562. خوارزمى، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 31
563. موسوى، زنجانى سيد ابراهيم وسيله الدارين فى انصار الحسين (عليه السلام)، ص 241
564. ابن حبيب بغدادى محمد بن حبيب، المحبر، ص 56
565. موسوى مقرّم، سيد عبد الرزاق الشهيد مسلم بن عقيل (عليه السلام)، ج 1، ص 157
566. ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم المعارف، ج 1، ص 204،
567. اسفراينى، ابواسحاق نور العين فى مشهد الحسين (عليه السلام)، ص 53
568. شيخ صدوق، محمد بن على من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 393
569. شيخ مفيد، محمد بن محمد الاعتقادات، ص 111،
570. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 76
571. ابن شهر آشوب محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 305
572. شيخ صدوق، محمد بن على الاعتقادات، ص 111
573. ابوبشر، دولابى احمد بن حماد الذريه الطاهره، ص 166
574. ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج 3، ص 199
575. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج 3، ص 199
576. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج 3، ص 199
577. ابن عساكر، على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج 27، ص 257

578. ابن عساکر، علی بن حسن تاریخ مدینه الدمشق، ج 27، ص 261

579. تقی الدین، مقریزی احمد بن علی امتاع الاسماع، ج 6، ص 293

580. تلمسانی، بری محمد بن ابی بکر الجوهره فی نسب النبی واصحابه العشره، ج 2، ص 41

581. ابن الضیاء محمد بن احمد تاریخ مکة المشرفه والمسجد الحرام والمدینه الشریفه، ص 223

582. شیخ مفید محمد بن محمد الجمیل، ص 51

583. ابن عساکر، علی بن حسن تاریخ مدینه الدمشق، ج 27، ص 272

584. منقری نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ص 530،

585. طبری محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ج 5، ص 165

586. ابن کثیر دمشقی اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج 8، ص 252

587. ابن سعد بغدادی محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج 3، ص 81

ص: 176

588. بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 5، ص 289
589. بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 5، ص 293
590. ابن عبد ربه، اندلسى احمد بن محمد العقد الفريد، ج 1، ص 321،
591. بلاذري احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 5، ص 289
592. ابن حبيب بغدادى، محمد بن حبيب المنمق في اخبار قريش، ج 1، ص 377
593. ابن عساكر على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج 27، ص 265
594. شمس الدين، ذهبى محمد بن، احمد تاريخ الاسلام، ج 5، ص 429
595. ابن جوزى عبدالرحمن بن على المنتظم فى تاريخ الملوك والامم، ج 6، ص 216
596. ابن حجر عسقلانى احمد بن على الاصابه في تمييز الصحابه، ج 4، ص 39
597. شمس الدين، ذهبى محمد بن احمد سير اعلام النبلاء، ج 4، ص 453
598. أبو إسحاق وطواط، محمد بن إبراهيم، غرر الخصائص الواضحه، ج 1، ص 313
599. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، ج 5، ص 316
600. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج 5، ص 387388
601. ابن اعثم كوفى ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 67
602. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، ج 5، ص 388 ابن اعثم
603. كوفى ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 67،
604. يعقوبى، احمد بن اسحاق تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 277
605. شمس الدين، ذهبى محمد بن احمد تاريخ الاسلام، ج 5، ص 341
606. شرف الدين موسى سيد عبدالحسين، المراجعات، ص 336
607. طبرى، محمد بن جرير المنتخب من ذيل المذيل، ص 30
608. ابن عساكر، على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج 27، ص 296

609. محمدى رى شهري ، محمد كزیده دانشنامه اميرالمؤمنين (عليه السلام)، ج13، ص342

610. ابن حبان ، بستى محمد بن حبان الثقافات، ج3، ص207

611. ابن قنفذ احمد بن حسن، الوفيات، ج1، ص83

612. تقى الدين ، مقرىزى احمد بن على امتاع الاسماع، ج12، ص46

613. ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج3، ص199

614. شمس الدين ، ذهبى محمد بن احمد سير اعلام النبلاء، ج4، ص455

615. نقدى ، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص91 ،

616. طبرى محمد بن جرير المنتخب من ذيل المذيل، ص30

617. ابوبشر ، دولابى احمد بن حماد الذريه الطاهره ص166

618. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج8، ص340

ص: 177

619. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج 7، ص 134
620. سبط ابن جوزى، يوسف بن، قزاوغلى تذكره الخواص، ص 175
621. ابو الفرج اصفهاني على بن، حسين مقاتل الطالبين، ص 60
622. حسيني جلالى، سيد محمدرضا، تسمية من قتل مع الحسين (عليه السلام)، ص 25
623. شيخ مفيد محمد بن محمد الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 68-69،
624. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 2، ص 67،
625. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 92
626. محمدى رى شهرى، محمد دانشنامه امام حسين بر پايه، قرآن حديث و تاريخ، ج 7، ص 150
627. شوشترى، محمدتقى قاموس الرجال، ج 8، ص 285
628. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 2، ص 68،
629. طبرسى، فضل بن حسن اعلام الورى باعلام الهدى، ج 1، ص 396
630. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 3، ص 200
631. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 254
632. طبرى محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج 5، ص 447
633. خوارزمى موفق بن احمد مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 31
634. حسيني، جلالى سيد محمدرضا تسمية من قتل مع الحسين (عليه السلام)، ص 24
635. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، ص 83
636. طبرسى، فضل بن حسن اعلام الورى باعلام الهدى، ج 1، ص 465
637. ابن اعثم كوفى ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 111
637. سبط ابن جوزى، يوسف بن، قزاوغلى تذكره الخواص، ص 229
638. امين، عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج 7، ص 137

639. شمس الدين، ذهبى محمد بن، احمد تاريخ الاسلام، ج 3، ص 45
640. ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج 69، ص 176
641. ابوبكر بيهقى احمد بن حسين دلائل النبوه، ج 7، ص 283
642. موسوى، زنجانى سيد ابراهيم وسيله الدارين في انصار الحسين (عليه السلام)، ص 246
643. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 3، ص 160
644. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، ج 5، ص 341
645. شيخ مفيد، محمد بن محمد الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 34
646. ابن اعثم كوفى ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 21-22
647. خوارزمى موفق بن احمد مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 1، ص 273
649. ابوحنيفه، دينورى احمد بن داوود الاخبار الطوال، ص 228

650. ياقوت حموى ياقوت بن عبد الله معجم البلدان، ج2، ص 370
651. بغدادى صفى الدين عبدالمؤمن مرصد الاطلاع على اسماء الامكنة و البقاع، ج1، ص 466
652. ابن اعثم كوفى ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج5، ص 70
653. ابن اعثم كوفى ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج5، ص 70
654. خوارزمى، الموفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج1، ص 324،
655. قزوينى سيد محمد كاظم زينب الكبرى عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص 157
656. علامه مجلسى، محمداققر، بحار الانوار، ج44، ص 372
657. ابن شهر آشوب محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج3، ص 245
658. محمدى رى شهرى، محمد دانشنامه امام حسين بر پايه، قرآن حديث و تاريخ، ج13، ص 110
659. امين، عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج7، ص 137
660. شوشترى قاضى نورالله احقاق الحق وازهاق الباطل، ج27، ص 497
661. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج3، ص 184
662. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج5، ص 416
663. شيخ مفيد، محمد بن محمد الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج2، ص 89،
664. خوارزمى موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج1، ص 353،
665. طبرسى، فضل بن حسن اعلام الورى باعلام الهدى، ج1، ص 455
666. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج3، ص 184-186،
667. طبرى محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج5، ص 418-416
668. ابن اعثم كوفى ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج5، ص 97-98
669. شيخ مفيد، محمد بن محمد الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج2، ص 90
670. خوارزمى موفق بن، احمد مقتل الحسين (عليه السلام)، ج1، ص 354،

671. طبرى محمد بن جرير تاريخ الرسل و الملوک، ج 5، ص 417
672. شيخ مفيد، محمد بن محمد الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 91
673. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم الكامل فى التاريخ، ج 4، ص 57
674. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 3، ص 185 ،
675. طبرى محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوک، ج 5، ص 420
676. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم الكامل فى التاريخ، ج 4، ص 58
677. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 93
678. طبرسى، فضل بن حسن اعلام الورى باعلام الهدى، ج 1، ص 457
679. ابوالفرج اصفهانى على بن حسين، مقاتل الطالبين، ص 113 ،
680. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 3، ص 185-186

681. طبري، محمد بن جرير تاريخ الرسل والملوك، ج 5، ص 420-421
682. شيخ مفيد محمد بن محمد الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 93-94
683. ابن اثير جزري ابوالحسن على بن ابي الكرم الكامل في التاريخ، ج 4، ص 58-59
684. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل ابي طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 249
685. طبري، محمد بن جرير تاريخ الرسل والملوك، ج 5، ص 446-447
686. ابوالفرج اصفهاني على بن ، حسين مقاتل الطالبيين، ص 115
687. شيخ مفيد محمد بن محمد، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 107
688. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص 69،
689. بحراني، عبدالله العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص 289
690. شيخ مفيد محمد بن محمد، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 110
691. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص 72
692. طبرسي، فضل بن ، حسن اعلام الوري باعلام الهدى، ج 1، ص 467-468
693. بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 3، ص 203،
694. طبري محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، ج 5، ص 452
695. شيخ مفيد محمد بن محمد الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 112
696. مسكويه، ابو على تجارب الامم ، تحقيق ابوالقاسم امامي، ج 2، ص 80
697. ابن اثير جزري ابوالحسن على بن ابي الكرم الكامل في التاريخ، ج 4، ص 78
698. ابو مخنف، كوفي، لوط بن يحيى، وقعه الطف، ص 252
699. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص 84
700. شيخ مفيد محمد بن محمد الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 114
701. طبرسي، فضل بن حسن اعلام الوري باعلام الهدى، ج 1، ص 471

702. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص 84 ،
703. بحراني، عبدالله العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص 367
704. بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 3، ص 206
705. طبري محمد بن جرير تاريخ الرسل و الملوک، ج 5، ص 455-456
706. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص 78
707. ابو مخنف، كوفي لوط بن يحيى، وقعه الطف، ص 259
708. بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 3، ص 206 ،
709. طبري محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوک، ج 5، ص 456
710. خوارزمي موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 44
711. ابن نما حلي جعفر بن ابى ابراهيم مثير الاحزان و منير سبل الأشجان، ص 84

712. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص 79-78،

713. بحراني، عبدالله العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص 303

714. خوارزمي موفق بن احمد مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 45

715. بلاذري احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 3، ص 206،

716. طبري محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، ج 5، ص 456

717. ابن نما حلي جعفر بن ابي ابراهيم مثير الاحزان و منير سبل الأشجان، ص 84،

718. قزويني سيد محمد كاظم زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص 247

719. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 230

720. علامه مجلسي محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 58

721. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف في قتلى الطفوف، ص 132

722. قمي شيخ عباس نفس المهموم، ص 343

723. محمدى رى شهرى، محمد دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پايه قرآن حديث و تاريخ، ج 7، ص 320 724. محمدى رى شهرى

محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص 939،

725. بحراني، عبدالله العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص 302

726. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 249

727. شيخ مفيد، محمد بن محمد الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 114

728. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص 84،

729. بحراني، عبدالله العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص 367

730. بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 3، ص 206

731. طبري محمد بن جرير تاريخ الرسل والملوك، ج 5، ص 455-456

732. ابن عساكر، على بن حسن ترجمه الامام الحسن، ج 2، ص 335

733. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم الكامل فى التاريخ، ج4، ص93

734. ابو الفرج اصفهانى على بن ، حسين مقاتل الطالبين، ص79

735. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص232

736. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج45، ص196 ،

737. بحرانى عبدالله العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص422

738. قمى شيخ عباس سفينة البحار، ج4، ص324

739. قزوينى سيد محمد كاظم زينب الكبرى عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص504

740. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص514

741. سبط ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى، تذكره النواص، ص238

742. قمى، شيخ عباس، نفس المهموم، ص412

ص: 181

- 743.بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 515
- 744.قزوينى سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 504
- 745.خوارزمى موفق بن احمد مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 63
- 746.ابن كثير دمشقى اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، ج 8، ص 208
- 747.ابن عساكر، على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج 18، ص 445
- 748.بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 452
- 749.شيخ صدوق، محمد بن على، الامالى، ص 231
- 750.طبرى احمد بن على الاحتجاج على اهل اللجاج، ج 2، ص 38
- 751.شيخ مفيد، محمد بن محمد الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 121
- 752.ابن عساكر على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج 69، ص 177
- 753.علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 136
- 754.ابن كثير دمشقى اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، ج 11، ص 562
- 755.طبرى، محمد بن جرير تاريخ طبرى، ج 4، ص 353
- 756.ابو مخنف الازدى لوط بن يحيى مقتل الحسين (عليه السلام)، ص 214
- 757.نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 55
- 758.ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، تهذيب التهذيب، ج 2، ص 353
- 759.محمدى رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص 1390
- 760.امين، عاملى سيد محسن اعيان الشيعة، ج 7، ص 138
- 761.طبرى محمد بن جرير تاريخ طبرى، ج 5، ص 456
- 762.ابو مخنف الازدى لوط بن يحيى مقتل الحسين (عليه السلام)، ص 204
- 763.ابن كثير دمشقى اسماعيل بن عمر البدايه و النهايه، ج 8، ص 210،

764. بحراني، عبدالله العوالم الإمام الحسين (عليه السلام)، ص 303
865. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف في قتلى الطفوف، ص 79
766. علامه مجلسي محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 59
767. قزويني سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 265
768. ابن اثير جزري ابوالحسن على بن ابي الكرم الكامل في التاريخ، ج 3، ص 186
769. ابن اعثم كوفي ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 84
770. محمدي ري شهري محمد الصحيح من مقتل سيد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ج 1، ص 640
771. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص 82
772. خوارزمي موفق بن، احمد مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 1، ص 339
773. نقدي، جعفر زينب الكبرى (سلام الله عليها)، ص 98

- 774.بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 1، ص 606
- 775.محمدي ري شهري، محمد دانشنامه امام حسين بر پایه، قرآن حديث و تاريخ، ج 6، ص 50
- 776.امين عاملی سيد محسن، اعيان الشيعه، ج 3، ص 485
- 777.موسوی مقرر سيد عبد الرزاق مقتل مقرر، ص 308
- 778.قمی شيخ عباس نفس المهموم، ص 352
- 779.بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 260،
- 780.نقدی، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 41
- 781.قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 567
- 782.علامه مجلسی محمدباقر، بحار الانوار، ج 28، ص 57
- 783.بحرانی، عبدالله العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص 362
- 784.علامه مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 61
- 785.علامه مجلسی محمدباقر، بحار الانوار، ج 45، ص 117
- 786.قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 350،
- 787.طبرسی، فضل بن حسن اعلام الوری باعلام الهدی، ص 472
- 788.ابوالحسن، اربلی علی بن، عیسی كشف الغمه عن معرفه الاثمه، ج 2، ص 278،
- 789.بحرانی عبدالله العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص 384
- 790.امين عاملی سيد محسن، اعيان الشيعه، ج 1، ص 609
- 791.محمدي ري شهري، محمد الصحيح من مقتل سيد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ص 1054
- 792.ابن كثير دمشقی اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، ج 8، ص 211
- 793.خوارزمی موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 48
- 794.طبري محمد بن جرير تاريخ طبري، ج 5، ص 458

795. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم الكامل فى التاريخ، ج 4، ص 82

796. خوارزمى موفق بن ،احمد مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 1، ص 206

797. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 14، ص 178

798. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 44، ص 245

799. علامه مجلسى محمدباقر، بحار الانوار، ج 52، ص 84

800. شوشترى ،جعفر الخصايبص الحسينيه، ص 192-194

801. شيخ صدوق، محمد بن على كمال الدين وتمام النعمه، ص 531

802. قطب راوندى سعيد بن هبه الله الخرائج و الجرائح، ج 3، ص 1143

803. محدث نورى ميرزا، حسين لولو و مرجان ص 175-177

804. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 3

ص: 183

805. يعقوبى، احمد بن اسحاق تاريخ يعقوبى، ج2، ص244
806. شيخ مفيد محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج2، ص94 ص94
807. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص100
808. بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج1، ص606
809. قمى شيخ عباس نفس المهموم، ص210
810. خوارزمى موفق بن احمد مقتل الحسين (عليه السلام)، ج1، ص338
811. طبرى محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، ج5، ص421
812. ابو مخنف الازدى لوط بن يحيى مقتل الحسين (عليه السلام)، ص111
813. محمدى رى شهرى، محمد دانشنامه امام حسين بر پايه، قرآن حديث و تاريخ، ج8، ص427
814. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج45، ص114،
815. عاملى جعفر مرتضى تحريف شناسى عاشورا، ص391392
816. سردردى محمد صحتى تحريف شناسى عاشورا و تاريخ امام حسين (عليه السلام)، ص209-211
817. قمى شيخ عباس منتهى الامال، ج1، ص107
818. قمى شيخ عباس منتهى الامال، ج1، ص493
819. ابو عبدالله مشهدى محمد بن جعفر المزار الكبير، ص505
820. ابن صباغ مالكى على بن محمد الفصول المهمه فى معرفه الانمه، ج2، ص828
821. سبط ابن جوزى، يوسف بن، قزاوغلى تذكره الخواص، ص237
822. ابن اعثم كوفى، ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج5، ص127
823. ابن حبان، بستى محمد بن حبان، الثقات، ج2، ص312
824. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص84
825. قزوينى سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص257

826.بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 256

827.محمدي ري شهري، محمد دانشنامه امام حسين بر پایه، قرآن حديث و تاريخ، ج 8، ص 241

828.موسوي مقرّم سيد عبدالرزاق مقتل مقرّم، ج 1، ص 307

829.من علماء البحرين والقطيف وفيات الائمة، ج 1، ص 450

830.محمدي ري شهري محمد الصحيح من مقتل سيّد الشهداء و أصحابه (عليهم السّلام)، ج 1، ص 54

831.محمدي ري شهري، محمد دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پایه، قرآن حديث و تاريخ، ج 8، ص 427

832.شريف القرشي، باقر حياة الإمام الحسين، ج 2، ص 301

833.قزويني سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 222

834.محمدي ري شهري محمد، الصحيح من مقتل سيّد الشهداء و اصحابه (عليهم السّلام)، ص 56 رحمانى 835.همداني، احمد

فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص 641

ص: 184

836.نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 62

837.هاشمى، خطيب على بن الحسين عقيلة بني هاشم ص 13

838.يوسف/سوره 12، آيه 95

839.شيخ صدوق، محمد بن على كمال الدين وتمام النعمه، ص 674

840.كلينى، محمد بن يعقوب الكافى، ج 1، ص 232

841.شيخ صدوق، محمد بن على كمال الدين وتمام النعمه، ج 1، ص 143

842.سيد ابن طاووس على بن موسى الملهوف على قتلى الطفوف، ص 174

843.ابو مخنف الازدى لوط بن يحيى مقتل الحسين (عليه السلام)، ص 194

844.محمدى رى شهرى، محمد دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پايه، قرآن حديث و تاريخ، ج 7، ص 184 845.محمدى رى

شهرى، محمد الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص 881

846.ابن شهر آشوب محمد بن على مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 257

847.شيخ مفيد محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 111

848.قزوينى سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص 222

849.سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف فى قتلى الطفوف، ص 174

850.بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 142

851.ابو مخنف الازدى لوط بن يحيى مقتل الحسين (عليه السلام)، ص 194

852.ابن شهر آشوب محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 257

853.نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 106

854.محمدى رى شهرى، محمد دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پايه، قرآن حديث و تاريخ، ج 7، ص 184 855.طبرى، محمد بن

جرير، تاريخ الرسل والملوك، ج 5، ص 451

856.محمدى رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص 881

857. قرشی بنایی سید علی اکبر قاموس قرآن، ج 1، ص 321

858. شیخ مفید، محمد بن محمد الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 111

859. ابو مخنف الازدی لوط بن یحیی مقتل الحسين (عليه السلام)، ص 193

860. طبری محمد بن جریر تاریخ طبری، ج 4، ص 345

861. طبرسی، فضل بن حسن اعلام الوری باعلام الهدی، ص 468

862. قمی شیخ عباس نفس المهموم، ص 328

863. محمدی ری شهری، محمد دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن حدیث و تاریخ، ج 7، ص 186 864. محمدی ری شهری

، محمد، الصّحیح من مقتل سیّد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص 882

865. سید ابن طاووس علی بن موسی الملهوف علی قتلی الطفوف، ص 174

866. ابوالقاسم ابن عساکر، علی بن حسن تاریخ مدینه الدمشق، ج 14، ص 221

ص: 185

867. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 54 ،
868. نقدى ، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 79
869. حسن خان محمد خيرات حسان، ج 2، ص 29
870. آقابزرگ، تهرانى محمد محسن، الذريعه الى تصانيف الشيعة، ج 7، ص 286
871. امين، عاملى سيد محسن اعيان الشيعة، ج 9، ص 173
872. آقابزرگ، تهرانى محمد محسن، الذريعه الى تصانيف الشيعة، ج 7، ص 286
873. آقابزرگ تهرانى محمد محسن الذريعه الى تصانيف الشيعة ج 25، ص 209 ،
874. قمى، شيخ عباس هدية الزائرين و بهجة الناظرين، ص 456-457 ،
875. قمى شيخ عباس هدية الزائرين و بهجة الناظرين، ص 456-457
876. آقابزرگ تهرانى محمد محسن الذريعه الى تصانيف الشيعة، ج 24، ص 114
877. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج 5، ص 466
878. ابو مخنف، كوفى لوط بن يحيى، وقعه الطف، ص 154
879. ابو مخنف، كوفى، لوط بن يحيى، وقعه الطف، ص 274 ،
880. طبرى محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، ج 5، ص 387
881. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 44، ص 381
882. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 44، ص 388
883. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 57
884. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 27
885. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 19
886. شوشترى، محمد تقى الاخبار الدخيله، ج 1، ص 6
887. سماوى، محمد بن طاهر ابصار العين فى انصار الحسين (عليه السلام)، ص 150

888. اشرف الواعظين ، حسن جواهر الكلام فى سوانح الايام ، ج 1، ص 252
889. شيخ مفيد، محمد بن محمد الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 103
890. محدث نوري ميرزا ، حسين لولو و مرجان ص 175-177
891. علامه مجلسى محمدباقر، بحار الانوار، ج 43، ص 84
892. رحمانى ، همدانى ، احمد فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص 258
893. نمازى على مستدرک سفينه البحار، ج 3، 179
894. ابن شهر آشوب محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 341
895. امين ، عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج 1، ص 316
896. شوشترى قاضى نور الله احقاق الحق وازهاق الباطل، ج 25، ص 170
897. تميمى ، مغربى نعمان بن محمد دعائم الاسلام، ج 2، ص 215

ص: 186

898.مازندرانی ، حائری محمد مهدي معالی السبطين في احوال الحسن و الحسين، ج1، ص255 ،

899.جزائری سيد نعمت الله رياض الابرار في مناقب الائمة الاطهار، ج1، ص235

900.بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج1، ص421

901.امين، عاملی سيد محسن اعيان الشيعة، ج1، ص583

902.علامه مجلسی محمدباقر، بحار الانوار، ج45، ص3

903.يعقوبی، احمد بن اسحاق تاريخ يعقوبی، ج2، ص244

904.شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج2، ص94 ،

905.نقدی، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص100

906.بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج1، ص606

907.قمی شيخ عباس نفس المهموم، ص210

908.خوارزمی موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج1، ص338

909.طبري محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، ج5، ص421

910.ابو مخنف الازدي لوط بن يحيى، مقتل الحسين (عليه السلام)، ص111

911.بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج3، ص204

912.محمدی ری شهري، محمد الصحيح من مقتل سيد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ج1، ص936

913.بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج2، ص230

914.شيخ صدوق، محمد بن علي، الامالي، ج1، ص229

915.جزائری سيد نعمت الله رياض الابرار في مناقب الائمة الاطهار، ج1، ص235

916.علامه مجلسی محمدباقر، بحار الانوار، ج45، ص82

917.قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص242

918.قمی شيخ عباس نفس المهموم، ص342

919. سيد ابن طاووس على بن موسى الملهوف على قتلى الطفوف، ص 180

920. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 227

921. محمدى رى شهرى، محمد دانشنامه امام حسين بر پايه، قرآن حديث و تاريخ، ج 7، ص 314

922. محمدى رى شهرى محمد الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ج 1، ص 937

923. خوارزمى موفق بن احمد مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 43

924. علامه مجلسى محمدباقر، بحار الانوار، ج 45، ص 60

925. محمدى رى شهرى، محمد گزيده دانشنامه امام حسين (عليه السلام)، ج 7، ص 316،

926. بحراني عبدالله العوالم الإمام الحسين (عليه السلام)، ص 305

927. محمدى رى شهرى محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص 937

928. ابن منظور محمد بن مكرم لسان العرب، ج 9، ص 314

ص: 187

929. موسوی مقرّم سید عبد الرزاق مقتل مقرّم، ص 300
930. بیضون لیب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 227
931. ابن نما حلّی جعفر بن ابی ابراهیم مثير الاحزان و منیر سبیل الأشجان، ص 76
932. محمدی ری شهری، محمد دانشنامه امام حسین بر پایه، قرآن حدیث و تاریخ، ج 7، ص 314
933. محمدی ری شهری، محمد الصحيح من مقتل سید الشهداء و اصحابه (علیهم السّلام)، ص 937
934. راغب اصفهانی حسین بن محمد المفردات فی غریب القرآن، ص 686
935. ابن سیده علی بن اسماعیل، المحکم والمحیط الاعظم، ج 1، ص 228
936. نووی شافعی یحیی بن شرف حزامی، تهذیب الاسماء واللغات، ج 4، ص 105
937. ابن منظور، محمد بن مکرم لسان العرب، ج 8، ص 300 ف
938. راهیدی خلیل بن احمد العین، ج 1، ص 170
938. مطرزی ناصر بن عبدالسید المغرب فی ترتیب المغرب، ج 1، ص 152
939. معین محمد فرهنگ فارسی معین واژه قناع،
940. حمیری نشوان بن سعید شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج 8، ص 790،
941. حمیری نشوان بن سعید شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج 8، ص 777
942. فیروز آبادی محمد بن یعقوب القاموس المحيط، ج 3، ص 76
943. طریحی، نجفی فخرالدین بن محمد مجمع البحرین، ج 3، ص 553
944. راهیدی خلیل بن احمد العین، ج 1، ص 170
945. ابونصر جوهری اسماعیل بن حماد الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، ج 3، ص 1273
946. صاحب بن عباد اسماعیل بن عباد المحيط فی اللغه، ج 1، ص 22
947. ابن منظور محمد بن مکرم لسان العرب، ج 8، ص 300
948. نووی شافعی یحیی بن شرف حزامی، تهذیب الاسماء واللغات، ج 4، ص 105

949. ابن سيده على بن اسماعيل، المحكم والمحيط الاعظم، ج 1، ص 228

950. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 134

951. امين، عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج 7، ص 139

952. حسيني شهرستاني، سيد هبة الدين، نهضة الحسين (عليه السلام)، ص 191

953. خوارزمى موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 72

954. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف فى قتلى الطفوف، ص 182،

955. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 53

956. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 473

957. قمى، شيخ عباس نفس المهموم، ص 405

959. ابن طيفور احمد بن ابى طاهر بلاغات النساء، ص 21

ص: 188

960. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص 77

961. بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 3، ص 204

962. محمدى رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيّد الشهداء و أصحابه (عليهم السّلام)، ج 1، ص 936

963. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 230

964. شيخ صدوق، محمد بن على الامالى، ج 1، ص 229

965. جزائرى سيد نعمت الله رياض الابرار في مناقب الائمة الاطهار، ج 1، ص 235

966. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 82

967. قزوينى سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 242

968. قمى شيخ عباس نفس المهموم، ص 342

969. سيد ابن طاووس على بن موسى الملهوف على قتلى الطفوف، ص 180

970. بيضون لبيب، موسوعة كربلاء، ج 2، ص 227

971. محمدى رى شهرى، محمد دانشنامه امام حسين بر پايه، قرآن حديث و تاريخ، ج 7، ص 314

972. محمدى رى شهرى، محمد الصحيح من مقتل سيّد الشهداء و أصحابه (عليهم السّلام)، ج 1، ص 937 973. خوارزمى موفق بن

احمد، مقتل الحسين (عليه السّلام)، ج 2، ص 43

974. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 60

975. محمدى رى شهرى، محمد گزيده دانشنامه امام حسين (عليه السّلام)، ج 7، ص 316،

976. بحراني، عبدالله العوالم الإمام الحسين (عليه السّلام)، ص 305

977. محمدى رى شهرى، محمد الصحيح من مقتل سيّد الشهداء و اصحابه (عليهم السّلام)، ص 937

978. موسوى مقرّم سيد عبد الرزاق مقتل مقرّم، ص 300

979. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 227

980. ابن نما حلى جعفر بن ابى ابراهيم مثير الاحزان و منير سبل الأشجان، ص 76

981. محمدی ری شهری، محمد دانشنامه امام حسین بر پایه، قرآن حدیث و تاریخ، ج7، ص314
982. محمدی ری شهری، محمد الصحيح من مقتل سید الشهداء و اصحابه (عليهم السّلام)، ص937
983. شیخ مفید، محمد بن محمد الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج2، ص95
984. امین، عاملی سید محسن، اعیان الشیعه، ج1، ص596
985. طبرسی، فضل بن حسن اعلام الوری باعلام الهدی، ج1، ص458
986. بیضون لیب موسوعه کربلاء، ج1، ص658 علامه مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج45، ص4،
987. بحرانی، عبدالله العوالم الامام الحسین (علیه السّلام)، ص248
988. شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج2، ص94،
990. تقدی، جعفر زینب کبری (سلام الله علیها)، ص100

991. طبرسى، فضل بن حسن اعلام الورى باعلام الهدى، ج 1، ص 457
992. بحراني، عبدالله، العوالم الإمام الحسين (عليه السلام)، ص 246
993. محمدى رى شهري محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص 645
994. علامه مجلسى محمدباقر، بحار الانوار، ج 45، ص 3
995. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 3
996. يعقوبى، احمد بن اسحاق تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 244
997. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 94
998. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 100
999. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 1، ص 606
1000. قمى شيخ عباس نفس المهموم، ص 210
1001. خوارزمى موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 1، ص 338
1002. طبرى محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، ج 5، ص 421
1003. ابو مخنف الازدى لوط بن يحيى مقتل الحسين (عليه السلام)، ص 111
1004. خوارزمى موفق بن، احمد مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 1، ص 339
1005. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 1، ص 606
1006. سيد ابن طاووس على بن موسى، اللهوف فى قتلى الطفوف، ص 82
1007. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 98
1008. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 51
1009. محمدى رى شهري، محمد الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه، ج 1، ص 902
1010. سماوى، محمد بن طاهر، ابصار العين فى أنصار الحسين (عليه السلام)، ص 37
1011. امين، عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج 1، ص 604

1012. موسوی مقرّم سید عبد الرزاق مقتل مقرّم، ص 275
1013. سید ابن طاووس علی بن موسی اللهوف، ص 171
1014. خوارزمی موفق بن، احمد مقتل الحسین (علیه السلام)، ج 2، ص 38
1015. مکارم شیرازی، ناصر عاشورا ریشه ها انگیزه ها رویدادها، پیامدها، ص 521
1016. شیخ حر عاملی محمد بن حسن مقتل الامام الحسین (علیه السلام)، ص 85
1017. قاضی طباطبایی محمد علی تحقیقی برای اولین اربعین حضرت سید الشهداء، ص 69
1018. مظفری، سعید، محمد اسیران و جانبازان کربلا ص 104
1019. بیضون لیب موسوعه کربلاء، ج 2، ص 230
1020. قزوینی سید محمد کاظم زینب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 248
1021. محمدی ری شهری، محمد دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن حدیث و تاریخ، ج 8، ص 426

1022. محمدی ری شهری، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء وأصحابه (عليهم السلام)، ج 1، ص 54 1023. مازندرانی، حائری محمد مهدی معالی السبطين في احوال الحسن و الحسين، ج 2، ص 87-89
1024. موسوی زنجانی سید ابراهیم وسیلة الدارين فی انصار الحسين (عليه السلام)، ص 343-344
1025. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 60-61
1026. قزوینی سید محمد کاظم زینب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 244
1027. بیضون لیب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 226،
1028. بحرانی، عبدالله العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص 305
1029. بیضون لیب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 230
1030. شیخ صدوق، محمد بن علی الامالی، ج 1، ص 229
1031. جزائری سید نعمت الله ریاض الابرار في مناقب الائمة الاطهار، ج 1، ص 235
1032. علامه مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 82
1033. قزوینی سید محمد کاظم زینب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 242
1034. قمی شیخ، عباس نفس المهموم، ص 342
1035. سید ابن طاووس علی بن موسی الملهوف علی قتلی الطفوف، ص 180
1036. بیضون لیب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 227
1037. محمدی ری شهری، محمد دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن حدیث و تاریخ، ج 7، ص 314
1038. محمدی ری شهری محمد الصحيح من مقتل سيد الشهداء وأصحابه (عليهم السلام)، ج 1، ص 937
1039. خوارزمی موفق بن احمد مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 43
1040. علامه مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 60
1041. محمدی ری شهری، محمد گزیده دانشنامه امام حسین (عليه السلام)، ج 7، ص 316
1042. بحرانی، عبدالله العوالم الإمام الحسين (عليه السلام)، ص 305

1043. محمدى رى شهري محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص 937

1044. شيخ مفيد، محمد بن محمد الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 113

1045. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 48

1046. خوارزمى موفق بن احمد مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 45

1047. علامه مجلسى محمدباقر، بحار الانوار، ج 45، ص 108

1048. امين، عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج 1، ص 608

1049. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 269

1050. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف فى قتلى الطفوف، ص 146

1051. مطهرى، مرتضى حماسه حسيني 1، ص 335

1052. شيخ مفيد محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 115

ص: 191

1053. طبري محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، ج 5، ص 547
1054. قمى شيخ عباس نفس المهموم، ص 370 ،
1055. نقدى ، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 50
1056. ابوالحسن ، اربلى على بن عيسى، كشف الغمه عن معرفه الاثمه، ج 1، ص 604
1057. طبري، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج 5، ص 457
1058. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 50
1059. ابو مخنف الازدى لوط بن يحيى مقتل الحسين (عليه السلام)، ص 205
1060. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم الكامل فى التاريخ، ج 4، ص 81
1061. محمدى رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ج 1، ص 1051 1062. مطهرى ، مرتضى حماسه حسيني 2، ص 187
1063. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 115
1064. نقدى ، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 51
1065. امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج 7، ص 139
1066. جزائرى سيد نعمت الله رياض الابرار فى مناقب الاثمه الاطهار، ج 1، ص 243
1067. موسى، مقرّم سيد عبد الرزاق مقتل مقرّم، ص 324 ،
1068. بحراني، عبدالله العوالم الإمام الحسين (عليه السلام)، ص 383
1069. خوارزمى موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 47
1070. محمدى رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيّد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ص 1074
1071. قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 348
1072. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف فى قتلى الطفوف، ص 94
1073. ابن اعثم كوفى ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 122

1074. علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج45، ص116

1075. ابن نما حلی جعفر بن ابی ابراهیم مشیر الاحزان و منیر سبل الأشجان، ص90

1076. محمدی ری شهری، محمد گزیده دانشنامه امام حسین (علیه السلام)، ج8، ص158

1077. شوشتری، محمدتقی قاموس الرجال، ج12، ص272

1078. مطهری، مرتضی حماسه حسینی، ص179

1079. قزوینی سید محمدکاظم زینب الكبرى من المهد الى اللحد، ص469

1080. محمدی ری شهری، محمد دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن حدیث و تاریخ، ج8، ص316

1081. محمدی ری شهری، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص1128،

1082. طبرسی احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج2، ص37

1083. ابن نما حلی جعفر بن ابی ابراهیم مشیر الاحزان و منیر سبل الأشجان، ص102

ص: 192

1084. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف فى قتلى الطفوف، ص 218
1085. موسوى مقرّم سيد عبد الرزاق مقتل مقرّم، ص 359
1086. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 135
1087. حسيني شهرستاني سيد هبة الدين، نهضة الحسين (عليه السلام)، ص 193
1088. امين، عاملى سيد محسن اعيان الشيعة، ج 7، ص 140
1089. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 134
1090. قزوينى سيد محمد كاظم زينب الكبرى عليها السلام) من المهد الى اللحد، ج 1، ص 399
1091. موسوى مقرّم سيد عبد الرزاق مقتل مقرّم، ص 358
1092. محمدى رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء واصحابه (عليهم السلام)، ص 1074
1093. بقره/سوره 2، آيه 155
1094. بقره/سوره 2، آيه 156
1095. بقره/سوره 2، آيه 157
1069. قصص/سوره 28، آيه 21
1097. قصص/سوره 28، آيه 22
1098. طبرى محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج 5، ص 420
1099. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم الكامل فى التاريخ، ج 4، ص 58
1100. خوارزمى موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 1، ص 338
1101. ابو الفرج، اصفهانى على بن، حسين مقاتل الطالبين، ص 75
1102. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص 49
1103. ابن نما حلى جعفر بن ابى ابراهيم مثير الاحزان و منير سبل الأشجان، ص 49
1104. ابو مخنف الازدى لوط بن يحيى مقتل الحسين (عليه السلام)، ص 111،

1105. نقدى ، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 106 ،
1106. قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص 220
1107. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 47
1108. رحمانى ، همدانى ، احمد فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص 657
1109. شوشترى قاضى نور الله احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 11، ص 633
1110. قندوزى ، سليمان بن ابراهيم يبايع الموده، ج 3، ص 79
1111. علامه مجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 101، ص 322
1112. محمدى رى شهرى ، محمد دانشنامه امام حسين بر پايه ،قرآن حديث و تاريخ، ج 12، ص 218
1113. ابو عبدالله مشهدى محمد بن جعفر المزار الكبير، ص 504
1114. محمدى رى شهرى محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص 918

1115. شيخ مفيد محمد بن محمد الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 112
1116. انصارى زنجانى اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 10، ص 293
1117. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 96
1118. المجمع العالمى لأهل البيت، أعلام الهداية الإمام الحسين سيد الشهداء (عليه السلام)، ص 204
1119. ناصر مكارم شيرازى عاشورا، ريشه ها انگيزه ها رويداها، پیامدها، ص 540
1120. هاشمى خطيب على بن حسين، ثمرات الأعواد، ص 278
1121. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 230
1122. قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 248
1123. محمدى رى شهرى، محمد دانشنامه امام حسين بر پایه قرآن حديث و تاريخ، ج 8، ص 426
1124. محمدى رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء وأصحابه (عليهم السلام)، ج 1، ص 54
1125. محلاتى ذبيح الله رباحين الشريعة، ج 3، ص 61، جزائري سيد نورالدين خصائص، زينبيه، ص 120
1126. رحمانى، همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص 641
1127. قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 364
1128. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 62
1129. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 61
1130. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 117
1131. قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 350،
1132. طبرسى، فضل بن حسن اعلام الورى باعلام الهدى، ص 472
1133. ابوالحسن، اربلى على بن عيسى، كشف الغمه عن معرفه الاثمه، ج 2، ص 278،
1134. بحراني، عبدالله العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص 384
1135. امين، عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج 1، ص 609

1136. محمدى رى شهري محمد الصحيح من مقتل سيد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ص 1054

1137. موسوى مقرم سيد عبد الرزاق مقتل مقرم، ص 359

1138. محمدى رى شهري، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ص 1124

1139. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف فى قتلى الطفوف، ص 107

1140. شوشترى، محمدتقى قاموس الرجال، ج 12، ص 271

1141. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 57

1142. ابن شهر آشوب محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج 1، ص 347

1143. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 41، ص 34

1145. حسانى عبيدالله بن عبدالله شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج 2، ص 331

ص: 194

1146. شيخ حر عاملي، محمد بن حسن وسائل الشيعه، ج6، ص323
1147. شيخ طوسي محمد بن حسن الامالي، ج1، ص185
1148. انصاري زنجاني، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج8، ص394
1149. رحمانى، همدانى، احمد فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص35
1150. محلاتى ذبيح الله رياحين الشريعة، ج3، ص61
1151. جزايري سيد نورالدين خصائص زينييه، ص120
1152. رحمانى، همدانى، احمد فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص641
1153. قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص364
1154. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص62
1155. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج2، ص258
1156. نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص75
1157. محمدى رى شهري، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء واصحابه (عليهم السلام)، ص54
1158. محمدى رى شهري، محمد دانشنامه امام حسين بر پايه، قرآن حديث و تاريخ، ج8، ص427
1159. رحمانى، همدانى احمد فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص645
1160. موسوى مقرم سيد عبد الرزاق مقتل مقرم، ص307
1161. شيخ مفيد، محمد بن محمد الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج2، ص115
1162. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص51
1163. امين عاملى سيد محسن اعيان الشيعه، ج7، ص139
1164. جزائرى، سيد نعمت الله رياض الابرار في مناقب الائمة الاطهار، ج1، ص243
1165. موسوى مقرم سيد عبد الرزاق مقتل مقرم، ص324
1166. بحراني، عبدالله العوالم الإمام الحسين (عليه السلام)، ص383

1167. خوارزی موفق بن ، احمد مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 47
- 1168 محمدی ری شهری محمد الصحيح من مقتل سيد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ص 1074
1169. قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهدي الى الابد، ص 348
1170. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف في قتلى الطفوف، ص 94
1171. ابن اعثم كوفي، ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 122
1172. علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 45، ص 116
1173. ابن نما حلی جعفر بن ابی ابراهيم مشير الاحزان و منير سبل الأشجان، ص 90
1174. محمدی ری شهری، محمد گزیده دانشنامه امام حسين (عليه السلام)، ج 8، ص 158
1175. شوشتری، محمدتقی قاموس الرجال، ج 12، ص 272
1176. امين، عاملی سيد محسن، اعيان الشيعة، ج 1، ص 609

1177. اسفراينى ، ابواسحاق نور العين فى مشهد الحسين، ص 58
1178. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف فى قتلى الطفوف، ص 162
1179. ابن اعثم كوفى ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 123
1180. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 113
1181. قمى شيخ عباس نفس المهموم، ص 372
1182. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 118
1183. خوارزمى موفق بن احمد مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 48
1184. محمدى رى شهرى، محمد كزیده دانشنامه امام حسين (عليه السلام)، ج 8، ص 164
1185. علامه طباطبايى سيد محمد حسين، ترجمه تفسير الميزان، ج 1، ص 531
1186. امين، عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج 1، ص 603
1187. قزوينى سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 200
1188. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 34
1189. ابو مخنف الازدى لوط بن يحيى مقتل الحسين (عليه السلام)، ص 167،
1190. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 3، ص 200
1191. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 254
1192. طبرى محمد بن جرير تاريخ طبرى، ج 5، ص 447
1193. خوارزمى موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 31
1194. حسيني جلالى سيد محمدرضا تسمية من قتل مع الحسين (عليه السلام)، ص 24
1195. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، ص 83
1196. طبرسى، فضل بن حسن اعلام الورى باعلام الهدى، ج 1، ص 465
1197. ابن اعثم كوفى، ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 111

1198. سبط ابن جوزى يوسف بن، قزاوغلى تذكره الخواص، ص 229
1199. امين عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج 7، ص 137
1200. شمس الدين، ذهبى محمد بن احمد تاريخ الاسلام، ج 3، ص 45 ج 3، ص 45
1201. ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج 69، ص 176
1202. ابوبكر بيهقى، احمد بن حسين دلائل النبوه، ج 7، ص 283
1203. ابوالفرج اصفهاني على بن الحسين مقاتل الطالبين، ص 61
1204. تميمى مغربى نعمان بن محمد شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، ج 3، ص 203
1205. بقره/سوره 2، آيه 155
1206. ابو عبدالله مشهدى محمد بن جعفر المزار الكبير، ص 504
1207. نمازى على مستدرک سفينه البحار، ج 6، ص 158
- ص: 196

1208. قمى شيخ عباس نفس المهموم، ص 20
1209. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 101، ص 322
1210. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 101، ص 240
1211. محمدى رى شهرى، محمد دانشنامه امام حسين بر پايه، قرآن حديث و تاريخ، ج 12، ص 276
1212. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 115،
1213. قندوزى، سليمان بن ابراهيم يبايع الموده، ج 3، ص 88
1214. شوشترى، محمد تقى قاموس الرجال، ج 12، ص 272
1215. ابن اعثم كوفى ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 122
1216. محمدى رى شهرى، محمد دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پايه، قرآن حديث و تاريخ، ج 8، ص 158 1217. جزائرى سيد نعمت الله، رياض الابرار في مناقب الائمة الاطهار، ج 1، ص 243
1218. سيد ابن طاووس، على بن موسى اللهوف فى قتلى الطفوف، ص 160
1219. خوارزمى موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 47
1220. قزوينى سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 348
1221. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج 5، ص 469
1222. اللجنة العلمية في مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام) موسوعة طبقات الفقهاء، ج 1، ص 363
1223. تقى الدين، مقرئى، احمد بن على امتاع الاسماع، ج 5، ص 371
1224. ابن حجر عسقلانى احمد بن على الاصابه فى تمييز الصحابه، ج 8، ص 166،
1225. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 28
1226. انصارى، زنجانى، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 5، ص 377
1227. من علماء البحرين، والقطيف وفيات الائمة، ص 431
1228. رحمانى، همدانى احمد فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص 640

1229. نمازی علی مستدرک سفینه البحار، ج 4، ص 313
1230. مجموعة من العلماء، رسائل الشعائر الحسينية، ص 483
1231. عمادالدين، طبرى حسن بن على تعريب كامل، بهائى، ج 2، ص 370
1232. ذهنى، تهرانى سيد محمد جواد از مدينه تا مدينه (مقتل)، ص 954
1233. قمى شيخ عباس سفينة البحار، ج 3، ص 308
1234. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 287،
1235. بحراني، عبدالله العوالم الإمام الحسين (عليه السلام)، ص 584
1236. ابو مخنف الازدى لوط بن يحيى مقتل الحسين (عليه السلام)، ص 228
1237. طبرى محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج 3، ص 353
1238. شعرانى، ابوالحسن دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، ص 534

1239. طبرى محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج 5، ص 462-461
1240. قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى عليها السلام) من المهد الى اللحد، ج 1، ص 510
1241. طبرى محمد بن جرير تاريخ الرسل والملوك، ج 5، ص 462
1242. ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم الكامل فى التاريخ، ج 4، ص 87
1243. شيخ مفيد، محمد بن محمد الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 122
1244. طبرى، فضل بن حسن اعلام الورى باعلام الهدى، ج 1، ص 476
1245. قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى عليها السلام) من المهد الى اللحد، ج 1، ص 522،
1246. شوشترى، محمد تقى، قاموس الرجال، ج 11، ص 40
1247. قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص 614
1248. يوسفى، محمد هادى موسوعة التاريخ الاسلامى، ج 6، ص 226
1249. عدة من الباحثين و المفكرين المصريين أهل البيت في مصر، ص 454،
1250. قزوینی، سيد محمد كاظم زينب الكبرى عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص 591
1251. تبريزي، جعفر بن سلطان احمد بحر المصائب، ص 253
1252. بداونى عبد القادر بن ملوكشاه منتخبا لتواريخ، ص 67
1253. قزوینی، سيد محمد كاظم زينب الكبرى عليها السلام من المهد الى اللحد، ص 591
1254. عبيدلى نسابه يحيى بن حسن اخبار الزينبيات، ص 19-22
1255. لجنة التحقيق والتايف السيد زينب فى تاريخ الاسلام، ص 48-49
1256. حرز الدين محمد مراقدا المعارف، ج 1، ص 170
1257. قزوینی سيد محمد كاظم زينب الكبرى عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص 595
1258. مغنيه، محمد جواد بطلة الكربلاء، ص 395
1259. امين، عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج 7، ص 140

1260. مغنيه محمد جواد بطلة الكربلاء، ص 395
1261. سپهر عباس قلى خان ناسخ التواريخ حضرت زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 561
1262. ملتجى، مهدي بزرگ بانوى جهان (زينب سلام الله عليها)، ص 175 ،
1263. ملتجى، مهدي بزرگ بانوى جهان (زينب سلام الله عليها)، ص 578 ،
1264. كناس محمد راجى حياة النساء اهل البيت (عليه السلام)، ص 722
1265. سپهر عباس قلى خان، ناسخ التواريخ، ص 578
1266. قريشى، باقر شريف السيدة زينب، ص 326
1267. قزوينى سيد محمد كاظم زينب الكبرى عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص 598
1268. صفار حسن موسى المرأة العظيمة، ص 252
1269. محمد جواد، بطلة الكربلاء، ص 395

1270. سپهر عباس قلى خان، ناسخ التواريخ، ص 578
1271. مسعودى، على بن حسين التنبيه و الاشراف، ص 260
1272. امين عاملى سيد محسن اعيان الشيعة، ج 1، ص 672
1273. قمى شيخ عباس الانوار البهيه، ص 174 ،
1274. امينى محمد امين بقيق الغرقد في دراسة شاملة، ص 184
1275. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج 8، ص 339
1276. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج 8، ص 339
1277. شيخ طوسى محمد بن حسن الخلف، ج 1، ص 722
1278. انصارى، زنجانى اسماعيل الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ص 658
1279. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن وسائل الشيعة، ج 2، ص 811
1280. علامه مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، ج 81، ص 382
1281. تلمسانى، برى محمد بن ابى بكر الجوهره فى نسب النبى واصحابه العشره، ج 2، ص 156
1282. شمس الدين، ذهبى محمد بن، احمد تاريخ الاسلام، ج 4، ص 58 ج 4،
1283. ابوداود سجستانى، سليمان بن الأشعث سنن ابى داود، ج 3، ص 208
1284. ابو عبدالرحمان، نسائى احمد بن، شعيب سنن نسائى، ج 4، ص 71
1285. شمس الدين، ذهبى محمد بن احمد سير اعلام النبلاء، ج 3، ص 502
- 1286.، فسوى يعقوب بن سفيان المعرفه والتاريخ، ج 1، ص 214
1287. ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج 19، ص 491
1288. ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج 8، ص 340
1289. شمس الدين، ذهبى محمد بن، احمد تاريخ الاسلام، ج 4، ص 58
1290. ابوداود سجستانى، سليمان بن الأشعث، سنن ابى داود، ج 3، ص 208

1291. ابو عبدالرحمان، نسائي احمد بن شعيب سنن نسائي، ج4، ص71
1292. شمس الدين، ذهبى محمد بن، احمد سير اعلام النبلاء، ج3، ص502
1293. فسوى يعقوب بن سفيان المعرفة والتاريخ، ج1، ص214
1294. ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج19، ص491
1295. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج1، ص354
1296. ابن قتيبه دينورى عبد الله بن مسلم الاخبار الطوال، ص228
1297. محمدى رى شهري محمد، الصحيح من مقتل سيّد الشهداء و اصحابه (عليهم السّلام)، ص283
1298. سيد ابن طاووس على بن موسى اللهوف، ص50
1299. طريحي، نجفى فخرالدين بن محمد المنتخب فى جمع المراثى و الخطب، ص440
1300. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج45، ص47

1301. دهدشتى، بهبهانى محمد باقر، الدمعة الساكبة فى احوال النبى و العترة الطاهرة، ج 4، ص 336
1302. بلاذرى احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج 1، ص 402
1303. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم الكامل فى التاريخ، ج 3، ص 397
1304. طبرى محمد بن جرير تاريخ طبرى، ج 5، ص 153
1305. طبرسى، فضل بن حسن، تاج المواليذ، ص 19
1306. ابن شهر آشوب محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 304
1307. محب الدين طبرى احمد ابن عبد الله ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، ج 1، ص 557
1308. ابن خشاب بغدادى عبدالله بن النصر تاريخ مواليذ الاثمه، ص 15
1309. مركز الأبحاث العقائدية، موسوعة الأسئلة العقائدية، ج 3، ص 142
1310. على، شهرستانى زواج ام كلثوم، ص 25
1311. موسوى، مقرّم سيد عبد الرزاق الشهيد مسلم بن عقيل (عليه السلام)، ج 1، ص 157
1312. ابن حبيب بغدادى محمد بن حبيب، المحبر، ص 56
1313. سپهر عباس قلى، خان، ناسخ التواريخ، ص 561
1314. مغنيه، محمد جواد بطلة الكربلاء، ص 396
1315. يوسفى، محمد هادى، موسوعة التاريخ الاسلامى، ج 6، ص 226
1316. شوشترى، محمد تقى قاموس الرجال، ج 11، ص 41
1317. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 649
1318. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 121
1319. قزوینى سيد محمد كاظم زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص 614
1320. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 649
1321. من علماء البحرين والقطيف وفيات الاثمه، ج 1، ص 468،

1322. يوسفى، محمد هادى، موسوعة التاريخ الاسلامى، ج6، ص226،

1323. قزوینى سید محمد کاظم زینب الكبرى من المهد الى اللحد، ص614

1324. عبیدلى، نسابه یحیی بن حسن اخبار الزینبیات، ص117

1325. عبیدلى نسابه یحیی بن حسن اخبار الزینبیات، ص119

1326. شهرستانى سید، صالح تاریخ النیاحه على الامام الشهيد الحسين بن على (عليهما السلام)، ج1، ص91

1327. من علماء البحرین، والقطف وفیات الائمة، ص468

1328. بیضون لیب موسوعة كربلاء، ج2، ص645،

1329. نقدى، جعفر زینب كبرى (سلام الله علیها)، ص122

1330. شوشترى، محمد تقى قاموس الرجال، ج11، ص42

1331. قزوینى سید محمد کاظم زینب الكبرى من المهد الى اللحد، ص615

ص: 200

1332. قزوينى، سيد محمد كاظم زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص 616
1333. شوشترى، محمد تقى قاموس الرجال، ج 11، ص 42
1334. عدة من الباحثين والمفكرين المصريين أهل البيت في مصر، ص 455
1335. يوسفى، محمد هادى موسوعه التاريخ الاسلامى، ج 6، ص 227
1336. عبيدلى نسابه يحيى بن حسن اخبار الزينبيات ص 121
1337. يس /سوره 36، آيه 52
1338. يوسفى محمد، هادى موسوعه التاريخ الاسلامى، ج 6، ص 227،
1339. قزوينى سيد محمد كاظم زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص 616
1340. شوشترى، محمد تقى قاموس الرجال، ج 11، ص 42
1341. عبدالوهاب بن، احمد طبقات الكبرى، ج 2، ص 130
1342. نورى، طبرسى ميرزا حسين النجم الثاقب فى احوال الامام الحجة الغائب، ج 1، ص 394
1343. نورى، طبرسى، ميرزا حسين النجم الثاقب فى احوال الامام الحجة الغائب، ج 1، ص 394
1344. عبدالوهاب بن احمد طبقات الكبرى، ج 2، ص 130
1345. شبراوى عبد الله بن محمد الاتحاف بحب الاشراف، ص 212
1346. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 648
1347. حسن شراب محمد محمد نور الابصار فى مناقب آل بيت النبي المختار، ص 377
1348. عدوى، حمزاوى، حسن مشارق الأنوار فى فوز أهل الاعتبار، ص 10
1349. حسن، شراب محمد محمد نور الابصار فى مناقب آل بيت النبي المختار، ص 377
1350. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 29
1351. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 122
1352. محمد قاسم، مصرى، حسن السيده زينب عليها السلام، ص 13

1353. نجاشى احمد بن على رجال نجاشى، ص 441
1354. عبدالوهاب بن احمد طبقات الكبرى، ج 2، ص 130
1355. نورى، طبرسى ميرزا حسين النجم الثاقب فى احوال الامام الحجة الغائب، ج 1، ص 394،
1356. سابقى محمد حسنين مرقد العقيلة زينب عليها السلام، ص 93
1357. نورالدين سخاوى على بن احمد تحفة الأحاب و بغية الطلاب، ص 94
1358. وردانى، صالح الشيعة في مصر، ص 24،
1359. مقريزى احمد بن على المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 11،
1360. مقريزى، احمد بن على المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 158
1361. ابن دقماق ابراهيم بن محمد الانتصار، ج 4، ص 65
1362. ابو عمر، كندى محمد بن يوسف كتاب الولاية و كتاب القضاة للكندى، ص 84

1363. عدة من الباحثين و المفكرين المصريين أهل البيت في مصر، ص 26
1364. ابن زيات محمد بن ناصرالدين الكواكب السياره، ص 30
1365. عدة من الباحثين والمفكرين، المصريين أهل البيت في مصر، ص 301
1366. زين الدين عثمان بن موفق مرشد الزوار الى قبور الابرار، ج 1، ص 154
1367. كنوز الذهب فى تاريخ حلب، سبط ابن عَجَمَى، احمد بن ابراهيم، ج 2، ص 40،
1368. پاشا على مبارك الخطط التوفيقية الجديدة، ج 5، ص 29
1369. ابوالحسن، هروى على بن ابى بكر الاشارات الى معرفه الزيارات، ص 38
1370. ابن جبیر، اندلسى محمد بن، احمد رحله ابن جبیر، ص 20
1371. ابو عبد الله، مغربى محمد بن عبدالله رحله ابن بطوطة، ج 1، ص 205
1372. ياقوت حموى ياقوت بن عبد الله معجم البلدان، ج 5، ص 142،
1373. مقریزی احمد بن على المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 316،
1374. مقریزی، احمد بن على المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 327،
1375. مقریزی، احمد بن على المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 325،
1376. مقریزی، احمد بن على المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 326،
1377. مقریزی احمد بن على المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 327
1378. وردانى، صالح الشيعة في مصر، ص 24،
1379. مقریزی، احمد بن على المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 11،
1380. مقریزی احمد بن على المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 158
1381. ابن دقماق ابراهيم بن محمد الانتصار، ج 4، ص 65
1382. ابو عمر، كندى محمد بن يوسف كتاب الولاية و كتاب القضاة للكندى، ص 84
1383. عدة من الباحثين و المفكرين المصريين أهل البيت في مصر، ص 26

1384. ابن زيات محمد بن ،ناصرالدين الكواكب السيارة فى ترتيب الزيارة، ص 52
1385. باشا على مبارك الخطط التوفيقية الجديدة، ج 5، ص 29
1386. سيوطى عبدالرحمن بن ابى بكر حسن المحاضرة، ج 1، ص 511
1387. سيوطى عبدالرحمن بن ابى بكر حسن المحاضرة، ج 2، ص 92
1388. سيوطى عبدالرحمن بن ابى بكر حسن المحاضرة، ج 1، ص 167 ،
1389. نقدى، جعفر زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص 123 ،
1390. حسن ، حسن ،ابراهيم ،الفاطميون في مصر، ص 89 ،
1391. فلقشندى احمد بن على صبح الاعشى فى صناعه الانشاء، ج 13، ص 244
1392. فلقشندى احمد بن على صبح الاعشى فى صناعه الانشاء، ج 2، ص 445 ،
1393. مقريزى، احمد بن على المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 2، ص 255

1394. مقریزی، احمد بن علی المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 2، ص 190
1395. ابن خلکان احمد بن محمد وفيات الاعیان، ج 3، ص 236،
1396. مقریزی احمد بن علی المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 161
1397. مقریزی، احمد بن علی المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 49
1398. مقریزی، احمد بن علی اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطميين الخلفا، ج 3، ص 143،
1399. مقریزی احمد بن علی اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطميين الخلفا، ج 3، ص 20،
1400. مقریزی احمد بن علی اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطميين الخلفا، ج 1، ص 146،
1401. مقریزی احمد بن علی اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطميين الخلفا، ج 2، ص 67،
1402. مقریزی احمد بن علی المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 2، ص 330،
1403. مقریزی احمد بن علی المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 32،
1404. مقریزی احمد بن علی المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 2، ص 329
1405. ابن عماد عبد الحی بن احمد شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج 7، ص 603
1406. شمس الدین، ذهبی محمد بن احمد سیر اعلام النبلاء، ج 10، ص 106
1407. بیضون لیب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 657
1408. صفدی خلیل بن، ایبک الوافی بالوفیات، ج 27، ص 101
1409. عدة من الباحثين و المفكرين، المصريين أهل البيت في مصر، ص 241
1410. وردانی، صالح الشیعة فی مصر، ص 92،
1411. مقریزی احمد بن علی المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 324
1412. عبیدلی، نسابه یحیی بن حسن اخبار الزینبیا، ص 26،
1413. مقریزی احمد بن علی المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 360
1414. نورالدین سخاوی علی بن احمد تحفة الأجاب و بغية الطلاب، ص 21

1415. ابن، زيات محمد بن ناصرالدين الكواكب السيارة فى ترتيب الزيارة، ص 242

1416. ابن، زيات محمد بن ناصرالدين الكواكب السيارة فى ترتيب الزيارة، ص 284

1417. عدة من الباحثين و المفكرين، المصريين أهل البيت في مصر، ص 459

1418. زرکلى خير الدين الاعلام، ج 3، ص 67

1419. شبراوى عبد الله بن محمد، الاتحاف بحب الاشراف، ج 1، ص 213

1420. عدة من الباحثين و المفكرين المصريين أهل البيت في مصر، ص 458،

1421. زرکلى، خيرالدين، الاعلام، ج 3، ص 67

1422. زين الدين عثمان بن موفق مرشد الزوار الى قبور الابرار، ج 1، ص 422

1423. ابن زيات محمد بن ناصر الدين الكواكب السيارة في ترتيب الزيارة، ص 8

1424. نورالدين سخاوي علي بن احمد تحفة الأحباب و بغية الطلاب، ص 21

ص: 203

1425. عامر محمد محمد كريمة الدارين، ص 19
1426. علوى، عمرى على بن محمد نسابه المجدى فى انساب الطالبين، ص 106
1427. ياقوت حموى ياقوت بن عبد الله معجم البلدان، ج 5، ص 142
1428. غرس الدين ظاهرى خليل بن شاهين زبدة كشف الممالك، ص 3
1429. حسني، سيد عبد الرزاق المشاهد العترة الطاهرة، ص 238
1430. عثمان بن، موفق مرشد الزوار الى قبور الابرار، ج 1، ص 420،
1431. مقرىزى احمد بن على المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 4، ص 327،
1432. مقرىزى، احمد بن على اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطميين الخلفا، ج 1، ص 146،
1433. مقرىزى، احمد بن على المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج 2، ص 329
1434. مازندرانى، محمد بن اسماعيل، منتهى المقال فى أحوال الرجال، ج 2، ص 93
1435. شيخ طوسى محمد بن حسن الفهرست، ص 10،
1436. مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى علم الرجال، ج 10، ص 389
1437. نجاشى احمد بن على رجال نجاشى، ص 26
1438. ابن عساكر على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج 69، ص 174
1439. عدوى، شافعى محمود بن على الزيارات بدمشق، ص 21
1440. امين عاملى سيد محسن اعيان الشيعة، ج 7، ص 142،
1441. شبراوى عبد الله بن محمد الاتحاف بحب الاشراف، ج 1، ص 213
1442. عدة من الباحثين والمفكرين المصريين أهل البيت فى مصر، ص 458
1443. زركلى خير الدين، الاعلام، ج 3، ص 67،
1444. سابقى محمد حسنين مرقد العقيلة زينب عليها السلام، ص 92 به بعد
1445. ديباجى ابوالقاسم زينب الكبرى بطلة الحرية، ص 218

1446. ابن، زيات محمد بن ناصرالدين الكواكب السيارة، ص 31-32
1447. سابقى محمد حسنين پژوهشى پيرامون بارگاه حضرت زينب سلام الله عليها)، ص 74 ،
1448. على موسى ، محمد عقيلة الطهر و الكرم السيدة زينب عليها السلام)، ص 156
1449. انصارى، زنجانى ، اسماعيل الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 7، ص 313
1450. زين الدين عثمان بن موفق مرشد الزوار الى قبور الابرار، ج 1، ص 188
1451. حسن، شراب محمد محمد نور الابصار في مناقب آل بيت النبي المختار، ص 395
1452. ديباجى ابوالقاسم زينب الكبرى بطلة الحرّية، ص 219
1453. سابقى ، محمد حسنين پژوهشى پيرامون بارگاه حضرت زينب سلام الله عليها)، ص 73-74
1454. ابوالبقاء بدرى عبدالله بن محمد، نزهة الانام في محاسن الشام، ص 374-381
1455. عدوى ، شافعى محمود بن على الزيارات بدمشق، ص 21

1456.رحله ابن جبیر ابن جبیر، ص 228

1457.شمس الدین دمشقى محمد بن احمد تجريد اسماء الصحابة، ج 2، ص 288

1458.ابوعبدالله مغربى محمد بن عبدالله رحلة ابن بطوطة، ج 1، ص 323

1459.ابوالبقاء، بدرى عبدالله بن محمد، نزهة الانام فى محاسن الشام، ص 374

1460.برهان الدين حلبى ابراهيم بن محمد، نزهة الانام فى تاريخ الاسلام، ص 386

1461.عدوى، شافعى محمود بن على الزيارات بدمشق، ص 21

1462.حرزالدین محمد مراقد المعارف، ج 1، ص 240

1463.آشتيانى، محمدحسن معارف الرجال، ص 334،

1464.مراغى، محمد حسن الخيرات الحسان، ج 2، ص 29

1465.محدث، نورى ميرزا، حسين لؤلؤ و مرجان، ص 177

1466.شرف الدين سيد عبدالحسين عقيلة الوحى، ص 253

1467.قمى شيخ عباس الكنى و الالقاب، ج 1، ص 228

1468.خطيب، هاشمى عقيلة بنى هاشم على بن الحسين، ص 69

1469.بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 648

1470.بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 651

1471.بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 651

1472.ابن جبیر، كنافى، محمد بن جبیر رحلة ابن جبیر، ص 228

1473.سبحانى تبريزى، جعفر فى الضلال التوحيد، ص 370

1474.هاشمى، خطيب، على بن حسين عقيلة بنى هاشم، ص 70

1475.هاشمى، خطيب على بن حسين، عقيله بنى هاشم ص 44

1476.عمادالدين، طبرى حسن بن على تعريف كامل، بهائى، ج 1، ص 10

1477. ابن، حوراني عثمان بن احمد الاشارات، ص 18

1478. عامر محمد محمد كريمة الدارين، ص 25

1479. انصاري زنجاني اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 5، ص 151

1480. ابو علم، مصري، توفيق اهل البيت ص 550،

1481. يعقوبي، احمد بن اسحاق تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 149

1482. ابن سعد بغدادى محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج 8، ص 463

1483. كوراني عاملى، على الانتصار، ج 6، ص 448

1484. ميلانى، سيد على رسالة فى خبر تزويج ام كلثوم من عمر، ص 6

1485. امين عاملى سيد محسن، اعيان الشيعة، ج 3، ص 486

1486. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 304

ص: 205

1487. محب الدين، طبرى احمد ابن عبدالله ذخائر العقبي فى مناقب ذوى القربى، ج 2، ص 271
1488. شوشترى، محمد تقى قاموس الرجال، ج 12، ص 216
1489. شمس الدين، ذهبى محمد بن، احمد تاريخ الاسلام، ج 4، ص 58
1490. ابو داود، سجستانى سليمان بن الأشعث سنن ابى داود، ج 3، ص 208
1491. ابو عبد الرحمن، نسائى احمد بن، شعيب سنن نسائى، ج 4، ص 71
1492. شمس الدين، ذهبى محمد بن احمد سير اعلام النبلاء، ج 3، ص 502
1493. فسوى يعقوب بن سفيان المعرفة والتاريخ، ج 1، ص 214
1494. ابو القاسم ابن عساكر، على بن حسن تاريخ مدينه دمشق، ج 19، ص 491
1495. ابو الحسن، هروى على بن ابى بكر الاشارات الى معرفه الزيارات، ص 21
1496. ياقوت حموى ياقوت بن عبد الله معجم البلدان، ج 3، ص 20
1497. ابن شداد محمد بن على الاعلاق الخطيره فى ذكر امراء الشام والجزيره، ج 1، ص 182
1498. كرد على محمد الخطط دمشقية، ج 6، ص 64
1499. امين، عاملى سيد محسن مفتاح الجنات، ج 2، ص 263
1500. امين، عاملى سيد محسن، اعيان الشيعه، ج 7، ص 141
1501. بحر العلوم سيد جعفر تحفه العالم، ص 235
1502. محلاتى ذبيح الله رياحين الشريعه، ج 4، ص 316
1503. شوشترى، محمد تقى قاموس الرجال، ج 12، ص 216
1504. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج 4، ص 119
1505. عامر محمد، محمد كريمه الدارين ص 20
1506. ابو علم، مصرى، توفيق اهل البيت، ص 549
1507. عدة من الباحثين و المفكرين المصريين اهل البيت في مصر، ص 234

1508. معروف، الحسينى هاشم من وحى الثورة الحسينيه ص145
1509. ابوالحسن، هَرَوَى على بن ابى بكر الاشارات الى معرفه الزيارات، ص 21
1510. ابن جبیر، كنافى، محمد بن جبیر رحلة ابن جبیر، ص228
1511. سبجانی تبریزی، جعفر فى الضلال التوحيد، ص370
1512. هاشمى، خطيب على بن حسين عقيلة بني هاشم ص 70
1513. هاشمى، خطيب، على بن حسين، عقيله بني هاشم، ص44
1514. ابو عبدالله مغربى، محمد بن عبدالله رحلة ابن بطوطة، ج1، ص323
1515. ابن حورانى نبا بن محمد الاشارات، ص3
1516. ابوالحسن، هَرَوَى على بن ابى بكر الاشارات الى معرفه الزيارات، ص 21
1517. ابن طولون محمد بن علي اللمعات البرقية في النكت التاريخية، ص34

1518. ابن جبیر ، كنافی ، محمد بن جبیر رحلة ابن جبیر، ص 228
1519. سبحانی تبریزی ، جعفر فی الضلال التوحید، ص 370
1520. هاشمی ، خطیب علی بن حسین عقيلة بني هاشم، ص 70
1521. هاشمی ، خطیب، علی بن حسین عقيلة بني هاشم، ص 44
1522. یاقوت حموی یاقوت بن عبد الله معجم البلدان، ج 3، ص 20
1523. سبط بن جوزی یوسف بن قزاوغلی، المزار، ص 45
1524. محمد قاسم ، مصری ، حسن السیده زینب علیها السلام)، ص 65
1525. ابن شداد محمد بن علی الاعلاق الخطیره فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج 3، ص 18
1526. شمس الدین دمشقى محمد بن احمد تجرید اسماء الصحابة، ج 2، ص 288
1527. ابو عبدالله ، مغربی محمد بن عبدالله رحلة ابن بطوطة، ج 1، ص 323
1528. ابوالبقاء ، بدری عبدالله بن محمد، نزهة الانام فی محاسن الشام، ص 374
1529. برهان الدین حلبی ابراهیم بن محمد نزهة الانام فی تاریخ الاسلام، ص 197
1530. عدوی ، شافعی محمود بن علی الزیارات بدمشق، ص 21 ،
1531. قزوینی سید محمد کاظم زینب الكبرى علیها السلام) من المهد الى اللحد، ص 604
1532. المنجد صلاح الدین مؤرخون دمشق في العهد العثماني، ص 8
1533. ابو عبدالله ، مغربی محمد بن عبدالله رحلة ابن بطوطة، ج 1، ص 323
1534. ، قمی شیخ عباس الكنى و الالقاب، ج 1، ص 228
1535. خطیب ، هاشمی عقيلة بني هاشم علی بن الحسين، ص 69
1536. بیضون لیب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 648
1537. بیضون لیب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 651
1538. بیضون لیب موسوعة كربلاء، ج 2، ص 651

1539. ابن جبیر ، كنافی، محمد بن جبیر رحلة ابن جبیر، ص 228
1540. سبحانی تبریزی، جعفر فی الضلال التوحید، ص 370
1541. هاشمی، خطیب علی بن حسین عقيلة بني هاشم ص 70
1542. هاشمی، خطیب، علی بن حسین، عقيله بني هاشم، ص 44
1543. عمادالدين، طبری حسن بن علی تعریب كامل، بهائی، ج 1، ص 10
1544. انصاری زنجانی اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 5، ص 151
1545. ابوالحسن، هروی علی بن ابی بكر الاشارات الى معرفه الزيارات، ص 21
1546. یاقوت حموی یاقوت بن عبد الله معجم البلدان، ج 3، ص 20
1547. محلاتی ذبیح الله ریاحین الشریعه، ج 2، ص 313
1548. مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج 41، ص 273

1549. ابن اثير جزرى ابوالحسن على بن ابى الكرم اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج 5، ص 530
1550. ابن حجر عسقلانى احمد بن على الاصابه فى تمييز الصحابه، ج 8، ص 281
1551. بيضون لبيب موسوعة كربلاء، ج 1، ص 530
1552. دربندى، فاضل اسرار الشهاده، ج 2، ص 630
1553. مازندرانى حائرى محمد مهدي معالى السبطين فى احوال الحسن و الحسين (عليهما السلام)، ج 2، ص 228 1554. عصامى خليل زامل تعريب موسوعة عاشوراء، ص 34
1555. انصارى، زنجانى، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج 17، ص 431،
1556. عاملى عبد الحسين، ابراهيم المفيد فى ذكرى السبط الشهيد، ص 130
1557. دربندى، فاضل اسرار الشهاده، ج 2، ص 630
1558. مازندرانى حائرى محمد مهدي معالى السبطين فى احوال الحسن و الحسين (عليهما السلام)، ج 2، ص 228 1559. عدة من الباحثين والمفكرين المصريين اهل البيت فى مصر، ص 234
1560. معروف، الحسينى هاشم من وحى الثوره الحسينيه، ص 145
1561. ياقوت حموى ياقوت بن عبد الله معجم البلدان، ج 2، ص 468
1562. ابوالحسن، هروى على بن ابى بكر الاشارات الى معرفه الزيارات، ص 22
1563. ابن شداد محمد بن على الاعلاق الخطيره فى ذكر امراء الشام والجزيره، ج 1، ص 184
1564. زاهرى خليل بن شاهين زبده كشف المماليك ص 48
1565. ابن طولون محمد بن على اللمعات البرقيه فى النكت التاريخيه، ص 36
1566. عدوى شافعى محمود بن على الزيارات بدمشق، ص 51
1567. قمى شيخ عباس سفينه البحار، ج 4، ص 362،
1568. نمازى على مستدرک سفينه البحار، ج 5، ص 332
1569. بحر العلوم سيد محمد صادق الحديقه الغناء، ص 312

1570. السيد زينب الكبرى عقيلة الامامة و الولاية، ص 273 ،

1571. ديباجى ابوالقاسم زينب الكبرى بطلة الحرية، ص 219

1572. نور/سوره 24، آيه 36

1573. ابن طاووس سيد عبدالكريم فرحة الغرى، ص 105

ص: 208

ای زینب (سلام الله علیها)

اگر به دنیا نیامده بودی هر کسی چیزی کم داشت؛

، پدر با آن همه، فضیلت دختری نداشت تا زینتش باشد و وقتی با شیرین زبانی

کودکانه ات، لب به سخن میگشودی چهره پدر را به وجد می آوردی

ا به سخن ن می شود.

، مادر، بانوی ارض و سما همدمی نداشت تا روی زانوانش بنشانند و گیسوانش را شانه کند و سفره دلش را رو به روی نگاه مهربانش بگشاید

، برادران خواهر غم خواری نداشتند که محرم اسرارشان باشد و گرمی دلشان و قوت زانوان شان دیگر کسی را نداشتند تا دنباله راه روشن

خویش را به او بسپارند کارهایی بود که فقط از دست تو برمی آمد؛ نه هیچ کس دیگر

اگر به دنیا نیامده بودی دنیا چیزی کم داشت، دنیا؛

دختری را کم داشت که وقتی در اسارت دهان میگشاید کلمات پیروزمندانه پدر

از صدایش سرازیر میشود اگر به دنیا نیامده بودی، دنیا؛

خواهری کم داشت که وقتی غم و داغ فرزند بخواهد برادری را از او بگیرد دستهایش را سایبان صبر کند و ذرات تحمل را بپاشد در هوای

بیقراری اگر به دنیا نیامده بودی دنیا

عمهای کم داشت تا آغوش مهربان و خسته اش را به روی غنچههای برادر بگشاید و

قوت دلشان باشد

اگر به دنیا نیامده بودی، دنیا؛

سفیری کم داشت تا پیام آفتاب را به هر سایه و خلوت تاریکی برساند.

و اگر به دنیا نیامده بودی دنیا

زینب را کم داشت.

زینب را ...

سید حسین ذاکرزاده

قیمت قرائت فاتحه هدیه به ساحت مقدس بانوی صبور و مبارز

حضرت زینب (سلام الله علیها)

ص: 209

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

